یا رب دل ما بچیزی اکرام رسان
سعدی بلقم ز گنج انعام رسان
در ساحت امید من این کاخ مراد
بنیاد نهادهٔ با تمام رسان

اي نسخهٔ کونین بنام تو نظام — بودی ورکون نه نشان بود و نه نام
هر نامه که بی نام تو آغاز کنند شک نیست که هرگز نه پذیرد انجام

پس حمد پادشاه انس وجان
به که بسم الله آرم بر زبان

خوب رسم
۱۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که بنور قدس اراسته اند همه که به بزم انس پیراسته اند
حمدی که بدان حمد تقرب جویند آنان که ز هر دو کون بر خاسته اند
نثار بارگاه کبریای حضرت خالقی سزد که ذات پاکش موصوف است به ثبات
و بقا و مقدس از تغییر و فنا و منعوت است بدوام و قدم و منزه از زوال و عدم
ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده
آن که تغیر نه پذیرد توئی آن که نمرداست و نمیرد توئی
ما همه فانی و بقا بس تراست ملک تعالی و تقدس تراست
الٰهی حمدی که لائق حضرت قدیم تو باشد ما سرگشتگان بادیهٔ حدوث
را چه یارای زبان گشائی بآن و ثنائی که در خور ذات واجب تو
بود ما واماندگان تیه امکان را چه امکان سخن آرائی دران تو خود
چنانی که خود گفتهٔ و گوهر محمدت و ثنای تو آن است که خود سفتهٔ *
کس ندانند ثنای او گفتن یا در وصف پاک او سفتن
وصف پاکش همان که خود گفتست در حمدش همان که خود سفتست

بعد ثنا خوان صلوات وسلام
بر نبی ختم رسل مصطفی

صلوات متوافره وتسلیمات متکاثره بر سرور کائنات وخلاصهٔ موجودات وسید المرسلین وخاتم النبیئین که وجود باجود او موجب ایجاد سائر مکونات وذات عالیش باعث هستی تمامی موجودات * رباعی *

ای آنکه شد از طفیلت آدم پیدا   گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا
نور تو نگنجید چو در یک عالم   بهر تو خدا کرد دو عالم پیدا

ای کریم هرد وسرا وای شفیع روز جزا از روی ایجاد مقدم بر همه انبیاء هرچند از راه ظهور حکم تالی دارد * رباعی *

پیش از همه شاهان غیور آمده   هرچند که آخر بظهور آمده
ای ختم رسل قرب تو معلومم شد   دیر آمدهٔ ز راه دور آمده

درود ین نبی هر که حقیقت دان است
بر آل و بر اصحاب تحیت خوان است

تحیات فراوان وتسلیمات بی پایان بر آل عظام واصحاب کرام که حماة حمات بیضا وهداة طریقهٔ زهرا وفارسان میادین دین وحارسان شرع مبین ومصابیح مسالک تقوی ومفاتیح ابواب هدی اند * مثنوی *

آل واصحاب سید ابرار   همه هستند مکرمت آثار
بهدایت دلیل بید ینان   بحمایت پناه مسکینان
هر یکی شاه مسند تمکین   آفتاب سپهر ملت ودین
هر یکی سر سر مدی دارند   زانکه نور محمدی دارند
همه پاک اند وپاک کیشانند   رضی الله عنهم ایشانند
رحمت حق ثنا را یشان باد   جای ما در جوار ایشان باد

اما بعد اضعف الخلیقة بل لاشي في الحقیقة امید وار افضال حضرت بار فه
مولی بخش صد یقي بها ری عفا الله عنه مشهود ضما ئر ذوی البصائر
ومکشوف خواطر اصاغر واکابر می نماید که چون این کنهکار عمر
فایاید از رحیات مستعار خود را باتباع هوا وهوس درباخت وبه تخلی از
رذائل وتحلّی بفضائل نه پرداخت وتدارک ما فات متعذر انکاشت
وضاعت اوقات در اکتساب کمالات من قبیل محالات پنداشت لاجرم بصد
حسرت وتاسف وتنغص وتلهف بجهت تسکین خاطر فاتر در وادی فکر تحصیل
امری که بعد الایام بر صفحهٔ روزکار دیر باز باقي بماند تردد می نمود که
مضمون فیض مشحون حدیث شریف اکثروا ذکر هادم اللذات الموت وفحوای
عبرت انتمای این ابیات د ر ضمیر تسویش درداد ند *مثنوی*

ای شده از زور جوانی تهی ‌ ‌ تکیه مکن جز به عصای بهی
نقد شباب تو بدل شد بشیب ‌ ‌ گوهر عمر تو تلف شد زجیب
شهد شفا مشربهٔ تلخ یافت ‌ ‌ بدر بقا مرتبهٔ سلخ یافت
میوهٔ عیش تو بغایت رسید ‌ ‌ برگ معاشت به نهایت رسید
چشم ترا قوت دیدن نماند ‌ ‌ گوش ترا تاب شنیدن نماند
رعشه ترا لرزش سیماب داد ‌ ‌ پنجهٔ تمکین ترا تاب داد
پای توا ز جنبش رفتار رفت ‌ ‌ پنجهٔ دست تو ز هر کار رفت
قامت چون تیر تو خم شد دریغ ‌ ‌ طاق کمانخانهٔ غم شد دریغ
تن ز فراق تو قدم سست کرد ‌ ‌ جان بوداع تو کمر چست کرد
مرد رهي عاقبت اندیش باش ‌ ‌ در طلب آخرت خویش باش
تا بتوان فوت مکن وقت کار ‌ ‌ فرصت امروز غنیمت شمار
خیز که از مشرق صبح شباب ‌ ‌ بر سر دیوار رسید آفتاب

پیش که رحلت کنی از جای خویش　یاد کن امروز ز فردای خویش
تا که بود بیت الحزن خویش باش　در پی گور و کفن خویش باش
لاجرم بفحوای * بیت * *　بگو نکتهٔ چند دانا پسند
که در دین و دنیا بود سود مند　داعیهٔ ترتیب نسخهٔ که تذکرهٔ
آخرت را متضمن و بر تعمیم فوائد و تکثیر عوائد و رفع افتقار اخوان
زمان و قضای احتیاج ابنای دوران مشتمل باشد در دل پدید آمد
امّا بخیال مضمون من صنف فقد استهدف مرتکب این امر خطیر
نمی گردید و خود شرا هدف سهام طعن و ملام میدید نه پای که بر ارادهٔ
خاطر اقدام نماید و نه رائی که به پیچیدن عنان همت از ان داعیه گراید
اقدام رجلا و اخرا خری آخر کار متکیا برسمت اخلاق بزرگان نصفت شعار
و فاضلان عدالت دثار که چشم از عیوب بپوشند و در افشای وصمت نکوشند
مستعینا بالله المستعان و متوکلا علی الله المنان ذرغین تفرق بال و تشتت
حال و وفور علائق و هجوم عوائق با جد فراوان و جهد بی پایان و سعی
جمیل و کوشش جزیل مسائل جنائز و احکام موتا را از کتب و نسخ مطولهٔ
متداوله و متون و شروح معتبرهٔ مشهوره استنباط کرده و نبذی از امور
شرک و بدعت و شطری از کلمات تنبیه و موعظت از رسائل ائمهٔ دین
و مشایخ و اهل یقین استخراج نموده بدون ایجاز مخل و اطناب ممل
و خالی از آرایش عبارات و تزئین مقالات بلا تکلف بعبارت فارسی سلیس
و آسان بحیز تحریر و ضبط نسطهر در آورد تا ذریعهٔ دعای خیر در دنیا و واسطهٔ
ادخار زاد عقبی شود * قطعه *　بماند سالها این نظم و ترتیب
ز ما هر ذره خاک افتاده جایی　مگر صاحبدلی روزی برحمت
کند در حق این مسکین دعایی　و بزای خواص و عوام و جمهور

انام تبصرهٔ و تذکرهٔ باشد و بجهت غافلان عقبی و متتبعان شهوت و هوا
تحذیری و تنبیهی * قطعه * هجوم نفس و هوا کز سپاه شیطانند
چو زور بر دل مرد خداپرست آرد — بجز جنود مقالات رهنمایانش
چه تاب آنکه بر آن اهرمن شکست آرد — چه هیچ هدیه که مسلمانی جهت
برادران دینی خود فرستد و برای دوستان و عزیزان حال و آینده ذخیره نهد بهتر
از مسائل شرعیه و کلمات حکمیه نیست — سخن دان جز سخن چیزی ندارد
عط
که پیش اهل معنی هدیه آرد — و در بن دار بی مدار از بن ذرهٔ
بی مقدار روزگاری در از بیادگار پاید و بکار ابنای روزگار در آید * بیت *
از صدای سخن خوب ندیدم خوشتر — یادگاری که در این گنبد دوار بماند
و لمضمون حدیث شریف الشعر کلام فحسنه حسن و قبیحه قبیح و بعض رای
شعر اگر حکمت بود طاعت بود — خویش قرآن و هر ساعت بود
اشعار عبرت آگین و ابیات حکمت آئین مناسب مقام ایراد نمود * مثنوی *
سخن ها را به آئین خرد مند — به نظم و نثر باید داد پیوند
که گاهی طبع زان آرام یابد — زمانی زان دگر هم کام یابد
امید از افضال حضرت لایزال چنان دارد که جمهور اهل اسلام زمان حال
و استقبال را توفیق عمل بر آن عطا نموده تمتع کافی و بهرهٔ وافی کرامت نماید
و این عاصی را مستوجب اجر و مغفرت که علت غائی این تالیف است فرماید
از صله و جائزهٔ این کتاب — چشم طمع دوخت برای ثواب
از آنجا که ابنای زمان بدان عیوب خود شان بصیرتی کمتر و به تجسس
معائب دیگران بصارتی بیشتر دارند هر مسئله را ببعضی از مآخذ ش
مستند گردانید و بقصد اختصار علامت کتب مآخذ از حروف اول و
آخر آن بعد هر مسئله نشانید تا اگر احدی از ناظران آنرا در مسئلهٔ ترددی و

تنگی ز و نماید رفع آن بما آخذش با آسانی فرماید و این ضعیف دعا طلب
هست طعن انام و آماجگاه سرزنش خاص و عام نگردد چنانچه از براه وهم شاهی
* ای * اشباه و نظائر * ار * بحر رائق * بق * بحر زخار * بر *
برجندی * بی * تاتارخانی * تی * ترغیب الصلوة * تت * جامع الرموز *
* جز * تیسیر الوصول * تل * چلپی * چی * حمادی * حی * خزانة الروایات
* خت * خزانة المفتیین * خن * خلاصة الفتاوی * خا * در مختار * در *
ذخیره * ذه * زیلعی * زی * سراجیه * سه * شرح الصدور فی احوال
الموتی والقبور * شر * شرح سفر السعادت * بست * شرح برزخ * شخ * شرح
صحیح مسلم * شم * شرح مجمع البحرین * شن * شرح مشکوة * شت *
شرح وقایه * شه * عالمگیری * عی * عبادات الخواص * عص * فصول
عمادی * فی * فتح القدیر * فر * قاضیخان * قن * کنز العباد * کل *
کیمیای سعادت * کت * لآلی فاخره فی تذکرة الآخرة * له * مختار الفتاوی
* ما * مستملی * می * مشکوة * مت * منح الغفار * مر * نصاب الاحتساب
* نب * نهر فائق * نق * هدایه * هه * وچون سال اختتام و سن اتمام
این رساله از لفظ زاد الآخرت بر آمد هم بدان نامید شد * قطعه *
شکر حق را که ازین اوراق شد   مجتمع جمله مواد الآخرت
از برای ش ملهم عنلم بگفت   نام با تاریخ زاد الآخرت
مخفی مباد که مترجم مسائل این رساله گرد تعرض بدلائل و اختلافات ایمه
نگردید مگر بر سبیل ندرت که فائده در ایراد آن دید و در ترجمه هیچ مسئله
بوجه من الوجوه از طرف خود دخلی و تصرفی ننمود و بهیچگونه جاده تکلف نه
پیمود غیر ازین که اگر در کتب ماخذ مطلبی را مجمل و منهم دید بتفصیل
و تصریحش کوشید یا جای مقصدی را در عبارت طولانی یافت برای اختصار

آن شتافت غرض این که بعینه ترجمهٔ عبارت نکرد بل خلاصهٔ مضمون
هر مسئله را در حیز تحریر در آورد برین تقدیر اگر مسئلهٔ خاص در کتب فقهیهٔ
بعبارت مختلفه با اجمال و تفصیل و زیادت و کمی بنظر آید ناظران این
رساله را باید که اعتبار عبارت کتب نانموده در نفس المطلب خوض کنند
و از ان پی بخلاصهٔ ما فی الباب برند و ترجمهٔ عبارت که از نسخ کثیره اند
بعینه نیافته جوهر شریف زبان را بکسافت طعن و تشنیع نیالایند
که العفو عند کرام الناس مامول   در روش زمرهٔ آزادگان
نیست روا طعنه بر افتادگان   من خجلم از عمل خام خویش
تو بملامت مکنم سینه ریش   از محاسن شیم افاضل انام و بدائع
کرم علمای عالی مقام که رو از خرابهٔ اعتساف برتافته بمعمورهٔ انصاف
شتافته اند امید صادق و رجای واثق چنان است که اگر بر خطائی و سهوی
که لازمهٔ صفت انسانی است اطلاع و وقوف یابند بقلم مشکبار گوهر نثار
باصلاح آن این شکسته خاطر را ممتاز و سرفراز سازند * مثنوی *
ملتمس این است که اهل نظر   خوض نمایند درین مختصر
گر به خطائی برسند از کمال   در حک و اصلاح کنند اشتغال
و ز سر انصاف دعائی کنند   یاد فرومایه گدائی کنند
و توقع از مستفیدان این رساله آن که فقیر را بدعای مغفرت ذنوب که مقصد
اقصی از ترتیب این رساله است یاد آرند و در رمضان اجابت دعوات استغفار
این عاصی را منظور دارند * مثنوی *   وصیت می کنم خلق جهان را
جوانمردان پیدا و نهان را   که این تالیف را هر کس که خواند
کند بر من دعائی تا تواند   والله الموفق للسداد والیه المرجع
ومنه الرشاد وهو حسبنا ونعم المعین علیه التوکل وبه نستعین

فهرست ابواب و فصول کتاب زاد الآخرت

فصل هشتم در خطاب ملائکه با محتضر وظاهر کردن آمال نیکا وابشارت بر و *۶۶* باب چهارم ۱۰ آنچه قبل از اغتسال میت باید وآن مشتمل بر شش فصل است ۶۷ *فصل یکم در تغمیض عین وشد لحیه وکیفیت آن *۶۸* فصل دوم در تسویه اعضای میت ونهادن او بر چیزی مرتفع ومنع قراة قرآن نزد او *۷۰* فصل سوم در احکام میت حامله وآنکه ابتلاع مال دیگری نمود *۷۰* فصل چهارم در استحباب ادای دیون وتعجیل بتجهیز واعلام خبر موت *۷۳* فصل پنجم در تصدق وخواندن قرآن وکلمه طیبه *۷۴* فصل ششم در فدیه صوم وصلوة وکیفیت حیله اسقاط آن *۷۷* باب پنجم در اغتسال میت وآن مشتمل بر شانزده فصل است *۷۷* فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت وسبب وجوب آن *۷۸* فصل دوم در آنکه شستن میت یکبار واجب است وتکرار آن سنت *۷۸* فصل سوم در غسل میتی که بی عمل احدی آب بدو رسید *۷۹* فصل چهارم در اغتسال وتکفین وتدفین کافر ومرتد ومنع تولیت کافر به تجهیز میت مسلم *۸۰* فصل پنجم در احکام خلط مردگان مسلمانان باموتای کافران *۸۱* فصل ششم در غسل ونماز کودکی که از دار حرب اسیر آید *۸۳* فصل هفتم در غسل ونماز بر عضوی از اعضای میت ودر خشک ماندن عضوی عند الغسل *۸۴* فصل هشتم در مولودیکه بعد استهلال مرد ومولود یکه مرده برآمد وسقط ودر شفاعت اطفال صغار مر والدین را *۸۷* فصل نهم در عدم جواز اغتسال مردان زنان را وخلاف آن مگر صغیر وصغیره ودر جواز اغتسال زوجه زوج را وعدم جواز عکس آن *۹۰* فصل دهم در مختلف فیه بودن غسل غاسل بعد از اغتسال ودر اجتناب از غساله *۹۰* فصل یازدهم در طهارت غاسل وبودن او از اقارب واهل صلاح وکتمان عیوب میت *۹۲* فصل دوازدهم در منع اخذ

ملامت زیر گردون گام ننهاد — خلل راحت درین ایام ننهاد
ز گردون آرمیده چون بود خلق — که خود ایزد در و آرام ننهاد

باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است

* فصل یکم در تدابیر صحت * مریض مسلم را باید که هرگاه بهار صحتش بخزان مرض مبدل شود و مشرب عذب عافیتش تخبس و خاشاک رنجوری تیره و مکدر گردد بمضمون فیض مشحون حدیث شریف تداووا عبادالله فان الله تعالی ما خلق داءًا الا وقد خلق له دواءًا الا السام والهرم بمعالجه و تداوی مرض گراید و بچاره و تدبیر آن توجه نماید * بیت *
امید عافیت آنگه بود موافق عقل — که نبض را به طبیعت شناس بنمائی
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود * لکلّ غمٍ فرحٌ ولکلّ داءٍ دواءٌ * قطعه *
هست درین گلشن دهر ای عزیز — برگ خوشي در پی هر خار غم
زانکه ازین حقهٔ مینا دهند — دارو و درمان بتو در هر الم
دانستنی است که حق تعالی در هر چیزی خاصیتی ودیعت نهاده است و در هر شي تاثیری و منفعتي داده اما اگر وقت شفا نرسیده باشد و یا قضای مبرم بود آن زمان خاصیتش را در حق آنکس سلب میگرداند * مثنوي *
سرشت است باری شفا در نبات — اگر شخص را مانده باشد حیات
وگر از حیاتش نمانده است بهر — چنانش کشد نوشدارو که زهر
و در صورت اشتغال بتداوی اعتقاد چنان دارد که شافی حقیقي الله تعالی است و اوعز وجل دوا را سبب شفا گردانیده * عي * فی * سه *
سررشتهٔ شفا و مرض در کف خدا است — از چاره روی دل بدر چاره ساز کن
چه هرگاه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بتداوی طبیبان منعش میسر است و نه بمعالجهٔ حکیمان دفعش متصور * نظم

در این دقیقه بماندند جملهٔ حکما * که آدمی چه کند با قضای کن فیکون *
اصول نبض چو شد منحرف ز جنبش اصل * به لای عجز فرو رفت پای افلاطون
صلاح طبع چو سوی فساد روی نهاد * بماند بیهده در دست بوعلی قانون
و در تداوی مرض استعجال ننماید بلکه بعد هر روز سه روز با ستعمال
دوا گراید قال النبی علیه السلام لا تداووا المریض حتی یتم علیه ثلثة ایام *
اما معالجه بخمر و به چیزی که حرام باشد جائز نبود و نزد بعضی علما
روا باشد اگر طبیب حاذق مسلم که قانون علاج را ماهر بود و اقوال و تجارب
حکما را پیش نهاد خاطر داشته باشد تجویز کند و گوید که مر این
درد را جز این دوائی نیست و معهذا حصول صحت بآن متیقن باشد
و در نصاب الاحتساب گفته تداوی بخمر یا بحرام دیگر اگر تیقن بشفا
در آن نبود بالاتفاق جائز نباشد و اگر در استعمال آن یقین بشفا بود
اما برای آن مرض جز آن دوا دوائی دیگر هم باشد درین صورت نیز
بجهت عدم تحقق ضرورت استعمال آن روا نبود و اگر در خوردن آن
تیقن بشفا بود و برای او جز آن درمان درمانی دیگر نباشد بعضی گفته اند
جائز است بر قیاس نوشیدن خمر در حالت تشنگی و بعضی برین
که جائز نیست بدلیل قول ابن مسعود رض ان الله ما جعل شفاءکم فیما
حرم علیکم * بیت * نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر * بآتش میروند
این غافلان از راه آب آخر * رسول عم فرمود هر که در زمان مرض قل یا ایها
الکافرون هزار بار بخواند بفضله تعالی عاجل شفا یابد و نیز آنحضرت
گفت هر مسلمی که در ایام مرض هر روز چهل بار این دعا بخواند به شود
و اگر بمیرد اجر شهید یابد * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ
ای یک نظرت طبیب بیماریها   ما ئیم گرفتار گرفتاریها

دشوار مرا بفضل آسان گردان   ای فضل تو آسان کن دشوارها

واین آیات شفا را بر ظرف چینی سفید یا آبگینه بنویسد و باب شسته صباح وشام بنوشد * ویشف صدور قوم مومنین وشفاء لما فی الصدور ویخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمومنین واذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء *

ای در صفت ذات تو حیران که ومه   وز هر دو جهان خدمت درگاه تو به

علت تو ستانی وشفا هم تو دهی   یا رب تو بفضل خویش بستان وبده

ونیز این درود اکثر اوقات میخواند ه وبر خود مید مید ه باشد * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد کل داء ودواء اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد کل علة وشفاء غریبم یا رسول الله غریبم

نباشد در جهان جز تو حبیبم   مرض دارم ز عصیان لا دوانی

مگر الطاف تو گردد طبیبم   آویختن تمائم وخیوط وحرزات وغیر آنها بر گردن اطفال وصغار ممنوع است وگمان داشتن بنفع آن وبدفع چشم زخم ومس شیاطین وجنات وما نند آن نوعی از شرک عیاذاً بالله منها رسول صلی الله علیه وسلم فرمود * من علق تمیمة فقد اشرک * مروی است که آنحضرت هم تمیمه را از گردن نضیل رغی قطع نموده بود وفرموده که تمائم ورقی وسحر از شرک است * نتیجه

تن ده برضا کانچه قضا بر تو نوشتست   از تو نشود دفع به تعوید وحمائل

ومعاذات از تمائم نیست پس در آویختن وبستن آن بر گردن وبازو باک نبود ومعاذات آنست که دران آیات قران مجید واسماء الهی نوشته باشند * شر * تنبیه * ای عزیز چون قضای محکم در رسد و مرگ ناخن خود تیز کند هیچ تعوید وحرز سود ندهد وهیچ

دواودعا نفعی نه بخشد *بیت* واذا المنیته انشبت اظفارها
فاصبت کل تمیمة لا ینفع چند از پی حرز تن به بندی تعوید
تعوید تو خط سر نوشت تو بس است افسونیکه معنی آن معلوم نه شود
وافسونیکه نام دیوان و پریان و کافران ومعبودان ایشان دران بود استعمال
آن نشاید واستفسار حال مریض و ساعات نیک و بد وجز آن از منجمان
وکاهنان وغیرهما که از غیب خبر دهند واعتقاد وعمل بر قول ایشان نباید
لقوله علیه السلام من اتی کاهناً او عرافاً فصدقه بما یقول فقد کفر *نب*
*ای*شر*ایضاً قال صلعم تصدیق الکاهن بما یخبر به من الغیب کفرٌ *شیخ
*کل*نب*ونیز آنحضرت فرمود هر که از منجمی چیزی پرسد باری تعالی
نماز چهل روزهٔ او را قبول نکند *له* باید که از مال حلال بمسکینان
و مستحقان صدقه بدهد قال علیه السلام تداووا مرضکم بالصدقة*
چه بسبب صدقه آفت وبلیت مندفع میگردد و مرض ومحنت مرتفع می شود
قال علیه السلام *لا ترد البلاء الا الصدقة* واگر کسی از مال حرام صدقة
دهد وامید ثواب دارد کافر شود واگر فقیر از مال حرام صدقه گرفته بر متصدق
دعا کند کافر گردد *کل*شیح*ذه*در اوراد قاسمیه آورده که چون کسی
مبتلای مرض والم وگرفتار رنج وغم شود باید که کبشی را که از عیوب
جسمانی سالم بود چنانکه در اضحیه شرط است مستقبل قبله در موضعی
خالی از نجاسات ذبح کند و وقت ذبح بگوید اللّٰهم ان هذا لک فداء فلان
ابن فلانٍ فتقبله منه واگر برای خود ذبح کند فداءٌ منی بگوید وحفره
کند یده خون و پوست و استخوان آنرا دران دفن نماید تا پایمال نگردد
ومجموع آنرا شصت بخش کند سر وشکنبه وپوست سه بخش وهمگی گوشت
آنرا پنجاه و هفت قسمت تا مجموع شصت حصه تمام وکامل شود پس

شصت نخش مدکور رابه شصت مسکین بدهد و آنکس و اهل وعیال
اولهٔ از ان نخورند بفضله تعالی آن صدقه برای آن شخص از آفات و عاهات
سپر باشد و این امری است مجرب جدا فصل دوم در اختیار صبر
وشکیبائی بر مرض و بلا وترتب ثواب بران ودر منع ارتکاب شکایت ازان و نهی از
تمنای موت مومن را باید که هرگاه چراغ صحتش به تندباد آلام منطفي وبساط
عافیتش بهجوم اسقام منطوي گردد صبر و شکیبائی ورزد واظهار ناخوشی
وکراهت نکند * چه شکیبائی شجری است که بارش میوهٔ کامرانی است وصبر
ابری که بارش آن زلال شادمانی وبمضمون ان الله مع الصابرین عون الهی
در دنیا بی حد و بی پایان وبفحوای انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب
مزد آن در عقبی بی عد وافزون از بیان هر که بر احکام قضای خدا
زیر فلک راضی وخوشنود شد درج دلش را در دوران رسید
رنج ضمیرش همه نابود شد از غم او قات حکایت مکن
شکر بجا آر وشکایت مکن هر چه رسد شاکر وخورسند باش
بندهٔ فرمان خداوند باش وبداند که امراض واسقام موجب
رفع غفلت و باعث تذکر آخرت وسبب التجا وزاری بحضرت
باری میگردد و بواسطهٔ کفارهٔ جرائم می شود * مثنوی *
حسرت وزاری چو در بیماری است نیست بیماری که خوش بیداری است
زانکه بنماید ترا روی گناه از ره تنبیه باز آرد براه
می نمائی عهد وپیمان درست تا پی طاعت کمر بندی تو چست
شد یقین ما که بیماری مرد می شود باعث به بیداری مرد
رسول علیه السلام فرمود چون گناه بنده بسیار میگردد ومر او را اعمال نیک
که گناهانش را ببرد نباشد خدای تعالی او را گرفتار بلا واندوه میگرداند

تا کفارهٔ آن گردد * مت * ونیز فرمود بلا همیشه لاحق حال مرد وزن مسلمان می باشد در ذات با آلام و امراض و در مال بهلاکت و نقصان و در اولاد بمرض و موت و هر همه از ینها سبب کفارهٔ ذنوب و محو خطا یای وی میشود تا آنکه در روز جزا پاک از همه گناه پیش خدای تقدس می آید ونیز فرمود چون مسلمانی بیمار میگردد و پستر حق تعالی او را صحت می بخشد آن بیماری پوشندهٔ جرائم ماضیهٔ وی میگردد در زمان آینده مرا و را پندی واندرزی می باشد * شر * ونیز فرمود چون بندهٔ عابد ومطیع بیمار میگردد فرشته را که بروی موکل است حکم می شود تا اعمال نیک این بنده را که پیش از ین بیماری بود برای او مینویسد پس اگر حق تعالی او را شفا میدهد از جرائم وعصیان پاک میگرداند واگر می میراند می آمرزد ورحمت میکند * بیت

عمری که شد است صرف در لهو ولعب
بی پرسش اگر عفو کند نیست عجب
کی زشتی افعال در آرد بنظر
آنرا که کرم بود فزون تر ز غضب

و نیز باید که بوقت نزول بلا یا وصول رزایا وحدوث مکاره وغموم وسنوح مصائب وهموم روزگار را بد نگوید و شتم نکند زیرا که منزل بلا ومقلب احوال الله تقدس وتعالی است رسول علیه السلام فرمود خدای عزوجل میفرماید که فرزند آدم مرا می رنجاند وچیزی را که مکروه مید ارم بعمل می آرد وآن این که در وقت مرض وآفت وسقم وعاهت روزگار را بد میگوید ودشنام میدهد وحال آنکه منم دهر یعنی فاعل ومد بر و متصرف جمیع امور من هستم وهمه کار در دست اقتدار وقبضهٔ اختیار من است شب وروز را گاه در تتق خفا و پردهٔ حجاب میدارم وگاه بر منصهٔ ظهور وبروز می آرم * شت

چرخ راد ورشبا روزی دهم
شب برم روز آورم روزی دهم

ونیز بجهت حلول مصائب وآفات ووقوع نوائب وحادثات از موت نه هراسد وازمرگ نترسد * چو ما خاکیم وآخر خاک گردیم بجان دادن چرا غمناک گردیم زیرا که اگر قضای محکم باشد خوف وترس نفعی نرساند واگر قضای مبرم نیست شافی حقیقی اورا از محنت وآفت برهاند مرد فرزانه کز بلا ترسید عجب ار فکر او بخطا نبود زانکه این حال ازدو بیرون نیست یا قضا هست یا قضا نبود گر قضا هست جهد نیست مفید ور قضا نیست خود بلا نبود چه آنچه در تقدیر هر انسان است خلاف آن بوقوع آمدن گو سعی نیش از بیش شود بیرون از دایرهٔ امکان پس مخالفت شرع شریف نمودن ومخالف راه رضا جوئی او تعالی بودن خود را در مغاک هلاک ابدی انداختن وخویشتن را آمادهٔ جهنم ساختن است

دو روز حذر کردن از مرگ روا نیست
روزیکه قضا باشد وروزیکه قضا نیست
روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود
روزیکه قضا نیست درو مرگ روا نیست

ونیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد در ارتحال بدار آخرت یک لحظه اهمال وتاخیر نکنند چنانچه حق عزوجل میفرماید اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون *
لا تامن الموت فی طرف ولا نفس وان تمنعت بالحجاب والحرس
فلا تزال سهام الموت نافذة فی کل مدرع منها ومترس
اگر ز آهن وپولاد سور وحصن کنند بوقت وعدهٔ اجل اندر آید ش از در
ونیز بسبب مرض ورنجوری وضعف وپیری ورنج والم وغصه وغم وفقر ومسکنت

و قرض و تنگی معیشت تمنا ی موت نکند و بجهت رسیدن مکروهی از ظالمی یا دشمنی یا نقصانی در مال بغارت وبرا ولاد بهلاکت و غیر آن با آرزوی مرگ ننماید زیرا که علامت بی صبری و عدم رضا برتقدیر خداست وسرتابی از رضای ایزدبی همتا رسول علیه السلام فرمود لایتمنین احدکم الموت بضر نزل به * شر * شیخ * ای * د * بو * نق * ونیز آنحضرت فرمود علیه السلام هیچ یکی از شما آرزوی مرگ نکند چه اگر وی نیکوکار با شد باشد که زیاده تر نیکوئی از وی بظهور آید واگر بدکار بود شاید که ازان توبه نماید پس ازین حدیث معلوم گردید که درازی عمر وطول بقاهم برو هم فاجر هردورا نافع وبهبود مند است * شیخ * * شر * شت * ونیز فرمود آرزوی موت مکن چه اگر از اهل بهشت باشی برای زیادتی اعمال حسنه پایداری بهتر است واگر از اهل دوزخ باشی پس چه چیز ترا بسوی دوزخ درشتاب می اندازد زیرا که دنیا برای اهل دوزخ جنت است از آنکه درد نیا از عذاب جهنم فارغ اند * شت * اما به سبب تغیر احوال زمان یا خوف وقوع در معاصی وطغیان یا ترس فتنه درامور دین تمنای موت نمودن ودعای مرگ کردن جائز است * ای * * شر * کل * چه تمنای موت بجهت شوق لقای حضرت صمدیت و وصول بنعیم ملک آخرت وخلاص از محنت تنگنا ی این سرای وحشت نشان کمال ایمان و علامت علو مرتبه ایقان است قال رسول الله علیه السلام تحفة المومن الموت یعنی تحفه و هدیه مسلمانان وپیشکش مومنان برای لقای محبوب مرگست * مت * قطعه * ای خوش آنروز کزین منزل ویران بروم * راحت جان طلبم وزپی جانان بروم * بهوائی رخ او ذره صفت رقص کنان * تالب چشمه خورشید درخشان بروم * پس اگر چنین بود باید که بگوید

اللهم احيني ما كانت الحيوة خيرا لي وتوفني اذا كانت الوفاة خيرا لي * شعر

* نق * فصل سوم در اقامت سنت و مواظبت بر استغفار و توبه و کثرت
صلوة بر رسول عم * مریض را باید که بهر حال بحال خود هشیار و از خواب
غفلت تعلقات دنیوی بیدار باشد تا چون بمضمون کل شيء هالك الا وجهه *
مقدمهٔ سپاه مرگ که عبارت از علامات غیر معهوده موت است بر مملکت
نهادش تاختن آرد و بمصداق کل من علیها فان طلایهٔ لشکر اجل که اشارت
از آثار ردیهٔ مرگ است حوالی حصار وجودش فراگیرد تهیه و استعداد اقامت
سنت کند چون اصلاح موی سر و ریش کردن و موی لب تراشیدن و ناخن
گرفتن و موی بغل و زهار ستردن و جامهٔ پاک پوشیدن و طهارت بدن نمودن

بکن هرچه امروز آید ز دست — که خواهد اجل دستت از کار بست

و بمضمون فیض مشحون آیهٔ کریمه استغفروا الله ان الله غفور رحیم و بمحوای
فیضان انتمای حدیث شریف عجلوا بالتوبة قبل الموت با خوف و خشیت
مواظبت بر توبه و استغفار نماید و مداومت بر تفکر و اذکار فرماید
باید دانست که بنده بمجرد گناه ماخوذ نیست بلکه بترک توبه ماخوذ است
اگر بنده گناه کرد و توبه نمود اجماع است که ماخوذ نبود پس بهترین
گناهکاران آنست که پس از گناه توبه کند

ای مرد گنهکار در توبه کشاداست — انواع نعم بهر تو آماده نهاداست
بشتاب سوی توبه که از مادر گیتی — از کردن تاخیر بسی واقعه زاداست

و توبه عبارت است از انفعال
جرائم ماضیه و باز ماندن از معاصی حال و جزم نمودن بر نا کردن
گناه در زمان استقبال رسول علیه السلام فرمود خوشی و خوبی کسی
راست که در نامهٔ اعمال او استغفار بسیار یافته شود زیرا که استغفار کننده
از گناه خود بنوعی پاک می‌شود که گویا هیچ گاه گناهی نکرده است

از پی زهر گناه او بشنوی　هست استغفار تریاقی قوی

آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم هرکه بصدق دل وقت بیدار شدن و خفتن پنجبار میخوانده باشد أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ * گناهان وی آمرزیده شود قال النبی علیه السلام لکلّ داء دواء ودواء الذنوب الاستغفار *　دردمندان کنه را روز و شب شربتی بهتر ز استغفار نیست　وبهترین استغفارات سید الاستغفار است هرکه آنرا در شب وقت خفتن وصباح هنگام بیدار شدن با ملاحظه و تیقن معنی آن بخواند و دران شب یا روز بمیرد از اهل بهشت باشد وآن این است اَللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبِّی لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِی وَأَنَا عَبْدُکَ وَأَنَا عَلٰی عَهْدِکَ وَوَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَکَ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَأَبُوءُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْ لِی فَإِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ای بارخدای توئی پروردگار من نیست معبود بحق مگر تو آفریدی تو مرا و من بندهٔ توام و من تا بتمام وفای عهد تو از ایمان و اطاعت و امتثال اوامر واجتناب از مناهی و بیقین دارم بوعدهٔ تو یعنی بچیزی که وعده کردهٔ از بعث ونشر واحوال قیامت و ثواب وعقاب تا که استطاعت و قدرت آن دارم پناه میخواهم بتو از بدی چیزی که کسب کرده ام آنرا از گناه وکردار نالائق اقرار میکنم برای تو بنعمت تو که برمن است واعتراف می نمایم بگناه خود پس بیامرز مرا بدرستیکه نیامرزد گناهان را کسی مگر تو * بدانکه کثرت صلوة بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بزرگترین طاعات است حضرت حق سبحانه وتعالی میفرماید صلوا علیه وسلموا تسلیما * بیت *

بادصلوة منکا تر برو　باد سلام متوا فر برو

وآنحضرت علیه السلام فرمود هرکه برمن یکبار درود فرستد الله تعالی

بروی ده رحمت خود نازل کند و درجهٔ او را بلند نماید و از نامهٔ اعمال
بوده بدی دور فرماید * و نیز فرمود نزدیکترین مردمان بمن و احق بشفاعت
در روز قیامت کسی خواهد بود که بر من بسیار درود فرستاده باشد
یا سید الانام درود جناب تو ورد زبان ماست بهر وقت صبح و شام
نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلوات است والسلام
فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر * مریض را باید که بقدر امکان
عنان همت بصوب تلافی ما فات معطوف و توجه خاطر باهر از ثواب آخرت
مصروف دارد و صحائف احوال خود را بر قران احسنتم احسنتم
لا نفسکم * بیارا اید و زاد سفر آخرت از نقد یم اصناف خیرات و انواع
مبرات مهیا و آماده نماید * بیت * کار نیکو کن اگر مرد نکو میطلبی
که جزا هر چه نکوتر به نکو کار دهند کار این است ترا در طلب اجر مباش
مرد مرد دور باند از هٔ کردار دهند وفی الحقیقة مال خود آنرا شمرد
که از پیش فرستد و متاع خود آنرا داند که برای عالم آخرت ذخیره نهد که
خیر المال ما انفق فی سبیل الله * هیچ زر خوبتر از ان مشمار
که بود در رهٔ خدا ایثار قال الله تعالی من جاء بالحسنة
فله عشرة امثالها هر که یک حسنه آرد او را ده حسنه کرامت کنیم

به بخش مال و مترس از کمی که هر چه دهی
جزای آن به یکی ده زدا دکر یابی

و در ایفای خیرات و افاضت حسنات تعجیل کند و از امروز بفردا نیفگند چه
شرف خیرات و عزت مبرات در زود کردن است عمر ابن الخطاب رض فرمود
لا تؤخر عملک الی غد ک * قطعه * زود تر زود تر بسامان کن
همه احوال نا بسامان را آنچه امروز کردنی است ترا

تا به فردا نیفگنی آنرا * و باید که پیش از صدمات زلزال
فوات و قبل از هجوم جنود هادم اللذات ذکر جمیل و اثر جزیل
یادگار گذارد و از عمر کوتاه و زندگانی ناپایدار توشه بردارد
گوش کن این پند لا گرنه * بیخبر از ساعت جان دادنست
هرچه ببایده از بهر حق * پیشتر از ساعت جان دادنست
و انجاح مرادات فقرا و اسعاف حاجات ضعفا غنیمت شمارد و به برآوردن
مطلوب درماندگان و روا کردن مقصود بیچارگان همت گمارد که
خیر الناس من ینفع الناس * امید خلق روا کن بمکرمت که تو نیز
مقر راست که با خود امیدها داری * بده امید فقیران بلطف تا بدهد
مرادها که تو با حضرت خدا داری * مرد عاقل و شخص کامل آنست
که زود بسوی کارهای نیک شتابد و مسارعت کند در اعمالی که رضای
حق بدان اقتران یابد که عمر درگذر است و ایام در شتاب
و روح در سفر و زندگی بادر رکاب * کار خود در زندگی میکن بسر
زانکه نتوان کرد کاری بعد مرگ * این زمان در باب کاسان باشدت
ورنه دشواری فراوان باشدت * رسول صلعم فرمود چون آدمی بمنزل
آخرت رود ثواب او از عملی که میکند منقطع گردد جناب نماز و روزه و حج
و زکوة و جز آن مگر از سه عمل که مسلمان را ثواب آن کردار و اعمال پس از مرگ
هم میرسد یکی علم دادن مبین و شرح متین که مردم را دانا مورد یا نسخه
مصنفه او که از آن نفع برگرفته شود * علم بسیار راست اما علم دین
دستگیر خلق میگردد یقین * علم آندان پیش رب العالمین
گورها ند مرد را در دوم دین * دوم فرزند صالح و نیکوکار که برای او
دعا طلب مغفرت کند * بیت * ند ار پدر هیچ بایسته تر

فرزند شایسته شایسته تر سوم صدقهٔ جاریه که آنرا در زمان صحت یا در حالت بیمار که امید شفا دارد از مال خود بیرون آرد وبعد ازوی دائم وباقی باشد چنانکه چاه وحوض وتالاب ومسجد ورباط وپل ومدرسه وخانقاه ومانند آن * مي * شت * شعر *
المرء بعد الموت احدوثة يفنى وتبقى منه آثاره
فاحسن الحالات حال امرء تطيب بعد الموت اخباره
ثمره آنکه باید پس ازوی بجای پل وخانی وخوان ومهمان سرای
وزان کس که خیری بماند روان دمادم رسد رحمتش بر روان

فصل پنجم در ذکر حق تعالی ودر تضرع وزاری بحضرت باری جل وعلا
باید دانست که هیچ عمل در اسلام فاضل تر از ذکر حق جل شانه ویاد کردن الله عز سلطانه نیست که * فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون *
اذکروا الله ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة واصیلا * در شان آن واقع است و قران مجید وفرقان حمید بفضائل ذکر ومناقب فکر مملو ومشحون واحادیث وارده درین باب اکثر وبیشتر ازان است که در احاطهٔ ضبط وحیز شمار درآید
ذکر کن ذکر تا ترا جانست پاکی دل ز ذکر یزدانست
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده روز قیامت شفاعت مرکسی راست که بسیار بگوید * لا اله الا الله محمد رسول الله * پس بر مسلمانان واجب است که کلمهٔ لا اله الا الله را بسیار تکرار کنند ونقش این کلمه را برنگین دل کنند که چون به گفتن آن در حالت حیات عادت داشته باشند امید که بوقت نقل ازدنیا نیز همان کلمه بر زبان شان رود وختم کار برین کلمه بظهور رسد کا تعیشون تموتون تا نجات آخرت که غایت قصوی است حاصل آید ودخول جنت که نعمت عظمی است رونماید

هرچند که درراه ادب گمراه ام گوینده لا اله الا الله ام
گر هیچ مرا نیست همینم کافی است کز جملهٔ امت رسول اللهٔ ام
پیغمبر خدا عم فرمود اگر هفت آسمان وهفت زمین در یک پلهٔ ترازو نهاده
شود وکلمهٔ لا اله الا الله در پلهٔ دومین هر آیئنه پلهٔ کلمه از گرانباری فرو رود
بر تخت وجود هر که صاحب جاه است او راسوی عالم حقیقت راه است
هر نور یقین که بر دل آگاه است از گفتن لا اله الا الله است
رسول صلعم فرمود زبان خود را معتاد کنید بگفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ
وَاَنَّ اللّٰهَ رَبُّنَا وَالْاِسْلَامُ دِیْنُنَا وَمُحَمَّدٌ نَبِیُّنَا زیرا که بدین کلمات مسئول شوید
هر کلمه وهر دعا که مشتمل بر ذکر الله تعالی است همه موجب اجر ومثمر ثواب
میگردد اما اولی واتسب آنست که اذکار وادعیهٔ که در کتاب الله وسنت
رسول الله فضیلت آنها منصوص است اختیار کند چنانچه سبحان الله *
الحمد لله * لا اله الا الله * الله اکبر * لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم *
که در شان هر واحد ازین فضل وثواب باحادیث صحیحه ثابت است * شعر *
ونیز فرمود عم دو کلمه است بر زبان سبک وآسان ودر میزان سنگین وگران
ومقبول تر نزد رحمن * سبحان الله وبحمده * سبحان الله العلی العظیم *
* من * پیش شخصی در حالت خواب او شیاطین رفتند وگردش گرفتند
پس ذکر حق تعالی بسر وقتش در رسید واو را از دست آنها رها نید

* چون نور رحمن در رسد شیطان کجا تاب آورد *
* خورشید چون گردد عیان شب را نهان باید شدن *

تا یاد خدا در دل انسان باشد اندیشهٔ کیش ز نفس شیطان باشد
خفاش نیارد که بر آید در روز هر چند که آفتاب پنهان باشد
چون که دل بی یاد الهت بود دیو ملعون یار وهمراهت بود

* می شود مغلوب شیطان دل که شد بی یاد حق *
* خانه چون خالی بماند دیو مسکن میکند *

بدانکه هیچ عبادتی فائق تر و هیچ طاعتی لائق تر نزد خدای عز و جل و زاری گریه نیست که اشک دیده گواه عدل است برا قرار جرمها وند امت گناهها قال النبی صلی الله علیه وسلم من یبک من خشیة الله غفر الله ذنوبه وستر عیوبه * فرد * زاشک وچهره ترا داده اند آب و زمین برای توشه فردای خود زراعت کن چه در تمامی عبادات امکان ریا هست بخلاف گریه که تا در دل آدمی آتش اندوه نگیرد در دیده او آب پدید نیاید حجت زنده دلی دیده گریان باشد شاهد مردگی دل لب خندان باشد دانستنی است که در نهاد انسان دو خاصیت است یکی خنده و آن علامت فرح است وخدای تعالی مردم فرحناک را دوست نمیدارد کما قال الله تعالی لاتفرح ان الله لا یحب الفرحین * نظم *

درین باغ چون غنچه هرزه مخند دل خویش را بر شگفتن مبند
زشادی مزن دست برهم چو برگ که فردا شوی دست فرسود مرگ
کسی را که باشد فرا پیش مرگ نشاید که یک لحظه خرم بود
کجا خوش بود گوشه کاندرو عروسی و ماتم بیکدم بود

دوم گریه وآن علامت خشوع وحزن است وخدای تعالی مردم خاشع و قلب حزین را دوست دارد قال النبی علیه السلام خشیة الله راس کل عبادة و ان الله یحب کل قلب حزین * یک لحظه اگر دل حزینت بدهند آسودگی روی زمینت بدهند گر مهر خداست نقش بر خاتم دل عالم همه در زیر نگینت بدهند آدم علیه السلام تا صد سال اشک از دیده فرو بارید وحلقه این وصیت بگوش ابنای خود کشید که ای

فرزند ان بعد زگناه اشکها ریزید وبآتش ندامت خود را بسوزید
تا ز آب چشم گریان شما شسته گردد لوح عصیان شما

فصل ششم در تذکر موت وآنچه بر یاد مرگ معاون باشد * مومن را باید که موت خود را یاد دارد وخویشتن را از اصحاب قبور شمارد که یاد مرگ از گناهان پاک می سازد ودر زهد وطاعت می اندازد وقساوت از دل می برد ورقت قلب می بخشد پس هر کس که مرگ را بسیار یاد آرد همواره خویشتن را بر توبه دارد واز دنیا وارباب آن کناره گیرد واز عبادت شاد ماتی پذیرد وکسی که مرگ را فراموش نماید مر اورا ازین سعادت حرمان رونماید

کاهی ار آگاه شود بنده از الم خنجر الماس موت
دشمن جان داند امید خود رونهادل آرد بخدا قبل فوت

هر که دانست که سرانجام کار وی بهمه حال مرگ است وقرارگاه وی گور وموکل وی منکر ونکیر وموعد وی قیامت ومورد وی بهشت یا دوزخ هیچ اندیشه بهتر از اندیشه مرگ نه انگارد وهیچ تدبیر مناسب تر از تدبیر زاد آخرت نه پندارد * فرد * گر اهل معرفتی دل در آخرت بندی نه در خرابه دنیا که محنت آباد است ومضمون اکثروا ذکر هادم اللذات الموت وبفحوای لیذکروا الموت والبلی باید که مرگ وپوسیدن کی جسم را یاد کنند که اکثار ذکر موت وخاک شدن استخوان از مستحبات است چه آنچه بنده را از خواب غفلت بیدار سازد وبفکر چاره حال والد یشه مآل اندازد واز حال آخرت آگاه گرداند واز قید مستلذات جسمانی وحظوظ دنیاوی فانی وارهاند یاد موت وذکر مرگ است کفی بالموت واعظا * قطعه *

بس بود ای دوست ترا یاد موت پند ده ار می طلبی در جهان
زانکه بمرگ است یکی زین دو چیز حزن ابد یا خوشی جاودان

کہ بعد هر نماز پنجگانه این دعا بمناجات پرد ازد الله تقدس وتعالی
دل او را زنده سازد وصعوبت مرگ بر وی آسان نماید وسکرات موت سهل
فرماید وآن این است * اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيْنَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَيْنَا سَكَرَاتِ
الْمَوْتِ وَارْحَمْنَا عِنْدَ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنَا بَعْدَ الْمَوْتِ يَا خَالِقَ الْحَيٰوةِ وَالْمَوْتِ رَبَّنَا
تَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ وَاَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ * شعر *
ای عزیز مرگ امری ناگزیر است وغفلت از آن دامنگیر هر برنا وپیر
همچو مرغی که بر درخت پرد ومیوه خورد واز سرانجام حال خویش خبر
ندارد واندیشهٔ تیر ودام صیاد آن را بخاطر نیارد * رباعی *

صیاد فلک نهاده دامی پر وش | از بهر شکار ما کسان مدهوش
ای وای بر این شعور وادراک که ما | او در پی ما وما بخواب خرگوش

باید دانست که چون دل مردم بمشغلهٔ دنیا وتعلقات آن مستغرق باشد
اگر یاد مرگ کنند دل ایشان از آن اثری نپذیرد وبه تسبیح وذکر حق تعالی نیز
لذت نگیرد * دل که در مایهٔ عصیان بود * دل نبود بیضهٔ شیطان بود *
بالجمله طریقی که باعث تاثیر یاد مرگ در قلوب بخوشترین اسلوب است
این است که خلوتی جوید ودامن دل از لوث اشغال دنیا شوید وصورت وحال
خویشان واقران مرده را بدل گذراند واین اندیشه بخاطر رساند که
تمکین هر یکی از آنها در دنیا بر وسادهٔ منصب وجاه بچه زیب وزینت می نمود
وغفلت ایشان از مرگ بچه مرتبه بود که ناگاه باد تند مرگ وزید وهمه را
بخود در پیچید اکنون اعضای شان در گور چگونه از هم پاشیده است
ومرتبهٔ تصرف کرمها در گوشت وپوست وزبان وچشم ایشان تا کجا رسیده

باری نظر بحال عزیزان رفته کن | تا مجمل وجود به بینی مفصلی
زان پنجهٔ کانکش وانگشت دلفریب | هر بندی او فتاده بجائی ومفصلی

پس با خود گوید که تو نیز مثل ایشانی و غفلت و حرص تو چون غفلت و حرص ایشان است ایشان از پیش شدند تا عبرت گیری که السعید من وعظ بغیره * پس صورت خویش اندر گور در خیال آرد و بجمله اعضای خود تصور کمارد که اول مرداری گندیده و تباه شود و بعد از ان از هم فرو ریزد و زود تر خوراک کرم و حشرات گردد * تن نازپرورده ات در مغاک دو چشم جهان بینت آگنده خاک وجودت گرفتار زندان گور تنت طعمهٔ کرم و تاراج مور کف و دست و سرپنجهٔ زورمند جدا ساز د ایام بند از بند ای عزیز عمر عزیز چون برق سریع المرور است و اوقات زندگانی چون امواج بحور از پایداری دور هر ساعتی که میگذرد جوهر بی بدل است قیمت آن بباید شناخت و هر فرصتی که رومی نماید غنیمتی بی عوض است آنرا ضائع نباید ساخت * رباعی *

غافل منشین که خوش زمانی است عزیز * هر دم که بر آید از تو جانی است عزیز
عمر است که آمد است و خواهد رفتن * ضائع مکنش که میهمانی است عزیز

از زندگانی آنچه رفت باز آوردن آن از حیز امکان دور است و آنچه باقی است آن نیز در پردهٔ غیب مخفی و مستور میان ماضی و مستقبل وقتی است که آنرا حال گویند عمر خویش آنوقت را می باید دانست و کار خود دران حال می باید کرد * رباعی *

ایکه امروز ترا فرصت کار خویش است * توشه بردار که فردا سفری در پیش است
توشهٔ راه فنا تا بتوانی بردار * که تهیدست درین بیشه بسی دل ریش است

* فصل هفتم در خوف و رجا و زیادت رجا بر خوف حین تیقن موت دانستنی است که خوف و رجا از لوازم ایمان است ابوبکر صدیق رض فرمود ان الله قرن وعده بوعیده لیکون العبد راغبا راهبا یعنی خدای عزوجل بنده را چنانکه به بهشت بمثوبات وعده فرموده است بدوزخ

وعقوبات نیز وعید نموده تا بند؛ هم امیدوار وهم ترسناک باشد بامید
بهشت ومثوبات در طاعت آویزد واز ترس دوزخ وعقوبات از معصیت پرهیزد

گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش
ورگنه داری ز فیض ورحمتش دل پرمدار
نیک ترسان شو که قهر او است بیرون از قیاس
باش بس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار

بزرگان گفته اند مومن را چندان رجا بخداوند خویش باید که اگر برابر
هفت آسمان وزمین گناه او بود نا امید نگردد وخوف نیز چنان که اگر
بقدر هفت سما وارض طاعت ونیکی دارد ایمن نبود * قطعه *

غافل مشو که مرکب مردان مرد را * در سنگلاخ بادیه پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان جرعه نوش * ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند

گویند امیدواری چنان باید که اگر بشنود که یک کس به بهشت
خواهد رفت وبس امیدوار باشد که آنکس منم وخوف وترسناکی نیز بحدی
شاید که اگر ندا برآید که صرف یک تن سر براه دوزخ خواهد گرفت بترسد
که آن یک تن او بود که ان الله شدید العقاب وان الله غفور رحیم * رباعی *

آنان که خواص درگه تکریم اند　　دهشت زدگان عالم تسلیم اند
نومید مشو که رحمت حق عام است　　مغرور مشو که خاصگان در بیم اند

قال الرسول علیه السلام لا تامن وانکان اعمالک کثیرة ولا تیئس وانکان
خطاءک کثیرا * پیمبر خدا ام فرمود از عذاب حق تعالی ایمن مشو اگرچه
اعمال تو بسیار باشد واز رحمت او نومید مباش اگرچه خطای تو بسیار بود

آنان که درین مرحله صاحب نظرند　　از هستی خویش دایما برحذرند
حیرت زده در میانهٔ خوف ورجا　　شاد اند بامید وغمین از خطرند

اما وقت نزدیکی موت وهنگام انقطاع عمل لائق آنست که رجا را بر خوف
مستولی نماید ومضمون آیه قدسیه من علم انی ذو قدرة علی مغفرة الذنوب
غفرت له ولا ابالی مالم بشرک بی شیئا وانا عند ظن عبدی بی فلیظن بی ماشاء *
وفحوای آیه شریفه ولا تقنطو من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه
هو الغفور الرحیم * نصب العین فرماید چون تو دادی مژده لا تقنطوا
من چرا ترسم ز عصیان وعتو چون تو هر اشکسته را سازی درست
نس خطا ها برامید عفو تست وگفته اند نشان سعادت مومن آنست
که در حالت حیات خوف غالب دارد وچون وقت رحلت رسد امید
پیدا آرد که افضل در حال صحت واستطاعت خوف از الله تعالی است
واحسن در حال مرض وعجز رجا وحسن ظن باحق جل وعلا * بیت
ز حق می ترس تا غافل نگردی مشو نومید تا بد دل نگردی مسلمان
هر چند گناه کند وبراه معصیت رود اورا از رحمت حق نومید نباید بود که
بتوبه به بخشند واگر توبه هم نکند باشد که بفضل وکرم خویش از گناهان وی
در گذرد کما قال الله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذالک لمن یشاء
ای ذره چرا ز حشر بیم است ترا دل بهر چه زین فکر دو نیم است ترا
هر چند که غرقه گناهی مندیش خوش باش که کار با کریم است ترا
فصل هشتم در استرضای خصمان وهمسایگان وخویشان مریض را باید
که با سترضای خصمان مسارعت فرماید وبخوشنود کردن کسانیکه ازو
آزرده ورنجیده خاطر بوده باشند مبادرت نماید تا برحمت یزدانی
وراحت جاودانی برسد * رباعی * خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی
آنرا به نماز وروزه آباد کنی روزی دو هزار بنده آزاد کنی
به زان نبود که خاطری شاد کنی وبرعایت خاطر خصمان وهمسایگان

دیگر اینکه ودر اعزاز و اکرام و اجلال و اعظام خویشان بیفزاید و هر بدی که با او کرده باشند عفو فرماید و از زلات اقل ام که از و نسبت با یشان واقع شده باشد استعفا نماید تا در روز قیامت مواخذه در میان نماند و از سوال و جواب رسته باشد

هر که غمگین کند تو شاد ش کن ۔ و آنکه بند تو کند آزاد ش کن
پیشه کن عفو بخوبی و خوشی ۔ بگذر از ناخوشی و کینه کشی

چه مسلمان کامل آنکس است که مسلمانان را از دست و زبان سلامت دارد و بار رنج و اذیت بر دوش قلوب آنها نگذارد پیغمبر خدا علیه السلام فرموده المسلمون من سلم المسلمون من لسانه و یده * مسلم آنکس بود بقول رسول گرچه عامی بود و گر عالم * که بهر جا بود مسلمانی * باشد از قول و فعل او سالم و نیز فرمود دل مومن خانهٔ خدا است هر که آنرا برنجاند خانهٔ خدا را خراب و منهدم کرده باشد پس هر که خلق آزار باشد خالق آزار بود

هزار گنج سعادت هزار خوان کرم ۔ هزار طاعت شب ها هزار بیداری
هزار روزهٔ روز و هزار خلوت شب ۔ قبول نیست اگر خاطری بیازاری

فصل نهم در عیادت و آداب آن عیادت از جملهٔ عبادات فاضله است و طاعات کامله و از خصال حمیده و اخلاق پسندیده و موجب اجر جمیل و باعث ثواب جزیل و در فضیلت آن احادیث متکاثره و اخبار متواتره وارد شده * بیت * شکل عیادت ارچه بصورت عبادت است * لیکن بنقطهٔ ز عبادت زیادت است از بعضی کتب معتبره ظاهر می شود که عیادت از حقوق صحبت است چنانچه در جامع الاصول باب عیادت را در حقوق صحبت آورده و امام حجت الاسلام در احیاء العلوم آنرا از حقوق اسلام گردانیده و موید آن حدیث مسلم و بخاری است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود حق مسلم بر مسلم پنج است جواب سلام باز دادن * و عیادت مریض کردن * و تشییع و اتباع

جنازه نمودن * واجابت دعوت کردن اگر بدعتی از ملاهی ومناهی درآنجا
نباشد * وعطسه زننده را به یرحمک الله دعا کردن بشرط آنکه وی الحمد الله
بگوید * ست * شت * بناء علی هذا عیادت مریض مسلم از سنن اسلام
وحقوق دین خیر الانام است وثواب عیادت از حد بیش وکام اجر آن از
همه مثوبات در پیش * قال علیه السلام من عاد مریضا لم یزل یخوض الرحمة
حتی یجلس فاذا جلس اغتمس فیها * مت * بر سر بالین بیمار ان گذر
زانکه هست این سنت خیر البشر * باید که بعیادت مریض با ثیاب
چرکین وجامهٔ پاره واز هم دریده نرود ودر عیادت زودی نکند بلکه
بعد دو سه روز از حدوث مرض عیادت نماید وادای سنت فرماید زیرا که
در استعجال مظنهٔ شماتت است * ست * وبعضی گفته اند عیادت در اول
مرض سنت است ودر ابراهیم شاهی گفته عیادت مریض اول روز فریضه است
وبعده تطوع وبعضی گفته اند عیادت مریض بعد سه روز باید وجمهور بر آنند
که عیادت مقید بزمانی نیست چه امر بوی مطلق است زیرا که رسول عم را
برای عیادت روزی ووقتی معین نبود بلکه آنحضرت در جمیع اوقات
از شب وروز عیادت میفرمود وترک عیادت در شب وروز شنبه وسه شنبه
وپنجشنبه مخالف سنت است * ست * له * عیادت کننده هرگاه نزد بیمار
برسد مستحب است که نزدیک زانوی وی بنشیند نه نزدیک سرش پس
مصافحه کند ودست راست خود را بر بعضی از اعضاء بدن بیمار از پیشانی
وروی وسینه وشکم ودست او فرود آرد واستفسار چگونگی حالاتش
فرماید واکثار در پرسش نماید * ست چو رنج بر نتوانی گرفت از رنجور
قدم ز رفتن وپرسیدنش دریغ مدار وبر اجر وثوابیکه بر مرض در احادیث
وارد شده است بشارت دهد وپرسد که خود را چگونه می یابی وطبیعت تو بر

چه چیز میل و رغبت دارد و بر دست او چیزی از تحف و هدایا بگذارد *نظم*

بیتی تحفه ز پیش اهل منصب مگذر   با دست تهی بر سر بیمار مرو •

حکایت و به چپ و راست نظر نکند بلکه نگاه خود را سوی مریض دارد و نیز جانب
بیمار بسیار ننگرد و نگاه خود را بر روی او تیز نه نماید و در مواجههٔ
او خود را عبوس و ترش رو ظاهر نفرماید و هیچ چیز در نظر او نخورد
و مکالمه با او از حد نبرد بلکه بصبر و رب سخنانی بر زبان گذراند که طبیعت
او را شگفت و خوش حال گرداند و برای شفای او دعا نماید و هم او برای
خود از وی دعای خیر طلب فرماید زیرا که دعای بیمار مانند دعای
فرشتگان مستجاب است *شت* و نیز آنحضرت فرمود چون کسی نزد
بیماری برای عیادت آید باید که بسخنهای خوش غم و اندوه از خاطرش
بیرون نهد و تسلی دهد و بصبر کردن بر رنج و الم و درد و غم انگیزد و رنگ
امیدواری در عرصهٔ خاطرش ریزد چنانکه گویند غم مخور باک نیست
شفا رو خواهد نمود و عمر تو دراز خواهد بود هر چند این همه گفتن
مقدر را باز نمی دارد اما نفس بیمار را به خوشحالی و خرمی می آرد *ست*
له و نیز بمریض بگوید از درد و رنجی که می یابی اندوهگین مباش
زیرا که بیماری بیمار را از گناهها پاک کرداند و بدن او را از اخلاط ردیه
و اجزای کثیفه پرداخته بمرتبهٔ تنقیهٔ تام رساند و در نشست بسیار درنگ
نه نماید مگر در صورتیکه مریض را نشستن و حکایت کردن او خوش آید

هزار شربت شیرین و میوهٔ مشموم   چنان مفید نباشد که روی و صحبت یار

و نیز در پیش بیمار بسیار از آن سخنان که بر گوش او گران آید و بر طبعش
ناخوش نماید نه نماید و ببانگ و فریاد و غوغا زبان نگشاید و چون دیگران
از حال آن مریض از وی پرسند جواب به بهی و بخوبی حال او گویند *ست* *شت*

فصل دهم در ادعیه که پیش مریض خوانده و بر وده میشود* باید که عیادت کنندهٔ نزد مریض گوید* یَا حَلِیمُ یَا کَرِیمُ اِشْفِ فُلَانًا* و نام مریض بر زبان آرد بفضله تعالی شفا یابد رسول علیه السلام فرمود چون شخصی برای عیادت بیماری رود باید که بگوید* اَللّٰهُمَّ اشْفِ عَبْدَکَ یَنْکَأُ لَکَ عَدُوًّا وَیَمْشِي لَکَ اِلَی جَنَازَةٍ* شت* و نیز آنحضرت گفت هر مسلمانی که با مومنی رسم عیادت بتقدیم رساند باید که هفت کرت بخواند* اَسْاَلُ اللّٰهَ الْعَظِیمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ اَنْ یَشْفِیَکَ بفضله تعالی آن مریض صحت یابد اگر موت او نرسیده باشد و ملت عمرش سپری نگردیده ود رصلوة مسعودی گفته بر بالین هر بیماری که این حدیث خوانده شود صحت یابد اَلْبَیِّنَةُ عَلَی الْمُدَّعِی وَالْیَمِینُ عَلَی مَنْ اَنْکَرَ و نیز بدست راست بدن مریض و پیشانی و سر او را مسح نماید و این دعا بخواند اَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ اَنْتَ الشَّافِی لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاؤُکَ شِفَاءً لَا یُغَادِرُ سَقَمًا* ست* شت* و لفظ یا سلام نود و نه بار و معوذتین سه بار بخواند و بر بیمار بدمد* شت* در عیادت اقربای کافر باک نیست و همچنین در عیادت یهودی و نصرانی و اهل ذمه* ای* می* ود رعیادت مجوسی و فاسق اختلاف است* جی* ای عزیز دنیا رباطی است که دو در دارد از دری درآمده و از در دیگر کام بیرون رفتن کشاده مروی است که چون عزرائیل هم برای قبض روح مهتر نوح علی نبینا وعلیه السلام در رسید پرسید که ای پیغمبر خدا تو که در طول عمر و زیادت سن از جمله پیغمبران بیشی دنیا را چون دیدی گفت بر مثال رباطی مشتمل بر دو در که از دری درآمدم و از دری دیگر بیرون میروم دو در دارد این تنگنای فراز بره رفتن و آمدن هر دو باز در و هر زمانی سری میرود یکی آید و دیگری میرود

طہارت زنماز استقامت گیرد — وز روزہ تراکار نظامت گیرد
بی روزہ و بی نماز و بی طاعت حق — چندان نزئی کہ دیو اقامت گیرد

باب دوم در بعض احکام مریض و آن مشتمل بر چہار فصل است

فصل یکم در طہارت مریض * اگر جنب بسبب غسل کردن خوف ہلاکت
نفس یا حدوث مرض یا اشتداد آن یا بطوء صحت دارد درین صورتہا ورا
تیمم جائز بود * عی * واعتبار خوف بغلبہ ظن مریض است از آثار وامارات
یا از تجربہ یا بگفتن طبیب حاذق مسلم صالح * عی * ودر جواز تیمم نزد ما
مطلق ضرر معتبر است خواہ از سبب استعمال آب باشد یا از جہت
حرکت کردن برای طہارت * عی * فی * در صورت تیمم دادن دیگری
بہ بیماری کہ قدرت بر تیمم ندارد نیت بر مریض است نہ بر تیمم دہندہ
* عی * اگر محدث در وضو نمودن بسبب برودت خوف ہلاکت دارد تیمم
او را روا نبود وہمین اصح است اجماعاً * عی * اگر مریض بر وضو قدرت
ندارد و نیز کسیکہ وضو اش دہد حاضر نبود تیمم جائز است والا نہ * عی *
* فی * اگر شخصی کہ بی اجرت وضو دہد نزد مریض باشد تیمم روا نبود اما
اگر آنکس بدون اخذ اجر او را وضو ندہد نزد ابو حنیفہ رہ تیمم جائز است
اجرت قلیل باشد یا کثیر و نزد صاحبین رہ اگر اجرت بقدر ربع درہم است
تیمم روا نبود * فی * اگر جنب یا محدث چیچک یا زخمہا دارد اعتبار
مر اکثر بدن را است یعنی در جنابت اکثر جمیع اعضای غسل معتبر است ودر
حدث اکثر اعضای وضو پس اگر اکثر بدن صحیح باشد واقل آن جریح اعضای
صحیحہ را بشوید وجریحہ را مسح نماید اگر ممکن بود اما اگر در مسح ضرری
باو لاحق شود بر جبیرہ یا بالای خرقہ مسح کند واگر نصف بدن صحیح بود
ونصف مجروح تیمم کند واستعمال آب نہ نماید وہمین اصح است * عی *

مرگاه مرضی که مبیح تیمم است زائل شود تیمم منتقض گردد *عی* فی*
اگر مریض بحالتی بود که اگر وضو کند بول از وی جاری شود واگر تیمم نماید
سیلان نکند درینصورت تیمم روا باشد *عی* مریضی که باستعمال آب
متضرر نگردد تیمم اورا جائز نبود مثل شخصی که درد شکم یا درد دندان
ومانند آن دارد *فی* عبدیکه بر وضو قادر نباشد وضو دادنش بر مولی
واجب است *تی* عی* قن* وضو دادن بمریضی که استطاعت بران ندارد
بر کنیزا وواجب است اما وضو دادن زوج مریض را بر زوجه واجب نیست
وهمچنین عکس آن *فی* اگر مریض قدرت بر وضو یا تیمم ندارد و نیز
کسی را که وضو یا تیممش دهد نیابد نزد ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله نماز
را ترک کند ونزد ابو یوسف ره بغیر طهارت بایما نماز خواند وهرگاه بر وضو
قدرت یابد اعادهٔ آن نماید *عی* فی* شخصی که هر دو دست او شل شده
باشد وکسی را برای وضو یا تیمم دادنش نیابد بنیت تیمم هر دو دست را بر
زمین مسح کند وروی را بر دیوار *عی* فی* می* واگر آنکس بر فرو بردن
وغوطه دادن اعضای وضو در آب جاری یا آبیکه حکم آن دارد
قادر باشد همان لازم شود وتیمم جائز نبود * می * مسافری که
بجهت عدم تیسر آب تیمم نموده بود وبعد ازان بمرضی که مبیح
تیمم است مبتلا شد نماز خواند نبشد بدان تیمم روا نبود * فی *

فصل دوم در صلوة مریض نمازهای فرض وواجب را البته ایستاده
باید گزارد که قیام دران از فرائض است پس اگر شخصی با وجود قدرت
بر قیام نماز فریضه نشسته خواند روا نبود وفرض از وی ساقط نشود اما
نفل ایستاده ونشسته گزاردن هر دو جائز است لیکن ایستاده خواندن
فاضلتر وثواب دران بیشتر * تت* عی* مریض اگر از قیام عاجز باشد

وبر قعود ورکوع وسجود قادر بود باید که نشسته بارکوع و سجود نماز گزارد * تی * عی * فی * می * هه * واصح اقاویل در تفسیر عجز این است که مریض را بجهت قیام ضرری لاحق شود یا خوف زیادت مرض یا بطوء صحت یا دوران سر باشد یا بجهت قیام الم شدید یابد پس اگر بجهت قیام اندک مشقت با ورسد و نیز خوف ازدیاد مرض یا بطوء صحت نبود ترک قیام و نشسته نماز خواندن روا نباشد * عی * می * مریضی که اگر در خانه نماز خواند بر قیام قادر تواند بود و اگر برای جماعت در مسجد رود ایستاده نماز ادا نتواند نمود مشایخ رح درین مسئله اختلاف دارند مختار ومفتی به آنست که در مقام خود با قیام نماز گزارد * تی * عی * فی * می * ار * بیماری نشسته نماز میخواند در رکوع و سجود میکرد که درمیان نماز صحت یافت و بر قیام قدرت نزد شیخین رح بنا کند و نزد محمد رح استیناف نماید * تت * تی * عی * فی * هه * بیماری رکوع وسجود با یما میکرد که درا ثنای نماز صحت یافت و بر ادای رکوع وسجود قدرت درینصورت بنا جائز نیست بلکه استیناف لازم است باتفاق علمای ثلثه * تت * فی * هه * ودر عالمگیری گفته که این در صورتی است که بعد رکوع وسجود بایما بر ادای آن قادر شود امّا اگر بعد افتتاح وقبل رکوع وسجود صحت وقدرت یابد او را بنا صحیح است * اگر مریض تمام نماز را با قیام نمی تواند خواند لیکن بعض اجزای آنرا ایستاده می تواند گزارد او را باید که بقدر طاقت وتوانائی که یابد ایستاده بخواند وهرگاه از قیام عاجز آید نشسته با تمام رساند واگر بر ایستادن برای قرأة قدرت ندارد مگر بقدر تکبیر اولی گفتن و تحریمه بستن باید که ایستاده تکبیر اولی گوید و تحریمه بندد پس بنشیند و نشسته نماز گزارد و مذهب صحیح همین است * تی * عی

تفسیر عجز قیام

*قی*قن*نق*مریضی که اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد جراحت او سیلان کند و اگر مستلقی بر قفا بوده نماز خواند سیلان نه نماید باید که استاده نماز گزارد در رکوع و سجود بجا آرد و نزد محمد ره بر پشت غلطیده نماز خواند و رکوع و سجود با یما نماید*قن*فی*مریضی که در اثنای نماز بجهت مشقتی که در می یابد یارب میگوید نماز فاسد نشود*تی*مریض مانند تندرست در نماز قراة و تسبیح و تشهد بخواند و اگر از ان عاجز باشد ترک دهد*تی*مریض اگر بر قیام قدرت نیابد مگر بتکیه نمودن بر چیزی از دیوار یا عصا یا خادم و غیر آن فتوی بر انست که بر یکی از آنها تکیه کند و ایستاده نماز گزارد و نشسته خواندن روا نباشد*تی*عی*می*نق* اگر مریض بر قیام قدرت نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه کردن بر چیزی باید که نشسته نماز خواند بطوریکه بروآسان بود و همین صحیح است*عی*اگر مریض بر قیام قادر باشد و از رکوع و سجود عاجز مستحب آنست که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود با یما کند و اگر ایستاده با اشاره نماز گزارد نیز جائز بود*تی*عی*قن*می*هه*اگر مریض از قیام و رکوع و سجود عاجز باشد و بر قعود قادر باید که نشسته با یما نماز خواند اما ایمای سجود را فروتر از ایمای رکوع نماید و اگر ایمای آن هر دو را برابر کند نمازش صحیح نبود *تی*عی*هه*شخصی صحیح که بعض اجزای نماز را استاده ادا نموده بود که مرضی با وحادث گشت و از قیام باز داشت بنا کند و باقی نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود نماید اگر بر ان قادر بود*تی*عی*می* و اگر بر ادای رکوع و سجود قدرت ندارد باید که آن هر دو را نشسته با یما گزارد و اگر طاقت نشستن هم ندارد بر پشت غلطیده نماز را با یما ادا نماید*تی*عی*می*هه*اگر در صورت خواندن نماز بقیام بول از

مریض بیرون آید یا جراحتی که دارد سیلان نماید و در نشسته خواندن خوف وقوع چیزی از آنها نبود نشسته نماز خواند و رکوع و سجود کند * عی * في * می * اگر مریض در صورت قیام بر قراة قادر نبود و بر تقدیر قعود قدرت بران یابد نشسته بقراة نماز خواند * عي * مي * اگر مریض در صورت ایستاده نماز خواندن خوف و ترس دشمن دارد یا در خیمهٔ بود که دران امکان قیام نباشد و بیرون خیمه بسبب گل و لا و باران قدرت بر خواندن نماز نیابد درینصورتها نشسته نماز خواند * تبي * عي * * في * و اگر در صورت قعود نیز بسبب عدو یا سبع خوف هلاکت نفس خود دارد بر پشت غلطیده بایما نماز گزارد * تبي * اگر مریض بسبب روزهٔ شهر رمضان نتواند که ایستاده نماز خواند و اگر افطار کند قدرت بر قیام یابد باید که روزه دارد و نشسته نماز گزارد * مي * عي * في * اگر مریض قدرت ندارد که درست و مستوي نشسته نماز خواند مگر با تکا یا استنا دیوار یا انسان و ما نند آن باید که متکي یا مستند نشسته نماز گزارد و بر پشت غلطیده نماز خواندن جائز نباشد بر مذهب مختار * تبي * عي * في * نق * اگر مریض استطاعت قعود نیز نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه نمودن بچیزی باید که او را مستلقي بر قفا غلطانند و سرش جانب مشرق و پا سوي مغرب گردانند و نماز خواند و رکوع و سجود بایما نماید و باید که زیر سرش بالش نهند تا برای رکوع و سجود اشاره تواند کرد * تبي * عي * في * مي * هه * و اگر مریض را بر پهلوی راست غلطانند و رویش جانب قبله گردانند و رکوع و سجود بایما کند جائز بود امّا اول اولی است * تت * عي * في * مي * هه * اگر مریض قدرت غلطیدن بر پهلوی راست نیابد بر پهلوی چپ غلطاند و روبقبله کند * عي *

برداشتن موضع چوب یا بالش یا غیر آنرا سوی پیشانی خود تا بران سجده کند مکروه است و اگر چنین کرد پس اگر سرش برای رکوع فرو می‌شود وبرای سجود فروتر نمازش جائز بود اما بزهگار شود *تی*عی*مي* *مي*هه* و اگر مریض سر را فرو نکند بلکه چوب یا بالش را برداشته بر پیشانی نهد نماز روا نبود وهمین صحیح است زیرا که نه سجود یافته شد ونه ایما *تی*مي*في*هه* و اگر وساده بر زمین بود ومریض بران سجده کند نماز وجائز بود *تی*مي*في*مي* مریضي که بایما نماز خواند سجده سهو بایما کند *تی*عی* اگر مریض از اشارهٔ سر عاجز باشد نه نشسته ونه بر قفا غلطیده ونه بر پهلو خفته در ظاهر الروایة فرض صلوة از وساقط شود واشاره بچشم یا بابرو معتبر نباشد پس هرگاه در مرض او تخفیف شود در لزوم قضا اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته که اگر عجز او زیاده بر یک شبانه روز بوده است قضا لازم نیاید ودر یک شبانه روز وکم از ان قضا لازم شود چنانکه در اغماء وهمین اصح است *تی*عی*قن* *مي*پس اگر بهمان مرض میرد چیزی از کفارهٔ صلوة بروی لازم نیاید *تی* *عی*شخص احدب که قیام او بر رکوع ماند برای رکوع بسر اشاره کند *تی* *في*قن* مریض بعد حصول صحت نمازهای فایتهٔ زمان مرض را مانند شخص صحیح قضا کند واگر قضا کرد بر وجهیکه از وفوت شده است جائز نبود *تي*عی*مریض اگر بر قضای فوائت ایام صحت قدرت یابد بر نهجیکه بر ادای آن قادر شود وممکن بود قضا نماید خواه نشسته خواه بایما خواه بوضو خواه به تیمم *تی*عي*مریضی که از قرأة عاجز باشد بدون قرأة بایما نماز خواند *تي*عی*مریضي که او را سهو ارکان صلوة بیشتر می‌شود وبدون تنبیه دیگری بر ادای آن قادر نبود در ینصورت اگر شخصی را نزد

نموده بنشاند تا عند السهو از رکوع وسجود او را بیاد آماند جائز بود * عی *
مریضی که قبله را می شناسد لیکن استطاعت توجه با آن ندارد و نیز کسی را
که متوجه بقبله اش گرداند نیابد در ظاهر الروایة است که بدان سو که
توجه دارد نماز خواند و بعد حصول صحت اعادهٔ آن نکند و اگر کسی که
او را متوجه بقبله سازد یافته شود باید که او را بآن امر نماید و اگر امر نکرده
برطرف غیر قبله نماز خواند جائز نباشد * تی * فی * عی * اگر مریض بر
فراش نجس باشد و فرش طاهر نیابد یا بیابد لیکن کسی که او را بر بستر
پاک برد یافته نشود درین صورت بر آن فرش غیر طاهر نماز خواند و اگر
شخصی که او را بر فراش طاهر برد یافته شود باید که او را با آن امر کند و اگر
امر نکرد و بر فرش نجس نماز خواند جائز نبود * تی * عی * فی * مریض
اگر بحالتی باشد که اگر ثیاب نجس را که زیر اوست بر کشند و پارچهٔ دیگر
بجای آن بگستر ند در حال آن نیز نجس گردد درینصورت نماز بر حال
خودش خواند و همچنین اگر ثوب ثانی نجس نگردد اما به سبب تحویل
و گردانیدن و حرکت و جنبش دادن رنج و مشقت بمریض برسد * حی *
* عی * فی * قن * اگر مریض یک شبانه روز یا کم از ان بیهوش ماند
بعد از ان چون بهوش آید نمازهای فائته را قضا کند و اگر زیاده بر یک
شبانه روز در بیهوشی بگذرد قضای آن نمازها بر و لازم نیاید و دیوانگی
همچو بیهوشی است و همین صحیح * عی * فی * اگر کسی بحالتی
باشد که در ادای رکنی از ارکان نماز چیزی از شکنندهٔ وضو ازو خارج
شود درینصورت آن رکن ازو ساقط گردد چنانکه اگر شخصی بر قیام و رکوع
و سجود و قرأة قادر بود اما جراحتی داشته باشد که چون سجده کند از زخم
او سیلان نماید او را باید که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود بایما کند

واگر بار کوع خواند پس نشست وسجده بایما کرد جائز باشد اما قول اول افضل است *تي*مي* مریض نماز دو وقت را دریک وقت جمع نکند اما اگر خواهد نماز ظهر را در آخر وقت بخواند و نماز عصر در اول آن *ني* اگر شخصی برپیشانی جراحتی دارد که مانع سجود بجبهه بود سجده به بینی کند واگر سجده به بینی نکرد بلکه بایما نمود نمازش جائز نبود *تي*عی* واگر بر بینی وپیشانی جراحت دارد قیام ورکوع کند وسجده بایما نماید *تت*له* دانستنی است که احکام شرع شریف دو قسم اند کردنی وناکردنی از کردنیها یکی نماز است وآن عمده ترین واشد ضروریات که هیچگاه مسلمی را از آن گزیر نیست *رباعی* ای بنده نماز کن که کارت این است در کنج لحد مونس ویارت این است تو مرد مسافری بباید رفتن حمال امانتي وبارت این است ای عزیز عبادت حق سبحانه وتعالی در دنیا واسطهٔ عزت وکرامات است ودر عقبی را بطهٔ فلاح ونجات

خانهٔ دین خویش را چو خدا بستون نماز کرد بپا
بیشکي تا ستون بجای بود خانهٔ دین حق بپای بود

فصل سوم در صوم مریض مریضي که بروزه داشتن خوف هلاکت نفس یا ترس فساد عضوي دارد وراافطار جائز بود بالاجماع *حي*عی* واگر خوف زیادت مرض یا امتداد آن نماید روزه بکشاید وبعد حصول صحت قضا بروی لازم آید ومعرفت این معنی بغلبهٔ ظن مریض است از آثار یا به تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم غیر فاسق نه بمجرد وهم *عی*هه* صحیحی که بروزه داشتن خوف حدوث مرض کند در حکم مریض است *عی* شخصي که مرض او زائل شد اما ضعف ونقاهت دارد ورا افطار روا نباشد زیرا که مبیح افطار مرض است نه ضعف *حي*

اگر شخصی بروزہ داشتن خوف زیادت درد چشم یا حدوث تب شدید دارد
اورا افطار روا بود * حي * فی * واگر بروزہ داشتن خوف نقصان
عقل وزیادت وجع نماید اورا افطار کردن جائز است * حي * بیماري
کہ تب نوبت دارد اگر قبل از ظہور تب بخورد باک نبود * عي * مریض
بہ تب غب اگر بگمان آنکہ تب عود خواہد نمود و ضعفش خواہد افزود
در روز معتاد عمداً روزہ کشاید و آنروز او را تب رو ننماید درینصورت
کفارت بر و لازم آید * مي * فی * اگر از کسي روزہ ماہ رمضان بعذر
مرض یا سفر فوت شد و مرض و سفر او پیوستہ بماند تا اینکہ نزدیک بمرگ
رسید درینصورت وصیت کردن بفدیہ روزہای فائتہ برو واجب
نمی شود و معہذا اگر وصیت کند صحیح بود و آن از ثلث مال او جاری
خواہد شد * عي * في * اگر بعد گذشتن شہر رمضان مریض صحت یافت
یا مسافر مقیم گردید پس اگر بمقدار ایام فائتہ ایام صحت و اقامت دریابد
قضای جمیع صیام فائتہ برو لازم آید و الا بمقدار ایام صحت و اقامت و اگر
روزہ ندانشت تا اینکہ قریب بموت شد درینصورت وصیت بدادن فدیہ
برو واجب است * عي * ھد * اگر مریض روزہ رمضان اول را قضا
نکردہ بود کہ رمضان دیگر بیامد ادای صوم رمضان موجود را بر قضای
رمضان گذشتہ مقدم کند * عي * ھد * قضاي صیام فائتہ علی التوالی
ضرور نیست خواہ متفرق قضا کند خواہ پي در پي لیکن مستحب آنست
کہ پیہم قضا نماید تا سقوط واجب بزودی شود * ھد * اگر روزہ دار رمضان
را بسبب مرضي حقنہ کردند یا در بیني او دارو یا آب انداختند روزہ
بشکند پس قضا بدارد اما کفارہ لازم نیاید * مہ * اگر مریض در شہر
صیام وقت چاشت صحیح و تندرست شد در باقي روز امساک برو

واجب است اگرچه پیش ازان خورده باشد * فی * مه * اگر روزه دار
بر شکم جراحتی دارد که سر بدرون شکم کشیده باشد یا بر سر زخمی که
تا دماغ رسیده پس اگر برین جراحت داروی ترنهد نزد امام اعظم ره
روزه بشکند ونزد صاحبین نشکند واگر داروی خشک اندازد نزد
هر سه امام روزه نشکند * مه * اگر مار گزیده را داروی نافع باشد
روا بود که افطار کند وقضا بدارد وکفاره ندهد * حی * فی * شیخ فانی
چون که بر روزه داشتن قادر نبود افطار کند وبرای هر روزه نیم
صاع گندم یا یک صاع جو یا خرما بمساکین بدهد وبعد از دادن فدیه
اگر قدرت یابد حکم فدیه باطل شود وقضای صوم ایام که
فدیه آن داده است واجب گردد * عی * هه * وصاع چهار آثار قرار
داده اند احتیاطاً وهر آثار بوزن هشتاد روپیه مریض را وصیت کردن بورثه
بدادن فدیهٔ مذکوره عوض هر نماز وروزه فائته او لازم است ودر صورت
وصیت ادای آن بر ورثه واجب بود واگر وصیت نکرده و بمرد بر ورثه واجب
نشود واگر بدهند نیکو باشد و ورثه را روا نیست که بعد رحلت مریض
عوض او روزه بدارند یا نماز قضا بگزارند * عی * مرد مسلم باید
که روزهٔ رمضان شریف را بدون عذر شرعی از سفر ومرض هرگز نگذارد
وبر وقت دیگر نیندازد که بترک فرض قطعی که رکنی از ارکان اسلام
است بمواخذهٔ الهیه خواهد رسید ومستحق عذاب دوزخ خواهد گردید

ای زده دم شارع اسلام کام　　در ادب روزه بیان کن تمام
چیست ادب دیده ببوده داشتن　　مرتبهٔ روزه نگهداشتن
روزه در جمله عبادت بود　　فرجهٔ انوار سعادت بود
روزه عیار دل بیغش بود　　نقرهٔ غش در خور آتش بود

فصل چهارم در وصیت باداء دیون وحقوق وجز آن مریض را باید که قضای
دیون واداء حقوق خلائق واجب انگارد واگر نتواند وصیت بورثه باداء
آن لازم پندارد زیرا که حق عباد سخت تر ودشوارتر از حق حق تعالی است
چه حق حق سبحانه وتقدس بتوبه واستغفار ادا توان رسید اما حق
مخلوق تا ادا ننماید واو را خرشنود نکند از عهدهٔ آن بیرون نتواند گردید
بزرگی فرموده وام مکن تا خود را در دنیا شاد ودر عقبی آزاد داری وعمر
در خرمی وروزگار در بیغمی گذاری   تا توانی بگرد وام مگرد
تا نگردی چو مرغ پر کنده   وام آباد را کند ویران
وام آزاد را کند بنده   ونیز وصیت بثلث مال فرماید و
باداء حقوق مالیه که بر ذمهٔ او باشد مانند زکوة وخمس ورد مظالم وکفارهٔ
فدیهٔ صلوة وصیام وصیت نماید واگر مال او بذمهٔ کسی باشد ورثه را
بران اطلاع دهد واحوط آنست که کسی را بر امور اولاد صغار اگر
داشته باشد وصی کند وبچیزی برای اقارب وخویشانیکه محجوب از میراث
باشند نیز وصیت نماید و وصیت برای بعضی از ورثه که در حق بقیه
ورثه حیف وظلم است نفرماید   چنان کن که ذکرت به تحسین کنند
چو مردی نه بر گور نفرین کنند   وبحقوق ذوی القربی رعایت نمودن
وبا ایشان نیکوی فرمودن وصلهٔ رحم بجا آوردن واحسان در حق هریکی
کردن از جمله واجبات اسلام شمارد ولوازم شریعت خیر الانام پندارد
این عمر بابر نوبهاران ماند   وین عیش بسیل کوهساران ماند
زنهار چنان بزی که بعد از مردن   انگشت گزیدنی بیاران ماند
رسول صلعم فرموده ارواح باهم ملاقات کنند وبا یکدیگر حرف زنند اما کسیکه
وصیت نکرده او را در سخن کردن با مردگان اذن داده نشود تا روز قیامت * شیخ

می آیم و با دل سیه می آیم سر کشته و آواره ز ره می آیم
ای پاک ز آلودگیم پاکی ده کالوده با نواع گنه می آیم

باب سوم در احکام محتضر و امور متعلقهٔ حین احتضار وغیره و آن مشتمل بر هشت فصل است * فصل یکم در تجدید توبه

و اقامت سنت و حسن ظن با حق سبحانه و تعالی و ادعیه ماثوره محتضر را باید که با حضور قلب به تجدید توبه و انابت گراید و باستغفار و اذکار اشتغال نماید * ای * بدکردی توبه کنون صرف وقت خود را کن که وقت شد که دران عالم دوازشوی * چه مادام که بندهٔ گنهکار بحالت غرغره نرسد حق تعالی قبول توبه از و میکند کما قال النبی صلی الله علیه و سلم ان الله یقبل التوبة عن عبد مذنب ما لم یغرغر * کل *
تا چند دلت بیخبرا ز مرگ بود تا کی بیسرت فکر سر و برگ بود
بی توبه فرو برده نفس را نکشی شاید که برون آمدنش مرگ بود
دانستنی است که در قبول توبهٔ باس اختلاف است در زیرا تفق گفته اختلف فی قبول توبة الباس قیل یقبل توبته لا ایمانه و قیل لا یقبل کایمانه * و نزد بسیاری از علماء توبه باس مقبول است در خلاصة الفقه گفته و فی توبة الیاس اختلاف والمختار انها مقبولة و در در مختار آورده والمختار قبول توبته لا ایمانه و نزد بعضی مقبول نیست چنانچه حق تعالی میفرماید ولیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن * پس این آیة بصریح دلالت میکند بعدم قبول توبه در وقت حضور موت و ظاهر شد که توبه از معاصی در حالت باس و غرغره مقبول نیست چنانکه ایمان و مذهب اکثری از اشاعره و ماتریدیه نیز همین است و قول سالم تر درین باب آن نیست که گفته شود که توبه درین حال معلق بمشیت الله تعالی

ایشان اگر خواهد قبول نماید بسبب شرف و حرمت ایمان واقرار
بالوهیت حضرت پروردگار و اگر خواهد پذیرا نفرماید بجهت ظهور
تاخیر توبه تا حالت اضطرار   ای واقف اسرار ضمیر همه کس
درحالت عجز دستگیر همه کس   یا رب تو مرا توبه ده و توبه پذیر
ای توبه ده و توبه پذیر همه کس   اما ایمان یاس مقبول نیست بالاتفاق
ولا ایمان شخص حال یاس   بمقبول لفقد الامتثال
حق تعالی میفرماید فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا * و باس دراصل
بمعنی شدت و عذاب آید اما مراد دراینجا سکرات موت و معاینه احوال
آخرت است که دروقت حضور موت حاصل گردد و در اخبار آمده
که هریکی دروقت موت جای خود را می بیند مومن در بهشت و کافر در
دوزخ پس چون کافر درین حالت ایمان آرد صحیح و معتبر نباشد چه
ایمان باید که بغیبت و باختیار بنده و قصد و امتثال امر مولی و اطاعت
وی تعالی باشد و ایمان درین حالت ایمان بغیبت نبود بلکه اضطراری
باشد چنانچه روز قیامت تمامی کافران فریاد برآرند که * ربنا
سمعنا وابصرنا فارجعنا نعمل عملا صالحا انا موقنون * خداوندا
گوش ما شنوا شد و دیده ما بینا و بیقین دانستم که آنچه پیغمبران
تو خبر داده بودند حق است ما را بدنیا باز فرست تا عمل صالح کنیم
و مستحق ثواب شویم   *بیت*   مرده را که حال بد باشد
میل او سوی کالبد باشد   و نیز محتضر را باید که ناخن چیند و موی
شعر تراشد و اصلاح محاسن نماید و بستر د آنچه ستردن آن مستحب است
*ای * بر * تی * کد * تو ساز رحلت اکنون کن که در دست اختیار ی هست *
که ناگه اختیار خود بدست دیگران بینی * و بحسن ظن خود امید وار

برحمت خدای تعالی ومغفرت حق جل وعلا باشد چنانکه رسول خدا علیه السلام فرمود لا یموتن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله * رباعی *

تا کی بدل اندیشهٔ اعمال کنم ۔ غمگین شوم وخیال احوال کنم
بر فضل کنم تکیه واندیشه چرا ۔ از ماضی ومستقبل واز حال کنم

ونیز فرمود * ان الله تعالی قال انا عند ظن عبدی بی ان ظن خیرا فله وان ظن شرا فله * من باگمان بندهٔ خودم که بمن دارد اگر گمان نیک دارد پاداش آن برای او خیر است واگر گمان بد برد مزا وراجزا ومکافات گمان وی است

۔ اگر بد کرده ام بیمم نشاید ۔ که از نیکان بجز نیکی نیاید

ونباید که ظن سوء عاقبت وخاتمت آخرت در دل آرد بلکه نیک گمان با ایزد رحمن دارد ومایوس شدن از رحمت پروردگار باعث ضلالت پندارد ونومید بودن از مغفرت کردگار موجب کفر شمارد *بیت*

نومیدی در گه الهی کفر است ۔ شرمندهٔ شدن زروسیاهی کفر است

قال النبی علیه الصلوة والسلام لا تیأسن فان الیاس من الله کفر * بیت *

چون فرمودی که ناامیدی کفر است ۔ فرمان تو بردم وامید آوردم

ونیز فرمود علیه السلام لا ییأسن من روح الله الا القوم الکافرون * بیت *

زین درگه بود قبله امید دو کون ۔ ای وای بران قوم که نومید شوند

وذکر الله تعالی بسیار کند وتا تواند بجز آن بامری دیگر مشغول نشود قال النبی علیه السلام افضل الاعمال ان تموت ولسانک رطب من ذکر الله تعالی * له *

ذکر خدای کن بزبانی که لال نیست ۔ کامروز قرشداری وفردا مجال نیست

هر که در ایام مرض موت صباح وشام این دعا بخواند حق تعالی کار منکر و نکیر برو سهل گرداند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هر که بخواند

قل هو الله احد در روز و شب عادت نماید حق تعالی سوال منکر و نکیر و ضغطهٔ قبر بروی آسان فرماید و بعضی گفته اند کسیکه هر روز تا روز مرگ هزار بار سورهٔ اخلاص بخواند نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند

این مرگ نه عمر جاودانی است ‌ ‌ سرمایهٔ عیش و شادمانی است

و هر که در وقت احتضار این پنج کلمه بگوید از آتش دوزخ برهد * لا اله الا الله والله اکبر * لا اله الا الله وحده لا شریک له * لا اله الا الله له الملک وله الحمد * لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله * لا اله الا الله محمد رسول الله * تل *

محتضر اگر تواند وقت سکرات این دعا بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی والحقنی بالرفیق الاعلی اللهم اعنی علی غمرات الموت وسکرات الموت لا اله الا الله ان للموت سکرات * تل * و این استغفار که در ان هم ذکر وهم انابت جمع است بخواند و نیز حاضران او را آن تلقین کنند * استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه * تی * رسول عم فرمود کسیکه این کلمات وقت احتضار خواند حق تعالی خاتمهٔ او بخیر گرداند * لا اله الا الله الحکیم الکریم * سه مرتبه * سبحان الله رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین سه بار * تبارک الذی بیده الملک یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر * هر قدر که تواند بخواند * شر * هر محتضر که در حالت سکرات سورهٔ یسین بخواند تا که از دست رضوان شربت بهشت ننوشد ملک الموت قبض روح او نکند * بیت *

حیات جاودان باشد چنین مرگ ‌ ‌ اگر میرد کسی باری بدین مرگ

فصل دوم در حضور صلحا و طهارت میت و احضار طیب و خروج جنب و حائض ونفسا و قرائت سورهٔ یسین و سورهٔ رعد حضور صلحا و اتقیا نزد محتضر مندوب است * ای * عی * مجمر بخورات نزد محتضر دارند و انواع طیب و خوشبوها گرداو حاضر آرند * ای * جز * خت * در * عی *

وقت آنست گزین دار فنا در گذریم * توشه راه ندارم چه تدبیر کنیم
پادشاها تو کریمی و رحیمی و غفور * دست ما گیر که درمانده و بی بال و پریم

محتضر را بشرط بر جا بودن هوش و حواس بغسل پاک کنند یا وضو یا تیمم دهند رسول علیه السلام فرمود کسیکه ملک الموت برای قبض روحش بیاید و او با وضو باشد درجهٔ شهادت یابد * له * ونیز آنحضرت فرمود علیه السلام ارواح بر آنچه مقبوض شوند همیران بر انگیخته کردند پس چون محتضر با وضو میرد همیران مبعوث شود * شر * له *

بخاک در آرد خدا وند پاک · دگر ره برون آرد از زیر خاک
بر آن حال کانی بخاک اندرون · بر آن گونه از خاک آئی برون
اگر پاک در خاک گیری مقام · بر آئی از آن پاک و پاکیزه نام

حضور و جلوس حائض و نفسا و جنب نزد محتضر وقت موت او پاک نیست * عی * تی * بق * ای * فر * قن * ودر جامع الرموز و در مختار و نیر فایق گفته حائض و نفسا و جنب از نزد محتضر بیرون شوند * سورهٔ یسن نزد محتضر بلند خوانند * ای * خن * تا صعوبت سکرات و مصائب غمرات از و مندفع شود * ای * بر * شت * وخواندن سورهٔ رعد و سورهٔ بقر نیز مستحسن دانسته اند تا رنج مرگ و زحمت موت بر وی آسان گردد * ای * در * نق * شر * شج * خواندن قران نزد محتضر مستحب است وختم آن احسن * بر * شج * شر * دعا کردن حاضران از اهل خیر و صلاح وقت شدت موت محتضر برای خاتمه بخیر او مسنون است * بر * بق * خت * بهتر است از بقای ایمانش طلبی تا بر آمد جانش * ونیز در حق خود از دعا خواهند که دعای مریض و محتضر مستجاب است * بر * له * رسول علیه السلام فرمود حاضران تا قبض روح محتضر میخوانده باشند اللّٰهمّ اغْفِرْ لِفُلَانِ بنِ فُلَانَة

و برد علیه مضجعه ووسع علیه قبره واعطه الرحمة بعد الموت والحقه بنبیه وتول نفسه وصعد روحه فی ارواح الصالحین واجمع بیننا وبینه فی دار یبقی فیها الصحبة واذهب عنا فیها النصب واللغوب * شح * شر * و نیز گفتن این آیت مستحسن دانسته اند یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی

فصل سوم در تعریف محتضر و علامات احتضار و توجیه او بقبله

محتضر بحای مهمله و بفتح ضاد آنکس است که حاضر شد او را موت و نزدیک رسید بفوت * بق * چی * فر * علامات احتضار سست و فرو گذاشته شدن قدمهای محتضر است که اگر ایستاده کنند نایستد و کج گردیدن بینی و فرو شدن میان چشم و گوش ودراز و فروهشته گشتن پوست خصیتین * بر * بق * زي * شب * فر * مر * و کشیده شدن پوست چهره * عي * وخشک شدن و فرو رفتن کف دست * بر * * رباعي *

سیلاب گرفت گرد ویرانهٔ عمر آغاز پری نهاد پیمانهٔ عمر
هشدار که عنقریب خواهند کشید حمال زمانه رخت از خانهٔ عمر

مسنون است که محتضر را روبقبله گردانند و بر پهلوی راست خطا ننند یا من بک حاجتی و روحی بید یک عن غیرک اعرضت واقبلت الیک فالی عمل صالح استظهر به قل جنتک راجیا توکلت علیک و بر پشت خوابانیدن و سرجانب مشرق و پا سوی مغرب گردانیدن مختار است * جز * سه * بق * و در صورت استلقا زیر سرش چیزی نهند و آنرا اندکی بلند کنند تا روی او جانب قبله باشد نه سوی آسمان * بق * زي *

گر کسی را قریب گردد مرگ که بریزد ز نخل عمرش برگ
رو بقبله نهند جانب راست اختیار مشایخ استلقاست

واضح آنست که بدانند بر نهجیکه آسان دانند * در * مر * نق * بهجت
اختلاف مواضع واماکن * بق * توجیه محتضر بقبله باضطجاع یا باستلقا
در صورتی است که بر وی دشوار نباشد وگرنه بر حال خودش بگذارند
* بق * در * مر * نق * اما مرد و پای او را سوی قبله گردانند * جز *
مرجوم ازین حکم مستثنی است رو بقبله کرده نشود * جز * در * نق *

فصل چهارم در استحباب تلقین وکیفیت آن ودیگر فوائد * محتضر تلقین
شهادتین کرده شود * عی * نق * مراد از تلقین ذکر کلمهٔ شهادت است بجهر
در حضور محتضر بی آنکه او را بگفتن آن تکلیف دهند * شت * نق * شم *

بشهادت شوند خود گویا ۔ نه که گویند کو شهادت را

تلقین شهادتین وقت احتضار مستحب است بالاجماع * عی * نق * چه در
وقت احتضار شیطان در پی اغوا وافساد اعتقاد وایمان میباشد پس احتیاج
دارد بمعینی که بذکر کلمهٔ شهادت او را از کید آن نگاه دارد * چی * زي * نر *

چو جان من رسد در نزع بر لب ۔ فرو مگذار و دستم گیر یا رب
در آن ساعت ز شیطانم نگهدار ۔ بفضل خویش ایمانم نگهدار
ای خالق جان نباشدم غیر تو کس ۔ آندم که اجل رسد بفریاد م رس
از روی عطا و لطف در کندن جان ۔ مگذار که دست یابد ابلیس نجس

کیفیت تلقین این است که اهل خیر و صلاح از اخوان و اصدقای
محتضر در حالت نزع و پیش از غرغرهٔ کلمهٔ شهادت با آواز بلند نزدش
بخوانند تا بشنود و باشد که بگوید اما امر بخواندن نفرمایند والحاح
و مبالغه در این نه نمایند که مبادا از سختی نزع بمقام اعراض در آید
و ابا و انحراف نماید نعوذ بالله منها * عی * نق * جر * زي * * در *

خدایا بذات خداوندیت ۔ باوصاف بی مثل و مانندیت

بلبیک حجاج بیت الحرام   بمد فون یثرب علیه السلام
بطاعات پیران آراسته   بصدق جوانان نوخاسته
که چشمم ز روی سعادت مبند   زبانم بوقت شهادت مبند

و تلقین شهادتین بوحدانیت حق و رسالت نبوت محمد صلی الله علیه وسلم معا با و فرمایند و همین اصح است زیرا که شهادت اولی بدون شهادت ثانیه مقبول نیست * تت * در * نق * اگر محتضر کلمهٔ شهادت یکبار گفت کفایت کند دیگر اعادهٔ تلقین و اکثار آن بر وضرورت ندارد مگر وقتیکه بعد گفتن آن سخنی دیگر بر زبانش آید و بکلام دیگر تکلم نماید * جز * در * بق * عي * نق زیرا که غرض از تلقین آنست که کلمهٔ لا اله الا الله آخر کلام او بود * بق * * جز * در * رسول علیه السلام فرمود من کان آخر کلامه من الدنیا لا اله الا الله دخل الجنة * چي * بر * جز * بق * زی * فر * مر * اگر محتضر لا اله الا الله محمد رسول الله از خلوص دل گفت در بهشت در آید اگر منافق نبود زیرا که ایمان بسبب عصیان اگرچه از کبائر باشد زائل نمي گردد * شخ *

دران دم که جان عزم رفتن کند   الهي شهادت بران دم بد ه

ختم کلام محتضر بکلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله علامت سعادت و دلیل خیر خاتمت است هر کرا توفیق ایزدي رفیق بود بوقت رحلت این کلمهٔ طیبه بر زبانش رود وما توفیقي الا بالله وهو ولي التوفیق وخیر الرفیق لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظیم * رباعي * * مرادبند همین است ای خدای کریم بوقت رفتن داری نگاه ایمانم * بحق اشهد ان لا اله الا الله چنان بمیران کین قول بر زبان رانم * ومراد از شهادة است اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله * مي * جز * تي * و در بحر رائق و مشکوة گفته لا اله الا الله محمد رسول الله تلقین بمجنون را صم مي باید که

هر یکی مجال گفتن آن دارند بخلاف اخرس و صغیر لا یعقل * نق * مستحب است که ملقن آن کس بود که بموت محتضر متهم بمسرت نباشد و اعتقاد مردم در حق او بخیر و صلاح بود * عی * نق * *بیت*

آنرا که بود بمرگ بنیاد　　از مرگ کسي چرا شود شاد

فصل پنجم در علم جواز تکفیر محتضر بصدور کلمهٔ کفر و در علامات صحت ایمان * اگر بمریض گفته شود که کلمهٔ توحید بگو پس گفت نخواهم گفت درین صورت کافر نشود * خت * اگر از محتضر کلمات کفریه صادر شود حکم بکفر وی نکنند و معاملهٔ مردگان مسلمانان در حق وی جاری دارند *بق * در * عي * فر * نق *　　خدا وندا تو ایمان و شهادت

عطا کردی بفضل خویش ما را　　ز انعامت همید ون چشم داریم

که دیگر با زنستانی عطا را　　اگر روی محتضر زرد و جبینش عرق آلود گردد یا از جبههٔ او قطرات بیرون آید یا آب از چشمان روان شود یا هر دو پرهٔ بینی فراخ و کشاده و لبها خشک بود علامت صحت ایمان و اثر نزول رحمت ایزد منان است * بزرگوارخدایا بحق مردانی که عارفان جمیل اند و عاشقان جمال * ختام زندگی ما بفضل و رحمت خویش بخیر کن که همین است غایة الآمال * و اگر در حالت نزع از گلوی محتضر آواز بر آید مانند آواز شتر جوان یا مانند آواز گلوی شخص خوابیده یا رنگ روي او سرخ گردد یا رنگ لبها خاکستر گون شود یا کف از کنج دهان وی بر آید چنانکه از گلوي شتر بر مي آید علامت عقاب و عذاب است نعوذ بالله منها پس ذکر اولین باید و اظهار آخرین نشاید * کد * شع * حه *

رابدهٔ سابقت ندانم کیست　　خوانده خاتمت ندانم کیست

بد ما نیک شد چو پند رفتي　　نیک ما گشت بد چو بگرفتي

مروی است که هر که پیوسته این درود بخواند از سلب ایمان در پناه حق تعالی باشد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ حَرْفٍ جَرٰی بِهِ الْقَلَمُ * کسی *
یارب آندم که دم فرو بندد تو نگهدار جوهر ایمان

فصل ششم در صعوبت وشدت سکرات موت * سکرات موت وشدت ومرارت نزع ازان صعب تر است که کسی را بصد ضرب شمشیر پاره کنند یا اره بر سر او بکشند یا در دیگ بجوشانند * شعر * وجع موت اشد است از هر شدتی که در دنیاست چنانکه اگر بمقدار ذره از درد مرگ و بقدر موی از شدت سکرات بر اهل سموات وارضین بنهند هر همه بمیرند * شعر * شر * رباعي *
جامی است حیات ما البالب همه درد * تا هست حیات خون همي باید خورد
اول بهزار غصه مي باید زیست * آخر بهزار کرب می باید مرد
هرچه بمردم در دنیا از اصناف بلیت وانواع اذیت برسد درد مرگ ازان جمله سخت تر است وهر چه در عقبی از هول جواب سوال گور وعذاب آن وخوف حساب وعقاب برسد مرگ ازان همه آسان تر * شر * له * بیت *
مرگ تلخ وزندگي هم سر بسر دردسر است * پشت وروی کار عالم هیچ یک دلخواه نیست * از کعب الاحبار پرسیدند که جان کندن چگونه است گفت چنانکه شاخي بسیار خار درازاندرون شکم آدمي داخل شود وهر خاری ازان مفصلی را در رگ برد و بهر رگي بیاویزد ومرد قوی آن شاخ را بکشید نیع سخت برکشد وهر خاری جای بخلد وپاره کند * شر * شع * له *
ندیده که چه سختي همیرسد بکسي * که از دهانش بدر میکنند دندانی
قیاس کن که چه حالش بود دران ساعت * که از وجود عزیزش بدر رود جانی
وقتیکه محتضر فرشته مرگ رامعاینه کند از هول مرگ پایهای اورا رهم پیچید وحرکت دران نماند وشناختن او مردمان را قطع گردد زبانش

گنگ شود و دنیا و آنچه در دنیا ست جمله از یادش رود * شعر *
محتضر اگر از صعوبت مرگ بیهوش نمی افتاد کسانی را که گرد وی باشند
بشمشیر میزد * شعر * مثنوی * اگر صد کوه باید کند بنیاد
زبون باشد بدست آدمی زاد چه چاره کان بنی آدم اند از
بجز مردن گزان بیچاره ماند از رسول خدا علیه السلام پرسیدند
که حال محتضر چیست و چگونه است که جان وی کشیده شود او ساکت
و صامت ماند و هیچ حرکت نکند و حال آنکه اولاد آدم از گزیدن کیک
و گرفتن گوشت بسر انگشتان اضطراب میکنند فرمود فرشتگان او را اگیرند
و حرکت کردن ندهند و اگر چنین نمودی از شدت سکرات موت در ...را ها
و بیابانها بدوید و بیگو بختی و خاموشی او از بیطاقتی بود که زبانش
از ضعف گنگ و عقلش زائل گردد جان هم بستم در آمد اول درین
و آخر شدنش هم بستم خواهد بود و نیز آنحضرت فرمودها دامیکه
میت در قبر می باشد درد مرگ از و نمیرود و وجع آنرا تا روز حشر در
می یابد * شعر * اگر فرضاً مرده بار دیگر زنده گردد و اهل دنیا را بسختی
مرگ خبر کند ایشان نه بهیچ عیش نفع گیرند و نه بخواب لذت یابند * شعر *
گر شود از تلخی مرگت خبر جان شیرینت شود زیر و زبر
اگر پرده غفلت بر داشته واد نمی شد اند سفر عالم آخرت و عذاب قبر که
از آن گزیر نیست بنه نماید انسان ضعیف از جا رود و انتظام عالم برهم خورد
غفلت بجهان اگر نمی شد از عمر دمی بسر نمی شد
چون ابراهیم علی نبینا و علیه السلام فوت کرد حق سبحانه و تعالی از و پرسید
مرگ را چگونه یافتی گفت مانند سیخ آهنی اندرون شکم من برد و آن
سیخ شاخهای بسیار داشت و هر شاخ آن رگی از رگهای مرا گرفت پس

کشیده شد بکشیدنی سخت حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه
حق سختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم مرویست که هرگاه موسی عم
رحلت نمود حق تعالی با وی فرمود ای موسی چگونه یافتی موت را گفت که
من جان خود را مانند بزی زنده یافتم که قصاب پوست آنرا برآرد و چون
مرغی زنده که بریان کرده شود نمیرد که برهد و نتواند که بپرد
چون جنین نطفه صلب قضا * دنیا رحم است و تن مشیمه است آنرا
تلخی [illegible] درد زه مادر دهر * این مردن و زادن است در ملک بقا
سوره عم بعد از آنها ز ظهر پیوسته خواندن سبب آسانی
سکرات موت است و سوره ق نیز همین حکم دارد * شع *

وصل هفتم در آنکه شدت سکرات از شقاوت و سهولت غمرات از سعادت نیست
شدت موت برای مومنین رحمت است و کفاره گناهان او اما خفت موت
گاهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آثار غضب العیاذ بالله منها * شع *
سکرات موت برای مومنان مکروه نباید دانست که ام المومنین عایشه رض
گفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب
است و صعوبت سکرات از علامات شقاوت و سوء حال اما بعد مشاهده شدت
موت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آثار شقاوت
نیست و نیز آسانی مرگ از سعادت نی زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت
با آن حضرت رو نمی نمود بلکه شدت سکرات و صعوبت غمرات در حق انبیا و
و اولیا برای سمو مراتب و علو درجات است و در حق دیگران بجهت
تطهیر از سایر ذنوب و رفع خطیات * تخت * له * و نیز گفت رضی الله عنها
بعد از آنکه سختی مرگ آنحضرت دیدم بر هیچکس با آسانی موت وی رشک
نبرم و برای کسی صعوبت آنرا مکروه نه پندارم که مسلمانان در هر چیزی که

موجب ایذای وی باشد اجر داده شود و مومن هر قدر درد و الم که بوقت
موت یابد کفارهٔ گناه او بمقدار آن بود * شعر * و نیز گفته رض در وقت احتضار
پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم کوزهٔ آب بود و آنحضرت بجهت
حرارتی که می یافت دستهای خود را در آب می در آورد و با آن روی مبارک
خود را مسح میکرد و میگفت لا اله الا الله پس میفرمود اللهم أعني على
منكرات الموت و سكرات الموت و نیز روایتی اللهم هوّن على محمد سكرات الموت
منکرات بمعنی حالات سخت و سکرات سختی و محنت و بیهوشی است
* شعر * وقت نزع تشنگی غالب می شود پس باید که در آن هنگام آب سرد
اندک اندک در حلق محتضر چکانند و تا قبض روح او همچنان نمایند

فصل هشتم در خطاب ملائکه با محتضر و ظاهر کردن اعمال نیک و بد بر او

هر دو فرشتگان که بر خلائق موکل اند بنده را بوقت موت بنظر می آیند
پس اگر آن مرد صالح و مطیع بود ملائکه او را گویند الله تعالی بر تو رحم
کناد و جزای خیر دهاد که تو بطاعت حق جل و علا سبقت میکردی
و از معصیت اعراض می نمودی بسیار عمل صالح است که ما را بدان حاضر
گردانیدی و بسا کلام نیک است که ما را شنوانیدی و اگر طالح و عاصی بود
روی از وی بگردانند و مدح را بذم بدل نمایند و گویند خدای
عز و جل ترا جزای خیر ندهاد و بر تو رحم نکناد که بسیار فضائح و معاصی
پیش ما کردی و بس رنج بما دادی بسا مجلس بد است که ما را در آن
نشانیدی و بسا عمل نکوهیده است که با آن حاضر گردانیدی و این اندران
وقت بود که چشم محتضر بسوی انگرد و مژه بر هم نزند تا انگاه جایگاه خویش
از بهشت یا دوزخ بیند پس ملک الموت بندهٔ مطیع را گوید ای دوست خدا ترا
به بهشت بشارت باد و عاصی را گوید ای دشمن خدا ترا بدوزخ بشارت باد

وز نیچ آن بار نیج جان کندن مقارن گردد العیاذ بالله منها این همه احوال است
که در دنیا بیند و این کمتر از ان است که در گور معاینه کند * شر * کت
رسول عم فرمود وقتیکه مردی صالح و مطیع را حالت احتضار پیش آید فرشتگان
با حلّها ی بهشت که د ران مشک و دستهای ناز بو بود بیایند و ملک الموت
گوید ای روح نیک که در جسد پاک بوده بروح و ریحان بشارت گیر و بسوی
پروردگار خود که از تو راضی است بیا پس آن روح با آسمانی و سهولت کشیده
شود چنانکه موی از خمیر و د ران حلّها نهاده بسوی آسمان بالا می برند
تا آنکه با آسمان هفتم که مقام ارواح است برسانند و از آنجا باز گردند و د ر
اثنا ی این سیر د رهر آسمان بر هر ملا ئکه که بگذرند ایشان بوی خوش
عقاید و اعمال آن میت را دریافته بمدح و ثنای او می پردازند و دعای خیر
در حق وی می نمایند بعد ازان فرشتگان آن روح را در جای که جسد اوست
می آرند و تا دفن در همان حال بمانند و بعد از دفن تعلق بجسد میدارد
شبیه به تعلقی که نائم را به جسد باشد و بعد از سوال و جواب و نجات از فتنه
قبر و ضغطه آن دریچه د ر قبر بجانب بهشت میکشایند و نسیم خوش
واسباب تنعم ازان دریچه برای تر و یح روح او پیشکش می کنند * بیت *

کسی گوی دولت ز دنیا برد   که با خود نصیبی بعقبی برد

واگر مرد کافر و منافق و بد کار باشد فرشتگان با پلاسی که د ران انگشتها بود بیایند
پس ملک الموت گوید ای روح بد که در بدن پلید بوده بیرون آی و بشارت
گیر با آب گرم و به غساق و زمهریر که دوزخیان را به سوزانند چنانکه آتش و اورا
آن بشارت همیشه داده باشند تا آنکه آن روح از بدن بسختی کشیده و
جامهای دوزخ پوشانیده شود پس فرشتگان روح او را با آسمان اول می برند
و ملائکه بوی بد کفر و اعمال قبیحه که ازان منتشر شود دریافته لعن و دعای بد

در حق وی میکنند واز آنجا او را بقرارگاه او که در آخرت سجین است
میبرند و آن زیر زمین پائین تر است واز آنجا بجانب جسد می آرند و
بهمین حال تا دفن میدارند و بعد ازان که دفن شود و در سوال وجواب
زبانی او را رسد و بفتنهٔ قبر وضغطهٔ گور گرفتار شود بعذابهای شدید پاینده
مانند و دریچهٔ در گور بجانب دوزخ گذارند و سموم نار و اسباب تالم
برای تعذیب او هجوم میکنند و بدین حال تا وقت بعث و نشور در قبر
گرفتار می مانند * شعر * هر فطیری که بختهٔ همه عمر
توشهٔ راه تو همان باشد ملائکهٔ حفظهٔ اعمال نزدیک محتضر
می آیند و عملهای نیک و بد او را که در زندگانی کرده بود بوی می نمایند
از دیدن عملهای نیک شاد می شود و روی او روشن و درخشنده می گردد
و بدیدن کردارهای بد و نکوهیده سرفرو می افگند و رو ترش میکند
روز آخر که مرگ مردمخوار کند از خواب غفلتش بیدار
هرچه در شصت سال یا هفتاد کرده از شر و خیر پیش افتاد
یکبیک پیش چشم او دارند آشکارا بروی او آرند
بکشد زار زار از گنبد والا بانگ یا حسرتا و واویلا
حسرت از جان او برآرد دود آنزمان حسرتش ندارد سود
افسوس که نه حیات مستعار این افراد و اشخاص بر دوام و
استمرار است و نه آسایش و آسودگی روزگار بی اعتبار را ثبات وقرار

هر روز که عالم از ضیا می افتد خور نیست که از اوج سما می افتد
از گردش چرخ ناملائم هر روز خشتی ز بنای عمر ما می افتد
هر روز که میرسد شبی دنبالش چون نیک کنی تفحص احوالش
مرگ است که میرسد ز اقلیم وجود عمر است که میرود باستقبالش

یا رب بر عفوت به پناه آمده ام　　سر تا بقدم غرق گناه آمده ام
چشمی بکرم به بخش کز غایت شوق　　بی دیده با میل نگاه آمده ام

باب چهارم در آنچه قبل از اغتسال میت باید و آن مشتمل بر شش فصل است

فصل یکم در تغمیض عین و شد لحیه و کیفیت آن * هرگاه محتضر بمیرد چشمانش بپوشند و زنخدانش به بندند * چو بربندند نا گاهت زنخدان همه ملک جهان آنجا زنخ دان * و باید که ارفق از اهل میت تغمیض عین و شد لحیهٔ او نماید * عی * صورت تغمیض عین برین وجه است که بسهولتی و رفقیکه توانند چشمان او را نرم مالیده بپوشانند * بر * عی * می * باید که زهر بدی بپوشی　　زان پیش که دیده ات بپوشند
مرویست که رسول صلعم بر ابو سلمه عبد الله بن الاسد زوج ام سلمه بعد موت او بر سید و چشمانش باز ماند ه دید پس آنرا فرو ماليد و بپوشانید و فرمود هرگاه جان قبض کرده می شود بصر پس روی او میکند بجانب وی می نگرد و ازینجاست که باز میماند * بق * مر * شم * و مغمض در حالت تغمیض بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ یَسِّرْ عَلَیْهِ اَمْرَهٗ وَسَہِّلْ عَلَیْهِ مَا بَعْدَهٗ وَاَسْعِدْهُ بِلِقَائِكَ وَاجْعَلْ مَا خَرَجَ اِلَیْهِ خَیْرًا مِمَّا خَرَجَ عَنْهُ * بق * در * زی * عی * فر * و نیز این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ وَارْفَعْ دَرَجَتَهٗ فُلَانٍ فِی الْمَهْدِیِّیْنَ وَاخْلُفْهُ فِیْ عَقِبِهٖ فِی الْغَابِرِیْنَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهٗ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ وَافْسَحْ لَهٗ فِیْ قَبْرِهٖ وَنَوِّرْ لَهٗ فِیْهِ * بق * مر * و نیز برای خود دعای خیر کنند زیرا که در آنوقت بهر چه دعا کنند ملائکه بران آمین گویند * شر * شم * و طریق شد لحیه این است که عصابهٔ عریضه زیر ذقن میت در آورده بر فرق وی برده و کنارهٔ آنرا بالای سرش بربندند * بر * عی * له *
چو زنخدان تو بر بندید روز واپسین

جز رنج چه بود در آنده مال و ملک و کار و بار

و اهل مصیبت گویند انا لله و انا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی و اخلف لی خیرا منها * شت * له * * در مصیبت با قضا دل را چو می افتد رجوع مرجع او نیست جز انا الیه راجعون * پیغمبر خدا علم گفت هر مسلما نیکه او را اندوه و مصیبت و غم و رزیت بموت احباب برسد باید که آیة ترجیع بخواند * مت * کل * و نیز آنحضرت فرمود وقتیکه دوال یکی از شما بگسلد باید که استرجاع کند زیرا که گسستن دوال نیز از مصیبت است * کل * گریستن بر مرده بدون آواز و ریختن اشک بغیر نوحه باک نیست اما صبر افضل است * سه * مر * ای عزیز چون طائر روح بزرگی از مضیق قفص جسد در هوای فضای عالم قدس پر و بال کشاید اهل بصیرت را جزع و فزع نشاید چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را * چه کند گوی که تن در ندهد چوگان را و چون طوطی جان صاحب دل و عزیزی از تنگنای نشیمن تقیید در فسحت سرای اطلاق درآید ارباب دانش را جز رضا بقضای حق تعالی نباید

چون رد می نگردد خدنگ قضا   سپر نیست مر بنده را جز رضا

فصل دوم در تسویهٔ اعضای میت و نهادن او بر چیزی مرتفع و منع قرأة قران نزد او * بعد پوشیدن چشمان و بستن زنخدان مفاصل میت را نرم کنند و جمیع اعضای او را پیش از آنکه خشک شود بکشند و راست و برابر کنند * بر * جز * در * هر دو دست میت را تا بدوش وی رسانند بعده دراز و راست نمایند و انگشتان هر دو دست او را بکف دست وی برند پس دراز و باز برگردانند و هر دو ران او را تا شکمش رسانند و دراز گردانند و هر دو ساق او را تا بهر دو ران وی برند یعنی دراز کنند * عی *

در ترکیبی که شخص انسان دارد   هر جا نگری بند نمایان دارد

آنرا که قضا باین قدر بند سرشت بی مرگ آزادگی چه امکان دارد
دست راست میت را بجانب راست متصل به پهلو و دست چپ بجانب چپ
ملصق بجنب بدارند و بالای سینه یا ناف نگذارند که آن از عمل و عادت
کفار است * در * مستحب است که ثیاب میت را که دران مرده است برکشند
و متوجه بقبله غلطانند و جمیع اعضایش را بچادر صاف و پاک بپوشند * عي *
روزی بینی مرا بخاک افتاده وز تیغ اجل بسینه چاک افتاده
جان روی بعالم بقا آورده تن بر سر بستر هلاک افتاده
مستحب است که میت را همان وقت که میرد بر چیزی بلند از سریر
و لوح و مانند آن بدارند و بر زمین نگذارند تا رطوبت و تری زمین بوی
نرسد و متغیر نگردد * بر * بق * عي * چو قالب تهی گرد داز جان پاک
چه بر فرش دیبا چه بر روی خاک پارهٔ آهن بر شکم میت نهند
تا منتفخ نه شود * در * جز * زی * یا گل تر * بر * عي * مصحف بر شکم
و سینهٔ میت ننهند از برای اکرام آن * مي * لا ئق آنست که مردم نزد
میت باشند و او را تنها نگذارند * بق * خت * امر * بر داشتن پرده از رخ
میت تا روی او را ببینند باک نیست * تي * خت * بوسه دادن بر روی
میت مضایقه ندارد * بق * خواندن قران نزد میت قبل غسل و پیش از
بردنش بمغتسل مکروه است * عي * بق * در * خث * جنب و حائض و نفساء
نزد میت نباشند * در * له * نزد میت طیب دارند و خوشبو سوزانند * در *
* عبرت * ای برادر از ان روز بیندیش که خویشان و دوستان بگویند از مال
چه گذاشت و فرشتگان گویند بنگرید از اعمال چه برداشت پس اگر
عقل داری پردهٔ غفلت از رخ دل بردار و تخم حسنات در مزرع دنیا بکار
چو دنیا کشت زار آخرت جهان است بکار این تخم کاکنون وقت آنست

چون میدانی که هرچه کاری دروی   آخر بهمه حال نکوکاری به
در مزرع عمر تخم نیکوکاری   تا نام بر آیدت به نیکوکاری

فصل سوم در احکام میت حامله و آنکه ابتلاع مال دیگری نموده *

اگر زنی حامله بمیرد و بچه حرکت و اضطراب کند شکم اورا از جانب چپ
چاک کنند و بچه را بیرون آرند و ضمین مختار راست * بق * تی * ۵ی *
در صورت بهمرسیدن زن دستکار مرد شکم اورا پاره نکنند * بی *
و طریق امتحان حیات جنین آنست که پارچهٔ باریک تر کرده بر شکم
میت نهند یا آنرا بگل نرم تطئین کنند اگر خشک گردد بچه زنده
باشد و گرنه مرده * خله * اگر بچه در شکم مادر بمیرد و او زنده است
اما خوف هلاکت دارد تدبیر اخراج آن نمایند و اگر بدون اخراج
بجز بریدن نیاید برای حفظ جان مادر بچه را پاره پاره کرده بیرون آرند *
بز * جز * در * شخصی جوهری یا مال از آن غیر ابتلاع نموده مرد درین
وقوف است مختار آنکه شکمش بدرند و آن مال را بر آرند
زیرا که حق آدمی مقدم بر حق حق تعالی است * در * فز * مر *

فصل چهارم در استحباب ادای دیون و تعجیل تجهیز و اعلام خبر موت

بر وارثان میت واجب است که دین اورا از ترکهٔ او ادا نمایند یا تبرعاً واحیاناً
از مال خودشان ادا سازند زیرا که روح مسلمان بجهت دین از وصول بمقام
بزرگ خودش باز داشته می شود * شیخ   ای غافل امتحان ز کس قرض مگیر
هرچند بمهند جان ز کس قرض مگیر   اندوه ادا سخت گرانی دارد
از فاقه بمیر و نان ز کس قرض مگیر   مستحب است که در تجهیز میت
زود تر کنند و در غسل و تکفین و تمام تر تعجیل بکار برند * بق * ۷ی *
چو دانند آخر که از اشک و آه   نیارند بر و رد غم بستاره

زآئین ماتم منان درگشند   بتدبیر تجهیز او آورند

میت شب را تا صبح ندارند و مردهٔ روز را تا شب نگذارند * بر*

رسول علیه السلام فرمود چون کسی از شما بمیرد در بند مکنید

و در خانه نگاه مدارید بلکه زود تر ویرا بسوی قبر برید *شر*مت*

خیام تنت بخیمه می ماند راست * جان سلطان تست و منزلش دار بقاست

فراش اجل ز بهر دیگر منزل * ویران کند این خیمه چو سلطان برخاست

آنحضرت فرمود در تجهیز و تکفین میت شتاب کنید و او را بجانب قبر زود برید

چه اگر میت نیکوکار باشد ایصال او بخیر و نیکی است که او را بسوی آن می برید

و اگر بدکار است زود بردن دفع شری است که آنرا از گردن خود می نهید *بق*مر

گفته اند آنکس که میرد از دو بیرون نیست حال

یا بدی باشد که خلق از جور او کمتر جهند

یا کم آزاری نکو خلقی که اهل روزگار

مهر او ورزند و او را در دل خود جا دهند

گر نکوکار است از ین زندان محنت وا رهد

ور بد اندیش است خلق از محنت او وا رهند

و فرمود صلعم بندهٔ مومن که می میرد از تعب و رنج دنیا و آزار اهل آن

راحت و آرام می یابد و بسوی رحمت خدا میرسد و بندهٔ فاسق که می میرد

بندگان و چهارپایان و بلاد و قری وغیره از ایذا و شرور وی خلاص می شوند *شم*

با همه خلق جهان گرچه ازان   بیشتر گمره و کمتر برهند

آنچنان زی که چو میری برهی   نه چنان زی که چو میری برهند

اما در تجهیز کسی که بمفاجات میرد تا یقین بموت او توقف کنند *عي*

غافل ز احتیاط نفس یکنفس مباش   شاید همین نفس نفس واپسین بود

گویند ابراهیم وداود وسلیمان علیهم را اکثر صلحا بمرگ مفاجات وفات یافته اند

الهی مرا چون مراعی سپنج بنا چار باید بغیری سپرد
ازین منزلم اندک اندک ببر که خوش مُرد آنکو بیکبار مرد

رسول علیه السلام فرمود مرگ ناگهانی از آثار غضب ربانی است عیاذاً بالله تعالی زیرا که بنده را انگذاشت تا توبه نماید و باستعداد زاد سفر آخرت از اعمال صالحه گراید وگفته اند این مرگ کافر راست و هر که بر طریقه محمود و سیرت منوده نبوده وگفته اند یکایک مردن نیکان را نیک است و بدان را بد * مت * عبرت * ای عزیز دنیا داری است بی ثبات و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد دنیا روزی چند است و آخر کار با خداوند است دنیا گذشتنی وگذاشتنی است و اسباب ولذائذ آن پدرود کردنی مرگ بغتة میرسد که فرصت دم زدن نمیدهد نشسته خواجه که فردا چنین کنیم وچنان * خبر ندارد که ورا نماند فردائی میرود قافله عمر بسرعت امروز * ما در اندیشه آنیم که فردا چه کنیم منعم بصد امید نشاند درخت گل * غافل که فرصتش نگذارد که بو کند مستحب است که اقارب وخویشان ودوستان وهمسایگان میت را بموت او اعلام کنند وبعضی مر بعضی را خبر موتش دهند تا حاضر آیند وادای حق از نماز ودعا وتشییع جنازه وی نمایند * تی * * در * زی * عی * نق * وبعضی علما در شوارع واسواق ومحلات ندای این که فلان کس مرد مکروه داشته اند زیرا که تشبه باهل جاهلیت دارد واصح آنست که با آن باک نیست * زی * عی * فر * نق * زیرا که دران تکثیر جماعت مصلیان وتحریض وترغیب مردمانست بر عبرت واین تشبه باهل جاهلیت نیست بل تشبه بجاهلیت آنست که

زنان نوحه وشیون و بکا و تعداد و شمار اوصاف میت باشد وآن بالاجماع مکروه است * بق * زی * مر * ندا کردن در راهها و بازارها که فلان کس مرد مکروه است اگر میت از ان اشخاص نبود که مردم به نماز خواندن برو برکت جویند اما اگر مرد عالم و فقیه یا از اهل و متبرک و صالح و متورع بود متاخرین ندا کردن را مستحسن داشته اند وهمین صحیح است * ای * تي * کد * له * بیت * خبری کن ای فلان وغنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانک بر آید فلان نماند * تنبیه * ای عزیز طغرا نویس ازل نام بقای جاودانی بر نامهٔ زندگانی آفرینه رقم نفرموده و نقاش صور موجودات نقش ثبات بر صفحهٔ وجود مخلوقی ثبت نه نموده بیا ایدل که دنیا را بقا نیست کدام است آنکه مرگش در قفا نیست همان روز و همان سال است و دنیا ولیکن عمر را با ما وفا نیست

* فصل پنجم در تصدق و خواندن قران و کلمهٔ طیبه *

رسول علیه السلام فرمود موت فزع است پس برای میت قبل دفن او صدقه بدهید و آنچه از قران و ادعیه توانید بخوانید و برای او بخشید * شع * و نیز آنحضرت صلعم فرمود صدقه گرمی گور را فرو می نشاند و مرده را نفع میرساند اگر چه پارهٔ از گوشت باشد * له * و نیز فرمود برای میت قبل از دفن او تصدق کنید اگر چه بقا شي از تمر باشد * شع * شر * یک درم کانرا بدست خود دهند به بود زانکه پس او صدهند گر به بخشي خود یکی خرما ی تر بهتر از بعد تو صد مثقال زر تصدق و خواندن قران برای میت و عادت حق او قبل بر داشتن جنازه و پیش از دفن سبب نجات از اهوال آخرت و عذاب قبر است پس اولیای میت را باید که در روز وفات بقدر تیسر از برای او تصدق کنند و از نقد و

الصدقۃ قبل الدفن

جنس بفقرا وغربا دهند قال عم تصدقوا اموتاکم قبل الدفن لعل الله ینجیه
بذلک وایضا قال عم تغدوا لموتاکم قبل الدفن لیکون ذلک فدیة له
من ایدی ملائکة العذاب * شع * تصدق برای روح میت سنت است واگر
ختم قران کنند احسن باشد وسلف همچنین کرده اند * شع * در بعضی
اخبار آمده که اگر یکصد وبست وپنجهزار بار ختم کلمهٔ طیبه کنند و
ثواب آنرا بروح میت بخشند مغفور گردد اگرچه مستوجب عقاب و
سزاوار عذاب باشد وطریقهٔ سلف همین بوده وبروایتی یکصد وهزار بار
آمده وبروایتی هفتاد هزار مرتبه * له * ونیز بروایات صحیحه بصحت
پیوسته که اگر لا اله الا الله هفتاد هزار مرتبه خوانده شود باین وضع که
قبه بار لا اله الا الله وسر تبهٔ دهم با محمد رسول الله تا که با تمام رسد وثواب
آن بروح میتی یا بارواح اهل مقبره بخشیده شود حق تعالی آن مردگان را
بیامرزد وعذاب گور از ایشان رفع کند * نکته * ای برادر هرگاه زندیق
صد ساله بگفتن کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله مسلمان میگردد وگناهان
وی عفو میشود چه عجب که حق جل وعلا بکمال جود وکرم خود مومن را
بثواب خواندن کلمه هفتاد هزار بار منزلتی عظیم ومرتبهٔ فخیم در
دار نعیم عطا فرماید * فصل ششم در فدیهٔ صوم وصلوة وکیفیت حیلهٔ
اسقاط آن * چون شخصی بمیرد ونمازهای فریضه وواجب وروزهای
شهر رمضان وکفارهٔ یمین وسجدهٔ سهو وسجدهٔ تلاوت یا واجبی دیگر
برذمهٔ او باشد پس اگر آن شخص برای ادای فدیهٔ حقوق مذکورا
وصیت کرده باشد از ثلث مال او دهند اگر کافی باشد پس می باید که اولا
همالهای عمرش را تعیین نمایند بعد از ان از مرد دوازده سال واز زن
نه سال که اقل مدت بلوغ است احتیاطاً ساقط کنند * مثنوی

سال آن مرده را حساب بساز   پیشتر از بلوغ را انداز
اعتبار بلوغ باید کرد   بزنان نه دوازده با مرد

پس در سالهای سابقی عمر نماز هر شبانه روز را با وتر اعتبار کنند و در
کفارت هر نماز پنج وقتی هر روزه و یک وتر دو و آثار گندم مقرر سازند
پس برای یک روز دوازده آثار گندم می شود ده آثار برای نماز پنج
وقتی و دو آثار برای وتر و بهمین حساب برای یکماه بنه من میرسد و
برای یک سال به یکصد و هشت من و برای روزه یکماه رمضان یک و نیم
من گندم می شود پس مجموع یکصد و نه و نیم من گردید و من چهل
آثار است بعد از ان باندازه حساب مذکور یکساله هر قدر که سنین
عمرش مقرر کنند بهمان حساب آن قدر گندم معین نمایند و حصه صلوة
وصوم مرده را از ان ساقط نموده آن قدر گندم که باقی ماند یا قیمت
آن بمحتاجان و مسکینان و یا بیک کس که مالک نصاب نباشد بدهند و اگر
ثلث مال او کافی نباشد پس ورثه تبرعاً از طرف خود مقدار آنرا کامل
کرده ادا کنند و اگر میت آن قدر مال نگذاشته باشد و ورثه هم مقدور
ندارند که ادای آن کنند پس درینصورت در ادای فدیه حیله نمایند
بدین نمط که هر قدر گندم که مقرر کرده باشند در عوض آن قران مجید
یا شئ قیمتی مثلاً مروارید وجز آن که ملک آنکس باشد بحضور مسلمانان
بر دست گرفته بمسکینی بفروشند چنانچه گویند که این مصحف مجید را
در عوض این قدر گندم بدست تو میفروشم و آن مسکین آنرا قبول کند
و دو کس گواه باشند پس آن قران از آن آن مسکین شد و ادای گندم مقرره
نیز و لازم آمد بعد از ان بائع قران بمشتری یعنی آن فقیر بگوید که بر ذمه
فلان میت ابن فلان بن فلان نمازهای پنجگانه و واجبات چندین مدت

وروزها ي شهر رمضان از بعض حقوق خدای تعالی که واجب الادا بود بابت فدیهٔ فوایت آنها که حالا از ادای آن عاجز است من ترا آن نقد رگندم خود را که عوض آن مصحف بر تو فرض است در حقوق فدیهٔ آن فلان متوفی بتو دادم قبول کردی آن مسکین گوید قبول کردم بهمین طور سه مرتبه پس از حضرت ایزد غفار امید راسخ است که آن میت را از فضل وکرم عمیم خود نجات بخشد وبرای سجدهٔ سهو وسجدهٔ تلاوت دو دو آثار گندم و براي کفارهٔ یمین بست آثار گندم حساب نموده بهمان اند از دیران بیفزایند

* برله * پند * ای عزیزان اندیشه کن که چون آفتاب حیات بمغرب ممات رسد وغزال جانت بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد وخار نیستی بدامن هستیت درآویزد وبرگ بقا از نخل عمرت به تند باد فنا فرو ریزد ومنادي آلهی ندای الرحیل درده وسافر روح از منزلگاه تن بارسفر بربند دا ز آنهمه مال ومنال درد شت چه خواهد ماند وآنهمه دولت وعظمت چه فائده بحالت خواهد رساند پس باید که پیش از ان که سفرآخرت پیش آید بفکر بیرزاد مرگ پردازی وتوشهٔ سفر عقبی مهیا سازي ود رایفای خیرات وحسنات زودی نمای ودرادای مبرات وصدقات تعجیل فرمای

ده هر چه داري که این دادني است | که از خویشتن بند بکشادني است
رسانند دد شوار یا بي کسي | ستانند هر جا ي بیني بسي
بمرده نه پرداز د از حرص خویش | غم خویش در زندگي خورکه خویش
که در وجه فردات خواهد نشست | بوه آن تو هرچه دادي ز دست
که شفقت نیاید ز فرزند وزن | تو با خود ببر توشهٔ خویشتن
که ند هد کس از بهر تو یک پشیز | خود از بهر خود ده گرت هست چیز
که بعد از تو بیرون ز فرمان تست | زر ونعمت اکنون بده کان تست

چیزی است جسد که گر بجویند اورا　　جز نامهٔ اعمال نگویند اورا
غسل پس مرگش این که از کثرت مشق　　چون صفحه سیاه شد بشویند اورا

باب پنجم در اغتسال میت و آن مشتمل بر شانزده فصل است

فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت وسبب وجوب آن* غسل میت فرض کفایه است بالاجماع مانند تکفین وتدفین ونماز جنازه* بق* مر* ي* غسل میت حق واجب است بر احیا بسنت واجماع امت* اي* عي* تي* لیکن اگر بعضی با آن قیام نماید بجهت حصول مقصود از باقی مردمان ساقط گردد* تي* عي* واگر همه ترک دهند بزهکار شوند* بق* غسل میت فرض کفایه است ونزد بعضي سنت موکده وبعضي گفته اند واجب وهمین مختار است* جز* ما* غسل میت شریعت ماضیه است زیرا که مروی است که هرگاه آدم علی نبینا وعلیه السلام رحلت نمود جبرئیل عم با ملائکه وحنوط وکفن از جنت نزول فرمود واورا با آب سدر سه بار غسل دادند ودر غسلهٔ سوم کافور بکار بردند ودر ثیاب طاق کفن پوشانیدند ونماز برو گزاردند و لحد کندیدند و دفن کردند وباولادش گفتند ای بنی آدم این سنت موتای شما است تا روز قیامت *ای* شغ* کل* فر* نق* بدانکه میت بر دو قسم است اول آنکه غسل داده می شود وآن نیز بر دوگونه است یکی آنکه اغتسال او برای نماز گزاردن باشد برو مانند کسی که بر ملت اسلام بمرد دیگر آنکه غسل دادن او نه بجهت نماز خواندن بود چون میت جنین وکافر غیر حربي که ولی مسلم دارد دوم آنکه غسل داده نمي شود وآن هم برد و نوع است یکي آنکه ترک غسل او براي اهانت باشد مثل مقتولان اهل بغي واهل حرب وقطاع الطریق دیگر آنکه ترک غسلش بسبب فضیلت بود مانند شهید* بق* بدانکه در سبب وجوب غسل میت

اختلاف کرده اند بعضي بر انند که بجهت حدث است که بعلت استرخاي مفاصل حاصل میگردد نه بسبب نجاست که بموت حلول کند زیرا که آدمي بموت نجس نگردد از جهت کرامت وی و لیکن درحي بر اعضاي اربعه اقتصار کرده شد از براي حرج در شستن تمام اعضا زیرا که سبب حدث از وي متکرر است و چون در میت حرج نبود حکم حدث بر اصل عائد شد که شستن تمام بدن است و بعضي گفته اند که سبب غسل نجاست است که بموت حادث مي شود زیرا که آدمي حیوان دموي است بموت متنجس گردد چنانکه سائر حیوانات دموي اما زوال نجاست از آدمي نه از سائر حیوانات از جهت کرامت اوست *جز* جي* خبت* فر* شتة

فصل دوم در آنکه شستن میت یکبار واجب است و تکرار آن سنت *تمام بدن مرده را یکبار شستن واجب است بعد از الهٔ نجاستي که باو باشد و تکرار آن سه بار سنت چنانکه در زنده و اگر بشستن یکبار اکتفا کنند یا او را در آب جاري غوطه دهند جائز بود * جت * عي* میت را سه بار غسل دهند اگرچه در حالت جنابت یا حیض یا نفاس مرده باشد یا بیشتر از ان لیکن رعایت عدد طاق مستحب است ام عطیه انصاریه گفته وقتیکه زینب دختر رسول الله صلعم وفات یافت آنحضرت نزد ما بیامد و فرمود او را سه یا پنج بار یا زیاده بزین یار عایت عدد وتر با آب برگ کنار بشوئید و در غسله اخیره چیزي از کافور داخل کنید و هرگاه فارغ شوید مرا خبر دهید ام عطیه گفته هرگاه فارغ شدیم آنحضرت را خبر دادیم پس ما را ته بند خود بداد و فرمود این ازار را بالاي هر درع ابد از بدن و متصل بدن وي سازید

* شنت* شمز* شر* فصل سوم در غسل میتي که بیعمل احدي آب بدو رسید *
اگر آب بر مرده سیلان کرد یا باران برو بارید نزد ابویوسف ره بجاي غسل

نمی تواند شد پس او را غسلات ثلثه باید داد *بق * خت * قر *
*قن * مر * هرگاه کسی درآب غرق شده یا در چاه افتاده مرد نیز دا بویوسف
بجای غسل نمی تواند شد پس سه غسل مسنون داده شود و از محمد
در روایتی است که اگر بر آرنده میت از آب وقت اخراج نیت غسل
کرده باشد بعد از ان دوبار غسل دهند واگر نیت نکرده سه بار و هم از و
در روایت دیگر است که یکبار و بس *بق * تی * قن * نق * اگر میت
در آب یافته شود غسل او لابد است اما اگر وقت بیرون آوردنش از آب
به نیت غسل حرکت وجنبش دهند جائز بود * تی * خت * در * سه * ی *
اگر کسی در چاه وما نند آن بمیرد و اخراج او ممکن نبود باید که نماز
در چاه بخوانند * خت * فصل چهارم در غتسال وتکفین وتدفین کافر ومرتد
ومنع تولیت کافر به تجهیز میت مسلم اگر برای میت کافر اصلی بجز
ولی مسلم کافری از اولیای وی حاضر نباشد درین صورت بضرورت روا بود
که ولی مسلم وی را بدون مراعات سنت وبی وضو وبی بد انت بمیامن
آنرا همچون ثوب نجس بشوید در بر وجه شستن باید بها آب بر وریزد و
اگر بشستن یکبار اکتفا کنند ویا در آب غوطه دهد نیز جائز بود وبدون
اعتبار عدد کفن مسنون وبی استعمال حنوط وکافور او را در خرقه پیچد
وبی مراعات سنن از لحد وتوسیع مانند مردار در تنجا ست در مغاکی و
حفره بیند ازد وبطریق میت مسلم ننهادرد * بق * تی * زی * ی * نق *
واگر برای میت کافر کافری از اقربای وی در آنجا باشد ولی مسلم او را
باید که خود تولیت تجهیز وتدفین آن کافر نه نماید بلکه آنرا بآن کافر
قریب او سپارد تاهر چه با موتای خود میکند باو نیز بعمل آرد * تی *
خت * نق * واگر برای میت کافر نه کافری از اقربایاو ونه ولی مسلم بود

حواله اهل دین وی کرده شود واین همه در صورتی است که کفرش باز نداد نبود *خت*می*مرتد هرگاه کشته شود یا برده میرد اصلا غسل ندهند و تکفین نکنند و همچون سگ مرده در حفرهٔ اندازند و حواله آنان که در دین ایشان منتقل شده بود نه نمایند *بق*تی *خت* د ر* فر* رباعي* ای ذات تو در کمال استغنا فرد فارغ ز جنایت وگناه زن ومرد گر عرصهٔ کاینات کافر گردد بر دامن کبریات ننشیند گرد اگر برای میت مسلم اقربا ی کافر باشند مسلمانان نگذارند که ایشان متولی امر تجهیز او شوند بلکه خود تجهیز وتکفین وتدفین او موافق سنت نمایند*بق*د ر*مي* فر*نق*

فصل پنجم در احکام خلط مردگان مسلمانان با موتای کافران *

اگر موتای مسلمانان با مردگان کافران یا مقتولان کافران با قتیلان مسلمانان مخلوط شدند پس مسلمانان را بعلامتی که باشد شناخته وممیز ساخته غسل دهند ونماز جنازه خوانند ودر گورستان مسلمانان دفن کنند و اگر تمییز ممکن نبود وعلامت امتیاز وشناخت هرگز نباشد پس اگر مردگان مسلمانان بسیار باشند همه را غسل دهند وکفن پوشانند و بر همه نماز خوانند اما نیت جنازهٔ مسلمانان ودعا برای ایشان کنند ودر گورستان مسلمانان دفن نمایند واگر مردگان کافران بسیار باشند نماز بر کسی نگزارند اما غسل دهند وکفن پوشانند زیرا که اغتسال وتکفین کفار جائز است اما نه بر وجه غسل موتای مسلمین وتکفین ایشان ودر گورستان کافران دفن سازند واگر مردگان مسلمانان وکافران برابر باشند همه را غسل دهند اما نماز بر ایشان نیز نخوانند ودر باب دفن ایشان اختلاف مشایخ است بعضی بر آنند که آنها را در گورستان مسلمانان دفن کنند

ونزد بعضي در قبرستان كافران وبعضي گفته اند احوط آن است
كه براي ايشان مقبره علاحده سازند * ا ي * تي * خت * ثمي *
ودر خزانة الروايات گفته اگر حال قلت وكثرت ومساوات مردگان
فريقين معلوم نشود نماز بر ايشان هم نخوانند * علامت مسلمين ختان
وخضاب ولبس سواد است * اي * مي * وتراشيدن وكم كردن موي لب
* مي * ميتي كه حال او معلوم نشود كه مسلم است يا كافر پس اگر
علامت مسلمين دارد يا اقامت در بقاع وقراء دار اسلام او را غسل دهند
* بق * هي * و نماز بر وي خوانند والا نه * در * فر * مر * فصل ششم در غسل
ونماز كودكي كه از دار حرب اسير آيد * اگر كودكي با مادر و پدر يا
يكي از ايشان كه كافر باشند از دار حرب در دار اسلام اسير آيد و بميرد
غسل ندهند و نماز بر وي نخوانند زيرا كه درين حال به تبعيت مادر
و پدر كافر باشد * در * مي * مر * بق * مگر درين سه صورت يكي آنكه مادر
و پدر يا يكي از ايشان همراه آن كودك نباشد بلكه تنها از دار حرب اسير آيد
درينصورت مسلمان شمرده شود به تبعيت سابي اگر مسلم باشد وبه
تبعيت دار اسلام اگر اسير كننده او ذمي بود چنانكه در لقيط به تبعيت
دار حكم باسلام وي كرده مي شود * زي * مر * نق * هه * دوم آنكه مادر
و پدر يا يكي از ايشان با آن كودك باشد وهردو يا يكي از ايشان مسلمان شود
پس كودك نيز به تبعيت او مسلمان شمرده شود چه درين هنگام آن صبي
در دين تابع خير الابوين بود * زي * مر * نق * هه * تبعيت بر چند
مراتب است يكي تبعيت والدين يا يكي از ايشان دوم تبعيت صاحب يد
وقت نبودن تبعيت احد الابوين سوم تبعيت دار وقت نبودن تبعيت
صاحب يد * فر * صورت سوم آنكه آن صبي خود بنفسه مسلمان شود كه نزديك ما

اسلام او صحیح است بشرط آنکه عاقل باشد وصفت اسلام را عارف * تنی *
زی * مر * نق * واین دلالت میکند بران که مجرد گفتن لا اله الا الله موجب
حکم باسلام نبود مگر انگاه که صفت ایمان را نیکو داند و لهذا گفته اند
که اگر شخصی جاریه خرید یا زنی را تزوج کرد پس صفت اسلام از وی پرسید
واو آنرا ندانست مسلمه نباشد * تنی * فر * نق * ومراد از علم معرفت
ثبوت جهل در باطن است نه این که در جواب سوال از ایمان و اسلام
از وی توقف واقع شود چنانکه از عوام بجهت قصور وعجز ایشان در تعبیر
جواب سوال مذکور توقف ظاهر می شود * فر * نق * وازینجاست که
عامی را از اسلام سوال نباید کرد بلکه حقیقت اسلام وصفت آن وچیزیکه
ایمان با آن واجب است پیش او بیان نمایند بعد از ان او را گویند که
باینها تصدیق داری اگر گفت بلی کفایت کند وبعضی گفته اند که مراد
از صبی که اسلام او معتبر باشد آنست که منافع و مضار را تعقل کند و
بداند که اسلام دین هدی واتباع آن در حق او خیر است وبعضی بر انند
که مراد از و ممیز است وآن کودکی است که بهفت سالگی رسیده * نق *
وصفت اسلام این است که ایمان آرد بوجود الله تعالی و بربوبیت وی
بر اظهر شی و بوجود ملائکه و بانزال کتب سماوی و بارسال رسل و
بروز آخرت و بتقدیر خیر وشر از حق تعالی و بحشر بعد از موت * تی *
اگر صبی را ذمی از دار حرب در دزدیده و اخراج کرده بدار اسلام آورده
پس آن صبی بمرد نماز بر وخوانند وبه تبعیت دار اسلام مسلمان شمارند
وسارق آنرا اعتبار نکنند وازینجا ست که تخلیص آن صبی از دست آن
ذمی واجب بود * نق * اگر مسلمانی صبی صغیر را از دار حرب خریده
یا در آنجا از غنایم در سهم او رسید پس آن صبی در آنجا بمرد او را غسل

دهند و نماز بر وگزارند و به تبعیت صاحب ید مسلمان شمرند * تی * سه * فر * عی * نق * و قاضیخان گفته نماز بر و نخوانند زیرا که تبعیت دار منقدم بر تبعیت صاحب ید است * فصل هفتم در غسل و نماز بر عضوی از اعضای میت و در خشک ماندن عضوی عند الغسل * اگر بعضی از اطراف بدن میت یا عضوی از اعضای او یافته شود چون سر یا دست یا پای یا پارهٔ از بدن یا استخوان غسل ندهند و نماز نخوانند و در خرقهٔ پیچند و دفن کنند * تی * فر * مر * نق * و نزد شافعی رح غسل داده و نماز خوانده شود * تی * ما * و اگر نصف بدن بی سر یابند غسل ندهند و نماز بر ونگزارند * عی * و اگر اقل از نصف بدن با سر بود غسل دهند و تکفین کنند و نماز نخوانند * تی * و اگر تمام بدن میت بی سر یافته شود یا اکثر از نصف بدن بدون سر یا نصف بدن با سر یا تن با سر بدون دست و پا در ینصورت تنها غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گزارند اجماعاً و الا نه * بق * تی * عی * نق * اگر میت در طول از سر تا زیر بدو نصف شق کرده شده باشد چنانکه با هر دو نیمه نصفی از سر بود و یکی از ان دو پاره یافته شود درینصورت آنرا غسل ندهند و نماز بر و نخوانند و در خرقهٔ پیچند و دفن کنند * نق * تی * فر * عی * مر * و هر گاه بر اکثر اعضا نماز خوانده اند و بعد از ان باقی اعضا یافتند نماز بر ان نخوانند * ای * عی * کل * اگر بعد تکفین و صلوة جنازه معلوم شود که عضوی از اعضای میت شسته نشده درینصورت آن مرده را از کفن بر آرند و همان عضو را بشویند بالاجماع پس کفن پوشانند و اعادهٔ صلوة کنند * تی * بق * فر * فن * و همین حال است اگر بعد نهادن میت در قبر و قبل از ریختن خاک خشک ماندن عضوی از اعضای میت را معلوم کردند اما اگر بعد از ریختن خاک معلوم نمودند

شستن آن عضو باقی ماندہ ساقط گردد و نماز بر قبرش خواندہ شود زیرا کہ صلوۃ اولی صحیح نیست * شن * می * و اگر اقل از عضو مانند یک انگشت یا بقدر یک انگشت باقی ماند و بعد از تکفین معلوم گردید نزد ابو حنیفہ و ابو یوسف رحمہما اللہ آنرا نشویند و نزد محمد رح بشویند و اعادۂ نماز نکنند و اگر قبل تکفین معلوم گردد بالاتفاق شستہ شود * تی * * بق * شن * فر * اگر نادانستہ میت را از آب نجس غسل دادند و بعد از ان بران وقوف یافتند پس مادام کہ دفن نکردہ اند اعادۂ آن کنند و نماز خوانند اگرچہ گزاردہ باشند * تی * بر * فصل هشتم در مولودیکہ بعد استهلال مرد و مولودیکہ مردہ بر آمد و سقط و در شفاعت اطفال صغار مر والدین را * استهلال صبی در لغت بمعنی آواز بر داشتن بچہ است بگاہ هنگام ولادت و در شرع آنکہ از مولود وقت ولادت یا بعد از آنکہ بر زمین آید چیزیکہ دال بر حیات باشد از و ظاهر گردد از صوت یا حرکت عضو * زی * فر * عی * نق * اگرچہ بگردانیدن چشم باشد * بق * چی * مر * وقت زادن زاری اطفال میدانی کہ چیست * او پیام مرگ دارد از برای هرکہ زیست * و معتبر در استهلال ظهور اثر حیات بعد خروج اکثر بدن است پس اگر مولود در حال ولادت بعد از خروج اکثر بدن یا نصف آن با سر حرکت کرد بعدہ مرد گویا بعد ولادت مردہ است پس نماز بر و خواندہ شود * شن * عی * فر * رباعی * * چون حاصل زندگی درین شورستان جز خوردن غصہ نیست کار دل و جان * خرسند دل آنکہ زین جهان زود برفت آسودہ کسی کہ او نیامد بجهان * و اگر مولود بعد خروج سر استهلال کرد و قبل از انفصال تمام بدن مرد یا بعد خروج اقل بدن اثر حیات از وی ظاهر شد پستر مرد یا بعد بر آمدن نصف بدن بی سر مرد یا بعد خروج

اگر بدن نیز اصلا اثر حیات از وی ظاهر نشد گویا در شکم مادر مرده است
پس نماز بر و گزارده نشود *فر* خواه از جانب سر خارج شده باشد
یا از طرف پا *تي* کذ *حد* اکثر از جانب پا ناف است و از جانب سر سینه
نق و اگر نصف بدن مولود خارج شده بود که بمرد حکم او در حق
نماز مثل حکم نصف بدن میت است یعني اگر نصف بدن او با سر خارج
شده بود که مرد نماز بر وخوانند و اگر نصف بدن وي بی سر بر آمده بود
که مرد نماز بر و نگزارند *عي* مولود یکه بعد ولادت استهلال کرد پستر
مرد نامش نهند و بدون وضو غسل دهند و در یک پارچه بپیچند و نماز
برو گزارند *اي* *زي* *عي* *مر* و آن مولود متوفی وارث و مورث گردد
بق *تي* *در* *ما* *رباعي* دنیا گذران است بهر بیش و کمی
خواهیش بشادی گذران خواه غمی زین منزلت البته همي باید رفت
خواهي بهزار سال خواهي بدمی مولود یکه استهلال نکرد بلکه مرده
بر آمد در تسمیه وی کلام است و در غسل او اختلاف اما مختار غسل
دادن است و با تفاق روایات نماز برو نگزارند و در خرقه بپیچند و
دفن کنند وارث و وارث گردد و نه مورث وفاقاً *بق* *تي* *قن* *نق* *رباعي*
چون حاصل آدمي درین جای دو در جز درد دل و دادن جان نیست دگر
خرسند دل آنکه یکنفس زنده نماند آسوده کسي که خود نزاد از مادر
سقط یعني بچهٔ خام که اعضای او تمام نشده باشد باتفاق روایات نماز برو
نخوانند و در غسل او اختلاف کرده اند اما مختار آنست که غسل دهند
و در خرقه بپیچند و دفن کنند *تي* *خت* *عي* *قن* *نق* *شهادت قابله
یا مادر بر استهلال مولود مرده مقبول است در باب جواز نماز برو *
اي* *تي* *عي* *چه خبر واحد در باب دیانات مقبول است اگر عدل باشد

بق اما در حق میراث قول ماد را اجماعاً مقبول نبود زیرا که او
متهمه است برای جر منفعت بسوی خود *بق*تی* و شهادت قابله در
قول ابو حنیفه رح مقبول نبود و در قول صاحبین رح مقبول است اگر عدله
باشد *تی* کلد* در محشور شدن سقط از ابی حفص کبیر مروی است که اگر
نفخ روح در وی شده است حشر او خواهد شد والا نه *بق*خت*ما*نق*

خنک آنکس که از میدان ارواح   قدم در خطهٔ اجسام ننهاد

وبعضی گفته اند سقطی که بعض خلقت او ظاهر شده باشد محشور گردد
*تی*خت*نق* ولد صغیر که می میرد در روز قیامت ابوین خود را
شفیع میگردد والله تعالی بسبب رحمتی که بر صغار مسلمین دارد ابوین
ایشان را در بهشت در می آرد و این در صورتیست که پدر و مادر بر
فوت اولاد نگریند و صبر کنند و نظر بر ثواب دارند *شت*شخ*

ز هجران طفلی که در خاک رفت   چه نالی که پاک آمد و پاک رفت
تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک   که ننگ است ناپاک رفتن بخاک

آنحضرت گفت خدای تعالی و تبارک میفرماید ای فرزند آدم اگر وقت
اول مصیبت و ابتلای مشاهدهٔ حادثهٔ عزیزه صبر کنی و جزع و فزع
نه نمائی و امید ثواب داری من باجر صبر و شکیبائی ترا در بهشت در آرم
مت پیغمبر علیه السلام فرمود که سقط بر دروازهٔ بهشت مضطرب
و سراسیمه بایستد و گوید در بهشت نروم تا که والدین خود را با خود
در نیارم *خت* و نیز آنحضرت صلعم فرمود سقط یعنی بچهٔ خام افگندهٔ
وقتیکه حق تعالی پدر و مادر ش را در آتش در آرد با پروردگار خود حجت کند
و جدل نماید پس باو گفته شود که ای مخالفت کننده با پروردگار پدر و مادر
خود را در بهشت در آر پس آن سقط مادر و پدر خود را بسرر خود میکشد

ودر بهشت در می آرد *سُرّه بضم سین وتشدید را آنچه از ناف کودک بریده
شود وسرر جمع واین اشارت است بعلاقهٔ که میان ولد و مادر او هست
گویا ریسمانی است که او را بدان به بهشت می کشد *مت* رسول صلی الله
علیه وسلم فرموده هرکه سه تن را از اولاد خود که بدرجهٔ بلوغ نرسیده باشند
پیش بفرستد آن هر سه ولد برای وی از درآمدن در آتش دوزخ مانع و پناه
استوار شوند پس ابوذر رض گفت من دو کس را پیش فرستاده ام آنحضرت عم
فرمود اگر دو کس را هم پیش فرستد پناه از آتش دوزخ می باشند پس
اُبَیّ بن کعب گفت من یکی را پیش فرستاده ام آنحضرت فرمود یکی را هم
اگر پیش فرستد پناه از آتش دوزخ باشد توجیه کلام اینکه آنحضرت دعا کرد
و قبول افتاد و همان ساعت وحی نازل شد *شت* فصل نهم در عدم جواز
اغتسال مردان زنان را وخلاف آن مگر صغیر وصغیره ودر جواز اغتسال زوجه
زوج را و عدم جواز عکس آن *مر* دانرا مردان غسل دهند و زنان را زنان شویند
واحدهما مر دیگری را غسل ندهد *بق* تی* عی* فر* میت صغیر وصغیره
که بحد شهوت نرسیده باشند جائز است که زنان ایشانرا غسل دهند
یا مردان شویند *بق* جز* عی* لق* مر* زیرا که برای اعضای ایشان حکم
عورت نیست *ای* تی* شن* قن* ودر اصل یعنی مبسوط حد صغر را به پیش
از تکلم تقدیر کرده *قن* مر* نق* واز ابویوسف رح مرویست که رضیع و
رضیعه را ذو رحم محرم او غسل دهد و مکروه است که اجنبی ایشانرا شوید
تی جز* قن* آلت بریده وخصیه برآورده مانند نراست پس مردان
او را غسل دهند نه زنان *تی* بق* عی* قن* مر* زن معتده را رواست که
شوهر خود را غسل دهد اجماعا بشرط بقای زوجیت عند الغسل بعدم حدوث
موجبات بینونة بعد موت او *بق* خت* در* عی* اگر زنی بعد موت شوهر

مرتده شد یا پسر یا پدر زوج وابرمه داد یا بجهت ردة یا رضاع یا مصاهرة یا بسببی
از اسباب حرمت محرمه گردید شوی را غسل ندهد * بق * تی * عی * قن *
زن مطلقه بطلاق باین هرچند در عدت بود شوی را غسل ندهد * تی * بق *
زنی که بعد موت شوهر مرتده گشت وقبل غسل او مسلمه شد شوی را
غسل ندهد وزفر رادرین مسئله خلاف است * فر * قن * مر * واگر قبل از
موت شوهر مرتده گشت وبعد موت او مسلمه شد بالاتفاق اغتسال شوی او را
روا نبود * در * شن * اگر زنی بشبهه وطی کرده شد زوج را غسل ندهد
* بق * ام الولد ومدبره ومکاتبه وجاریه مولای خود را غسل ندهند وهمچنین
عکس آن * بق * تی * عی * نق * اگر شخصی با زنان خود بعد از وطی با آنها
گفت یکی از شما مطلقه است بطلاق ثلثه وپیش از انکه بیان کند وتعیین
نماید بمرد درینصورت هیچ یکی را از ایشان اغتسال زوج روا نبود * فر *
مر * نق * وهر یکی از ینها میراث یابد وبر ایشان عدت طلاق وعدت وفات
واجب شود * تی * بق * قن * اگر منکوحهٔ مردی بد یکری تزوج نمود وآن
زوج ثانی با او وطی کرد وبنا بر آن عدت بروواجب گشت وبعد از ان در میان
ایشان تفریق واقع شد وآن زن بر شوی اول رد کردید وپستر زوج اولش بمرد
وزن از نکاح فاسد ثانی در عدت است درینصورت آن زن را غسل دادن زوج
اول روا نبود اما اگر عدت زن در حیات آن مرد یا بعد وفات او منقضی شد
جائز باشد * تی * فر * قن * مر * اگر شخصی با خواهر زوجهٔ خود بشبهه وطی کرد
بعده مرد وزن خود را زنده گذاشت وخواهر زنش بسبب وطی بشبهه
در عدت است پس زنش او را غسل ندهد اما اگر عدت اخت زوجه اش
پیش از انکه غسل داده شود منقضی گردد زن را اغتسال شوی روا بود
* بق * تی * فر * مر * شخصی مرد وبعد از ان دو زن که هردو خواهر اند بر نکاح

ر و طي اقامت بيّنه نمودند و معلوم نشد كه از ان هر دو كدام تقدم دارد
درينصورت هيچيك ازان هر دو او را غسل ندهد *فر*مر*نق* وميراث
يك زن درميان هر دو باشد *تي*قن* اگر زوج مجوس اسلام آورد و
زوجهٔ مجوسيه مسلمان نشد تا اينكه زوج بمرد زن مجوسيه شوي مسلم را
غسل ندهد بالاتفاق زيرا كه در حال حيات او را مس كردن وي حلال نبود
پس همچنين بعد وفات *بق*تي*فر*قن* امّا اگر زن مجوسيه بعد مردن
زوج مسلم و پيش از غسل دادن او مسلمان شد درينصورت زن مذكوره را
غسل شوي خود جائز است قياس بر حال حيات *تي*در*قن*مر* يهوديه
و نصرانيه در جواز اغتسال زوج خود مانند مسلمه بود امّا اين اقبح است
*بق*عي* اگر شخصي زوجه را طلاق رجعي داد وقبل انقضاى عدت مرد
زن را اغتسال شوي روا است *تي*هي* واگر زوج در آخر عدت زوجهٔ
مطلقهٔ رجعيه قبل انقضاى آن مرد و مدت عدت بعد وفات او منقضي شد
درينصورت زوجه را ميرسد كه او را غسل دهد *عي* اگر شخصي با
زوجهٔ خود ظهار كرد و بعد از ان مرد زن را اغتسال او ميرسد *تي*
قن* ودر ابراهيم شاهي گفته در ظهار دو روايت است اما اظهر آنست كه
زن را اغتسال شوي روا نيست *زني حامله را بعد موت شوهرش وضع حمل شد
درينصورت بسبب انقضاي عدت شوي را غسل ندهد *بر*بق* واصل
درين باب آنست كه هر مرده كه اگر او بالفرض در وقت غسل زنده مي بود
وطي كردن او باز ني به سبب نكاح حلال مي بود درينصورت آن زن را
غسل دادن او جائز است وگرنه روا نباشد *تي*عي* نزد ابوحنيفه ره
زوج را اغتسال زوجه و مس كردنش روا نيست *خت*در*شن*عي*
نق* اما غسل دادن علي كرّم الله وجهه فاطمه را رضي الله عنها محمول است

بر بقای زوجیت زیرا که رسول علیه السلام فرمود کلّ سبب و نسب ینقطع الا سببي و نسبي * در ٭ مر * وایضا قال صلی الله علیه وسلم لعلي رضی الله عنه انها زوجتک في الدنیا والآخرة * خت ٭ ونزد شافعي ومالك واحمد رحمهم الله شوهر را روا بود که زن را غسل دهد ٭ مر * فصل دهم

در متفرقه بودن غسل غاسل بعد از اغتسال ودر اجتناب از غساله * غاسل میت را پیش از اغتسال او غسل کردن و وضو نمودن شرط نیست * بق * اگر چه جنب یا حائض یا کافر باشد و نه نیست غسل * جز ٭ شه * ودر خلاصة الفقه وعالمگیري گفته وضوی غاسل برای غسل میت مستحب است ودر منح الغفار وفتح القدیر آورده که غسل کردن غاسل میت بعد از اغتسال او مستحب است ودر تیسیر الوصول آورده که آنحضرت از چهار چیز غسل میکرد جنابت وجمعه وحجامت وغسل میت * امیر المومنین ابو بکر صدیق رض را اسماء بنت عمیس زوجهٔ او غسل داد پس از ان از مهاجرین که حاضر بودند پرسید که ایا غسل کردن بر من واجب است گفتند ني * تل * قومي قائل اند بر وجوب غسل غاسل میت بعد از اغتسال او وقومي بعدم وجوب آن وبعضي برین که اگر بر بدن میت نجاست باشد غاسل بعد اغتسال او غسل کند ٭ عص * باید که غسل دهنده از غسالهٔ میت اجتناب کند تا بر بدن او نرسد واگر احیانا بر بدنش افتد همان قدر بشوید وغسل کردن او را واجب نبود وحتي الامکان احتیاطا از غساله نماید وآنچه احتراز از ان ممکن نبود عفو است * عص * کل ٭ غسالهٔ میت که بر بدن غاسل رسد واحتراز از ان ممکن نبود طاهر است پس بدن وثوب او با آن نجس نگردد * ار * خت *

فصل یازدهم در طهارت غاسل وبودن او از اقارب واهل صلاح وکتمان

مصحوب میت * طهارت غاسل میت مستحب است و بودن او جنب یا حائض یا نفسا مکروه است * تي * عي * قن * نب * و اگر ایشان غسل داده باشند جائز بود و اعادهٔ آن روا نباشد * خت * عي * و همین حکم دارد غسل دادن کافر میت مسلم را * بق * عي * غسل دادن مخالف میت را مکروه نبود بالاتفاق * عي * قه * بودن غاسل میت از اقربای او مستحب است پس اگر کسی از اقارب حاضر نبود یا طریقهٔ اغتسال و احکام آن نداند هر که از اهل ورع و امانت و صلاح و تقاوت بران آگاه باشد میت را غسل دهد * بق * جز * عي * نق * در غسل دادن میت ترتیب عصبه رعایت کرده شود * تي * مستحب است که غاسل و مددکار او و هر که هنگام غسل حاضر بود مرد ثقه و خداترس باشد که استیفا ارکان غسل نماید و اگر در میت چیزی مکروه و قبیح و منکر و شنیع بیند که در حیات او بوده و الحال حادث نشده آنرا بپوشد * عي * و اگر از آن معائب و مثالب بود که در زندگی با او نبود و بعد از موت حادث شد مانند تیره و سیاه شدن روی و نتن رائحه و انقلاب صورت و تغیر اعضا و امثال آن نعوذ بالله منها اظهارش جائز نیست مگر آنگاه که آن میت در فسق و فجور و بدعت مذکور و در افعال شنیعه و اعمال قبیحه مشهور باشد پس برای تنبه بر مردمان و زجر دیگران در نقل و اظهار آن باک نیست تا باشد که عبرت گیرند و از ارتکاب فعل نیکو هیده و بدعات و کردار ناپسندیده و محدثات باز مانند * عي * مي * و اگر غاسلان و حاضران از تهلل و رونق و شگفتگی چهرهٔ میت و تبسم در لبان و بوی خوش از دهان و امثال آن از نیکوئیها بینند مستحب است که اظهارش نمایند تا مردم بر اختیار افعال صالحه و اعمال حسنه راغب شوند * عي * مي *

انت الذی ولدتک امک باکیا   والناس حولک یضحکون سرورا

فاحرص علی عمل تکون اذا بکوا　　فی یوم موتک ضاحکاً مسروراً
یاد داری که وقت زادن تو　　همه خندان بدند و تو گریان
آنچنان زی که بعد مردن تو　　همه گریان شوند و تو خندان

فصل دوازدهم در منع اخذ اجرت غسل و در کراهت خواندن قران نزد میت عند الغسل * افضل آن است که غاسل میت را بی اجرت غسل دهد و اگر مزد خواهد پس اگر در آنجا غسالی دیگر باشد اخذ آن او را جائز بود و الا نه * بق * در * شج * مر * ولا یق آنست که حکم حمال و حفار و دفان همچنین باشد * در * طلب اجرت بر حمل جنازه و حفر قبر و دفن جائز است و برای غسل میت روا نیست اما بعض مشایخ این را نیز جائز داشته اند * فر * قن * مر * می * و در سراجیه گوید طلب اجرت برای غسل میت و حمل آن جائز نبود * و در طلب اجرت در وقت کفن اختلاف است * بق * مر * رسول علیه السلام فرمود مردگان را غسل دهید که تن بیجان راشستن نهایت وعظ و پند است و نماز جنازه خوانید و تشییع آن نمائید که این همه در غم اند از و غمناک در سایهٔ خدا باشد و نیز آنحضرت فرموده که برای رضای حق تعالی مردهٔ را غسل دهد ایزد تعالی او را از گناهان پاک گرداند و هر که کفن دهد در جنت برای او حلّه مهیا فرماید و هر که گور کند در بهشت کوشکی آماده نماید * تت * خواندن قران نزد میت در وقت غسل تا تمام آن مکروه است بالاتفاق * ای * بق * در * مر * اما گو ادعیه آهسته و باخفا خوانند روا بود * ای * خت * کل * و بعضی گفته اند غاسلان و مددکاران باخفا میگفته باشند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الْاَدْنَاسِ وَالْاَقْذَارِ وَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوْبِ الصِّغَارِ وَالْكِبَارِ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْغَفَّارُ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَهَمْزَتِهٖ وَنَفْخِهٖ وَنَفْثِهٖ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ

وَاعُوذُ بِكَ رَبِّ اَن يَحضُرُونِ بِسمِ اللهِ الَّذِي اَحيَاهُ عَلَى الاِسلَامِ وَاَمَاتَهُ عَلَى دِينِ الاِسلَامِ * شع * له * فصل سیزدهم در تسخین آب غسل واجمار تختهٔ آن واحضار مجمر بخور وسوختن خوشبو وقت غسل واستتار موضع آن * آب غسل میت را با برگ کنار یا اشنان غیر مطحون بجوشانند واگر هیچکدام ازینها میسر نگردد آب خالص گرم کفایت میکند * بق * در * عي * فر * نق * ودر مستملی خطمی نیز گفته * غسل میت با آب گرم نزد ما افضل واولی است بر بدن میت وسخ ودرن باشد یا نی * ای * تي * عی * نق * ونزد شافعي آب سرد افضل است مگر درصورتیکه بربدن مرده چرک ونجاست باشد که بجز آب گرم زائل نشود یا برد شدید بود * ای * تي * تختهٔ غسل را قبل ازنهادن میت بران با آب پاک سه بار بشویند وبعد ازان آنرا به بخور واجمار کنند باین طریق که عود وکافور وبراده صندل بر آتش مجمر کند ازند وآنرا حوالی تختهٔ غسل بعدد طاق بگردانند یکبار یا سه یا پنج وبرین زیادت ننمایند * بق * زی * شن * عی * نق * سه یا پنج یا هفت بار تجمیر سریر غسل میت باید وزیاده بران نشاید * تي * جز * در * فر * نهادن میت بر تختهٔ مجمر مستحب است واجمار تختهٔ غسل برای تعظیم مرده بود وهم بجهت اخفای رایحهٔ کریهه * بق * زی * نق * مر * وعدد طاق بنا برآنکه وتر از جفت احب است نزد الله تقدس وتعالی * بق * قال النبي صلي الله عليه وسلم ان الله وتر يحب الوتر * فر * ونزد بعضي مراد از اجمار تخته اجمار سریر است که میت را بران بمدفن برند * جز * نهادن مرده بر تخته بجهت تحرز از آلودگي بگل است وآسانی ریختن آب غساله وقت غسل وسهولت اغتسال * بق * چي * زی * مستحب است که وقت اغتسال خوشبوها بسوزانند ومجمر بخورات در مغسل بدارند تا رایحهٔ کریهه از میت ظاهر نشود ونفس غاسل و

مدد کاران او متاذی نگردد * عی * سه وقت نزد میت مجمر بخور بلارند و بخورات بسوزانند یکی وقت خروج روح دوم وقت غسل سوم هنگام تکفین * بق * در * زي * عي * فر * و مجمر آنست که در آن عود و کافور و صندل می سوزند * جي * مستحب است که موضع غسل میت را مرد باشد یا زن پرده کنند تا بجز غاسل و مددگارانش او را نه بینند * تي * بر * در * عتي * ورثه را منع از غسل میت در خانه اش نمیرسد زیرا که غسل او در خانه از حوایج اوست و آن بر وراثت مقدم * بق * قه * فصل چهاردهم در وضع میت بر تختهٔ غسل و تجرید او از لباس و ستر عورت * در کیفیت وضع میت بر تختهٔ غسل اختلافست بعضی بر نماز مریض که در حالت مرض با یما خوانند قیاس نموده طولاً یعنی غرباً و شرقاً امر نموده اند تا چون پایهایش سوی قبله بود بهر حالت توجه او سوی قبله شود و بعضی قیاس بر قبر کرده نهادن میت بر سریر عرضاً یعنی جنوباً و شمالاً اختیار کرده اند امّا اصح آنست که بد ارند بر نهجیکه سهل و آسان بند ارند * بق * تي * هي * فر * نق * و اول اصح است * جز * خه * وقتیکه ارادهٔ غسل میت کنند جامها از تن او بر کشند و بر تختهٔ مجمر مستلقی بر قفا بنهند و باعتبار حال حیات عورت غلیظه و خفیفه را مرد باشد یا زن از ناف تا زانو بخرقهٔ بپوشند و همین صحیح است * تي * جز * خت * هي * نق * زیرا که ستر عورت در هر حال واجب است * زی * و حکم عورت بعد موت نیز باقی میماند و بمرگ ساقط نمی شود * خت * شن * فر * و بنا بر ظاهر الروایة فقط عورت غلیظه یعنی قبل و دبر میت را بپوشند و هر دو ران او را منکشوف گذ ارند تا اغتسال و شستن ما تحت از آسان شود و صاحب هدایه همین را صحیح داشته * خت * مي *

یارب آندم که بدارند بغسل خرما نم   برسر لوح و بشویند تن بی جا نم

بحق سید کونین زآب رحمت : پاک کن پاک زآلودگی عصیانم

خرقهٔ که وقت غسل بر عورت میت نهاده شود در طول میت یک ذراع ونصف آن باید ود رعرض او دو ذراع تا از ناف تا زانو بپوشد *چي* له *

فصل پانزدهم در استنجا و وضو دادن* میت را پس از تجرید از لباس وستر عورت غلیظه وخفیفه و پیش از وضو دادن استنجا دهند واین نزد امام ابوحنیفه ومحمد رحمهما الله است *بق*زي*جز*خت*عی* وامر استنجا صبی را نیز شامل بود *مر* ونزد امام شافعي وابویوسف رحمهما الله میت اصلا استنجا داده نشود *بق*تی*جز*خت*مر* اولی آنست که میت را اقرب یا ذو رحم محرم او استنجا دهد والا اهل تقوی وحیا *بر* طریق استنجا دادن این است که غاسل نخست سه بار هر دو دست خود را شوید بعد از ان خرقهٔ بر آنها پیچد پس دست چپ خود را زیر ازار میت در آرد وعورت وما تحت ازار او را و نجاستیکه در ان مقام باشد بشوید تا آنکه موضع نجاست پاک وصاف شود *بق*در*تی*عی*قن* تا خرقه حائل باشد وعورت مرده بدست شسته ومس کرده نشود چه مس عورت میت مانند مس عورت زنده حرام است چنانکه نظر بسوی آن *ای*بق* غاسل عند الاغتسال جانب ران میت نظر نکند وهمچنین غاسله سوی فخذ زن نه بیند *تي*عي* لقوله عم یا علی لا تنظر فخذ حی ولا میت *زی* چون در حالت حیات وضو پیش از غسل سنت است بعد از استنجا دادن او لا میت را وضو دهند مثل وضوی نماز بدون مضمضه واستنشاق *بق*عی*نق* وآغاز بشستن روی میت نمایند نه بشستن هر دو دست او تا بند دست بخلاف حال حیات *بق* تي*عي*فز* وچون بجهت تعذر اخراج آب از دهن وبینی میت نزد امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله در اغتسال او مضمضه واستنشاق نیست بعض

علما مستحب داشته اند که غاسل خرقهٔ باریک و رقیق بر انگشت بپیچد وبجای مضمضه آنرا در دهن میت در آرد ودندان وهرد ولب ولثهٔ او را با آن مسح نماید بعده بجای استنشاق درهرد و سوراخ بینی داخل کند و آنرا صاف گرداند وعمل مردمان درین ایام همبرین است *بق* تي *جز* در* عي* وناف رانیز مسح کند * به* ونزد امام شافعي رحمه الله مضمضه و استنشاق کنانیده شود بر قیاس وضوی زنده *تي* شن* و بعد از مسح لب ودندان وبینی وشستن روی هر دو دست مرده را با آب نیم سه بار بشویند *له* وابتدا از سوی راست کنند باعتبار وضوی حیات وهمچنین در اغتسال *تي* عي* قن* ودر مسح سر اختلاف کرده اند اما صحیح مسح کردن است پس در وضو بعد شستن روی وهردو دست با مرفق مسح سر میت کنند واین ظاهر الروایة است *بق* در* زي* عي* نق* و بعضی گفته اند از پارچهٔ تر مسح گوش او نیز نمایند *له* بعد مسح سر وقبل غسل یدن هر دو پای میت را سه بار تا شتالنگ شویند اول پای راست بعده پای چپ وشستن پا را در وضو تاخیر نکنند و بر اتمام غسل موقوف ندارند بخلاف غسل حیات *بق* تي* جز* عي* نق* زیرا که غساله در زیر پای مرده جمع نمي شود وپایش با آن آلوده نمیگردد بخلاف زنده *مه* وجوب وضو در حق بالغ وبالغه است وصبي وصبیه که طریقهٔ نماز گزاردن دانسته اند اما صغیر وصغیرهٔ که نماز خواندن ندانند ایشانرا وضو ندهند بلکه بغسل بسند کنند *بق* تي* عي* فر* نق* صبي وصبیه اگر در هفت سالگی مرده اند در غسل وضو داده شوند والا نه * در* نق* کسیکه در حالت جنون ببلوغ رسد چون بمیرد در غسل وضو داده نشود *نق* پس از وضو پیش از غسل اول موی سر وبعد از آن ریش میت را اگر

*داشته باشد باعتبار حال حیات از خطمی بشویند حتی که آب در پی مورسد *ای *تي *عي *فر *ود رصورت عدم تیسر آن بصابون ومانند آن *بق * *مر *در *زي *نق *وگرنه آب صافی کافی است *تي *عي *بعد فراغ از وضو وشستن موی سر وریش تمام بدن میت را سه بار بشویند که آنرا غسلات ثلث گویند باعتبار غسل زند زیرا که تثلیث در غسل زنده مسنون است پس همچنین در غسل مرده *بق *فر *کل *میت را یک غسل بتثلیث بدهند اگرچه در حالت جنابت مرده باشد یا حیض ونفاس *خه *کل *واگر زیاده بران کنند جائز بود چنانکه در حالت حیات *تي *اگر میت بغیر نیت غسل داده شد روا باشد زیرا که در غسل زنده نیت شرط نیست پس همچنین در غسل مرده *بق *در *قن *مر *نق *ود رخزانة الروایات گفته نیت در غسل میت لابد است حتی که اگر در آب یافته شود ضرور است که وقت اخراج به نیت غسل او را حرکت دهند ود رفتح القدیر ومستملی است که نیت در غسل میت برای صحت غسل وتحصیل طهارت او شرط نیست بلکه برای اسقاط فرض از ذمهٔ مکلفین شرط است

*مر *فر *در *مي *فصل شانزدهم در غسلات ثلث ومسایل متفرقه *

بعد وضو وشستن موی سر وریش میت را بر پهلوی چپ غلطانند تا ابتداء غسل از جانب راست که مسنون است شود وبرفق ونرمی بدن او را بمالند وتمام جانب راست را از آب جوش داده به برگ کنار یا اشنان بشویند وسه بار آب از سر تا پای میت بر پهلوی راست بریزند حتی که آب از پائین بدن چپ وی که متصل به تخته است بگذرد ودراین غسلهٔ اولی است

*بق *جز *در *تي *فر *مر *نق * الهی رحمتت دریای عام است
از آنجا قطرهٔ ما را تمام است بعد از آن میت را از پهلوي چپ

بگردانند وبرپهلوی راست بغلطانند وهمچنان بسهولت ونرمي
اعضایش رابمالند، تمام جانب چپ اورا از آب سدر یا اشنان بشویند
وسه بار آب بر پهلوی چپ بریزند تا آنکه گذشتن آب از پائین بدن جانب
راست وی که ملتصق به تخته است دیده شود واین غسلهٔ ثانیه است
بق*تی*جز*در*فر*مر*بق* یک ذره هدایت تو می باید وبس
یک لحظه همایت تومی باید وبس آلودگی این همه مشت خس را
آبی زعنایت تو می باید و بس بعد ازان میت رابنشانند وبرسینه
یا زانوي خود تکیه دهند وشکم وپشت او را از طرف بالا بجانب زیر آهسته
ونرم بمالند*بق*تي*در*شن*مر*اگر نجاستي از سبیلین او برآید
آنرا ومخرج آن وعضوی که آلوده گردد بشویند واعادهٔ غسل ووضو نکنند
*بق*جز*در*زی*عي*ما*مر*ونزد شافعی رہ اعادهٔ وضوی او
کرده شود*مر*زی*اگر بمالیدن شکم چیزی برآید نخستین آنرا از
پارچهٔ مسح کنند وپاک نمایند پستر بشویند زیرا که اگر اولا شسته شود
درغیر آن موضع سرایت کند*تی*خن*در بحر زخار گفته نشاندن
میت قبل غسلات ثلث مستحب است*بر*ودر مستملي وتاتارخاني
آورده که از ابو حنیفه رہ در غیر روایت اصول مروی است که میت را
قبل غسلات ثلث بنشانند وشکم اورا برفق بمالند اگر چیزی
خارج شود آنرا مسح کنند وبعد ازان غسلات ثلث دهند وقول شافعی
نیز همین است اما شکم میت حامل را نمالند*بز*بعد از مسح شکم ونبودن
احتمال خروج نجاست باز مرده را بر پهلوی چپ غلطانند وبآب خالص
که کافور دران آمیخته باشند بشویند وبدستور مذکور سه بار آب بر
جسد وي بریزند تا اینکه از جانب چپ میت که ملتزق به تخته است

بکند رذ و این غسلهٔ ثالثه است * بق * جز * تي * د ز ۷ مر * نق * فر *
در هر غسله یعنی در هر اضجاع سه بار آب بر بدن میت ریختن مسنون است
* جز * د ر * شه * آغاز از جانب سر نمایند و تا پاي رسانند و اگر زیاده بر
سه بار نمایند جائز باشد لیکن رعایت عدد وتر مستحب * بق * د ر ۲ مر *

ای بد رما ندگي پناه همه کرم تست عذر خواه همه
قطرهٔ ز آب رحمت تو بس است شستن نامهٔ سیاه همه

میت براي شستن پشت او بر رو غلطانیده نشود * مي * اگر قبل تکفین
و بعد غسلات ثلث نیز از میت نجاستی بر آید نزد ابو حنیفه ره موجب
اعادهٔ وضو و غسل و منع جواز صلوة نبود اما باید که آنرا بشویند و
پاک کنند * د ر * سه * ما * و اگر بعد از تکفین بر آید شسته نشود * تي *
* قن * مي * د ر مرتبهٔ اولی از آب گرم خالص غسل دهند تا چرک و
وسخ را که بر بدن میت باشد نرم گرداند و در دفعهٔ ثانیه با آب برگ کنار
یا اشنان یا غیر آن تا چرک و درن را زائل نماید و در نوبت ثالثه با آب خالص
که کافور در ان آمیخته باشند تا تطییب بدن حاصل آید * جز * چي * تي *
زی * فر * مز * و اولی آنست که دو غسل نخستین با آب برگ کنار و سوم ی
با آبیکه مخلوط بکافور بود دهند * بق * فر * مي * نق * زیرا که ام عطیه رض
روایت کرد که آنحضرت صلي الله علیه وسلم در اغتسال زینب بنت خود
همچنین فرمود * فر * و بعضي گفته اند آمیختن کافور در غسلات ثلث
مستحب است * بر * و در بحر زخار آورده غسل اول با آب اشنان دهند و
ثاني با آب کنار و ثالث با آب مخلوط بکافور * بر * بعد غسل آب از بدن میت
بجامهٔ پاک برچینند تا کفن تر نگردد * بق * د ر * عی * مر * نق *
دو خرقه بگیرند بیکي آب قبل رد بر میت را برچینند و بدیگری آب

اعضای وی *تی* پارچهٔ که با آن بدن میت را بعد از غسل مسح کنند
طاهر است مانند آب چینی که زنده با آن آب از بدن خود بر می چینند
واعضا را مسح میکنند *بق* *کل* غسل زن مانند غسل مرد است لیکن
بوقت غسل زن موی سر او را بر پشت نگذارند بلکه بر سینه اش بدارند *تی
عی* *خن* در غسل میت با استعمال پنبه در ظاهر الروایات نیست مگر در
روایتی از امام ابوحنیفه وآمده که در سوراخ بینی ودهن او پنبهٔ بر زدهٔ
مطیب بنهند ونیز د بعضی در سوراخ گوش هم بدارند وبعضی گفته اند در
قبل ودبر نیز نهند وعامهٔ علما آنرا قبیح دانسته اند *بق* *تی* *خت* *در*
اگر پنبهٔ بر زده در منافذ مانند دبر وقبل وگوش ودهان بدارند باک نیست
در *زی* *عی* *نق* در جای که میت غسل داده شود آنرا الحد ناه ید ن وچراغ
یا شمع روشن کردن وگل وریاحین وغیره نهادن وتعظیم وبزرگی آن بمقام
نمودن وازان محل ترسیدن بدعت است احترازازان ضرور *له* *نب*

هرچه در شرع وعقل بد باشد　　نکند هرکه باخرد باشد

تنبیه ای عزیز ازان روز اندیش که روزنامهٔ عمر بپایان رسد وطومار حیات
درهم نوردد زن وفرزندان موی کنان بخروشند ومویه کنان روبخراشند
برادران وعزیزان بر لاش تو جمع آیند وبادل نالان وچشم گریان ترا بمغتسل
بیارند لباس از تن تو بر کشند وتن بیجان ترا بشویند پس در کفنی
که نصیب تو باشد به پیچند وبر جنازه نهند وبه مقبره برند ودر گور در آرند

ای برادر زین جهان تا رفتنی است　　جان بعزرائیل آخر دادنی است
دل منه بر درستی این جهان　　زانکه تاریکی گور تا دیدنی است
چون شود از قالب تن جان جدا　　سوی گورستان روانت بردنی است
چون بمانند در لحد جسم ترا　　خاک وگل بر روی تو افگندنی است

بهتر از مادهٔ جن و ملک خاک آمد * سجده گاه ملک هفت فلک خاک آمد
نائب غسل و وضو شد بطهارت زینجا * که شریف از همه بی شبهه و شک خاک آمد

باب ششم در تیمم میت و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در جواز تیمم بفقدان غاسل * اگر شخصی در میان زنان میرد و مردی که او را غسل دهد در آنجا نبود درینصورت اگر میان زنان زوجهٔ میت باشد او غسل دهد و کفن پوشاند و آن همه زنان برو نماز گزارند و زنیکه امامت کند در میان ایشان ایستد و پیش نرود و اگر در میان آن زنان محرمات زوجهٔ میت نبود بلکه مردی کافر در آنجا باشد باید که زنان او را تعلیم غسل نمایند و میان او و میت تخلیه کنند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند و اگر کافری هم نبود مگر دختری نابالغه که طاقت اغتسال میت داشته باشد باید که زنان او را طریقهٔ اغتسال و تکفین بیاموزند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند و اگر در میان زنان نه زن میت بود و نه مردی کافر و نه دختری نابالغه پس نه دختر میت او را شوید و نه یکی از ذوات محارم او بلکه یکی از ذات رحم که محرم میت باشد بدست تیمم دهد بدون پیچیدن خرقه بر دست و همچنین کنیز او و کنیز غیر او و اگر همه زنان اجنبی و غیر محرم اند یکی از ایشان میت را با خرقه تیمم دهد و همچنین کنیزی که بموت او آزاد شود * تی * مر * فر * جز * قن * اگر زنی در میان مردان میرد و زنی که او را غسل دهد در آنجا نباشد شوهرش را اغتسال او روا نبود پس اگر در میان آن مردان زن کافرهٔ ذمیه یا صبیه نابالغ باشد باید که یکی را از آن هر دو تعلیم احکام غسل نمایند تا میت را غسل دهد و اگر کافرهٔ و صبیهٔ نابالغ هم در میان ایشان نبود مردی ذو رحم محرم او را بدست بی خرقه تیمم دهد و اجنبی و غیر محرم با خرقه و در وقت تیمم دادن از هر دو ذراع وی خاز و روی خود

بکر دانند وچشم بپوشند ومیان عجوزه وشابه درین باب فرقی نیست *تی *عی *مر *لیکن برای کنیز به پیچیدن خرقه حاجت نبود *نق *فر *قن *زوج زوجه را مانند بیگانه با خرقه تیمم دهد و روی وهر دو ذراع او را مس نکند و دستهای او را نه بیند مگر روی *تی *خت *عی *قن *مر *دیدن زوج روی زوجه را بعد از موت او جائزاست علی الاصح *بق *خت *در *مر *

وکیفیت تیمم دادن آنست که تیمم دهنده هر دو کف دست را به نیت تیمم بر خاک پاک زند یا بر چیزی که از جنس زمین بود هر چند که غبار ندا شته باشد پس بدان هر دو کف دست روی مرده را از رستنگاه موی تا زیر زنخ واز نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش دیگر مسح نماید و بضربت دوم هر دو دست او را با آرنج مسح کنند *تت *فصل دوم در تیمم بعدم تیسر آب *اگر آب طاهر یافته نشود میت را تیمم دهند ونماز بروگزارند *تی *عی

میسر اگر نبودت آب پاک چه چاره بود جز تیمم بخاک

مردهٔ را بجهت نایافتگی آب تیمم دادند و نماز برو گزاردند وبعد از ان آب یافتند در قول ابو یوسف ره بدان آب او را غسل دهند وبجهت انتقاض تیمم نماز را اعاده کنند وهم از و در روایت دیگر است که غسل دهند واعادهٔ نماز نکنند *ای *تی *فر *قن *کد *واگر بعد از دفن آب یافتند میت را برای غسل از قبر بیرون نیارند *می *بر *تی *اگر جنب وحائض ومیت اند وآب آن مقدار است که یکی را ازین هر سه کفایت کند پس آن آب را آنکس صرف نماید که ملک او بود واگر در ملک هر سه نفر باشد در مصرف غسل کسی از ایشان در نیاید وبرای هر سه تیمم جائز باشد اما اگر جنب وحائض نصیب خود را بمرده بخشند او را بآن آب غسل دهند واگر ملک هیچ یک نباشد بلکه مباح بود جنب بدان آب غسل کند که او بآن اولی است

زیرا که امامت نماز جنازه خواهد کرد چه زن صلاحیت امامت مردان ندارد و نیز بنابر آنکه غسل او فریضه است و غسل میت سنت و حائض تیمم نماید و مرده را نیز تیمم دهند* ار* اگر ملک مرده آب بقدر غسل اوست و زنده برای نوشیدن از تشنگی مضطر است درینصورت آنکس آن آب را نوشد و میت را تیمم دهند اما اگر آن آب زنده را برای طهارت در کار باشد در غسل میت صرف کنند و زنده تیمم نماید و نماز خواند* می*
فصل سوم در جواز تیمم بجهت تفسخ میت* اگر میت متفسخ شده باشد که شستن بدست متعذر بود در ریختن آب بر و به نیت غسل کفایت کند* در* تی* خت* می* و اگر در ریختن آب هم ضرر متصور بود تیمم دهند و اگر در تیمم نیز تعذر باشد بگذارند* بر* فصل چهارم در تیمم خنثای مشکل *خنثای مشکل آنرا گویند که در وی علامت مرد و زن هر دو جمع شود و غلبه بجانبی نبود چه اگر جانب مرد غالب باشد حکم آن حکم مرد است و اگر جانب زن غالب بود حکم او حکم زن* تت* خت* بد* آنکه اگر خنثی بول از ذکر کند حکم مرد دارد و اگر شاشه از فرج کند حکم زن و اگر از هر دو کمیز کند اعتبار مر سابق را بود و اگر از هر دو معا شاشد امام اعظم رح میگوید من حکم او را نمیدانم و ابو یوسف و محمد رح میگویند حکم مر بیشتر را بود و اگر خنثی ریش برآرد یا بر زن قادر شود او مرد بود و اگر همچو زنان پستان برآرد و از آن شیر برآید یا حائض شود یا مرد را بفرج او دخول ممکن بود حکم زن دارد و اگر این نشانها نداشته باشد خنثای مشکل بود* خنثای مشکل که مراهق نشده باشد حکم اطفال صغیره دارد خواه مرد او را غسل دهد خواه زن* نق* اما اگر بالغ یا مراهق باشد نه مردان او را شویند و نه زنان بلکه تیمم دهند و بهمه حال در سفر و حضر مرد و زن در تیمم دادن او برابرانند

*ای*بق*عی*ئق*وبعضي گفته اند درجامها ي خود غسل داده شود
*تيّ*قن*نق*اما اول اولی است*فر*ودر صورت تیمم محرم او رابی
خرقه تیمم دهد وغیر محرم باخرقه ودر وقت تیمم نگاه خود را از ساعد
او باز دارد*تي*وبعضی گفته اند اورا در گواره بدارند وآب بروریزند
*ای*تي*خنثای مشکل بالغ یا مراهق میت را غسل ندهد خواه مرد بود
یا زن*تنبیه*ای عزیز چون آفتاب حیات بمغرب ممات رسد وغزال جانت
بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد*خار نیستي بدامن هستیت درآویزد
وبرگ بقا از نخل عمرت به تند باد فنا فروریزد*منادی آلهي ندای
الرحیل در دهد وصبا فر روح از منزل گاه تن بار سفر بر بندد*
اندیشه کن که از آنهمه مکنت ومال چه در دست خواهد ماند
وآنهمه عظمت وجلال چه فائده بحالت خواهد رسانند*مثنوی*

مده بر باد عمرت رایگانی — که کس نشناخت قدر زندگانی
الا ای مرد دنیا دار مستی — چه خواهی دید ازین دنیا پرستي
اگر صد گنج زر در پیش گیری — بروز واپسین درویش میری
کنه با خویشتن در گور بردی — همه زر هارها کردی ومردی
ترا جان مي بباید کرد تسلیم — چه حاصل از جهان پر زر و سیم
ترا دولت زعمر وجان فزون است — ندانم کین چه سودا وجنون است
ندارد کار دنیا اعتباری — اگر دارد دو روزی یا چهاری
دریغا دیده ره بین نداري — بغفلت عمر شیرین میگذاری
بسر بردی بغفلت روزگاري — مگر در گور خواهي کرد کاري
تو غافل خفته هیچت خبرني — بخواهي مرد اگر خواهي وگرني
اگر مالت زماهي تا بماه است — سرانجامت بدین دروازه راه است

گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود — وز سرحد روم تا ختن خواهد بود
آن روز کز ین جهان کنی عزم سفر — همراه تو چند گز کفن خواهد بود

باب هشتم در تکفین و آن مشتمل بر دوازده فصل است * فصل یکم در فرضیت
کفایه بودن تکفین و تقدیم آن بر سائر حقوق * کفن بفتحتین جامهٔ مرده
و تکفین کفن پوشانیدن اورا * تکفین میت فرض کفایه است * عی * فر * نق *
کفن فرض در حق مرد و زن یک جامه است که تمام بدن مرده را بپوشد
مقصود از تکفین پوشیدن میت است زیرا که صلوة بر وصحیح نبود مگر در
حالیکه از انظار مردم مستور باشد * عیب عریانی مارا حق چو پوشید نیز
بر نمیدارد ز کار ما بحشر پرده را * کفن و حنوط و سائر تجهیز میت از مال
اوست و بقدر سنت از جمیع ترکهٔ او بر دیون و وصایا و مواریث
مقدم مادام که حق غیر در عین مال او متعلق نشده باشد مثل مبیع
قبل قبض و رهن و عبد جانی * بق * زی * عی * مر * زیرا که حق بائع
و حق مرتهن و حق ولی جنایت مقدم بر تکفین است و ایشان از
جمیع غرما بآن احق اند * می * نق * صورت مسئله * شخصی چیزی
خرید و قبل از ادای ثمن و قبض مبیع رحلت گزید و مال نگذاشت بجز
آن شي مبیع چیزی دیگر نداشت درینصورت حق بائع یعنی ثمن آن شی
مقدم بر تکفین و تجهیز مشتری متوفی است پس آن شي مبیع را فروخته
از قیمت آن دین بائع ادا کنند و بعد از وفای دین اگر چیزی باقی ماند
در تکفین میت مشتری صرف نمایند و برهمین قیاس است شی مرهون
و عبد جانی یعنی حق مرتهن و حق ولی جنایت مقدم بر تکفین [illegible]
مولی است * آنان که کفن داده میشوند دوازده اند * مرد * زن * مراهق *
مراهقه * صبی غیر مراهق * صبیه غیر مراهقه * سقط * خنثای مشکل * [illegible]

ستـ م میت منبوش غیر متفسخ * میت منبوس متفسخ * بق * مر *
از بیابان عدم تا سر میدان وجود بتلاش کفنی آمده عریانی چند

فصل دوم در تکفین مرده که ترکه نگذاشت و میتی که دین داشت *
کفن میتی که از وی ترکه نماند فرض بر کسی است که نفقه و کسوت وی در حال
حیات بر و واجب بود الاقرب فالاقرب * بق * تي * خت * عي * قن * واگر
ایشان متعدد باشند کفن بقدر میراث بر هریک فرض بود * در * قر * نق *
چنان سمیر که چیزی بماند از تو باس بغیر نام نباید بیادگار گذاشت
کسیکه کسوت و نفقه میت در حالت حیات بر و واجب نبود کفن او بعد
از ممات نیز بر و واجب نشود * ما * کسیکه در حق نفقه میت در حالت
حیات بر و جبر کرده شود بعد از وفات در حق کفن نیز جبر کرده
خواهد شد مانند اعمام و عمات و اخوال و خالات و کسیکه در حق نفقه در
زندگی بر و جبر نیست بعد از موت در باب کفن نیز جبر کرده نخواهد شد
بلا خلاف مانند اولاد اعمام و عمات و اولاد اخوال و خالات * بق * تی * قن
واگر کسیکه نفقه و کسوت میت در حال حیات بر و واجب بود نباشد
واگر باشد فقیر بود کفن او بر بیت المال است * بق * خت * عی *
واگر بیت المال نیز نباشد بر مسلمانان فرض است واگر ایشان
قدرت ندارند از اغنیا سوال کنند * تي * مد * نق * کسی گذاشت
پس از مرگ نام نیک بدهر * که قیمت کفن و مردنو حه گر نگذاشت *
سوال برای کفن ضرورت واجب است نه کفن کفایت * خت * دو * نق *
واگر از سوال آنقدر حاصل شد که بعد از تکفین چیزی فاضل ماند بر
متصدق رد کنند واگر متصدق معلوم نباشد یا باز نگیرد دیگر مرده
محتاج را از ان کفن دهند واگر مرده محتاج نیابند آنرا بر فقرا صدقه نمایند

* بق * در * فر * مر * نق * واگر اغنیا یافته نشوند او را غسل دهند و از اذخر یا گیاه دیگر که پاک باشد بپوشند و دفن کنند و نماز بر قبرش خوانند * تي * خت * عي * اگر ترکهٔ مردهٔ مدیون از دین او فاضل نبود پس اگر غرماء دیون خود را قبض نکرده اند ابتدا بتکفین کنند والا چیزی از ایشان باز نگیرند پس درینصورت کفن او بر ورثه واجب شود وگرنه بیت المال * بق * تي * عی * غرماء و قرضخواهان را از کفن سنت منع نمیرسد نه من حیث قیمت و نه من حیث عدد * مي * اگر میت مدیون فقط ثوبي گران بها گذاشته و آنقدر باشد که فاضل بماند ممکن بود آنرا بفروشند و تجهیز و تکفین او نمایند و مابقي بقرضخواه دهند * بر * له * اگر میت مدیون فقط سه پارچه ملبوس داشت و سوای آن چیزی دیگر نگذاشت او را از آن هر سه جامه تکفین کنند و یکي از آن برای ادای دین وی نفروشند باعتبار این که هرگاه کسی در حالت حیات مفلس و مدیون گردد و او را سه پارچه باشد که آنرا پوشیده است یکي از آنها از وی گرفته و فروخته نشود * بق * تي * نق *

زنهار درین سراچه از روی مجاز   چیزی نگذاری که نمي آیی باز

فصل سوم درصورتیکه میان یک مرده و یک زنده یا دو مرده یک پارچه باشد *

اگر میان زندهٔ و مردهٔ یکپارچه باشد پس اگر آن ثوب ملک میت بود آنرا در کفن او صرف نماید اگرچه آن زنده وارث او باشد زیرا که مرده محتاج بتکفین است و کفن بر میراث مقدم و اگر پارچهٔ مذکور ملک آن زنده است و بدان جامه احتیاج دارد تکفین مرده بدان ثوب بروی واجب نیست بلکه خود آنرا بپوشد و میت بی کفن دفن کرده شود * ای * بق * فر * مر * رباعي *

ایدل تو درین جهان چرا بی خبری   دائم تو همه در طلب سیم و زری
در قسمت تو ازین جهان یک کفن است   وان نیز گمان است ببری یا نبری

تکفین دو مرده در یکبار چه روا نیست و وقت ناچاری آنرا دو نصف کنند
در بلد نیمه یکی را بپیچند و در نیمهٔ دیگر دیگری را اگرچه بعض بدن
ایشان برهنه ماند * تت * مي * فصل چهارم در صور رجوع کفن
بمتبرع آن یا بورثه و در وصیت در باب کفن * شخصي مردهٔ را
از مال خود کفن فرستاد و پیش از رسیدن کفن میت مدفون شد پس آن
ثوب بشخص متبرع رد کرده شود که او بآن احق است * تي * فر * اما اگر
آن شخص ثوب مذکور را برای ورثهٔ میت هبه کرده باشد ایشان بآن
احق اند * تی * فر * قن * مردهٔ را که از مال خود تکفین کرده شده بود
درندگان بخورند و کفن بماند آن ثوب در ترکهٔ میت عائد شود * عی *
قن * شخصي از مال خود میتي را کفن داد پس اورا درندگان خوردند و
کفن ماند آن ثوب بملك متبرع عود کند نه در ملك ورثهٔ میت * سه *
* عي * فر * قن * نق * مگر در صورتیکه برای ورثه هبه کرده باشد * تي *
میت را وارث از کفن داد بکفن مثل متبرع نخواهد شد بلکه او را در ترکهٔ
میت رجوع میرسد * سه * مردهٔ را سبع بخورد و کفن بماند آنرا بر زندگان
صرف کردن نشاید بلکه مردهٔ دیگر را از ان کفن دادن باید * مي * شخصی
مرد و چیزي نگذاشت و کفن او بر ورثه واجب شد پس وارث حاضر
بدون امر قاضي از مال خود کفن داد او را بر وارث غائب بچیزی رجوع
نمیرسد * بق * له * اگر غیر وارث بغیر امر ورثه از مال خود میتی را کفن
داد بقصد رجوع در ترکه او درینصورت او را در ان رجوع نیست خواه
درین باب شهود قائم کند یا نه * تی * اگر وصی موصي را از مال خود کفن داد
بارادهٔ آنکه بر ترکهٔ وی رجوع خواهد کرد او را رجوع میرسد * تي *
اگر وصی در عدد کفن اسراف نمود زیادت را ضامن شود و اگر در قیمه

اسراف کرد کل را ضمان دهد * تی * دو شخص در سفر بودند و یکی از ایشان مرد پس رفیق مال او را در تکفین و تجهیز او صرف کرد ضامن نشود استحسانا * تی * خن * وصیت میت بتکفین او در چهار یا پنج پارچه جائز است اما وصیت بتکفین در دو ثوب روا نیست پس در سه جامه مسنون کفن داده شود * بق * مر * نق * اگر وصیت کرد که کفن او مثلا بقیمت هزار درهم باشد بکفن مثل تکفین کرده شود * بق * عي * مر * نق * وصیت میت بصرف کردن ثلث مال او در تکفین موتای مسلمین یا اجرت حفر قبر ایشان باطل است اما وصیت بخرج نمودن ثلث مال او در کفن فقرای مسلمانان یا مردکنندن گور ایشان جائز * عي * وصیت زوجه بزوج خودش در تکفین او بمثل ثوبی که بر وست باطل است * عي * فصل پنجم در وجوب کفن زوجه بر زوج و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد و مرهون و معتق کفن زنیکه مال نگذاشت نزد محمد ره بر شوی واجب نیست بلکه بر بیت المال است چنانکه کفن زوج فقیر و نزد ابو یوسف رح کفن زوجه و تجهیز او بر زوج واجب است اگرچه مال گذاشته باشد و فتوی همبرین است * بق * تی * عي * فر * اصل نزد ابو یوسف رح آنست که کسیکه بر و نفقه میت در حال حیات او واجب بود کفن وی بعد از وفات بر آنکس واجب شود * خت * اما کفن زوج که مال نگذاشت بر زوجه او هرچند توانگر باشد واجب نیست اجماعا * تی * خت * سه * عي * کفن عبد بر خواجه او ست و کفن مرهون بر راهن و کفن مبیع بر بائع اگر در دست او قبل قبض ثمن بمرد * بق * مر * اگر معتق ابن عم و خاله را گذاشت کفن او بر خاله او ست * تي * و اگر معتق ابن عم و مولای عتاقه را گذاشت کفن او بر آن مرد واجب نیست بلکه بر بیت المال است

تی اگر معتق چیزی نگذاشت و خاله داشت توانگر و مولای او را آزاد کرده کفن او بر مولای اوست نه بر خاله [illegible] *فی* *قن* *نق* زنی مرد و مال نداشت و پسر و پدر و برادر [illegible] کفنش بر ایشان هر دو بقدر میراث ایشان واجب بود *فن* و همچنین [illegible]

فصل ششم در کفن مثل و صفت ثیاب کفن *لائق آنست که میت بکفن مثل تکفین کرده شود و کفن مثل برای مرد در نفاست مثل ملبوسات اوست که در حیات روز جمعه و اعیاد می پوشید و برای زن مثل جامه که در زیارت والدین و اقارب می پوشید *بق* *تی* [illegible] آنرا دراعیاد می پوشید و ثوب [illegible] که در خانه پس کفن مثل ثوب [illegible] ادنی است بس متوسط [illegible] *وفقیه ابو جعفر* [illegible] کفن مانند لباس وی است که آنرا غالب اوقات می پوشید *ای* *تی* زیادت بر کفن مثل مکروه است *بر* *نق*

گر همه مملکت و مال جهان جمع کنیم
ما بجز یک کفنی هیچ زدنیا نبریم

قطن و کتان و صوف و برود در تکفین برابر است *بر* *می* *تکفین بثوبی که پوشیدن آن در حیات جائز است باک نیست بهر رنگ و لون که باشد *بق* *نق* ثوب سفید احب و بهترین کفنهاست *بق* *نق* و در بحر زخار گفته غیر بیاض مکروه است *پیغمبر خدا علیه السلام فرمود جامهای سفید که بهترین ثیاب شماست بپوشید و مردگان خود را بدان تکفین کنید *شم* *ابن مبارک گفته نزدیک من احب آنست که میت را بثیابیکه در ان نماز می خواند کفن دهند *بق* *نق* تکفین زنان بحریر و ابریشم و مزعفر و معصفر جائز است و برای مردان مکروه

تي * خت * زي * مي * مر * هر آنچه از جنس ثوب برای مرد و زن پوشیدن
آن در حیات حلال است تکفین با آن رواست * تي * در * مي * مر * نق * و آنچه
در زندگی لبس آن روا نیست کفن بان جائز نی * بق * مي * و در ابراهیم
شاهی از محیط آورده که اگر زن در ثوب معصفر تکفین کرده شود مکروه بود *
اگر بجز حریر و مانند آن که مردان را در حال حیات پوشیدن آن حلال نیست
پارچهٔ دیگر یافته نشود بضرورت تکفین ایشان بآن جائز بود لیکن بر یک جامه
زیاده نکنند * مي * له * جامهٔ نو و جامه کهنه در تکفین برابر است مگر باید
که از نجاست و چرک پاک و نظیف باشد * بق * جز * خت مر * نق *
اگر کسوه رخلد اهل کامران است وگر درویش حاجتمند نان است
در ان ساعت که خواهد این و آن مرد نخواهد از جهان بیش از کفن برد
میت را کفن نظیف و نفیس و خوب دهند * بق * د ر * زیرا که موتا بآن در
یکدیگر تفاخر و مباهات کنند و در میان ایشان ممتاز باشند وگرنه از حیا
در میان شان آمد و رفت ننمایند * شر * له * احادیث در تجمیل و تحسین
کفن واقع شده اما نه چنانکه بحد اسراف کشد * شم * مراد به تحسین کفن
تنظیف و تطهیر آنست نه اسراف در ثمن وی اما آنچه مسرفان بریا و سمعه

کنند مکروه و حرام * شت * شم * فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان *
کفن میت بر سه نوع است کفن سنت و کفن کفایت و کفن ضرورت * تي *
جر * ما * کفن سنت در حق مرد سه جامه است ازار * لفافه * قمیص * بق *
در * زی * مي * زیرا که رسول علیه السلام را به سه جامهٔ مذکوره که سفید و
سحولیه و از کرسف بودند کفن دادند * سحول بفتح سین قریه ایست از یمن
* بق * فر * مر * و بعضی گفته اند که رسول علیه السلام را در حلهٔ یمانیه و قمیص
کفن یافت و حله نزد عرب اسم دو ثوب است ازار و رداء * خت * شت * مي *

اگر کسي را در قميص خودش کفن دهند جيب و تريز و آستين آنرا قطع کنند
* بق * نق * و نزد شافعي و احمد رحمهما الله کفن سنت سه لفافه است
فقط و مالک رح گفته کفن سنت چهار ثوب است سه لفافه و قميص * تي *
زی * شن * تکفين رجال بزيادت بر سه جامه مکروه نيست * د ر * نق *
تا پنج که آن کفن مسنون در حق زنان است * تي * خت * کفن مرد بر سه
پارچه و کفن زن بر پنج زياده کرده نشود * نب * و در مجتبی بکراهت آن
تصريح نموده * مر * عمامه در ظاهر الروايه نيست اما متاخرين آنرا برای
علما و اشراف مستحسن دانسته اند * جز * در * عي * نق * و اگر ميت از
اوساط الناس بود عمامه ندهند * تي * خت * ما * و بعضي گفته اند اگر
ورثه صغار هستند عمامه ندهند و اگر کبار اند و برضای ايشان دهند
جائز باشد * تي * جز * خت * و بعضی گويند عمامه در هر حال مکروه است
زيرا که با آن عدد کفن بجفت ميرسد و سنت آنست که طاق باشد * تي *
جز * خت * فر * پس اگر عمامه دهند از جانب راست به بندند و شمله را
بمقداريکه در حالت حيات بود از جانب پيش بر روی ميت گذارند
بخلاف حال حيات * جز * خت * عي * فر * نق * کفن کفايت برای مردان
ازار و لفافه است * خت * عي * مر * قميص و لفافه * تي * قن * ما * و اول
اصح است * د ر * زی * نق * کفن ضرورت مردان ز ايک جامه است که
يافته شود ليکن آنقدر که تمام بدن ميت بدان بپوشد * بق * تي * جز *
عي * فر * و نزد شافعي رح کفن ضرورت آنقدر است که ستر عورت مرده کند
مانند زنده * د ر * زی * و نزد ما از پوشيدن تمام بدن چاره نيست و
ستر عورت فقط کفايت نميکند * بق * جز * زی * مر * نق * کفن سنت
در حق زنان پنج جامه است ازار * لفافه * درع * خمار * خرقه * بق *

تي*عی*براي آنكه از ام عطیه انصاریه مروی است که رسول علیه السلام
اورا برای تکفین دختر خود پنج پارچه داد* وکفن کفایت برای زنان ازار ولفافه
وخمار است *در*زي*عي*مر*نق*درع وازار ولفافه*تی*قن*مر*درع
ولفافه وخمار*ما* اما اول اولی است زیرا که بازار ولفافه وخمار جمیع اعضای
میت پوشیده می شود بخلاف ترک خمار*نق*کفن ضرورت در حق زنان
دو جامه است که یافته شود*در*سه*زی*مر*وازابویوسف رح مرویست
که اگر عند الضرورت زن را بلفافه وازار تکفین کنند ودرع وخمار وخرقه را
ترک دهند جائز باشد*تي*اختصار بریک ثوب برای مرد وبر دو ثوب برای
زن در حالت اختیار وقلت زت مکروه است اما وقت ضرورت وناچاری جائز
*تي*در*عی*مر*در صورت کثرت مال وقلت ورثه کفن سنت اولی
است ودر وقت قلت مال وکثرت ورثه کفن کفایت*تی*سه*عي*قن
*نق*اگر ورثه میت در عدد ثوب کفن اختلاف کنند بعضی گویند دو پارچه
وبعضي سه در ینصورت بسه جامه که مسنون است کفن دهند*بر*عي*
فصل هشتم در تعریف وبیان طول وعرض اکفان مذکوره*ازار ولفافه دو
چادر است که در وقت تکفین آن هر دو را مي گسترند وقمیص را بالای آن
هر دو میدارند چادری را که اول بسط میکنند لفافه میگویند وچادری که
آنرا بالاي لفافه می نهند ازار مي نامند وفرقی نیست در ین هر دو مگر در
تسمیه*طول آن هر دو از فرق سر تا قدم است تا از سر تا پاي مرده بپوشد*
*خت*عي*مر*نق*طوالبیت ازار اولی است*بق*مر*نق*لفافه
از ازار طول است تا از فرق وقدم میت تجاوز کند تا بالا وزیر آن گره زده شود
*خت*درازی لفافه پنج ذراع است وپهنای آن سه ذراع ویک شبر*وطول
ازار چهار ذراع ویک وجب*وعرض آن دو ذراع ویک بلست*له*وعرض

لفافه واز ازآنقدر باید که چون آنرابر مرده بپیچند هردو کناره آن فوق وتحت
یکدیگر باشد *بی*شن* قمیص پیراهن مرد است نادوخته وبدون
گریبان وبی آستین وبی طریز *بق*جز*عی*فر*طول آن از بن گردن
تاقدم باید*تي*جز*شن*عی*هه*وبعضی طول قمیص از گردن
تاساق گفته اند وپیش وپس آن برابر باشد*ذه*درع پیراهن زن است
نادوخته وبدون گریبان وبی آستین وبي طریز*طویل ازبن گردن تاکعب و
جانب قبل ودبر هردو برابر بود*می*وعریض آن قدر که مرده دران
پوشیده شود*تی*فرق درمیان قمیص ودرع آنست که شق قمیص سوی
شانه مي باشد وشق درع طرف سینه *بق*جز*به* طول عمامه هفت
ذراع شرعي است وعرض آن یک وجب *له*خمار بالکسر اند ازاست
که بر سرمیت می اندازند وسر وموی باآن مي پوشند وآنرا دامني نیز
میگویند*جز*چی*طویل دو ذراع وعریض یک شبر*چي*له*خمار در
حق زن عوض عمامه است در حق مرد*بر*جز*ونزد بعضي درازي آن
دوگز وپهنائي آنقدر که سر میت بپوشد*ودرشرح برزخ آورده که عرض
دامني تا نیمه قامت میت باید ونزد بعضي بقدر ضرورت وغایت آن
دو وجب*خرقه سینه بند است که بالای کفنها بر پستان وشکم وران میت
پیچیده می شود*تی*زی*نق*طول آن سه ذراع است ودرعرض آن اختلاف
کرده اند ازپستان تاناف*بق*زي*شن*عي*فر*ازپستان تاران*جز*
هي*نق*ازتحت بغل وفوق پستان تازیر زانوی میت تا وقت مشی کفن
ازصدروران منتشر نشود*چی*زی*شن*فر*نق*کسیکه در طول وعرض
کفنها ازآنچه مذکور شد زیادتی یا کمی نماید تعدي کرده باشد*چي*

فصل نهم درکمیت کفن مراهق ومراهقه وصبي وصبیه وسقط وخنثاي مشکل

وشهید ومحرم ومیت منبوش غیر متفسخ ومیت منبوش متفسخ*
مراهق درتکفین مثل بالغ است ومراهقه بمنزلهٔ بالغه*بق*در*عي*نق
تکفین صبی غیر مراهق بسه جامه مسنون نیست بلکه احسن است واگر
یلفافه وازار کفن دهند حسن باشد واگر دریک ثوب تکفین کنند هم جائز بود*
کفن صبیهٔ غیر مراهقه نزد محمد ره سه پارچه است واین درحق او اکثر
کفن است واگر در دو جامه تکفین کرده شود باک نیست*بق*خت*
نق*ادنی کفن صبی صغیر یک ثوب است وادنی کفن صبیهٔ صغیره دو ثوب
*ای*زي*تی*عی*بچهٔ که زنده پیدا شد وبعده مرد یا مرده برآمد
وسقط که اعضای او تمام نشده باشد صبی بود یا صبیه مانند عضوی از میت
درخرقهٔ پیچیده شود*بق*تي*در*خنثای مشکل درباب کفن مثل زن
است پس به پنج ثوب کفن داده شود*بر*بق*در*مر*مگر در
حریر ومزعفر ومعصفر تکفین کرده نشود احتیاطاً*عي*نق*وبر جنازهٔ او
نعش یعنی قبه شبیه محافه نهند ودر وقت دفن قبر وی را پرده کنند*بق*
مر*می*ودفن نکنند اورا مگر محرم او*ار*شهید را کفن جدید نه دهند
بلکه باثیاب وملبوس خودش دفن کنند*بق*سه*محرم نزد امام ابوحنیفه
ومالک ره درتکفین وحنوط وتطییب وتعطیر واجمار کفن وپوشیدن روی
وسر مانند غیر محرم است*بق*تی*در*عی*ونزد امام شافعي واحمد ره
محرم را بدان جامه که در احرام پوشیده بود تکفین کنند وسر او را نپوشند
وخوشبو نمالند وکفنش مطیب نه نمایند*تي*مر*می*میت منبوش
مسروق الکفن را که متفسخ ومتمزق نشده باشد بلکه تر وتازه بود مانند
سائر موتا از مال او سه کفن مسنون بار دیگر دهند اگرچه مقروض بود اما
اعادهٔ غسل ونماز نکنند*بق*تی*در*عی*ودرسراجیه وابراهیم شاهي

گفته میت منبوش تا زه تا نیاً کفن داده شود بلکه بعد ون اعتبار سه پارچه
اما اگر مال میت مدیون منبوش مسروق الکفن را قسمت کرده باشند
کفنش بر ورثه واجب بود نه بر غرماء واصحاب وصایا * تی * عي * پس قاضی
ورثه را جبر کنند تا اورا از میراث کفن دهند * ای * بق * میت منبوش مسروق
الکفن که متفسخ ومتمزق شده باشد در یک ثوب تکفین کرده شود * بق * عي *
ایخواجه چوازتن مرگ جان خواهد برد * اسباب زمانه هم زمان خواهد برد
پیچیدن تن در کفن دنیا چیست * نباش کفن سگ استخوان خواهد برد
فصل هم در کیفیت تکفین مردان * اول لفافه را بر جنازه یا بر بساط یا تخت
وغیر آن در طول بگسترند بعد از ان ازار را بر لفافه همچنان در طول بسط
نمایند پس تر میت را بر ان نهند وقمیص پوشانند * در * زی * نق *
یا قمیص را هم بالای ازار که زیر آن لفافه است در طول بگسترند باین
طور که نصف جانب دبر قمیص را فوق ازار بسط کنند ونصف جانب قبل
آنرا طرف سر بدارند پس تر آب غسل از بدن میت بر چیده اورا از جای
غسل باستر عورت بر کفن مستلقی گذارند وچاک قمیص در سر او در آورند
ونصف جانب پیشین قمیص را که طرف بالین داشته اند از بالای مرده
تا قدم بکشند ولنگ را که برای ستر عورت بعد غسل بسته اند بطوری
بگشایند که مرده بی ستر نشود وهر دو دست اورا در هر دو جنب او بدارند
بعده کفن بر میت بپیچند وابتداد ر پیچیدن از جانب چپ کنند بدین
طریق که اول فقط ازار را از جانب چپ بجانب راست بر مرده بپیچند
بعد از ان از طرف راست بسوی چپ چنانکه روی میت زیر ازار نهان شود
وهمچنین قیاس لفافه را نیز به پیچند وجانب راست این را هم بالای جانب
چپ دارند باعتبار حال حیات * بق * در * زي * عي * فر * ربا عي

جمعی از ملک بی نشان جوشیدند   بر چون و چرا و ما و من کوشیدند
دیدند که باز در عدم باید رفت   خود را از شرم در کفن پوشیدند

اگر خوف انتشار کفن وانکشاف بدن میت کنند جانب فوق سر و تحت قدم و بر
کمر او از پرچه ثوب به بندند * بق * عی * فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان *
اول خرقه را بر جنازه یا بوریا یا غیر آن در عرض بگسترند و بالای خرقه لفافه را
در طول بنهند و همچنین ازار را بالای لفافه بسط کنند و همچنین درع را
بر ازار چنانکه در تکفین رجال گذشت بعد ازان آب از تن مرده بر چیده با
ستر و پوشیدگی از مغسل بر کفن آرند و درع پوشانند و لنگ را که بعد غسل
برای ستر عورت بسته اند باحتیاط بر کشند که میت بی ستر نشود بعد ازان
موی سر او را دو ضفیره نمایند و از راست و چپ آورده بر سینه بالای درع
بدارند و آویزان گذارند * بق * تی * جز * در * عی * بعد ازان خمار را که
دامنی زنان است مانند مقنعه از سر پوشانیده بالای موی سر بر پستان و
شکم او نهند هر دو ضفیره موی سر او را که بالای درع است ازان بپوشند
* تی * در * عی * هر دو دست او را متصل به پهلو بدارند و بر سینه نگذارند
* در * شن * بعد ازان ازار را از جانب چپ به پیچند و بعده از جانب راست
پس ازان بالای ازار لفافه را چنانکه جانب راست بالای جانب چپ باشد
پستر خرقه را که زیر اکفان گسترده اند بالای کفنها بر سینه از زیر بغل تا
زانوی میت به پیچند و کناره راستای آن نیز بالای کناره چپای وی باشد
* بق * زي * عی * پس بعد از پیچیدن کفنها خمار بالای موی سر و تحت
ازار خواهد بود و ازار تحت لفافه و لفافه زیر خرقه و خرقه فوق هر همه
* زی * می * بدانکه در کیفیت وضع خرقه اختلاف است اکثر بر آنند که اولا
خرقه را بگسترند بعده لفافه را بر ان بسط کنند پستر ازار بالای آن نهند

چنانکه مذکور شد ودر نهر فائق وبحر رائق از جوهریه آورده که خرقه را فوق
لفافه وتحت ازار ودرع بدارند پس بعد پیچیدن کفنها خرقه بالای درع
وازار وتحت لفافه خواهد بود وبعضی گفته‌اند خرقه را بالای لفافه وازار وزیر
درع نهند پس چون کفنها را پیچند خرقه بالای درع وزیر ازار ولفافه خواهد
بود ودر شرح منظوم از جامع صغیر نقل کرده که لفافه وازار ودرع را به ترتیب
مذکور بگسترند بعده خرقه را فوق هر سه کفن مذکوره بنهد وبالای
پستان وشکم بنهند وبعد پیچیدن کفنها اگر خوف انتشار کفن وکشف
بدن کنند فوق سر وتحت قدم وبر کمر مرده از پرچه کرپاس گره دهند

نهان در زیر چادر قد زن به   که یعنی قامت زن در کفن به

وچون زنان را در کفن کفایت تکفین کنند اول پیراهن پوشانند وبر
پیراهن دامنی وبالای این هردو لفافه *تت*تی* تکفین مراهق
ومراهقه مانند تکفین بالغ وبالغه است وتکفین عبد وامة مثل
تکفین حر وحره *ما* لفافه وازار وپیراهن را در طول بگسترند وصحیح
همین است *تبي*جز* ودر ابراهیم شاهی از شرح کرخي نقل کرده که
اولا لفافه را در طول بگسترند بعده ازار را بالاي لفافه در عرض بسط کنند
زیرا که در حالت حیات ازار را در عرض استعمال میکنند وچادر را وقت
خفتن در طول پس بعد ممات نیز همچنین باید بعد ازان میت را بر ازار
دارند وآنرا بطریق لنگ بر میت پیچند چنانکه کناره راستای آن بالای
کناره چپای آن بود پس ازان پیراهن پوشانند تا پیراهن فوق ازار باشد
مثل حال حیات پستر لفافه را از جانب یسار بر میت پیچند بعده از طرف یمین

فصل دوازدهم در منع شانه کردن بسر وریش وتراشیدن مو وبریدن

ناخن وجز آن ودر کیفیت اجمار کفن واستعمال حنوط وکافور وغیره*

سر وریش میت را شانه نکنند وموی نتراشند وناخن نبرند * بق * تي *
خت * زي * عي * شارب کم نه نمایند وموی بغل وموی عانه ها ونسترند
بلکه بجمیع اشیائیکه بران مرده است دفن کنند * تی * عي * وآنچه تعلق
بزینت دارد بعمل نیارند مرد باشد یا زن * تی * خت * در * نق *
در تراشیدن ناخن شکسته باك نیست * بق * عی * نق * اگر ناخن وموی
شکسته را گرفته باشند باید که آنرا درکفن وي بدارند و بااو دفن نمایند
* ای * بز * خت * کد * نزد شافعي ره موی سر وریش میت را از شانهٔ کشاده
دندان برفق شانه کنند وناخن چینند وسبلت اگر دراز باشد کم نمایند
لقوله علیه السلام اصنعوا بموتاکم کما تصنعون بعرائسکم * تی * شن *
ودر هدایه گفته بر تقدیر صحت روایت مراد ازان تطهیر وتطییب وتجهیز
میت است نه هر چیزیکه بعروس کنند * مستحب است که پیش از تکفین
میت مرد باشد یا زن کفنهاي اورا بعدد طاق اجمار کنند وحنوط برآنها
باشند * بق * تي * عي * مراد با جمار تبخیر است از بخور ودخان صندل وجز
آن * بق * وطریق اجمار این است که براده صندل وعود وکافور در مجمر
بسوزند وآنرا اولا بگرد لفافه بعد گستردن آن بر بساط وغیره بگردانند ودود
آنرا با آن برسانند بعده سوده صندل وحنوط وخوشبوهاي دیگر بران بپاشند
بعد ازان ازار را بالای لفافه گسترند وهمچنان اجمار وتطییب نمایند بعده
پیراهن را برازار بسط کنند وبدستور مذکور بعمل آرند * باید که این عمل
بعدد طاق باشد * هه * سه بار یا پنج وبران زیادت نکنند * تي * زي * عي *
نق * سه یا پنج یا هفت بار وبران نیفزایند * جز * شه * ما * هه * وکفنها وتختهٔ
غسل وجنازهٔ مراهق ومراهقه وعبد وجاریه همچون کفن وتختهٔ غسل و
جنازهٔ بالغ وبالغه وحر وحره اجمار کرده شود * تي * مي * حنوط بالفتح

خوشبوئی است مرکب از اصناف اشیای طیبه برای تطییب موتی خاصة
بق * تي * جز * مر * در هندي آنرا ارگجه گویند * بعد نهادن میت بر
ازار و پوشانیدن پیراهن بر سر و روی و ریش و سینهٔ میت حنوط مالیدن
مستحب است * ای * بق * تي * جز * نق * اگر قدری مشك نیز در حنوط
داخل کنند باك نیست * تي * بدلیل آنکه روایت است که نزد علی رض
مسك بود و وصیت فرمود که او را با آن حنوط کنند و گفت این مسك بقیه
از حنوط رسول صلعم است * بر * فر * می * کو فیان گویند که کافور در حنوط
آمیزند و بر بدن میت بعد از بر چیدن آب غسل بمالند * در برجندی است
که درون قبر قبل از نهادن مرده حنوط پاشند که آنحضرت علیه السلام در قبر
پسر خود ابراهیم حنوط پاشیده بود * در استعمال سائر طیب و جمیع عطریات
و عنبر و مشک بر اعضای میت باك نیست مگر زعفران و ورس در حق رجال
مکروه است نه برای زنان با عتبار حال حیات * بق * تي * جز * زی *
عی * کافور فقط بر مواضع سجود بمالند یعني پیشاني و بیني و هر دو کف
دست با انگشتان و هر دو زانو و هر دو کف پا با سر انگشتان * تي * جز * زی *
شن * عی * و بعضي گفته اند اگر کافور یافته نشود مشك را تا تمام مقام آن
گردانند * ست * شت * و بعضی مشک را برای میت مکروه داشته اند * سها
شت * شم * محرم و غیر محرم در اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور و
پوشیدن رو و سر برابرند و عبد و حر و امة و حره نیز در امور مذکوره یکسان
* تي * شن * عي * بعد استعمال حنوط و کافور و قبل تکفین از انگشت شهادة
بغیر مداد بر پیشاني و سینهٔ میت بنویسند بسم الله الرحمن الرحيم
بفضله تعالی از عذاب و عقاب برهد * اي * تي * در * کد * و بعضی گفته اند
از انگشت مسبحهٔ دست راست بسم الله الرحمن الرحيم بر جبههٔ میت

نویسند و بر صدر او با تسمیه لا اله الا الله محمد رسول الله * تي * اگر عهد نامه بر جبهه یا بر عمامه یا کفن مرده نوشته شود امید است که خدای تعالی مغفرت او کند * در * مرویست که امیر المومنین علی رض بر کفن سلمان نوشته بود

وفدت علی الکریم بغیر زاد *من الحسنات والقلب السلیم*
فان الزاد اقبح کل شيء *اذا کان الوفود علی الکریم*
ما ئیم بلطف تو تولا کرده *وز نیک و بد خویش تبرا کرده*
آنجا که عنایت تو باشد باشد *ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده*

نوشتن اسماء الله تعالی یا آیتي از کلام الله بر کفن مرده غیر مشروع است و منهي عنه * نب * عبرت * ای عزیز معلوم نمای که حقي که مرده را در مال اوست همین کفن است و چیزي از گرد کرده خود برای خود بردني نیست بعض علما گفته اند در تفسیر قول الله تعالی لا تنس نصیبك من الدنیا فراموش مکن بهره خود را از دنیا و بد رستیکه تمام مال خود را خواهي گذاشت و از دنیا همین حصه خود را که کفن است خواهي برداشت

نصیبک مما تجمع الدهر کله *رداآن تلوی فیهما و حنوط*

حصه تو از چیزي که در تمام زمانه جمع کرده دو چادر باشد که در ان پیچیده شوی و خوشبوی بود * شر * در خبر است که چون آدمی را کفن پوشانند و بر جنازه دارند حق تعالی از وی سوال نماید که ای فرزند آدم ظاهر خود را که منظور خلائق بود زینت کردی و باطن را که محل نظر من است واگذاشتی ندانم در جواب این سوال چه گویند و بآب شدن از این انفعال نیل سیاه روی از چهره احوال چگونه شویند *

ایوان فلک زیر و زبر ساختني است کنجینه خاک همچنان باختني است
پیرایه بند زینت جامه مباش این جامه غفلت ز بر انداختني است

روزی که مرا زین ده ویرانه برند   تا بوت مرا عاقل ودیوانه برند
این نقل مکانی است که بیمار انرا   زین خانهٔ بدشگون بدان خانه برند

باب هشتم در حمل و تشییع جنازه وآن مشتمل بر هفت فصل است*

فصل یکم در فرض کفایه بودن حمل جنازه وجز آن *جنازه بفتح جیم بمعنی میت است وبکسر آن سریر میت* بق *در *نق *وهم بمعنی نعش که بران میت بود *شم * حمل جنازه فرض کفایه است مانند غسل وتکفین و تدفین او*جز*طلب اجرت بر حمل جنازه جائزاست*عی*قن*گرفتن اجرت حمل جنازه روا نیست*جز*سه*اجرت حمال وحفار ودفان ازمال میت است*بق*مر*در تجهیز میت وبردن وی بمدفن تعجیل باید کرد که میت صالح باآن فرحناک میشود ومردهٔ طالح غمناک میگردد رسول صلعم فرمود مردهٔ نیکوکار در وقت حمل جنازه میگوید مرا زود ببرید وبثواب عمل صالح که کرده ام شتاب برسانید   از دست اجل کسی نگردد جان بر
زاد سفر آخرت از ایمان بر   گریان گریان یکی بنومید ی رفت
خندان خندان تو گوی از میدان بر   ومیت بدکار میگوید ای وای کجا میبرید وا ورا کجا می برید وآواز او در گوش هر مخلوق از حیوانات میرسد بلکه نباتات وجمادات نیز می شنود مگر آدمی وجن که اگر ایشان می شنیدند از غایت هول ونهایت دهشت هلاک می شدند*شج*شر*
ایکه پیوسته تو در عصیان روی   گر بمیری همچنان پرمان روی
نیک باید زیستن تا وقت موت   دیگران گریند وتو خندان روی

فصل دوم در نفس السنت وکمال آن در حمل جنازه *در حمل جنازه یکی نفس سنت است ودیگری کمال سنت اما نفس سنت آنست که پایهای چهارگانهٔ جنازه را بر سبیل تعاقب برگیرند واز هر جانب ده گام ببرند واداي این

* رباعي * *عي* تي * سنت هر کس را میسر مي گردد

غافل منشین که مردنی در پیش است * دندان بجگر فشردنی در پیش است
زآورد ننت از عدم با قلیم وجود * گردید یقین که بردني در پیش است

وکمال سنت آنست که حامل جنازه اول پایه مقدم جنازه را که طرف دست
راست میت است بر منکب راست خود نهد بعد ازان پس آید و پایه موخر
آنرا که طرف پای راست مرده است بر دوش راست خود دارد پس ازان
پیش رود و پایه مقدم جنازه را که طرف دست چپ میت است بر کتف
یسار آرد پستر پس آید و پایه موخر آنرا که طرف پای چپ مرده است بر
دوش چپ گیرد و این سنت وقت کثرت حاملان جنازه است که
نوبت بنوبت آنرا بر میل اشته باشند * تی * عی * نق * قطعه *

یا صاحبي لا تغتر بتنعم فالعمر ینفد والنعیم یزول
واذا حملت الی القبور جنازة فاعلم بانک بعدها محمول

واداي کمال سنت حاصل نمي شود مگر برای یک کس زیرا که بمقدم جنازه
نیست مگر یمین واحد * تی * عی * لائق آن است که جنازه را از هرجانب
ده گام برند تا چهل قدم شود که دران وعده مغفرت است رسول علیه السلام
فرمود من حمل جنازة اربعین خطوات کفرت عنه اربعون کبیرة * تی * جز * زي
ونیز آنحضرت فرمود من حمل جنازة بقوایمها الاربع غفر الله له حتما *
ونیز در آثار آمده من حمل جنازة غفر الله له بکل خطوة کبیرة * کل * له *

فصل سوم در اجبار سریر و وضع میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت

صغیر و رضیع * سریر میت را از صندوق و چارپائی هرچه باشد اول از آب پاک
بشویند و خشک کنند بعد ازان بعدد طاق اجمار نمایند سه یا پنج یا هفت
بار و عنود و دیگر خوشبوها بر آن پاشند * مرده را بعد از تکفین بسم الله گویان

بردارند وبر سریر مجمر مستلقي بدارند * چو کار غسل وتکفین یابد انجام *
سوی تابوت آرندش بنا کام * وقت داشتن میت بر سریر وبرداشتن جنازه از
زمین ونهادن آن بر دوش بگویند بسم الله وعلی ملة رسول الله * له * بر جنازه
مرد فقط چادر کشند وبر تابوت زن قبه نهند شبیه محافه * ار * بر * کل *
هیش ارغنان کشیده رو کاخر کار   برمرکب چوبین زجهان خواهي رفت
حمل میت بر سریر وما نند آن مستحب است * بر * مرده را بر دوش یا پشت
داشته یا بر دابه گذاشته بردن مکروه صغیر بود یا کبیر * بق * تي * مر * ثوبی که
بالای جنازه مي اندازند اگر کهنه وفرسوده گردد وصلاحیت نهادن بر جنازه
نداشته باشد متولی را نمیرسد که آنرا صدقه کند بلکه بفروشد واز ثمن آن
ثوب دیگر بخرد * تي * قن * هرگاه میت را بر جنازه بنهادند چهار کس از
مردان چهار پایه آنرا از چهار جانب برگیرند وبر دوش بنهند وسنت باین
وارد شده * زي * سه * * عی * نق * مروی است که من حمل الجنازة
من الجوانب الاربع غفر له مغفرة موجبة * ابتدا به برداشتن از جانب یمین
مقدم میت کنند نه یمین جنازه چه یمین میت بر یسار جنازه ویسار مرده بر
یمین جنازه می باشد چه میت مستلقي بر پشت خود است والبته جانب
راست مرده همان جانب راست حامل نیز خواهد بود * تي * زي * سه * فر *
هرکه افضل از حضار باشد اول جنازه را بردارد زیرا که رسول عم جنازه سعد
بن معاذ را اول خود برداشته بود * تي *   از مات خبر که بي نوا خواهي رفت
برمرکب تابوت زجا خواهي رفت   بنگر زکجا ئي وکجا آمده
میدان که چه میکني کجا خواهي رفت   زن جنازه را برندارد اگرچه میت
زن باشد * ار * جنازه را از جانب سر میت از خانه بیرون آرند ودر زمان بردن
سرش را پیش ومقدم دارند * بق تي * عي * سودکي دارد ترا زن یا پسر

چا قبت از خانه گیری راه در خود ازان خانه بگورستان روی
جهد میکن تا که با ایمان روی بی ضرورت جنازه را فرود نیارند*به*
برداشتن جنازه در میان دو عمود سریر مکروه است*در*نق*باین طور که
هر کس در میان دو عمود جنازه از مقدم و موخر آن بایستند و آنرا بردارند مگر
وقت ضرورت مانند ضیق مکان و تنگی راه و ازدحام خلق و قلت حاملان و
امثال آن*تی*عی*سریر میت را بدست گرفتن یا بر دوش نهادن باک نیست
*تی*عی*نهادن نصف جنازه بر منکب و نصف آن بر بن گردن مکروه است
*عی*له*بق*سزاوار آنست که جنازه را بسرعت برند بوجهی که میت
حرکت و جنبش نکند و مضطرب نگردد*زی*نق*و بپویان نبرند و دوان نبرند
بق*تی*عی*نق*و سرعت مستلزم دویدن و پویه رفتن نیست*مر*توده
زرق تو چو آخر شود*سالک عمر تو مسافر شود*مرکب خشکی بدواند بزور*
کشتی تابوت ترا تا به گور*اگر میت صبی یا رضیع یا فطیم یا اندکی فوق ازان
باشد مضایقه نیست که یک کس او را بر دستهای خود برد و مردم بحمل آن تداول
کنند و اگر راکب آنرا بر دستهای خود داشته برد نیز باک نبود*بق*تی*عی*
گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد*آخر بروی چنانکه فرمان باشد*
در بودن دنیا و برون رفتن ازان*یک روز و هزار سال یکسان باشد*
اگر فطیم و رضیع را در سفطی یا طبقی داشته برند باک نبود اما بر دست بردن
احسن است*سه*تی*سفط بفتحتین جامه دان و ظرفیکه زنان خوشبوها و غیره
دران دارند و استعاره کرده شد ازان برای تابوت میت صغیر*فصل چهارم

در تشییع و ملازمت جنازه تا دفن و در جواز اتباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را
اتباع جنازه افضل از نوافل است اگر میت از اقربا یا جوار یا صلحا و اتقیا بود
بق*عی*نق*تشییع جنازه تا قبر و انتظار و توقف تا دفن سنت است*بو*

خواهی گذشت بیشک ازین آستانه تو   وآن نیز کز پی تو بیایند وبگذرند

پس روان جنازه را قبل از حصول مقصود که گزاردن نماز است باز گردیدن نباید وپیش از ادای حق میت که خواندن نماز است بر گشتن نشاید*بق*خت زنان را اتباع جنازه مکروه است*بر*بق*تی*عي*زنان صائحه ونائحه را از تشییع جنازه منع وزجر کنند واگر ممتنع ومنزجر نشوند در رفتن با جنازه باك نیست*تي*در*سه*قن*زیرا که اتباع جنازه که سنت است بسبب بدعتي که از غیر او صادر گردد ترك داده نشود*بق*عي*نق* قبل جنازه در نمازگاه رفتن وبانتظار آن در آنجا نشستن نزد محمد رح مکروه است وشمس الایمة الحلواي گفته بجهت کثرت متتبعان وازدحام پس روان مضایقه نیست*خا*مسلم راپس روی جنازهٔ کافر قریب خود جائز است اگر برای تشییع آن کافری از قوم وی در آنجا نباشد وگرنه روا نبود ودر صورت پس روی جنازه اش باید که دور دور رود*بر*بق*تی*

فصل پنجم در صفت تشییع جنازه بمشي وركوب وقدام وخلف آن*

تقدیم جنازه وپیاده پس آن رفتن افضل واحب است*بق*تي*عی*قن* فضل رفتن پس جنازه بر رفتن پیش آن مانند فضل نماز فریضه است بر نافله تي*شن*ونزد امام شافعی رح پیش جنازه رفتن افضل است*پیاده را پیش جنازه رفتن نیز جائز است امادور از جنازه وقوم رفتن یا تقدم همه مردم بر جنازه نمودن مکروه*بق*عی*ودر صورت بودن زنان نائحه پس جنازه پیاده پیش آن رفتن احسن است*در*نق*واز یمین وشمال جنازه نروند*بق *عي*نق*پیش جنازه وچپ وراست آن رفتن باك نیست*جز*رباعی*

رفتند از ین کهنه رباط از پس وپیش*نیك وبد وآشنا وبیگانه وخویش
ما نیز رویم ودیگران نیز روند*ما نوبت خویش ودیگران نوبت خویش

نقل مراکب بر جنازه مکروه است* تی* در* عی* نق* سواره پس جنازه
رفتن باك نیست اما پیاده تشییع آن نمودن افضل است* بق* تی* عی*
در سواره رفتن با جنازه مضایقه ندارد اگر از جنازه بعید باشد و اگر قریب
بود مکروه است* ای* تی* برای خواندن نماز جنازه سواره رفتن مضایقه

نیست* مر* فصل ششم در امور ممنوعه در باب جنازه وحمل وتشییع آن*
جامهٔ ابریشمین و پارچه رنگین وچادر گل وجز آن بر جنازه نهادن وورد
وغیره بر آن پاشیدن بدعت است* ای* شمع وآتش ومجمر بخور همراه
جنازه نبرند* بق* تی* می* طعام پخته یا خام عقب جنازه در مقبره
بردن فعل یهود است* شی* سر برهنه وپا برهنه وچادر بر سر و دوش افکنده
با جنازه رفتن منهی است* له* نوحه وصیاح نمودن وناله وشیون کردن و
گریبان دریدن در منزل میت بود یا عقب جنازه مکروه بکراهت
تحریمی است* بق* تی* می* ورخساره وسینه خراشیدن ولطمه زدن
* می* فاما در سیلان اشک وارسال دموع وبکا بدون رفع صوت باك نیست
همراه جنازه بود یا در منزل میت* بق* تی* می* اما اصطبار در مصیبت
افضل است* تی* عی* افراط در ثنای میت که مشابهٔ محال باشد ومتجاوز
از حد شرع بود مکروه است خصوص نزدیک جنازه ووقت حمل آن* بق*
* در* نق* اما اصل ثنا ومدح وذکر محاسن نه بر وجه بد به مکروه نیست
* در* نق* نب* مرثیه شعر باشد یا غیر آن باک نیست* بق* در* نق*
اما مرثیه که دران مبالغه در مدح میت بود مکروه است* نب* رسول عم فرمود
اگر چهار کس از اهل خیر وصلاح وارباب صدق وتقوی به نیکی مسلمانی مردهٔ
گواهی دهند خدای تعالی او را در بهشت در می آرد* همراهان رحاملان
جنازه را قرآن بجهر خواندن وذکر بآواز بلند کردن مکروه بکراهة تحریمیست

*خت*نق* اما اگر بخواهند در دل بخوانند و با خفا ذکر کنند * بق*
کرم عزوجل غیب دان و مطلع است گرش بجهر بخوانی وگر بخفیه وراز
گفتن پس روان جنازه استغفر واله غفرالله لکم * مکروه است* بق * تی*
جز* تب * وگفتن مردم پس جنازه کل حی سیموت وما نند آن بدعت
ای تی* سه* هرکه بیند جنازه یا شنیدن خبر آن بگوید سبحان الحی
الذی لا یموت لا اله الا هو الحی القیوم * آمرزیده شود * ای * به * له *
مستحب برای پس روان جنازه سکوت وخاموشی است* بق* تی* عی*
وسزاوار برای متبعان تخشع وتفکر در مآل خود واتعاذ بموت ومشغولی بذکر
الهی* وقت همراهی جنازه تکلم بکلام دنیاوی کردن نشاید وخنده وضحک
نمودن نباید که باعث قساوت قلب میگردد* ای* کل* می* رباعی*
آنرا که همچو مرگ بود محنتی زپس* وآنرا که همچو گور بود منزلی به پیش
برخود اگر بگرید وکمتر کند نشاط* باشد زروی عقل وبصیرت بجای خویش
نزدیک جنازه ومقابر خندیدن مکروه است چه موضع ترس ومقام عبرتست
نه جایگاه لهو وعشرت* مرده دل چون گور از آسیب دوران بیغم است*
خنده باشد بر لبش گر عالمی را ماتم است* وبیش مصیبت رسیده وغمزده
زیرا که دلش رنجیده وخاطرش آزرده شود واین گناهی عظیم است* هرکه
چون گور زند خنده بماتم زدگان* چشم دارد که فلک در دهنش خاک کند*

فصل هفتم در منع قیام وقت مشاهدهٔ جنازه وعند الدفن ودر منع جلوس قبل
وضع جنازه وقیام بعد آن ودر نقل میت* قیام برای تعظیم واحترام جنازه
وقت گذشتن یا دیدن آن مکروه است اما در صورت ارادهٔ مشاهده یا اعانت
حاملان یا پس روی جنازه یا حمل آن جائز* تی* جز* سه* می* اگر مردم
در راه یا در جای خواندن نماز یا نزدیک قبر نشسته باشند وجنازه را بیارند

بعضی برآنند که پیش ازان که حاملان آنرا از دوش بر زمین بنهند بایستند
وبعضي گفته اند نایستند وهمین صحیح است*تی*عي*قن*ایستادن
بدیدن جنازه در ابتدای زمان اسلام بود وبعد ازان منسوخ شد*ای*قن*
نب*هرگاه جنازه در مقبره برسد پس روان وهمراهان را قبل
از نهادن آن بر زمین نشستن مکروه است وبعد از نهادن جنازه
بر زمین نزدیک قبر به نشستن باك نیست*بق*قن*عی*دفن کردن
میت وقتیل در مقابر قومي که در میان ایشان مرد مستحب است*بق*نب
*خت*اگر میت پیش از دفن تا مقدار یك میل یا دو میل نقل کرده شود
باك نبود*عي*قن*نب*وزیاده بر دو میل مکروه است*تي*نب*نق*
ونزد بعضي غیر مکروه*شح**نب*اگر کسي در غیر بلد خود مرد دفن کردن
او در گورستان آنجا مستحب است اما اگر قبل دفن از شهري بشهري دیگر
نقل کرده شود باك ندارد*تي*عی*قن*وبعضی گفته اند نقل میت
براي دفن در مدت مادون سفر جائز است ونزد بعضي در مدت سفر نیز مکروه
نیست*خت*مي*وبعضي نقل میت از شهری بشهری دیگر مکروه دارند
*فر*نقل میت قبل از دفن بجائی که مسافت سه شبانه روز یا زیاده بران
داشته باشد لائق نیست*شح*عبرت*اي برادر چون میت را بر سر بر بدارند
وجنازه بردارند روح او بالای نعش فریاد بر آرد وغیر جن وانس آنرا بشنود
که اي اهل وعیال من وای خویشان وهمسایگان من زندگانیء دنیا شما را
بازی ندهد ونفریبد چنانکه مرا بازی داد وفریفت مال دنیا از حلال وحرام
جمع کردم شما ازان تمتع می برید ورنج آن من کشیدم وراحت آن با شماست
وتعب حساب اخروي بر من*شر*دریغا که بیهوده شد رنج من*نشد همره
رنج من گنج من*بکف سودم از گنج ومالم نماند*بگردن از آن جز وبالم نماند*

نقل میت بشهر دیگر جایز است

گویند اذان بگوش هر طفل که زاد * در رفتنش از دهر نماز آید یاد
بنگر که چه فاصله است بین الامرین * این فرصت زندگیست نه کم نه زیاد

باب نهم در صلوة جنازه وآن مشتمل بر بست فصل است * فصل یکم در فرض کفایه بودن نماز جنازه و بیان شروط صحت آن و در ذکر ارکان و سنن *

نماز گزاردن بر میت فرض کفایه است اجماعا * بق * عی * هرگاه بعضی واحد باشد یا جماعت مرد بود یا زن بدان قیام ورزد از ذمه دیگران ساقط گردد * عی * سه * خت * واگر با وجود قدرت بر ادای آن همه ترک دهند آثم وبزهگار شوند * تي * عي * مر * هر که فرضیت نماز جنازه را منکر شود کافر گردد * بق * تی * در * نماز جنازه فقط باداي یک کس ادا مي شود زیرا که جماعت دران شرط نیست * زي * عي * فر * هر شرط که در صحت سائر نماز از طهارت حقیقیه وحکمیه واستقبال بقبله وستر عورت ونیت اعتبار دارد در صحت نماز جنازه نیز معتبر است واز آنچه سائر نماز فاسد میگردد نماز جنازه هم بآن فاسد می شود مگر محاذات زن * بق * عي * فر * قهقهه در نماز جنازه شکننده وضو نیست اما نماز را بشکنند پس استیناف کنند * کن * له * بد انکه در صحت نماز جنازه نه شروط است پنج اولین در حق میت ومصلي است جمیعا وششم خاص براي میت وسه آخرین خاص براي مصلی یکم اسلام میت ومصلي است * جز * مي * مي * پس نماز مسلم بر کافر صحیح نباشد * بق * تی * نق * وهمچنین نماز کافر بر مسلم روا نبود * اسلام میت بنفسه باشد یا به تبعیت اسلام یکي از مادر و پدر وی مانند صغیری که هنوز اسلام را نمی داند یا به تبعیت دار دوم طهارت بدن میت ومصلي * بق * جز * عي * پس میتی نه غسل داده نشد نماز بر وصحیح نباشد ونه بر میتي که بر وی نجاست

بود زیرا که میت حکم امام دارد واین شرط عند الامکان است پس اگر
میت بدون غسل مدفون گردید واخراج آن ممکن نیست مگر بکندن قبر
درینصورت نظر بضرورت شرط طهارت ساقط شود وبدون غسل نماز بر
قبر او جائز بود * بق * عي * نق * سوم طهارت لباس میت ومصلي * بق *
جز * در * پس اگر میت را در جامهٔ پلید ونجس تکفین کردند نماز برو
جائز نباشد اما اگر بعد تکفین از میت چیزی بر آید وکفن با آن پلید شود
نماز برو روا بود اگر زیاده از قدر درهم نباشد * ای * چهارم طهارت
مکان میت ومصلي * بی * بق * در * قه * طهارت مکان میت شرط است * بي *
جز * مر * ودر عالمگیری گفته طهارت مکان میت شرط نیست ودر بحر رائق
ونهر فائق وابراهیم شاهي وتاتار خاني آورده اگر میت بر جنازه باشد
جائز است واگر بر زمین بود درین هیچ روایت نیست وسزاوار این است
که روا بود بنابر آنکه طهارت مکان میت شرط نیست زیرا که میت گزارندهٔ
نماز نیست * ای * بق * تي * نق * وبرای آنکه کفن درمیان مرده وارض
حائل میگردد زیرا که میت خود پوشنده نیست تا کفن تابع بدن بود
بلکه پوشانیده شده است درینصورت کفن تابع بدن او نگردد پس حائل
اعتبار کرده شود * بق * نق * اما طهارت مکان مصلي برای صلوة جنازه آن
مقدار جاي که دو پا بران تواند نهاد شرط است واگر جز این قدر دیگر جا
پلید باشد نماز روا بود که اعتبار مر پاي راست * له * درصورتیکه بر زمین
تر ونمناک که پلید است مصلای پاک انداختند پس اگر تری زمین بر
روی مصلا پدید نیاید نماز روا بود والا نه * ذه * اگر مصلي در نماز جنازه
بر نجاستي بایستد ودر پاي او جورب یا نعلین بود نماز روا نباشد اما اگر
نعلین یا جورب را گسترده بران بایستد جائز بود اگر طاهر باشد زیرا که

درصورت لبس بمنزلهٔ بعض جسد اوست واز ینجاست مروج ومعمول
که نعلین وکفش را از پا میکشند وبر ان می ایستند *بق* کل* پنجم ستر
عورت میت ومصلی *بق* جز* در* مر* ششم حضور جنازه ونهادن آن
بر زمین یا بر چیزی که شرعاً حکم زمین دارد وبودن جنازه روبروی
امام بجانب قبله بدون حائل بودن چیزی درمیان امام ومیت
پس نماز بر جنازهٔ غائب صحیح نباشد ونه بر جنازهٔ حاضر که محمول
بر دابه یا غیر آن بود ونه بر جنازهٔ که بر دستها یا اکتاف مردم یا چپ و
راست امام بود ونه بر جنازهٔ که مصلی بر ومتقدم باشد ونه بر جنازهٔ که
وراء ستر وپرده بود *بق* در* می* هفتم بلوغ امام *در* عبد باشد یا
حرامه بود یا حره پس اگر صبی بر میت نماز خواند روا نبود *بی* هشتم
توجه امام بقبله وقیام او محاذی سینهٔ میت مرد بود یا زن *جز* نهم نیت
نماز خاص برای الله تعالی ودعا برای میت *جز* ارکان نماز جنازه سه است
یکی قیام پس نماز را کب وقاعد بلا عذر روا نبود دوم تکبیرات بجز تکبیر
اولی که شرط است زیرا که تکبیر اولی تکبیر احرام است سوم دعا اما اگر
مسبوق خوف بر داشته شدن جنازه کند بر تکبیرات اکتفا نماید ودعا را
ترک دهد *بق* فر* نق* واکثر برانند که رکن نماز جنازه دو چیز است
یکی قیام دوم تکبیرات اربع زیرا که هر تکبیری ازان قائم مقام رکعتی است
بق مر* پس تکبیر اولی نیز رکن است وشرط نیست واز ینجاست که
بنای صلوة اخری بر ان جائز نباشد *در* نق* سنت در نماز جنازه
ثنا است بعد تکبیر اولی ودرود بعد ثنا ودعا بعد درود وسلام
در هر دو جانب بعد دعا * بر* مر* فصل دوم در اختلاف نماز بر

میت غائب وبر قبر وعدم جواز تکرار صلوة قبل دفن باشد یا بعد آن*

در صحت نماز بر میت غائب اختلاف است امام شافعي و احمد و جمعي
از سلف قائل بصحت آنند خواه میت بر جهت قبله باشد خواه بر غیر جهت
آن و نماز خواندن آنحضرت بر نجاشي دلیل ایشان است و نزد امام
ابوحنیفه و مالک رح نماز بر میت غائب جائز نیست اما نماز خواندن آن
حضرت صلعم بر نجاشي از خصوصیات آنحضرت بود و محل خلاف آن
میت است که از بلد غائب باشد و در جائی بود که بر وی نماز نگزارده باشند
چنانکه حال نجاشي بود زیرا که در زمین حبشه در ان وقت کسی نبود که
نماز جنازه اش خواند و اگر نماز گزارده باشند غرض ساقط شد و باز
بخواندن حاجت نیست اما اگر میت در شهر باشد پس مادام که جنازه
نزدیک مصلی حاضر نشود نماز جائز نبود وفاقاً*شن*شم*له*در نماز
گزاردن بر قبر اختلاف است شافعي و جمهور علما بر انند که آنکس که نماز
بر میت نگزارده است بر قبرش بخواند خواه پیش ازان خوانده باشند یا نه
وابراهیم نخعي وابوحنیفه و مالک رحمهم الله بر انند که اگر میت بی نماز
مدفون شده است جائز بود و الا نه و در روایتي امام احمد نیز
همبر این است و در روایتي از مالک رح آمده که آنکس که یکبار گزارده است
دیگر بر قبر نخواند و آنان که نخوانده اند اگر بگزارند روا بود*شت*شم*
نماز بر میت یکبار خوانده شود و تعدد و تکرار آن جائز نیست*نی*
شن*عي*و امام شافعی رح گفته کسیکه بر میت نماز نگزارده است اگر
بگزارد روا باشد یعنی اگر جماعتي بر جنازه نماز خواندند و بعد ازان
جماعتي دیگر حاضر شدند مر ایشان را جائز است که جماعةً یا فراداً
نماز بر آن میت بخوانند مگر کسیکه یکبار خوانده است دیگر بار نخواند
زیرا که صحابه رض بر رسول الله صلعم فراداً نماز خواندند و از ایشان

کشی امامت نکرد و جواب علمای ما این است که تکرار صلوة جنازه مخصوص با آنحضرت است صلی الله علیه وسلم ونیز بجهت آنکه نماز جنازه فرض کفایه است از خواندن اولین ساقط شد پس هرگاه دیگری بعد سقوط فرض خواند نفل خواهد بود وتنفل با آن غیر مشروع است چه اگر در صلوة جنازه تطوع مشروع می بود بر قبر پیغمبر خدا اعم تا روز قیامت نماز خوانده میشد زیرا که آنحضرت چنانکه نهاده شد الآن موجود است چه زمین اجساد انبیا را نمی خورد و دران تصرف نمیکند * زی * شن * می *

فصل سوم در صور جواز اعادهٔ نماز جنازه وعدم جواز آن * اگر امام بی طهارت بود وقوم با طهارت نماز ایشان فاسد شود واعادهٔ آن لازم آید واگر قوم بی طهارت باشند وامام با طهارت بود نماز او صحیح باشد واعادهٔ آن لازم نیاید * تی * عی * اگر امام در نماز جنازه محدث شود ودیگری را از مقتدیان مقدم نماید تا امامت کند جائز بود وهمین صحیح است * بق * عي * ما * اگر قوم در نماز جنازه باهم نزاع کردند پس مردی غیر ولیٔ میت تقدم نمود ونماز خواند وبعضی از قوم بوی اقتدا کردند نماز ایشان صحیح است اما اولیای میت را اعادهٔ آن میرسد * تي * قن * اگر امام اعظم یا سلطان یا والیٔ بلد یا قاضی یا امام حی نماز خواند اگرچه تنها خوانده باشد ولی را اعادهٔ آن نمیرسد زیرا که ایشان از ولی اولی اند ودر غیر ایشان او را اعادهٔ آن جائز است * بق * تي * عی * مراد از سلطان کسی است که برای او سلطنت وولایت وحکومت بر کافهٔ خلق بود خلیفه باشد یا غیر او * بق * نق * اگر یکی از اولیای مساوی الدرجه بر میت نماز خواند باقی را اعادهٔ آن نمی رسد * چی * عی * اگر افتتاح نماز جنازه شخصی اجنبی کرد وبعض اولیا بوی اقتدا کردند باقی را حق اعاده نیست * تی *

اگر شخصي غير كه اورا حق تقدم نبود بدون امر ولي بر ميت نماز خواند
پس اگر ولي با آن غير اقتدا كرد و نماز گزارد جائز باشد و اورا اعادهٔ آن
روا نبود * عي * اما اگر ولي با او اقتدا نكرد و نماز نخواند اورا براي حق
خود نه بجهت اسقاط فرض اعادهٔ آن ميسر شد مگر آنانكه با مامت آن
شخص غير نماز گزارده اند بار ديگر با ولي نخوانند * بق * در * قن * اگر
ولي ميت نماز جنازه اش خواند احدي را جائز نبود كه بعد او نماز خواند
مگر سلطان را اعادهٔ آن ميسر شد * شن * عي * اگر ولي ميت بر جنازهٔ
او نماز گزارد اگرچه تنها خوانده باشد هيچكس را جائز نيست كه نماز
را اعاده كند سلطان باشد يا كسيكه در استحقاق امامت صلوة جنازه دون
اوست * بق * جز * نق * سلطان را اعادهٔ نماز وقتي جائز نيست كه هنگام نماز
حاضر نبوده اما اگر با وجود حضور سلطان ولي نماز خواند اورا اعادهٔ
آن جائز است * جز * در * نق * شخصي در غير بلد خود مرد و مردم آنجا
كه غير اهل اويند برو نماز خواندند و بعد از ان اهل و اولياي او آمدند و اورا
در بلد وي بردند پس اگر نماز جنازه اش باذن سلطان يا قاضي بود اعاده
نكرده شود * تي * عي * قن * فصل چهارم در صور جواز نماز بر قبر ميتي
كه بدون غسل يا بغير نماز مدفون شد و در عدم جواز نماز جنازه بحالت
ركوب وقعود مگر بعذر و جواز اقتداي قائم بقاعد * اگر قبل غسل بر ميت
نماز خواندند غسل دهند و اعادهٔ آن كنند * بق * تي * خت * اگر پس
از نهادن ميت در قبر و پيش از ريختن خاك عدم اغتسال مرده معلوم شد
درينصورت اورا از قبر بر آرند و غسل دهند و نماز برو باز خوانند * بق *
اگر ميت بغير غسل يا بدون نماز مدفون شد و خاك برو ريختند درينصورت
شرط طهارت ساقط گردد و نماز بر قبرش خوانده شود استحساناً تا مادام كه گمان

غالب بر عدم تفرق وتفسخ میت باشد *زی*شن*عي* در تعیین بمدت و
ایام بہ نماز خواندن بر قبر اقوال مختلفہ است ابو یوسف و محمد رحمہما اللہ
گفتہ اند تا سہ روز و بعضي دہ روز و بعضي یکماہ اما صحیح آنست کہ نماز
خواندہ شود مادام کہ ظن غالب بر تفسخ وتمزق میت نبود *ای*جز*نق
در معرفت تفسخ میت در قبر غلبۂ ظن واکبر راي معتبر است علی الاصح و
تعیین تفسخ وعدم تفسخ بر مذہب صحیح بمدت وایام مقصود نیست
زیراکہ تفسخ جسد میت مختلف مي شود بنا بر اختلاف زمان از گرما وسرما
وباختلاف زمین از سختی ونرمي آن وبنا بر اختلاف حال میت از فربہي وہزال
چہ اگر موسم گرما ومردہ فربہ بود زود متفسخ میگردد بہ نسبت ہواي خشک
ومردۂ لاغر وہمچنین در بعض زمان ومکان بہ نسبت زمان ومکان دیگر
بق*تي*اگر ظن غالب بر تفسخ میت بود نماز بر قبر او نخوانند زیراکہ نماز
مشروع است بر بدن ودر حالت تفسخ وجود بر ای آن نیست *بق*نق*واگر در
تفسخ شک بود نماز خواندہ نشود *بق*تي*نق*با وجود قدرت بر نزول از
مرکب سوارہ نماز جنازہ خواندن جائز نباشد *بق*تي*عي*با وجود
استطاعت بر قیام بغیر عذر نشستہ صلوۃ جنازہ گزاردن روا نبود *جز*در*فی
مر*اگر بسبب عذر از گل وباران وغیر آن از مرکب فرود آمدن متعذر بود سوارہ
نماز جنازہ گزاردن جائز باشد بلا خلاف وہمچنین اگر در قیام تعذری باشد
نشستہ خواندن روا بود *بق*جز*نق*اگر ولیِ میت مریض بود ونشستہ
نماز جنازہ خواند وقوم ایستادہ اقتدای او کنند نزد ابوحنیفہ وابو یوسف
رح درست است *بق*تي*عی*ونزد محمد رح نماز امام جائز باشد ونماز
ماموم روا نبود بر قیاس اقتدای قائم بقاعد در صلوۃ وقتیہ *بق*تي*قن*

فصل پنجم در اوقات ومواضع جواز وعدم جواز صلوۃ جنازہ *وقت صلوۃ جنازہ

زمان حضور آنست و تاخیر در ان مکروه *جز* ما *و در صلوة مسعودی گفته اگر جنازه نزدیک غروب آفتاب برسد توقف نمایند * اگر جنازه وقت صلوة مغرب حاضر شود اشتغال بصلوة جنازه مکروه بود پس اول فریضهٔ مغرب گزارند بعد ازان نماز جنازه خوانند پستر سنت مغرب *تی* در*عی* و بعضي گفته اند سنت نیز پیش از صلوة جنازه خوانند *قه*مى *اگر جنازه و سنت وقتیه جمع شوند نماز جنازه را مقدم کنند *ا ر* بعد نماز فجر و قبل طلوع آفتاب نماز جنازه خواندن جائز بود و همچنین بعد عصر اگر شمس مرتفع باشد *ای*تی*کد* واگر بعد طلوع فجر یا بعد عصر گزارده شود مکروه نبود *تي* نماز جنازه وقت طلوع شمس و همین زوال و هنگام غروب مکروه است اما اگر خوانند اعادهٔ آن واجب نبود *تی*سه*قن* نماز جنازه و بعد فراغ از صلوة جمعه و قبل از ادای سنت خوانند *ای* در* وقت بودن امام در خطبه نماز جنازه مکروه است *ای*تی* اگر جنازه وقت نماز عید حاضر شود اول نماز عید گزارند بعد ازان نماز جنازه پستر خطبه *بق* *قه* در* و در اشباه گفته اگر عید و جنازه جمع شود سزاوار آنست که نماز جنازه را بر نماز عید مقدم کنند و همچنین اگر با جمعه یا فرض دیگر مجتمع گردد در صورتیکه خوف خروج وقت نباشد *تاخیر در صلوة و تکفین و تدفین میت تا نماز جمعه نظر بر آنکه جماعت کثیر نماز بر و خوانند مکروه است اما اگر بسبب اشتغال به تجهیز و تشییع و تدفین او خوف فوت نماز جمعه بود تاخیر روا باشد *بق* در*مر*میت در حالیکه در تابوت یا تحت نعش یا پس پرده بود نماز بر وجائز باشد و امثال این حائل مانع جواز نماز نبود *خت* و نزد بعضي در حال بودن میت در تابوت نماز بر و مکروه است *خت*تي* نماز جنازه در مقبره مستحب است و نزد بعضي

مکروه *ای* کن *نماز جنازه درمیان قبور بود مواجهه قبر وبالای آن مکروه
بود اما اگر خوانده ند اعاده آن لازم نیاید *بق* خت *زی* مر* واگر
قبر عقب مصلی باشد نماز مکروه نبود *عي* در صورت بودن جنازه بر دابه
یا بر دستها یا اکتاف یا رؤس مردم نماز بر و جائز نباشد و فتوی برین است *تی*
زی سه* نماز جنازه در شارع و کوچه و در زمین غیر بلد ون اذن او مکروه است
ای تی* خت *عي* و در دار و بیت و صحرا و دشت جائز *تی* عی* نماز
جنازه در مسجد جماعت مکروه است *عی* لقوله عم من صلی علی میت
فی المسجد فلا اجر له *خواه میت و امام و قوم در مسجد باشند *یا میت خارج
مسجد باشد و قوم با امام درون آن *یا امام با بعضی از قوم خارج مسجد و میت
و باقی قوم درون آن *یا میت درون مسجد باشد و امام و قوم بیرون آن و همین
مختار است *بق* عی* نق* و نزد شافعی رح جائز است اگر خوف آلودگی
مسجد نبود *تی* زی* بسبب علت ربا دو باران و امثال آن نماز جنازه
در مسجد مکروه نیست *جز* خت* عي* نماز جنازه در مسجدی که برای
آن بنا کرده باشند مکروه نبود *جز* زي* سه* عي* فصل ششم در آنکه بر
کدام مردگان صلوة جنازه جائز باشد و بر کدام ناروا *شخصی که خود را عمدا
کشته باشد نزد ابو یوسف رح نماز بر و نخوانند و نزد ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله او را غسل دهند و نماز بر و گزارند و همین اصح است *خت* در*
عي قن* اما کسیکه خود را خطاء بکشت باین طور که بقصد قتل دشمنی
شمشیر کشید و ناگاه بر ذات خودش رسید و هلاک گردید او را غسل دهند
و کفن پوشانند و نماز بر و خوانند بالاتفاق *تی* عي* مر* کسیکه خود را
با تش سوخت نماز برو نخوانند *تي* هر که نفس خود را خفه نمود او را غسل
دهند و نماز بر و گزارند و نزد ابو یوسف رح او را غسل دهند و نماز برو

نخوانند * تی * کسیکه بحق کشته شود بسلاح یا غیر آن چنانکه در قصاص و
رجم او را غسل دهند و نماز برو خوانند و آنچه در حق سائر موتا میکنند نسبت
با و نیز بجا آرند * عی * بر جنازهٔ ولد الزنا و مادرش نماز گزارده شود * ای *
* بر * مسلمی در دار حرب عبد صغیر خرید من بعد آن عبد در آنجا بمرد
نماز برو خوانده نشود * تی * قن * و در عالمگیری گفته اگر کودکی تنها در دار
حرب بدست لشکری مسلم واقع شد و در آنجا بمرد نماز برو خوانده و مسلم
اعتبار کرده شود به تبعیت صاحب ید * تی * عی * نصرانیی که وقت موت
اسلام آورد نماز برو نخوانند مگر آنگاه که گوید از دین نصرانیه ابراء نمودم
* تی * کسیکه بجهت بغی یا قطع طریق کشته شود او را غسل ندهند
و نماز برو نخوانند * ای * خت * عی * و نزد شافعی رح او را غسل دهند و نماز برو
گزارند زیراکه مومن است * ای * بغات و قطاع الطریق اگر در حال محاربه
و اثنای جنگ کشته شوند نماز بر ایشان نخوانند باتفاق روایات اما در غسل
دو روایت است نزد بعضی غسل ندهند و نزد بعضی غسل دهند تا مردمان
لهبرند که شهید اند و مفتی به همین * تی * در * خت * اما اگر باغیان
و رهزنان بعد حرب و ثبوت غلبهٔ امام کشته شوند ایشانرا غسل دهند و نماز
بر آنها خوانند * تی * در * قن * سارقی که بامر سلطان مصلوب شد در نماز
خواندن برو از ابو حنیفه رح دو روایت است در روایت ابو سلمان نماز
برو خوانده نشود * تی * خت * عی * قن * مقتولین بالعصبیة مانند اهل
درب و اهل کلاباد حکم اهل بغی دارند پس بروایتی غسل داده نه شوند
و بالاتفاق نماز بر ایشان نخوانند * تی * عی * ما * اهل محله که با اهل
محلهٔ دیگر مقاتله کردند پس کشته شدند ایشانرا غسل دهند اما نماز جنازه
بر آنها نگزارند * ما * مکابر انیکه هنگام شب با سلاح و یراق در شهر و قریه

میگردند و دزدی میکنند و اگر کسی ایشانرا مزاحمت مي نمايد آنرا بقتل میرسانند بمنزله قطاع الطريق اند * تی * در * عي * اگر ظالمی کشته گردد برای اقامت سنت اورا غسل دهند اما اهانة نماز بر و نخوانند * تی * خت * قن * و بر مقتول مظلوم نماز گزارند اما غسل ندهند * تي * قن * مراد از ظالم مقتولی است از اهل بغی که بسیف اهل عدل کشته شده * و مراد از مظلوم مقتولی از اهل عدل که بسیف اهل بغی کشته گشته * تی * قن کسیکه مادر یا پدر خود را کشته باشد اهانةً نماز بر و خوانده نه شود * خت * در * عی * اگر میت در دار اسلام یافته شود و حال او معلوم نگردد که مسلم است یا کافر پس اگر علامت مسلمین برو باشد غسل داده شود و اگر علامت مسلمین ندارد درین دو روایت است در روایتی به تبعیت دار اسلام او را غسل دهند و نماز برو خوانند و همین صحیح است زیرا که در دار اسلام بمسلمان بودنش ظن غالب است * و اگر میت در دار حرب یافته شود و برو علامتي از اسلام نبود درین دو روایت است صحیح آنکه او را غسل ندهند و نماز بر و نخوانند و در مقابر مسلمانان دفن نکنند اگرچه احتمال اسلام او بود اما بحکم دار کافر شمرده شود زیرا که در دار حرب غلبه برای کفار است * تي * نق * اگر میت مختون و شارب ناتراشیده در دار حرب یافته شود نماز بر و نه خوانند زیرا که بعضي از کفره در ختنه با مسلمانان مشارکت دارند * و اگر موي لب تراشیده یافته شود نماز برو گزارند زیرا که در اهل حرب قص شارب رائج نیست * ا ی * تي * اگر قتیل یا میت در دار اسلام یافته شود و برو زنار باشد و در کنارش مصحف هم بود نماز برو نخوانند زیرا که مسلم در دار اسلام اصلا زنار نمی بندد اما کافر در دار اسلام کاهي قران میخوانند * و اگر بر حال مذکور در دار حرب یافته شود نماز

بروگزارند زيرا که کافر در دار حرب قرآن نمي خوانند اما مسلم گاهي
در دار حرب زنار مي بندد براي مصلحتي که دران مي بيند*تی* اگر ميت
غير مختون در دار اسلام يافته شود و برو زنار هم باشد نماز جنازه اش
نخوانند*تي*سه* اگر ميت در دار حرب در کنيسه يافته شود وبرو علامت
اسلام بود نماز جنازه اش گزارند*سه* وعلامت اسلام ختان و خضاب
ولبس سواد است*اي*نق* وحلق عانه*نق*وبودن در امصار يا قراي
مسلمانان وقص شارب* وعلامت کفر زنار وشارب نا تراشيده وعدم ختان
واقامت در شهرها وده هاي کافران*تی* اگر زني کافره تحت مسلماني
باشد واز وحامله شده بميرد نماز برو خوانده نشود اجماعاً ما در دفن
او اختلاف است*اي*تي*مي* اگر زوج وزوجه مرتد شدند وزن حمل
داشت پس فرزند زاد وبعد ازان ولد او بمرد نماز برو نخوانند وحکم نماز
برو مخالف حکم ميراث است*تي*قن* نماز بر ميت مديون نزد
متقدمين روا نيست مگر آنگاه که ورثه از ترکهٔ او يا از مال خود شان ادا نمايند
چه نماز گزاردن نفع باو نرساند واز قيد حق عبد نرهاند زيرا که روح
ميت مديون در گرو کرو و مرتهن مي باشد اما علماي متاخرين نماز بر ميت
مديون قبل از اداي دين جائز داشته اند ليکن اتفاق دارند برين که روح
او ما بين آسمان وزمين معلق مي باشد*شر* نماز خواندن بر ميت
صاحب ارتکاب معاصي واشتغال بملاهي باک نيست لقوله تعالی
قل يا عبادي الذين اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله*
اما اگر ميت صاحب بدعت وهوا ومعروف بفسق در دين باشد از جهت
توهين وتحقير نماز برو مکروه بود*اي* حاضر شدن بر جنازهٔ مبتدعين
سبب ترويج ضلالت مضلين است*اي*تي*له* مسلم را بر جنازهٔ

کافر نماز گزاردن نباید وحین دفن قیام نزدیک تبرش نشاید *نسپ*
فصل هفتم در صور رجواز تیمم براي نماز جنازه *اگر جنب یا محدث
از غیر ولی میت بر تقدیر اشتغال بوضو یا بغسل خوف سبقت امام و فوت
صلوة جنازه دارد به تیمم نماز گزارد اگرچه بر آب قادر بود اجماعاً *بر
تي *خت* اما اگر بجهت اشتغال بوضو خوف فوت نماز نبود وضو کند وفاقاً
*تي *خت* ولی میت را در صورت قدرت بر آب تیمم روا نبود وهمچنین
پادشاه را چه مردم انتظار او خواهند کشید* بر *خت* شخصي در نماز
جنازه محدث شد پس اگر بوضو کردن خوف فوت نماز کند او را با وجود
آب تیمم روا بود واین قول ابو حنیفه ومحمد رح است وبقول ابو یوسف رح
تیمم جائز نباشد *تي* امام وقوم اگر بعضي مر بعضي را انتظار کنند تیمم
جائز نبود *خت *ذ* اگر شخصي بر یک جنازه به تیمم نماز خوانده بوذ که
جنازهٔ دیگر آوردند پس اگر آنقدر وقت یابد که وضو تواند کرد تیمم ش
باطل شود واگر فرصت وضو نمودن نیابد نزد ابو یوسف رح باتیمم اول بر
جنازهٔ ثانیه نماز خواندنش روا بود وفتوی برین است زیرا که خوف
فوت نماز جنازه باشتغال بوضو ثابت است ونزد محمد رح بهر حال براي
جنازهٔ دومي تیمم را اعاده کند چه براي ضرورت دیگر طهارت دیگر باید و
این اختلاف در صورتی است که انتظار آنکس براي نماز نکنند وگرنه
تیمم اصلا جائز نبود *بر *تي *اقتداي متوضي به متیمم در صلوة جنازه
جائز است بلا خلاف *له* فصل هشتم در اشخاصیکه استحقاق واهلیت
امامت صلوة جنازه دارند وکسانیکه ندارند *اولی بامامت نماز جنازه
سلطان است اگر حاضر باشد بعد از ان قاضی بعد از ان امام مسجد محله
بعد از ان ولی میت* وحسن بن زیاد از ابو حنیفه رح روایت کرد که اولی

بامامت خلیفه است اگر حاضر بود وگرنه امام مصر وگرنه قاضی وگرنه امیر
بلده وگرنه امام حی وگرنه اقرب از صاحبان قرابت میت و بهمین روایت
اکثر از مشائخ حنفیه اخذ کرده اند *عي* نق *واولیا بر ترتیب عصبات اند
الاقرب فالاقرب *ای* عي *مي* احق در امامت بعد امام حی بر تقدیر
افضلیت اب است بعد از ان ابن بعد از ان ابن الابن اگر صغیر نبود اگرچه
در کرسی فروتر باشد بعده اب الاب اگرچه در کرسی بالاتر بود بعده اخ اعیانی
بعده اخ علاتی پستر ابن اخ اعیانی پستر ابن اخ علاتی بعد از ان عم اعیانی
بعده عم علاتی بعد از ان ابن عم اعیانی بعد از ان ابن عم علاتی اگرچه
هریک در کرسی فروتر باشد بعد از ان عم پدر بعد از ان عم جد بهمین ترتیب
بعده معتق بعده عصبهٔ معتق بر همان ترتیب *حق امامت در نماز جنازه
برای زنان و صبیان نیست *تي *سه* غی* و نیز برای مجانین *تي*
اگر زن حرّه یا امة یا عبد بر میت نماز خواند جائز باشد اما اگر صبي
خواند روا نبود *تي *سه* همسایهٔ میت از غیر همسایه بامامت نماز
جنازهٔ او احق است *مر* زن در نماز جنازه امامت نکند و اگر امامت کرد
اگرچه جاریه بود فرض ساقط شود و اعادهٔ آن لازم نیاید *از* تي*
جز اگر بجهت نا یابی مردان فقط زنان نماز جنازه خوانند
روا بود و فرض با آن ساقط شود *قه* مي* لیکن درینصورت مستحب
آنست که همه زنان بیکبار علی الانفراد نماز گزارند و اگر بجماعت خوانند
هم جائز باشد اما باید که زنیکه امامت کند میان صف ایستد چنانکه در
صلوة و قنیه *تت* تی* شوهر را حق امامت در صلوة جنازهٔ زوجه نزد ما
نیست بجهت انقطاع وصلت بموت *بر* ی* اگر برای زن کسی ولی نبود
زوج اولی است از جوار بعده همسایه اولی اند از اجنبی *بز* د* عي*

برای زن سائر اقربا از زوج اولی اند * فر * و همچنین مولای عتاقه و ابن او * فر * نق * و مولای موالات * بق * تي * نق * و نزد شافعی رح زوج اولی است * تي * مولای عتاقه از اخ لام و از مولای موالات اولی است و پدر مادر از اخ لام * تي * زنی مرد و او را از زوج است و پسر عاقل و بالغ از ان زوج ولایت پسر راست نه زوج را لیکن تقدم پسر بر پدر مکروه بود پس باید که مراعات حق پدر در تقدیم او کند * تي * عي * و بقول ابو یوسف رح پسر را جائز است که غیر پدر خود را مقدم کند زیرا که ولایت مر او راست و کراهت تقدم وی برای لزوم استخفاف پدر است * ای * تي * اما اگر زن را آن پسر از زوج دیگر باشد تقدم پسر بر زوج مادرش باک نبود و نیز تقدیم دیگری برو * ای * تي * عی * زنی مرد و او را پدر است و زوج و پسر عاقل پدر احق است با مامت نماز جنازه او بعد از ان پسر اگر از ین زوج نباشد و گرنه زوج * بق * تي * قن * مولای عبد به نماز خواندن بر و احق و اولی است از پدر و پسر و برادر او که حر اند بجهت بقای ملک و فتوی برین است * ای * بق * عي * قن * و بعضی گفته اند جهت انقطاع ملک بموت عصبه از مولی اولی است * تي * کنیزی مرد و بر جنازه او شوهرش و ابن مولی حاضر شدند و مولی در شهر موجود است اما بر جنازه او حاضر نشد پس ابن مولی احق است از زوج * تی * قن * مکاتب به نماز خواندن بر عبد یا پسر خود شد از مولی اولی است و ولایت او راست علی الاصح اما باید که مولای خود را برای احترام او مقدم کند * بق * تي * نق * اگر مکاتب بدون ادای مال کتابت مرد پس اگر مال را گذاشت و کتابت او ادا کرده شد یا مال حاضر باشد و خوف تلف آن نبود در ینصورت ولی آن مکاتب با مامت نماز او احق است و گرنه مولی احق و اولی است * بق * تي * زي * نق *

فصل نهم در اولویت اهل الولایة من ودر جواز اذن ولی بدیگری به امامت و وصیت میت بتعیین امام وغاسل وبنقل او* اگر برای نماز بر میت پدر وپسر او جمع شوند پدر از پسرش اولی است بالاتفاق علی الاصح *تی*در*عی زیراکه فضیلت در استحقاق امامت معتبر است چنانکه در سائر نماز و پدر بر پسر فضیلت وزیادت سن دارد اما اگر پدر جاهل بود وپسر عالم تقدم پسر بر پدر سزاوار است*بق*در*نق*اگر برای نماز میت پدر وبرادر او جمع شوند پدر از برادر اولی است بالاجماع*بر*تی* اگر پدر وپدر پدر جمع شوند ولایت مر پدر را است لیکن سزاوار آنست که پدر میت پدر خود را که جد میت است مقدم کند تعظیما*بق*تی* اگر دو ولی که در درجه ومرتبه وقرابت برابر باشند جمع شوند مثلا دو برادر عینی یا علاتی یا دو پسر صلبی یا دو پسر عم پس هر که بسال بزرگ باشد اولی بود وهیچ یکی را از ایشان نمیرسد که اجنبی را مقدم کند مگر باذن ورضای دیگر*ای*تی*عی*قن*واگر یکی از آن هر دو شخصی غیر را برای نماز مقدم کند دیگر را منع آن وتقدم خود میرسد اگرچه اصغر بود *بق*تی*فر*قن*واگر هر یکی از آن هر دو جدا گانه یکیک کس را مقدم کند پس کسیکه او را ولی بزرگ سال مقدم کرد اولی بود *بق*تی*عی* اگر از دو ولی یکی اقرب باشد ودیگری ابعد مثلا یکی اخ عینی بود ودیگری اخ علاتی پس اقرب در ولایت نماز بر میت اولی است خواه اکبر بود یا اصغر واورا تقدم خود وتقدیم دیگری میرسد پس اگر ولی اقرب غیری را مقدم فرماید ابعد را نمیرسد که ازان منع نماید*بق*تی*عی*واگر ولی اقرب در جای دور مکانی باشد که با نتظار حضور او نماز فوت شود پس ولی ابعد اولی بود *تی*جن*عی*واگر ولی اقرب بخارج مصر بود وغیر خود را

بنامه ومکتوب باامامت نماز جنازه میت امر کند درین صورت ولی ابعد
حاضر را منع آن میرسد *بق*قی*عی*نق* اگر ولی اقرب درجای که
میت است مریض باشد بمنزله صحیح بود او را میرسد که هر کرا خواهد
مقدم نماید و ولی ابعد را منع آن نمیرسد *بق*تی*عي* اذن ولی
بشخص غیر برای امامت صلوة جنازه صحیح است اگر ولی دیگر مساوی
الدرجه او در آنجا نباشد *بق*در*مر* وصیت میت باین که فلان کس
در نماز جنازه او امام باشد باطل است وفتوی برین *تی*غي*نق*
وموصی له را نمیرسد که بر ولی تقدم کند مگر برضای اولیاء *بق*مي*
وبعضي گفته اند وصیت جائز است وموصی له بخواندن نماز جنازه بر موصي
امر کرده شود *ای*تي*فر* وصیت باین که او را در فلان موضع ومکان
نقل کنند جائز نیست *ای* وصیت میت باین که فلان کس او را غسل دهد
یا فلان او را در قبر فرود آرد باطل است *در*مي* فصل دهم در کیفیت
وضع جنازه برای نماز واحد باشد یا متعدد *جنازه را برای نماز خواندن
بر ودر جای وسیع و پاك فرود آرند ودر عرض جانب قبله بدارند *بق*تي*
عي* چنانکه قبله جانب راست میت باشد وسرش سوی شمال و پا جانب
جنوب واگر سهواً سر او را جانب جنوب و پا سوی شمال داشتند نماز روا بود
واگر عمداً برین حال بنهادند بزهکار شوند اما نماز جائز بود *تي*در*
در صورت خطا در توجه بقبله نماز صحیح بود اگر به تحری خوانده باشند و
اعاده آن لازم نماید *تي*در* واگر عمداً بغیر جانب قبله نماز خواندند
روا نباشد *تي*در* واگر جنائز متعدده جمع شوند امام مختار است اگر
خواهد بر هر جنازه جدا گانه نماز خواند یا بر همه به نیت جمع یك نماز
گزارد *بق*تي*خت*عي* صلوة واحد چنانکه برای یك میت است

براي اكثر نيز اما افراد صلوة براي هر واحد اولى است از جمع * د ر * فر * هو * پس در صورت افراد اول بر ميتي نماز خوانند كه از ديگران افضل بود و در صورت جمع اگر موتي جنس متحد باشند مثلا همه مردان يا همه زنان در وضع جنائز دو نوع مختار است يكي آنكه همه را در طول بيك صف و يك سطر بدارند چنانكه سر جنازهٔ ديگر سمت پاي جنازهٔ اول باشد وامام نزد جنازهٔ افضل واسن آنها قيام كند * تي * عي * نق * ديگر آنكه يكي را پس ديگري بجانب قبله بنهند بطوريكه سينهٔ هر همه محاذي امام باشد پس جنازهٔ افضل واسن را نزد امام دارند وبعد آن بطرف قبله جنازهٔ آنكس كه افضل بود بعد وي وبهمين قياس در باقي فيقرب من الامام الافضل فالافضل ويبعد عنه المفضول فالمفضول پس هر جنازه كه از امام بعيد خواهد شد طرف قبله اقرب خواهد بود واين طريقه احسن واولى است زيرا كه درين صورت امام محاذي سينهٔ هر همه قائم مي شود وهمين سنت در شهداء احد وارد شده * بق * تي * در * نق * واگر موتي جنس مختلف اند در وضع جنائز ترتيبي كه در نماز وقتي ايشان در حالت حيات معهود است رعايت بايد كرد يعني اول جنائز رجال را بارعايت قرب افضل امام امام بايد نهاد و پس جنائز رجال جنائز صبيان بطرف قبله وپس وي جنائز خنائي وپس وي جنائز نساء بالغه چنانكه در سائر صلواة وپس جنائز زنان جنائز دختران مراهقات يعني نارسيده وپس جنائز دختران جنائز صبيات رضيعات ونيت صلوة بر آنهمه كنند * بق * تي * عي * نق * اگر جنازهٔ حر وعبد جمع شود مشهور تقديم حر است در رجال اگرچه صبي بود * تي * عي * فر * نق * واگر جنازهٔ عبد و زن حره جمع شود عبد را پيش امام بدارند وزن حره را پس عبد جانب قبله * بق * تي * در * وامام ابويوسف ره

گفته افضل نزد ما آنست که اهل فضل وصلاح را مقدم امام باید ارچه مرد باشد یا عبد وهمین است در روایت حسن از ابو حنیفه ره *تي* فز* نق*

فصل یازدهم در استحباب کثرت مصلیان وترتیب صفوف وتثلیث آن ودر موضع قیام امام ومقتدی مستحب است که مصلیان صلواة جنازه چهل مردم باشند* ای* ودر احادیث صحیحه آمده است که هر مرده که بروی صد کس وبر روایتی چهل نماز گزارند آمرزیده شود* ست* شج* ودر روایتی گروهی از مسلمانان بي تعیین عدد پس باید که جهد بلیغ نمایند تا صاحبان کثیر باشند* شج* شم* در نماز جنازه سه صف نمودن مستحب است تا اینکه اگر هفت مردم باشند نیز سه صف نمایند یک کس برای امامت مقدم شود وسه کس در صف اول پس امام ایستند ودو کس در صف دوم ویک کس در صف سوم* عی* قه* تي* پیغمبر علیه السلام فرموده مرده که سه صف از مسلمانان نماز بروخوانند مغفرت کرده شود* جز* بر* کل* واگر شش نفر باشند نیز سه صف نمایند یکی امام شود ودو کس پس او ایستند ودو کس پس آن هردو ویک عقب ایشان وایستادن یک کس تنها در صف آخرین در نماز جنازه مکروه نیست بخلاف صلواة فریضه* ما* می* نزد ابوحنیفه ومالک واحمد رحمهم الله در نماز جنازه سه صف کردن مستحب است ونزد شافعي ره سنت وکم ازان مکروه* ست* مستحب است که امام پس جنازه رو بقبله برابر سینه میت مرد باشد یا زن بایستد بدان تفاوت که مقتدي پس امام می ایستد واین ظاهر الروایة است وهمین مختار ومقتدیان پس امام صف کنند چنانکه در سائر نماز* بق* تی* هي* واین بیان استحباب است پس اگر امام در غیر موضع صدر از سر وکمر بایستد روا بود* بق* تی* عی* وحسن از ابو حنیفه ره روایت کرد که امام در

حذاء راس مرد و وسط زن بایستد *بر* جز* زی* و در روایت ابو یوسف رح
محاذی کمر مرد و مقابل سر زن *بر* تی* جز* چنانکه بعد میان امام
و مقتدی مانع جواز نماز است همچنین میان میت و مصلی *شن* اگر زن
در صلواة جنازه در جنب مرد واقع شود نماز فاسد نگردد *تی* اختلاف مکان
مانع اقتدا است *فر* قیام امام تنها بالای چیزی و ایستادن مقتدیان
پس وی پائین تر از وی جائز نیست و این حکم در همه نمازها ست خصوصیت
به نماز جنازه ندارد *شت* افضل صفوف در صلواة جنازه صف آخرین است
و در بقیه صلواة صف اولین *جز* خت* در* فصل دوازدهم در نیت صلوة
جنازه* نیت نماز جنازه این است اللهم انی نویت ان اصلی لک واد عو لهذا
المیت متوجها الی جهة الکعبة *تي* سه* خواه باین طریق اللهم انی
ارید ان اصلی لک وادعو لهذا المیت فتقبله منی یا باین طور نویت اداء
هذه الفریضة عبادة لله تعالی متوجها الی الکعبة و مقتدی *مقتدیا بالامام*
زیاده نماید *تي* عی* اگر امام در دل خود خیال کند که او صلواة جنازه
می گزارد و نیت بزبان نگوید صحیح باشد *تي* عی* له* اگر مقتدی
فقط *اقتدیت بالامام* گوید جائز بود *تی* عی* و اسهل در حق مقتدی در
هر نماز این است که گوید *شرعت فی صلواة الامام واقتدیت به* پس متصل
نیت تکبیر اولی گویند اگر میت زن باشد *لهذه المیت* گویند و اگر خواهند
بفارسی نیت نمایند چنانکه امام گوید* نیت کردم که چهار تکبیر جنازه را
ادا کنم و ثنا بجهت خدای عز وجل گویم و درود بر پیغمبر او فرستم و دعا در
حق این میت نمایم در حالیکه بسوی قبله توجه دارم* و مقتدی این قدر زیاده
کند که* واقتدا باین امام کردم *و اگر بزبان هندی نیت کنند نیز جائز بود*
اگر قوم به نیت صلواة امام تکبیر گویند جائز باشد *تي* اگر مصلی نیت نماز

جنازهٔ مرد کرد و بعد از نماز ظاهر شد که میت زن است یا عکس آن نماز
صحیح نباشد *ار* اگر امام در نیت تعیین عدد موتی نمود مثلا ده و بعد
نماز معلوم شد که زیاده بر اند نماز روا نبود *ار* فصل سیزدهم در تکبیرات
اربعه و ثنا و درود و دعا و در فرض و واجب و سنت در صلوة جنازه *چهار تکبیر
در صلوة جنازه متفق علیه است میان ائمه اربعه و هر تکبیر قائم مقام
رکعتی است پس اگر یکی را از آنها ترک دهند نماز جائز نبود *تی *عی
نق زیرا که مرویست که پیغمبر خدا علیه السلام در نماز جنازه بر نجاشی
چهار تکبیر گفت و آن آخر صلوة جنازه است که آنحضرت خواند پس آنچه
پیش از ان بود منسوخ گشت *بق *زی *مر* اجماع بر چهار تکبیر منعقد
شد ه اول تکبیر تحریمه بار فع یدین دوم تکبیر بعد از ثنا سوم پس از درود
بر نبی کریم چهارم بعد دعای استغفار برای خود و برای میت و جمیع
مسلمین و مسلمات پس ثنا بعد تکبیر اولی است و صلوة بر رسول علیه السلام
بعد ثانیه و دعا برای خود و میت و سائر مومنین و مومنات بعد ثالثه و تسلیمتین
بعد تکبیر رابعه *بق *خت *نق *دعا خواندن در نماز جنازه استغفار است
برای میت و ابتداء به ثنا و درود سنت دعا و از شرایط قبول آن *بق *زی *فر
مر لقوله علیه السلام اذا اراد ان یدعوا احدکم فلیحمد الله تعالی و یصل
علی النبی ثم یدعو *جی *و لقوله عم لا صلوة لمن لا یصلی علی نبیه *بر *
شن *دعا برای میت بعد تکبیر سوم فرض است و تکبیرات اربعه واجب و
ماسواء آن سنت *شم* فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط
و ذکر ثنا و درود و دعای استغفار *در نماز جنازه برای تکبیر اولی که تکبیر افتتاح
است دست بردارند فقط و در باقی سه تکبیر رفع یدین نکنند و امام و مقتدی
در این برابر اند و این ظاهر الروایة است *بق *خت *عی *نق *و نزد

شافعي واحمد رة رفع يدين در هر چهار تكبير است *تي*زى*شن* واكثر
از ايمه ومشايخ بلخ رحمهم الله بقول امام شافعي رفع يدين در هر تكبير اختيار
كرده اند اما صحيح ظاهر الرواية است *يق*تي*خت*نق* وبعد تكبير
اولى ثنا بخوانند يعنى دعاى استفتاح چنانكه در ساير صلوة و آن اين است
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ
غَيْرُكَ *د ر*فو*عي* وبعد ثنا فاتحه نخوانند *شن* پستر تكبير دوم
بدون رفع يدين گويند وبعد از ان درود بر نبى عليه السلام فرستند *در*
شن*عى*مر*نق* اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَصَلِّ عَلَى
جَمِيْعِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ اَجْمَعِيْنَ
يا هر درود كه بخواهند بخوانند *پس تكبير سوم نيز بدون رفع يدين گويند
وعقب آن براى نفس خود و براى ميت وساير مومنين ومومنات دعا كنند
*د ر*زى*عي* در نماز جنازه دعاى مقرر ومعين نيست هر دعا ئى كه
بخواهند بخوانند زيرا كه اخبار بدعوات مختلفه وارد اند اما احسن وابلغ
از ادعيه ماثوره ومشهوره كه آنحضرت در نماز جنازه ميخواند اين است
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيْرِنَا وَكَبِيْرِنَا وَذَكَرِنَا وَاُنْثَانَا
اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَاَحْيِهِ عَلَى الْاِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْاِيْمَانِ
*بق*سه*عى*ود ر مستملى بعد فتوفه على الايمان زياده ميكند *وخص
هٰذَا الْمَيِّتَ بِالرَّوْحِ وَالرَّاحَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا
فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيْئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَلَقِّهِ الْاَمْنَ وَالْبُشْرٰى وَالْكَرَامَةَ
وَالزُّلْفٰى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وبعضي شراح قدوري زياده كرده اند
* اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْدَتَهُ وَارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَبَرِّدْ مَضْجَعَهُ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ
وَاَكْرِمْ نُزُلَهُ وَتَقَبَّلْ حَسَنَتَهُ وَامْحُ بِعَفْوِكَ سَيِّئَتَهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ

المنزول به وانه فقير الى عفوك وغفرانك وجودك وامتنانك وانت غني عن عذابه اللهم اقبل شفاعتنا فيه وارحمنا ببركته يا ارحم الراحمين *مي*

ونيز از ادعيهٔ ماثوره است آنچه عوف بن مالك رض روايت كرد كه آنحضرت بر جنازهٔ نماز گزارد پس دعائي كه خواند آنرا ياد گرفتم و آرزو بردم كه كاش بجاي اين ميت من بودمي و آن اين است اللهم اغفر له وارحمه وعافه واعف عنه واكرم نزله ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد ونقه من الخطايا كما نقيت الثوب الابيض من الدنس وابدله دارا خيرا من داره واهلا خيرا من اهله وزوجا خيرا من زوجه وادخله الجنة واعذه من عذاب القبر وعذاب النار *بق*مر*نق* در دعاي مذكور بر بعض كلمات ثلثه يعني شاهدنا صغيرنا ذكرنا بسوي واو حاجت نيست پس چنين گويند اللهم اغفر لحينا وميتنا شاهدنا وغائبنا صغيرنا وكبيرنا ذكرنا وانثانا الى آخره *بي*كل* پس تكبير چهارم نيز بدون رفع يدين گويند وبعد از ان بهر دو جانب سلام دهند *جز*شن*عي*قن* مصليان از امام ومقتدي در وقت تكبير اتسر وچشم را فرو وبالا نكنند وبعد فراغ از نماز براي خواندن دعا نايستند *تي*سه*كل* در ظاهر مذهب بعد تكبير رابعه دعاي نيست مگر سلام بهر دو جانب يمين وشمال *نق* اگر امام در نماز جنازه پنج تكبير گفت در ينصورت از ابو حنيفه رح دو روايت است در روايتي مقتدي بعد تكبير رابعه في الحال سلام دهد ودر تكبير خامسه متابعت امام نكنند ودر روايتي ديگر متابعت امام در تكبير خامسه نه نمايد اما منتظر سلام امام باشد تا با او سلام دهد وهمين اصح است *بق*تي*عي*نق* واين در صورتي است كه مقتدي تكبير خامسه را خود بشنود اما اگر از ديگري شنيد متابعت امام نمايد *درنق*

اگر امام سہوا بعد تکبیر ثانیہ سلام داد باید کہ دو تکبیر دیگر بگوید و سلام دهد و همچنین اگر امام بعد تکبیر ثالثہ سلام داد تکبیر رابعہ گوید و سلام دهد * تی * عي * فصل پانزدهم در علم جہر بسلام و اخفای اذکار غیر تکبیرات * نزد امام ابو حنیفہ رح در هرد و جانب یمین و شمال سلام دهند و نزد امام شافعي رہ یک سلام گویند * تت * تی * ابتدا از یمین و اختتام آن بہ یسار کنند با تلدید بر وجہ * شن * امام در هرد و سلام صوت خود را بلند نکند چنانکہ در سائر صلوۃ آواز بر میدارد * تي * شن * لیکن عمل در زمان ما برخلاف آنست یعنی جہر در تسلیم * بق * در * نق * در صلوۃ جنازہ در سلام اول آواز بلند کنند و در ثاني پست * جز * د ز * مر * امام در هرد و سلام نیت میت نکند بلکہ در سلام اول نیت کسی نماید کہ بر یمین اوست و در سلام دوم نیت آنکس کہ بر یسار او * بق * تی * عي * قن * امام در هرد و سلام میت را با قوم نیت کند * د ر * فر * نق * در صلوۃ جنازہ بهر چیزیکہ بعد هر تکبیر بخوانند از ثنا و صلوۃ و دعا جہر نکنند بلکہ اخفا نمایند مگر در تکبیرات * تی * د ر * ز عر * عی * زیرا کہ این همہ اذکار اند و اخفا در ذکر اولی است * اعا * جز * مر * نباشد در ان موضع وعظ و پند * جز اللہ اکبر صدا ء بلند * و مشائخ بلخ گفتہ اند سنت آن است کہ صف ثاني ذکر صف اول را بشنوند و صف ثالث ذکر صف ثاني و صف رابع ذکر صف ثالث را و از ابو یوسف رہ روایت است کہ نہ تمام جہر کنند و نہ کمال اخفا بلکہ میانہ آن هردو * بي * تي * جز * امام هر چہار تکبیر و سلام با آواز گوید و مقتدی آهستہ چنانکہ در نماز پنجگانہ * بی * و در خلاصۃ الفقہ گفتہ تکبیرات آهستہ گویند کہ بلند گفتن مکروہ بود و خواندن دعاها سنت است پس مقتدیان نیز خوانند * فصل شانزدهم در خلاف جواز دعیہ بعد تکبیر

رابعه یا بعد سلام ورد رعدم جواز قراة فاتحه * بعد تکبیر چهارم وقبل سلام دعاء نیست واین ظاهر مذهب است * زی * عی * نق * بعد تسلیمتین هیچیک دعا نخوانند وبعض مشائخ گفتند این دعا را بعد تکبیر رابعه وقبل سلام مستحسن داشته اند * رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ * تي * زی * نق * ودر بحر زخار گفته بعد سلام بخوانند * اللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ * بر * نق * وبعضی گفته اند * رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ * تي * جز * نق * ونزد بعضی * سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * تي * جز * نق * ودر روایتی است که رسول علیه السلام بر مردهٔ نماز گزارد پس بگفت * اللّٰهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ دَخَلَ فِي جِوَارِكَ فَقِهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * ودر روایتی که آنحضرت این دعا را میخواند * اللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا وَأَنْتَ رَزَقْتَهَا وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا جِئْنَا شُفَعَاءَ فَاغْفِرْ لَهَا وَارْحَمْهَا إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * فر * وظاهر این است که ضمیر تانیث برای جنازه یا نفس باشد والله اعلم * ست * نزد ابوحنیفه ومالک وثوری رحمهم الله خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه به نیت قراة جائز نیست زیرا که نماز جنازه محل دعاست نه محل قرأة * بق * تي * عي * قن * ونیز خواندن فاتحة الکتاب در صلوة جنازه از رسول علیه السلام ثابت نشده * بق * در * مر * وبنا بر قول ابن مسعود انه صلعم لم يوقت لنا في صلوة الجنازة قراءة * شن *

اما اگر سورهٔ فاتحه به نیت دعا وبدل ثناء خوانند باک نیست * ار * بق *
و نزد شافعي و احمد ره خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه بعد تکبیر
اولی فرض است پس بعد تکبیر افتتاح وپس از تحریمه ثنا میخوانند
و پستر فاتحة الکتاب زیرا که نزد ایشان نماز جنازه نماز است من وجه و نماز
نیست مگر بفاتحه * تی * شن * فصل هفدهم در حضور جنازهٔ دیگر بعد
تکبیر اولی * امام بر یک جنازه تکبیری گفته بود که جنازهٔ دیگر آوردند و آنرا
در پهلوي جنازهٔ اولی بنهادند درینصورت او را باید که بر جنازهٔ اولی نماز
خواند و بعد ازان بر جنازهٔ ثانیه ثانیاً نماز گزارد * تی * عی * قن * زیرا که
اگر در میان هر دو جمع کند از دو حال بیرون نبود یا آنکه بر آنچه که
از تکبیرات باقی مانده اقتصار نماید درینصورت بر جنازهٔ ثانیه سه تکبیر
گفته خواهد شد و نماز جنازه بسه تکبیر مشروع نشده و یا آنکه تکبیر دیگر زیاده
کند درینصورت بر جنازهٔ اولی پنج تکبیر بتحریمهٔ واحد گفته خواهد شد
واین نیز باجماع صحابه رضی الله عنهم غیر مشروع است * تي * واگر بعد
نهادن جنازهٔ ثانیه امام تکبیر دیگر گفت پس آن بر سه وجوه بود که نیت
جنازهٔ اولی نمود یا نیت هر دو جنازه یا اصلا نیت جیزی نکرد پس
درینصورتها آن تکبیر براي جنازهٔ اولی خواهد بود نه برای ثانیه واگر تکبیر
دیگر گفت و فقط نیت جنازهٔ ثانیه نمود پس این تکبیر براي جنازهٔ ثانیه
خواهد بود واز جنازهٔ اولی خارج خواهد شد پس هرگاه از نماز جنازهٔ ثانیه
فارغ شود بر جنازهٔ اولی اعادهٔ صلوة کند * عی * قن * شخصي بر جنازهٔ
زني تکبیر گفت بعده جنازهٔ مردی حاضر شد پس تکبیر گفت و نیت کرد
که بر جنازهٔ زن تکبیر نمی گوید درینصورت از صلوة جنازهٔ زن خارج گردد
و سوی صلوة مرد داخل شود و اگر تکبیر ثانیه گفت و نیت هر دو کرد
درینصورت از صلوة جنازهٔ زن سوی صلوة مرد خارج نخواهد شد مگر

در صورتیکه فقط نیت صلوة جنازه مقرر کنند * قن * فصل سیزدهم
در مسبوق ومدرک * اگر شخصی مسبوق بعد از آنکه امام یک یا دو یا سه تکبیر
گفته باشد بیاید او را منتظر باید بود تا آنکه امام بحضور وی تکبیر دیگر گوید
پس انگاه آن مسبوق با امام تکبیر گوید ودر نماز داخل شود واین تکبیر در حق
او تکبیر افتتاح خواهد شد ودر باقی تکبیر متابعت امام کند وهرگاه امام
از نماز فارغ شود وسلام دهد مسبوق سلام ندهد بلکه تکبیر فائت را ایک
باشد یا دو یا سه قضا کند قبل ازان که جنازه برداشته شود وبعد ازان سلام
دهد واین مذهب ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله است وفتوی همبرین * تی
* سه ۷ عی * نق * مسبوق اگر خوف رفع جنازه کند بعد سلام امام تکبیرات
فائته را با اذکار وادعیه قضا کند والا صرف تکبیرات بگوید * تی * وابو یوسف
وشافعی رحمهما الله گفته اند که هرگاه مسبوق حاضر شود تکبیر افتتاح گوید
ودر نماز داخل شود بر قیاس سائر نمازها وانتظار تکبیر دیگر نکند ودر باقی
تکبیرات متابعت امام نماید وبعد سلام دادن امام تکبیر فائته را یک باشد
یا دو یا سه قضا کند مادام که جنازه بر زمین بود * تی * واگر مسبوق انتظار
تکبیر امام نکرد بلکه تکبیر گفت ودر نماز داخل شد نزد امام ابو حنیفه ومحمد
رحمهما الله نماز او فاسد نمی شود لیکن تکبیری که پیش از تکبیر امام
گفته است غیر معتبر باشد * می * نق * مر * واگر مسبوق پس از تکبیر
چهارم وپیش از سلام دادن امام بیاید نزد ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله
در نماز با امام داخل نشود که نماز از وی فوت شد جهت تعذر دخول
در تکبیر امام ونزد ابو یوسف رح تکبیر گفته داخل نماز شود جهت
بقای تحریمه وبعد سلام دادن امام هر سه تکبیرات فائته را علی التوالی
قضا کند وسلام دهد پیش از آنکه جنازه را بردارند * واگر خوف رفع

جنازه بود دعا را ترک گوید وفتوی برین است * قی * زی * غی * واز محمد ره
مروی است که اگر جنازه سوی زمین اقرب بود تکبیر فائته را بگوید واگر
سوی اکتاف اقرب باشد نگوید وبعضی گفته اند چون جنازه دور رود تکبیر را
قطع کند * زی * مر * اگر شخص مدرک از غفلت تکبیر اولی با امام ادا
نکرد او را باید که تکبیر افتتاح گوید وانتظار تکبیر ثانیه امام نکند بالاتفاق
* عی * قن * نق * واگر مدرک تکبیر اولی نگفت تا اینکه امام تکبیر دوم
ادا نمود باید که تکبیر ثانیه با امام گوید وتکبیر اولی نگوید تا آنکه امام سلام
دهد * واگر مدرک با امام تکبیر نگفت تا این که امام هر چهار تکبیر تمام کرد
باید که پیش از سلام دادن امام تکبیر افتتاح گوید وبعد آن وقبل رفع جنازه
پیهم سه تکبیر ادا نماید ودعا را ترک دهد واین قول ابو یوسف ره است و
فتوی همبرین * خت * قن * واز امام ابو حنیفه ره مروی است که اگر
مدرک تکبیر نگفت تا این که امام چهار تکبیر تمام کرد نماز جنازه از وی
فوت شد * قن * نق * واگر مدرک با امام تکبیر اولی گفت وتکبیر ثانیه وثالثه
با امام بجا نیاورد باید که اول آن هر دو تکبیر فائته را بگوید پستر تکبیر
چهارم با امام ادا نماید * تی * عی * قن * فصل نوزدهم در صلوة جنازه
مکلفین * نماز جنازه عبارت است از آن که اول نیت کنند نویت ان اودی
أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ صَلٰوةِ الْجَنَازَةِ فَرْضِ الْكِفَايَةِ وَالثَّنَاءُ لِلّٰهِ تَعَالٰى وَالصَّلٰوةُ عَلٰى رَسُولِه
وَالدُّعَاءُ لِهٰذَا الْمَيِّتِ مُتَوَجِّهًا اِلٰى جِهَةِ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ * پس اول تکبیر تحریمه
برای افتتاح با رفع یدین بگویند * الله اکبر * وچون تکبیر اولی گفتند هر دو
دست را تا بگوش برداشته تحریمه بندند ودست راست را بالای دست چپ
نهند چنانکه در سائر نماز ودعای استفتاح که ثنا ست بخوانند * سُبْحَانَكَ
اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰى جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ *

بعد ه تکبیر دوم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر ثانیه را بغیر رفع یدین ادا کنند
پس درود بخوانند * اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم کما صلیت و
سلمت و بارکت و تبارکت و رحمت و ترحمت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
ربنا انک حمید مجید * پس تکبیر سوم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر ثالثه را
هم بدون رفع یدین گویند پستر این دعای استغفار بخوانند * اللهم اغفر
لحینا و میتنا شاهدنا و غائبنا صغیرنا و کبیرنا ذکرنا و انثانا اللهم من
احییته منا فاحیه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه علی الایمان * بعد ازان
تکبیر چهارم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر را بعه را نیز بغیر رفع یدین
ادا نمایند پستر بطرف راست و چپ سلام دهند و بس * فصل بستم در
نماز غیر مکلفین * صلوة جنازه غیر مکلفین مانند نماز جنازه مکلفین است
مگر این که برای میت غیر مکلف از صبی و مجنون اصلی که در حالت جنون
به بلوغ رسید و قبل ازان که جنون او زائل شود فوت گردید دعای استغفار که
برای طلب آمرزش مکلفین است نخوانند و معتوه مثل مجنون است * زی *
شن * مر * نق * و مجنون بجنون عارض مکلف * در * نق * پس امام و
کسانیکه در خلف اویند برای صغیر و مجنون و معتوه بدل دعای بالغین
این دعا بخوانند * اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم
اجعله لنا شافعا مشفعا * بق * تی * عی * نق * ای خدا بگردان این میت را
برای ما پیشوا که مهیا سازد اسباب منزل ما را و بگردان او را برای ما
مزد و ذخیره و بگردان او را برای ما شفاعت کننده که قبول کرده شده
باشد در حق ما شفاعت او * و نزد بعضی اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا
و ذخرا و اجعله لنا شافعا مشفعا * ای * زی * شن * مر * کلمه اللهم در اول
دعا است و بعد ازان حرف واو بجای اللهم * و در بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا و

لوالديه فرطا تا آخر * فرطا بفتحتين اي اجرا متقدما يعني اجري كه در آخرت
بكار آيد * ذخرا بضم ذال اي ذخيرة يعني چيزي كه باقي باشد شافعا لغيره
مشفعا اي مقبول الشفاعة * نق * در بعض نسخ شافعا و مشفعا با واو آمده و
در بعض كتب بدون آن * در مستملي و منح الغفار ميگويد اگر ميت غير مكلف
باشد بعد دعاي مكلفين يعني اللهم اغفر لحينا و ميتنا تا آخر دعاي غير
مكلفين يعني اللهم اجعله لنا فرطا تا آخر بخوانند و بعد از ان اين دعا بجهت
والدين او * اَللّٰهُمَّ ثَقِّلْ بِهِ مَوَازِيْنَهُمَا وَاَعْظِمْ بِهِ اُجُوْرَهُمَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ فِيْ كَفَالَةِ
اِبْرَاهِيْمَ وَاَلْحِقْهُ بِصَالِحِ الْمُؤْمِنِيْنَ * و در بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا ولوالديه
فرطا تا آخر * و در جامع الرموز گفته دعاي استغفار براي هر ميت مسلم كنند
اگرچه صبي بود * و در لآلي فاخره آورده كه حسن بصري رض گفته بر جنازهٔ
طفل فاتحة الكتاب بخوانند و بگويند * اللهم اجعله لنا سلفا و فرطا و اجرا
و ذخرا تا آخر * اگر ميت صغيره و غير بالغه بود بجاي اجعله اجعلها و بمكان
شافعا مشفعا شافعة مشفعة بگويند * و در نيت براي بالغه و صغيره لهذه الميتة
در حال بودن جنازهٔ صغير و صغيره در سفطيا بر دست مردم يا بر دابه نماز برو
مكروه است بر قياس بالغ و همين مختار * سه * ما * اگر مردم امي اند يا ثنا
و درود و دعاي استغفار ياد ندارند به نيت صلوة امام چهار تكبير بگويند
و بهر دو جانب سلام دهند زيرا كه در نماز جنازه تكبيرات اربع اركان اند
و نماز بترك اركان باطل مي شود * تي * خست * شيخ * ولي ميت را بايد كه بعد
نماز جنازه و قبل دفن پس روان جنازه را رخصت انصراف دهد * بق * زي *
* نق * پس روان جنازه را پيش از گزاردن نماز مراجعت نمودن سزاوار
نيست و بعد فراغ از نماز و قبل دفن نيز باز گرديدن لائق نيست مگر باذن ولي
ميت و اهل جنازه اما بعد دفن بغير اذن اولياي ميت ايشان را رجوع ميرسد

*بق * تي * خت * عی * اگر شخصی از اثنای راه بموافقت پس روان جنازه همراه آن شود او را نیز قبل از گزاردن نماز باز گشتن لائق نبود و بعد نماز وقبل دفن نیز بدون اجازت ولی مراجعت نمودن مناسب نباشد * اي * چون از نماز فارغ شوند در تدفین میت تعجیل کنند * بر * دانستني است که هر کس که حمل و تشییع جنازهٔ میت مغفور بجا مي آرد و نماز بر وي می گزارد حق جل و علا عفو جرائم او میفرماید و مغفرتش مي نماید قال علیه السلام اذا مات الرجل من اهل الجنة استحی الله تعالی ان یعذب من حمله ومن تبعه ومن صلی علیه * اي * خت * تنبیه * اي برادر فرزند آدم چون از مادر بوجود مي آید در گوش راست او بانگ نماز میگویند و در گوش چپ اقامت و این نماز بران بانگ نماز و اقامت است پس آدمي را چه افتاده که در گذرگاهي چنین اینهمه پای سعی فشارد و بجهت دو روزهٔ حیات مستعجل چندین محنت واندوه بر دل گذارد

دنیا چه گرا کند مشوش بودن
از بهر دو روزه عمر ناخوش بودن
ما هیچ و جهان هیچ و غم و شادي هیچ
خوش نیست براي هیچ ناخوش بودن

* عبرت * ای دل غافل وای از بادهٔ غفلت مست لا یعقل معاني این حدیث را بعقل و هوش بخوان و نشتر این خبر به رگ و ریشهٔ دل برسان * که هرگاه طبل رحیل فرو کوبند و ساحت جهان را از خاشاك وجودت روبند * دست اقتدارت را برسن ضعف بربندند و طناب غرغرهٔ مرگ در گلوي روحت افگنند * بالواح تابوت تخته بندت سازند و بزندان گورت در آورند * دران وقت از مال و منال و اهل و عیال چه فائده بتو خواهد رسید و حشمت و شوکت کجا دستگیرت خواهد گردید * رباعي *

ایدل بجهان چه بستهٔ دل با مید
غافل مشو از اجل که اینک برسید
بنگر که بقصد عمر چون از شب و روز
گه ما رسیه آید وگه دیو سفید

هر که آمد در جهان پر ز شور　　عاقبت می بایدش رفتن بگور
هیچکس را نیست زین منزل گزیر　　از گدا و شاه و از برنا و پیر

باب دهم در قبر و تابوت و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در تقسیم قبر بلحد و شق و تعریف هریک و مسنون بودن لحد * قبر بالفتح بمعنی دفن است و بمعنی موضع دفن غالب آمده * و قبر مخصوص بدفن انسان است و مقبره موضع قبور * شت * قبر بر دو نوع است لحد و شق و هردو مشروع لیکن لحد افضل است و اوفق بسنت * شت * شم * لحد آنست که اول قبر تمام بکاوند در طول مقدار قامت میت و در عرض بقدر نصف آن و بعد از ان در کرانه گور بجانب قبله شگافی و حفره بکنند طویل بقدر درازی قبر و عریض نصف آن که میت بفراغت در ان گنجد پس مرده را در ان بنهند * بق * تی * نق * و به خشت خام یا نی مانند بیت مسقف کنند * چی * عی * مر *　　چو کار با لحد افتاد هردو یکسان است
بزرگتر ملک و کمترین بازاری　　و شق آنست که در وسط قبر مغاکی و حفره مانند نهر بکنند طویل بمقدار قد میت و عریض نصف آن * ای * جز * نق * پس میت را در ان بنهند و از نی و جز آن مسقف کنند بطوریکه سقف شق مرده را مس نکند * عی * مر *　　هیچکس را ز گور نیست گزیر *
گورکن نیز هم بگور شود * لحد سنت است و شق سنت نیست لقوله علیه السلام اللحد لنا و الشق لغیرنا * بز * زی * مر * نق * اما بجهت سستی و نرمی زمین و تعذر لحد در شق باک نبود * بق * تی * در * عی * و شافعی ره شق را سنت گفته است * ای * تی * فارغ نشسته بفراخای کام دل * باری ز تنگنای لحد یاد ناوری * و در زمین ریگناک و سست و نرم که لحد و شق ممکن نبود حفره بکنند و میت را در ان بنهند و بر یک بپوشند * ار * تی *

فصل دوم در عمق قبر وطول وعرض آن * درازی قبر مقدار طول قامت میت
باید وعرض بقدر نصف قد او * تی * جز * خت * مي * ودر بحر زخار گفته
طویل چهار ذراع وعریض دو ذراع * زچندان زمین کوته پای سود * بجز چار
گز بهره اوچه بود * عمق قبر مقدار نصف قد انسان متوسط القامت باید *
وبعضی گفته اند تا بالای سینه * واگر زیاده کنند نیکو بود * بق * زی * مر *
در عمق قبر اختلاف است * بعضي گفته اند تا ناف * وبعضي تا سینه *
ونزد بعضی بقدر قد آدمی * وبعضی برانند که برای آن حدی نیست اما اقل
آن قدری که میت دران پوشیده شود * بر * واگر عمق قبر مقدار قامت انسان
نمایند افضل بود * ای * تی * جز * دل چه بندی در جهان جمله رنك
کاخرش این است یعنی گور تنک ودر اخبار آمده که قبر را عمیق ووسیع
سازند که دران صیانت میت است از سباع ونباشان وهم دفع رائحه کریهه از
زائران * ای * خت * توسیع موضع سر وموضع پای میت مستحب است * بر *
طلب اجرت بر حفر قبر جائز است * ای * سه * قن * نب * فصل سوم
در جواز اتخاذ تابوت * بجهت سستی ونرمی زمین وتعذر لحد اتخاذ
تابوت جائز داشته اند * جز * در * مر * وبسبب خوف نبش وترس
سباع * تب * اگر تابوت از آهن باشد باك ندارد * شن * می * قن *
فرقي نیست درین که تابوت از آهن بود یا سنگ * بق * در * نق *
بتاج خسروی کی نازد آنکس گر از تابوت باد آرد براورنگ
در صورت اتخاذ تابوت سنت آنست که درون آن از خاك قبر فرش کنند
* جو * در * زي * واطراف اندرونش بگل بپالایند وتخته بالائین را نیز
تطیین نمایند * تي * جز * در * خت * وخشت خام خفیف یا خاك گور
در یمین ویسار میت نهند تا بمنزله قبر شود * تي * جز * عي *

از روی حقیقتی نه از روی مجاز ما لعبتگانیم و فلك لعبت باز
بازیچه همی کنیم بر نطع وجود رفتیم بصندق عدم یکیك باز

اتخاذ تابوت برای زنان مستحسن دانسته اند اگرچه زمین سست و نرم نبود و برای مردان مکروه اگر زمین سخت و محکم باشد *شن* *می* تابوت میت از مال او دهند *می* اگر وارثی بغیر اذن بقیه ورثه برای میت تابوتی خرد و حال آنکه مردگان در گورستان آنجا بغیر تابوت مدفون می شوند درینصورت قیمت آن بر او واجب گردد نه بر دیگر ورثه * و اگر وصی از ترکهٔ میت بدون اجازت ورثه تابوتی خرد یا پارچهٔ تا غلاف تابوت کند یا جادر قبر سازد یا قاریان و نائحات را دهد جائز نباشد و تاوان آن بر او لازم آید مگر تابوت اگر ضرورت بآن بود *بر* *قه* *له* فصل چهارم در ساختن قبر و تابوت و مهیا کردن کفن پیش از مرگ * کندن قبر برای خود باك نیست و بران ماجور خواهد شد *تي* *خسته* *عي* *خاکساران* توهز جا فکر گورستان کنند * بهر خود اولی من غمبدیده جا خواهم گرفت * و بعضی حفر قبر قبل موت خود مکروه دارند * در * اتخاذ تابوت برای خود مکروه است *می* و نزد بعضی جائز *له* *می* * اما تهیهٔ کفن مکروه نیست زیرا که حاجت بآن متحقق است بخلاف قبر لقوله تعالی و ما تدری نفس بای ارض تموت * در *

* تنبیه * ای عزیز بمضمون کل نفس ذائقة الموت * هر مخلوق بر شرف انتقال است همه را ضربت موت کشیدنی و شربت فوت چشیدنی است * و بفحوای کل من علیها فان * هر ذی حیات بر جناح ارتحال است هریکی را لباس هلاك پوشیدنی است و در وحشت خانهٔ لحد خفتنی *
در عالم دون که ملك پنداشتنی است * وین هستی موهوم که بگذاشتنی است
گر خضر و گر عیسی و گر الیاس است * آخر علم مرگ بر افراشتنی است

بشنو که پس از دفن چها خواهد شد　　تن زیر تراب مبتلا خواهد شد
از جسم هر آنچه قابل تقسیم است　　البته ز یکدگر جدا خواهد شد

باب یازدهم در دفن وآنچه بعد آن باید وآن مشتمل بر شانزده فصل است *

فصل یکم در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوار اتقیا و صلحا یا در
مقابر اقارب و عدم جواز دفن مسلم بمقبرهٔ کفار و عکس آن * دفن بمعنی ستر
است و بمعنی ستر میت در زمین غالب آمده * شت * دفن کردن میت فرض
کفایه است * فایده * وجود هر شخصی از عناصر اربعه ترکیب یافته است
واز ارضیکه عنصر خاک او گرفته شده همانجا قبرش میگردد * ومن کتبت منیته
بارض * فلیس یموت فی ارض سواه * رسول علیه السلام فرمود میت در خاکی
مدفون گردد که ازان مخلوق گشته پس اگر تخلیق او از زمین مغرب بوده باشد
ومولدش در بلاد مشرق لا محاله بارض مغرب سفر کند و دران مدفون شود * شع *
مادرم خاک است و من طفل رضیع　　میل ما در نیست از طفلان بدیع
زود باشد کارمیده زاضطراب　　درکنار مادر افتم مست خواب
ونیز آن حضرت صلی الله علیه وسلم گفت چون مرگ کسی بیک زمین خاص
وقطعهٔ ارض معین باشد هرگاه اجلش فرارسد حق تعالی حاجت وضرورت
او رابه سوی آن زمین مقرر گرداند تا ناگزیر قصد رفتن آنجا کند وجان
وی دران زمین قبض کرده شود * شر *　　جای که تر ارزق واجل خواهد بود
ایدوست یقین دان که همانجا ببرند　　تدفین میت در مقبرهٔ صلحا و
جنب اتقیا وجوار اخیار وقریب ابرار افضل واولی است * ای * ذ * ت * دی *
دفن مرده در مقابر اقارب مستحسن است از دفن کردن او در جوار
اجانب * بر * شع * آن حضرت فرمود علیه السلام مردگان خود را از قرب
بدان دور دارید وقریب صالحان دفن کنید زیرا که مرده مانند زنده از

جوا را شر از متاذي ميگردد وبه مجاورت بد ان ايذا مي يابد *اي*خت*
دفن كردن مسلم در گورستان كفار نبايد وتدفين كافر در مقابر مسلمانان
نشايد *بر* تدفين مسلم در مقابر مشركين جائزاست اگر چيزي از
علامات ايشان دران باقي نمانده باشد *اي*تي*ما* در تدفين
يهوديه ونصرانيه كه در شكم وي ولد مسلم بود اختلاف كرده اند
بعضي گفته در مقابر مسلمانان مدفون شود * وبعضي بر انند كه در گورستان
قوم خود * ونزد بعضي براي او قبري جداگانه سازند اما نماز بر و نخوانند
بالاجماع *اي*تي*در* وپشت آن زن راسوي قبله كنند تا روي جنين كه
جانب پشت مادرش مي باشد بطرف قبله بود * در* مقابر اهل ذمه اگرچه
مدت طويل بران گذشته باشد براي دفن ميت مسلم كنده واستخوانهاي
ايشان برآورده نشود اما اگر به نبش قبر اهل حرب احتياج افتد باك نبود
تي مقبرهٔ مجوس را مقبره مسلمين كردانيدن مضائقه ندارد اگر
بايد راس وپوسيدگي آنها يقين باشد وگرنه استخوانهاي ايشانرا از آنجا
نقل كنند وبعد ازان مقبرهٔ مسلمين گردانند *له*نب* استخوان
موتاي يهود ونصاري كه ذمي باشند مانند استخوان ميت مسلم حرمت
دارد پس اگر آنرا در قبور ايشان يابند نشكنند *بق*تي*قن* فصل دوم

درجواز تدفين مرده در قبري كه مردهٔ آنرا درنده برآورد يا ميت آن
بجاي ديگر نقل كرده شد وديگر مسائل متفرقه * اگر سبع ميتي را از قبرش
برآورد تدفين مردهٔ ديگر دران جائزاست *تي*خت* تدفين مرده در
قبري كه ميت آن بجاي ديگر نقل كرده شد باذن ورثهٔ ميت سابق روا بود
*تي*خت*كل* اگر در كندن گور ميت يا استخوانش يابند بايد كه
آنرا همانجا بمانند وخاك بران ريزند وبراي مردهٔ تازه قبري نو كنند اما

درحالت ضرورت مثلاً جای قبر یافته نشود آنرا درجانبی بنهند و میت را در
جنب و کناره آن دفن کنند چنانکه در میان استخوان میت سابق و جسد
میت حائل خاک فاصل و حاجز باشد * شرح * شرعة * رباعی *
دنیا خوابیست کش علم تعبیر سمت * صید اجل است گو جوان و پیر ست
هم روی زمین پرست و هم زیر زمین * این صفحهٔ خاک پر ز نور و تصویر ست
دفن کردن مرده بالای مرده که از سابق مدفون است اشد
مکروه بود * نب * اگر مرده در قبر پوسیده و خاک شده باشد و چیزی
از استخوان او باقی نمانده تدفین میت دیگر در ان روا بود
و زراعت کردن و بنا ساختن بر ان * بق * نب * عی * و در
خزانة الروایات و تاتارخانی گفته میت هرچند خاک شده باشد
تدفین مرده دیگر در قبرش مکروه است * فصل سوم در جواز دفن
مردگان متعدده در قبر واحد و کیفیت آن * دفن کردن دو میت
یا سه یا زیاده بران در قبر واحد جائز نیست اما وقت ضرورت و ناچاری
با آن باک نبود * خت * پس اگر یک جنس اند چنانچه مردان یا زنان
درینصورت میتی که مسن و افضل بود او را سوی قبله مقدم کنند و عقب
آن دیگر را نهند و اگر مختلف اند پس اگر مرد و زن اند مرد را جانب قبله
بدارند و پس آن زن را و اگر مرد و زن و صبی و خنثی و صبیه جمع شوند
مرد را جانب قبله دفن کنند و پس او صبی و پس او خنثی و عقب او زن
و عقب او صبیه و در میان هر میت خاک یا ریگ فاصل سازند تا جسد هر یک
علاحده باشد * بق * تی * جز * عی

آنها که در آمدند و در جوش شدند — آشفتهٔ ناز و طرب و نوش شدند
خوردند پیالهٔ و مدهوش شدند — در خاک لحد جمله هم آغوش شدند
و سر هر واحد را اسفل از سر اول

بشهید وهکذا درجه بلند رجه زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم وشیخین
رضي الله عنهما همچنین مدفون اند واین رفت تفاوت در فضل است اما
بر تقدیر مساوات هر همه را محاذی یکدیگر دفن کنند * تي * فر * مر * نق
اگر ولد و مادرش حین ولادت مردند پس اگر ولد مرده بر آمده باشد با
مادرش دفن کردن باك نیست ناقص الخلقت باشد یا کامل الخلقت واگر
بعد استهلال مرده است نماز بروخوانند وجدا دفن کنند وبا مادرش دفن
کردن نیز جائز بود * بر * تي * اگر کسی زمین خود را خاص براي دفن خود و
اقارب خود نامزد کرد ویکي را از ایشان دران دفن ساخت درینصورت آن
زمین بر همه مسلمانان مباح ووقف کرد پس اگر آن کس از تدفین مرده دیگر
مانع ومزاحم شود ظالم باشد * تي * خه * له * اگر شخصی در زمین غیر براي
دفن مرده قبري کند پس مرده دیگر دران مدفون شد درینصورت میت
مدفون از قبر بر آورده نشود لکن دادن اجرت حفر قبر بر ورثه میت مدفون
بآن کس که اول قبر کنده است لازم آید تا براي دفن میت قبري دیگر کند
* تي * خت * فر * نب * شخصي غیر در زمین مقبره براي نهادن سریر ونعش
وخشت وجز آن خانه ساخت در صورت وسعت وفراخي زمین بآن باك
نیست وگرنه براي دفن مردگان منهدم کرده شود * تي * فصل چهارم در صور
جواز اخراج میت از قبر براي دفن بجائی دیگر * نقل میت بعد دفن از شهري
بشهري بجهت غرضي نزد بعض مکروه نیست زیرا که مروي است که یعقوب
عم در مصر فوت کرد ویوسف عم بعد گذشتن زماني دراز او را از زمین مصر
سوي ارض شام برد وموسی عم تابوت یوسف عم را بعد مرور مدت طویل از مصر
طرف شام نقل کرد تا استخوانش در زمین استخوان آبای او باشد * بق * خت *
اما صحیح آنست که جواز نقل بعد از دفن مخصوص بانبیا است زیرا که اجساد

[illegible]

ایشان منفسخ نمي شود پس در نقل باك نیست بخلاف دیگران* خت*
ما مي* وابوجعفر گفته اخراج میت از قبر ونقل آن براي دفن بجاي دیگر
جائز نیست نه در مدت قصیره ونه طویله مگر بعد رچه چند ین صحابه در
زمین حرب مدفون گردیدند واز آنجا نقل کرده نشدند* خت* شت* نبش
اخراج میت بعد از دفن جائز نیست مگر درصورتیکه زمین مغصوب بود*
یا از حق شفعه گرفته شود* یا آب دریا قریب رسد واحتمال تخریب آن باشد*
یا مقبره در آبادي مندرس گردد ومردم آنرا مغاوط سازند* اگرچه بعد مرور
زمانی بود وفتوی برهمین است *خه* شح* ود رخزانة الروايات گفته
نقل میت از جائي بجائی وازشهري بشهري بردو نوع است یکي نقل قبل از
دفن ودران مضایقه نیست* دوم نقل بعد از دفن وآن برسه وجه است وجه اول
بالاتفاق جائزاست* ووجه دوم بالاجماع روا نیست* ووجه سوم مختلف فیه*
وجه اول چنانکه میت درارض مغصوبه مدفون شد* یادر زمینی که از حق
شفعه در ملك غیری رود* یا در زمین غیر بغیر اذن مالك آن وصاحب زمین
بجز کندن گور وبر آوردن میت راضي نبود* یا میت در ثوب مغصوب کفن
داده شد وصاحب آن بجز نزع ثوب راضی نشود* یا قبر درجاي نجاست
واقع شود* درینصورتها تحویل میت از قبري بقبري دیگر بالاتفاق
جائزاست وهرگاه میت از اراضيء مذکوره نقل کرده شد صاحب ارض را
میرسد که آنرا هموار گرداند یا دران زراعت کند* ووجه دوم چنانکه پسر
زني درغیر بلد خود مرد ودر آنجا مدفون شد پس مادرش خواست که روي
او را ببیند یا بطرف مقبرهٔ دیگر یا در بلد خود نقل کند بالاتفاق روا نباشد*
ووجه سوم چنانکه آب بر قبري غلبه کرد* فصل پنجم درصور جواز نبش قبر
بجهت حق عبد وعدم جواز آن براي حق الله* نبش قبر واخراج میت بعد

ریختن خاک بر آوردن گور ممنوع است اگر از جهت حق الله باشد *به*
اگر بعد از دفن وریختن خاک ناشستن مرده یا باقی ماندن عضوی از
اعضای وی یاد آید درین صورت شرط طهارت ساقط شود پس قبر وا نکنند و
مرده را برای غسل یا شستن باقی عضو بیرون نیارند وبضرورت بدون
غسل نماز بر قبرش خوانند مادام که گمان غالب بتفسخ وتفرق اجزای او نبود
*تی*فر*قن* نق *و بعضی گفته اند نماز بر قبر خوانده نشود زیرا که
صلوة بدون غسل مشروع نیست *بق* نق *اگر میت بدون غسل یا بی
نماز یا بغیر کفن مدفون شد وخاک بر وریختند برای امری از امور مذکوره
از قبر بر نیارند زیرا که غسل ونماز وکفن مامور به است ونبش قبر منهی عنه
ونهی مقدم برامر *ار*بر*مر* اگر در قبر روی میت را جانب قبله
نکردند یا وارگون نهادند یا بر پهلوی چپ گذاشتند یا سرش در موضع
پای داشتند پس اگر هنوز خاک نریخته اند از قبر برآرند وبر طریق مسنون
بدارند وگرنه بر حال خودش بگذارند *بق*زی*تی*عی*زنی حامله
قریب بولادت مرد ودفن کرده شد بعد از ان در خواب دیدندش که میگوید
بچه زائیدم درینصورت قبرش کنده نه شود *تی*خت*نب*هرگاه
میت مدفون شد وخاک بر وریختند اخراج آن از قبر منهی است مدت
طویله باشد یا قصیره مگر بعذر حق عبد *تی*در*فر*اگر میت در زمین
مغصوب یا در زمینی که بعد دفن بجهت حق شفعه شفیع آنرا بگیرد مدفون
گردد درینصورت از قبر بر آورده وبجای دیگر دفن کرده شود *بق*تی*
خت*عی*اگر میت در ثوب مغصوب کفن داده شد قبرش وا کنند وکفن
دیگر دهند بالاتفاق *ای*بق*مر*نق*اگر مال ومتاع وثوب در قبر
بماند بعد ریختن خاک معلوم شد پس بغیر نبش قبر از همانجا خاک را

بردارند و آن چیز را برآرند و اگر بدون کندن تمام قبر اخراج آن شی ممکن نبود بصرورت بآن باك نیست *تی* خت *عی* قن * اگرچه مالیت آن یکدرهم باشد *عی* مر * نق * اگر میت در زمین غیر بغیر اذن مالك مدفون شد صاحب زمین مختار است اگر خواهد امر باخراج میت کند و اگر خواهد هموار وبرابر گرداند و زراعت نماید * بق * تی * خت * عی * اگر تیقن بر حیات جنین میت حامله مدفونه بدارند قبرش وا کنند وشکمش از جانب چپ چاك نموده بچه را برآرند * به * اگر بعض ورثه بغیر رضای بقیه ورثه میت را در زمین متروکه اش دفن کردند ایشان را نقل

او میرسد * بر * فصل ششم در مواضع واوقات کراهت دفن ودر جواز القای میت بدریا * دفن کردن میت در داروی مکروه است اگرچه صغیر بود زیرا که این خاصه انبیا بوده صلوة الله علیهم اجمعین * بق * تی * خت * موضع دفن میت مقابر است واتخاذ قبر بالای سور ودر کوچه و بازار مکروه * خت * عی * ویکره الدفن فی الاماکن التی تسمی فساقی * بق * عی * فر * نق * دفن کردن مردگان در یک قبر بدون ضرورت مکروه است وهمچنین تدفین مردان وزنان در قبر واحد بغیر حائل وفاصل از خاك * نق * تدفین مرده وقت طلوع آفتاب وزمان استواء وهنگام غروب آن مکروه بود * ست * غص * تدفین میت در شب مکروه نیست امادر روز مستحب است ونیز اسهل وآسان تر * در * عی * وبعضی مکروه گفته اند زیرا که ملائکه روز مهربان تر اند از فرشتگان شب * بر * شر * اگر مسلمانی در کشتی فوت شد اورا غسل دهند وکفن پوشانند ونماز بروخوانند پس اگر ساحل قریب باشد در زمین دفن نمایند وگرنه در بحر اندازند * بق * در * سه * نق * وبگویند بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ * وچیزی ثقیل با میت کنند * عی * فر

*وبعضي گفته اند اگر مسلمانان در ساحل آن بحر باشند میت را در دو تخته بندند و در آب اندازند تا چون بکنار رسد مسلمانان او را دفن کنند و اگر در کناره آن کفار باشند چیزي گران با میت نهند تا در تک بحر قرار گیرد و نزد ایمه ثلثه ره همین است و احمد ره گفته در هر حال چیزی سنگین با میت دارند و در بحر اندازند * فر * فصل هفتم در وصیت میت در باب نقل و تعیین موضع دفن * وصیت میت با آن که او را در دار او دفن کنند باطل است مگر این که وصیت کند که دار او را مقبره مسلمانان گردانند *خت * عي * کل * وصیت میت با آن که او را در بیت او دفن کنند صحیح نبود پس در مقابر مسلمانان دفن کرده شود * عي * وصیت میت بتطیین قبرش پانهادن قبه بالاي آن باطل است مگر در صورت خوف سبع و جز آن جائز * عي * نب * وصیت مرده بتعمیر قبرش نظر بتزیین صحیح نیست * عي * *نب * وصیت میت باین که او را در فلان مقبره یا قریب فلان زاهد دفن کنند رعایت کرده شود اگر مؤنت حمل جنازه بر ورثه آسان بود و الا نه *خت * کل * اگر شخصی وصیت کرد که او را در فلان موضع دفن نمایند و از ثلث مال او در آنجا بناي رباط سازند وصیت او براي دفن در ان موضع باطل است و براي رباط جائز پس اگر وصی بغیر اذن ورثه میت را در ان موضع برد آنچه در حمل و نقل میت خرج کرد غرامت آن بر وي لازم آید و اگر باجازت ایشان برده است تاوان آن بر و واجب نشود * عي * کل * وصیت میت بدادن چیزي بشخصي براي خواندن قران بر قبرش باطل است

*نب * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع جنازه نزدیک قبر براي دفن * سنت نزد ما آنست که جنازه را جانب قبله بر کناره قبر بدارند چنانکه سر جنازه محاذي سر قبر و پاي نعش مقابل پاي گور باشد پس میت را

از جنازه بردارند واز جانب قبله در گور فرو د آرند* در* شن* قن* نق*

گرت ملک جهان زیر نگین است با آخر جای تو زیر زمین است
اگر تو شیر طبع و پیل زوری ز بهر طعمهٔ کرمان و موری

واضعان میت در حالت اخذ و وضع او در قبر مستقبل بقبله باشند* بق*
عی فر* و نزد شافعی رح سنت آنست که سر جنازه را جانب موخر قبر
بنهند چنانکه سر میت مقابل موضع قدم وی از قبر باشد پس اولا سر
او را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت بکشند تا سرش در موضع خود
برسد و پا در مقام خود باشد زیرا که جسد مبارک پیغمبر خدا علیه السلام
و شیخین رض را بهمین طور در قبر داخل نموده اند* تی* زی* شن* فر*

فلو کانت الدنیا تدوم لواحد لکان رسول الله حیا و باقیا
اگر جاودان یافتی کس حیات بماندی بجا سرور کاینات

وجواب تمسک شافعی رح از علمای ما رح این است که داخل نمودن
آنحضرت و شیخین را در قبر از جانب قبله بجهت تنگی جای و خوف افتادن
لحد و بسبب اتصال قبر بدیوار حجره بوده است* زی* فر* و شمس الائمة
الحلوائی گفته مختار شافعی رح آنست که موخر جنازه را جانب مقدم قبر
نهند چنانکه پای میت مقابل موضع سر او از قبر باشد پس اولا هر دو پای
میت را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت بکشند تا این که پای او در
موضع خود برسد و سرش در جای خود باشد* نق* زی* نق* تی*

از دفتر عمر پاک می باید شد از دست اجل هلاک می باید شد
گیرم که تو سر فراز عالم شده آخر نه بزیر خاک می باید شد

و در ادخال جسد مبارک آن حضرت اختلاف روایات است* بق* ابراهیم
تیمی روایت کرد که آنحضرت صلعم از جانب قبله در قبر درآورده شد* زی*

وبعضی گفته اند که آنحضرت را از جانب موخر درآوردند وبعضی روایت کرده اند که از طرف مقدم داخل نمودند* بق * زي * محی که خورشید افلاک بود * بآخر مقامش ته خاک بود * قبل نهادن میت در گور حنوط دران پاشند که رسول صلعم در قبر ابراهیم پسر خود حنوط پاشیده بود * بي *

* فصل نهم در منع گستردن حصیر ومضربه وما نند آن در قبر وعدم اشتراط تعیین عدد واضعان میت * نهادن ثوب یا مضربه یا حصیر یا چیزی دیگر در قبر زیر میت جائز نیست * جز * مي * نق * وآنچه مرویست که تحت رسول الله صلعم قطیفه نهاده بودند غیر مشهور است * بق * نق * ونزد بعض باک نیست زیرا که بمثابهٔ زیادت در کفن است * نب * تن مرده را اندورن مغاک * رها کن که هم خاک به جای خاک * اگر دو مال کثرت بود در انداختن ثوب یا مضربه در قبر تحت میت باک نیست * جز * خت * اگر حشو وپنبه دار نباشد * قن * وعلما انداختن مادهٔ زیر میت مکروه میدارند زیرا که تضییع مال واسراف آن است * شم * چون مهر اگر سرت برا فلاک شود * آرامگه تو بستر خاک شود * طاق بودن واضعان میت در قبر سنت نیست ونیز جفت بودن ایشان لازم نه زیرا که مقصود نهادن میت است در قبر پس وتر وشفع در ین برابر باشد * بق * تي * شن * عی مروی است که رسول عم را چهار کس عباس وعلی وفضیل وصهیب در قبر داخل کردند ودفن نمودند * تي * بق * جز * ونزد شافعی رح طاق بودن واضعان میت سنت است واوشخص پنجم صالح مولای آنحضرت را شمرده شن * کد * مستحب است که بردارندگان وواضعان میت اقربا وصلحا واتقیا وامنا باشند * تي * عی * میت را کسی دفن کند که او را غسل داده است زمرد نقیه اولی است پستر اقرب او * بر * شخص بعید العهد از جماع برای نهادن میت

در قبر اولی است *شت* طلب اجرت بر دفن میت باك نیست* نب*

فصل دهم در علم جواز نزول زن وکافر در قبر براي تدفین ودر اشتراط محرمیت

واضعان زن در قبر واستتار آن حین دفن *تدفین میت حق مردان است نه حق زنان پس زن اگرچه از اقرباي میت بود براي دفن او مزد باشد یا زن در قبر داخل نه شود *بق* تي* خت* عي* مکروه است که کافر اگرچه از اقرباي میت بود براي نهادن ودفن کردن او در گور فرود آید *تي* خت* فر* یا حین دفن نزدیک قبرش باشد* نب* براي نهادن زن در قبر ذي رحم محرم او اولی اند از غیر ایشان وهمچنین ذورحم غیر محرم از اجنبي *جز* بق* تي* خت* عي* واگر ذورحم محرم یا ذورحم غیر محرم نباشند پیران باصلاح از همسایه او را در قبر داخل کنند وگرنه جوانان اتقیا از جوار وگرنه پیران باصلاح از غیر جوار والا جوانان صالح از غیر همسایه *تي* جز* خت* عي* زیرا که مس کردن اجنبي زن را بالای ثوب عند الضرورت در حیات جائز است پس همچنین بعد ممات *تي* خت* فر* نب* محارم زن که از رضاع یا از جهت مصاهرت باشند بر تقدیر نبودن ذورحم محرم وذورحم غیر محرم براي دفن کردن او از زوج واجنبي اولی اند *خت* فر* مکروه است که زوج واجنبي زن را در قبر داخل کند *جز* به* خنثی درین باب مانند زن است* مستحب است که قبر زن را در حین تدفین او پرده کنند تا نظر غیر محرم بر و نیفتد *تي* در* سه* عي* نق* ولهذا بر جنازه او قبه شبیه محافه مي نهند بل براي وی اتخاذ تابوت مستحسن داشته اند *سه* ودر وقت تدفین مرد پرده نمودن نزد علمای ما جائز نیست* تي* زی* عی* مگر بجهت دفع ضرر باران وبرف یا حرارت آفتاب از واضعان میت* در*

بق عي* نق* ونزد شافعي رة بر قبر مرد نيز پرده كرده شود* تي*

فصل يازدهم در كيفيت فرود آوردن ونهادن ميت در قبر وذراده ويه كه

دران هنگام خوانده شود* جنازه را جانب قبله از قبر بدارند ومردم بقدر

حاجت براي برگرفتن ميت از جنازه ونهادن او در گور در قبر داخل شوند

پس مستقبل بقبله بوده مرده را از جانب قبله برگيرند وبآساني و

اطمينان در گور فرود آرند* فر* عي* قن* هر كه آمد در جهان پرزشور*

فا قبت مي بايدش رفتن بگور* مستحب است كه واضعان ميت

وقتيكه اورا در قبر بنهند بگويند بِسمِ اللّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ* بق*

* زي* عي* فر* ونزد بعض بِسمِ اللّهِ وَضَعنَاكَ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ

سَلَّمنَاكَ* بق* تي* نق* ودر بعض روايات آمده بِسمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَفِي اللّهِ وَ

عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ* جز* تي* قن* نق* رسول عليه السلام مرعلي را رضي

الله عنه فرمود وقتيكه ميت در گور نهاده شود بخوان بسم الله وفي سبيل الله

وعلى ملة رسول الله اللهم هذا عبدك نزل بك وانت خير منزول به خلف

الدنيا خلف ظهره فاجعل ما قدم عليه خيرا مما خلف فانك قلت وما عند

الله خير للابرار* شج* شر* خواندن اين دعا وقت نهادن ميت در قبر

موجب آساني جواب سوال ملائكه قبر است وسبب تخفيف ضغطه وباعث

رفع ظلمت قبر اللّهُمَّ اَجِرهُ مِن عَذَابِ القَبرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَاَعِذهُ مِن

الشَّيطَانِ الرَّجِيمِ اللّهُمَّ جَافِ الاَرضَ عَن جَنبَيهِ وَصَعِّد رُوحَهُ وَتَقَبَّلهُ وَتَلَقَّاهُ

مِنكَ بِرَوحٍ وَافتَحِ اَبوَابَ السَّمَاءِ لِرُوحِهِ وَاَبدِلهُ دَارًا خَيرًا مِن دَارِهِ* شج* شت*

بردر آمد بنده بگريخته آبروي خود ز عصيان ريخته

مغفرت دارد اميد از لطف تو زانكه خود فرموده لاتقنطو

ميت را در قبر بر پهلوي راست وي غلطانند وروي او وراسوي قبله گردانند

*بق * تي * شي * اما آنچنانکه بر روافتد ونه بدان سان که مستلقي بر
قفا گردد *بق* له * زير سر مرده وپس پشت او بخشت خام يا خاك گور
تکيه دهند *کد * له * بعشرت گر نشستي عمرها بر مسند راحت*
بخشت زير پهلو در لحد خفتن نمي ارزد *کدام است از بني آدم که او را*
که بستر خاك وخشتي زير سر نيست* عجب مرگي که وقت جان سپردن*
پدر را هيچ پرواي پسر نيست*وهر دو دست ميت را متصل به پهلو بدارند و
بر سينه نگذارند *در*شن *له *بعد ازان بندها را که بجهت خوف انتشار
کفن بود وا کنند *بق *عي *نق *وقت نهادن ميت درون لحد وکشادن
گرههاي کفن گويند اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده * به *جز* اللهم
اغفره وارحمه وتجاوز عنه وعافه واعف عنه واکرم نزوله ووسع مدخله وآنس
وحشته وارحم غربته ولقن حجته وبرد مضجعه ونور مضجعه والحقه بنبيه
عليه السلام وادخله الجنة واعذه من النار برحمتك يا ارحم الراحمين *شع

پادشاها جرم ما را در گذار   ما گنهگاريم وتو آمرزگار
چشم دارم کز گنه پاکم کني   پيش ازان کاندر لحد خاکم کني

برداشتن کفن از رخ ميت وديدن روي او در قبر روا بود * تي *خت *مي*
وآن بعد از دفن مکروه است *تي *خت *ديدن زوج روي زوجه را
بعد موت او جائز است *خت *بعد کشودن گرههاي کفن حاضران هفت
هفت کلوخ از جانب سر قبر برگيرند وبر هر يک سه يا پنج يا هفت بار سوره
اخلاص يا تسميه خوانده جانب سر مرده بنهند تا حق تعالى فضل ورحمت
خود قرين حال آن ميت نمايد وعذاب قبر وضغطه آن مندفع نمايد *له*
ونيز از سلف مرويست که چون مرده را در قبر بدارند مشتى خاك از جانب
سر قبر بردارند وآيت کرسي خوانده قل هو الله يا الضحى يا الم نشرح سه بار

بران خوانند ودر بالین مرده بنهند تا حق تعالی نیکي در دیوان مرده ثبت گرداند واز عذاب وعقاب برهاند * اي * خت * کذ

عصیان خلائق ارچه صحرا صحراست * در پیش عنایت تو یک برگ گیاست
هر چند گناه ماست کشتی کشتي * غم نیست که رحمت تو دریادریاست

فصل دوازدهم در استحباب خشت خام ونی وکراهت خشت پخته وچوب *
بعد کشادن بند کفن خشت خام یا نی بر قبر قائم کنند ولحد را با آن پوشند
* بق * خت * در * ودر نهادن هر دو باك نیست زیرا که بر قبر
رسول عم خشت خام ویک پشتا رهٔ نی نهاده بود ند * اي * بق * نق *
بنگر که عزیزان همه درخاك شدند   در رصید گه فنا بغترا ك شدند
آخر همه را خاك نشین باید شد   گیرم که برفعت همه افلاك شدند
خشت خام بعد از قطعات نی نهند * له * اگر لحد را فقط به نی بپوشند
باك نبود * شت * در نهادن نی هند ي مضا يقه نیست وهمچنین
هر چوبیکه مجوف وکاواك باشد مانند چوب گنار * له * پوشیدن
لحد بخشت خام ونی مستحب است وبخشت پخته وچوب مکروه
* بق * تي * عي * نق * خشت پخته وچوب مکروه تحریمي است اگر
داخل لحد ومتصل وقریب میت باشد اما اگر فوق لحد ووراء
آن بود باك ندارد * خن * در * قن * نب * زیرا که عصمت از
سبع ونبش قبر می باشد * بق * تي * شن * ودر روایتي آمده که خشت
پخته بعد از ریختن خاك وبرآوردن گور مضایقه ندارد * جز * چي * رباعی

چون رفت زتن روان پاك من وتو   خشتي دو نهند در مغاك من وتو
وانگه زبراي خشت گور دگران   بر کالبدي کشند خاك من وتو

نهادن تیرخانه وتختهٔ چوبین بر لحد مکروه است جهت اضاعت مال

بلاؤاڈلہ * تی * وگفته اند اگر زمین سست ونرم باشد خشت پخته ونخته
چوب بکار برد و فوق لحد مکروه نبود * تی * شن * نق * مانند اتخاذ تابوت.
از حدید * در * مر * نهادن خشت و نی بر قبر مرد از طرف پایین
مستحب است و بر قبر زن از جانب بالین * بر * مراد از قصب قصب غیر
معمول است * ای * تی * و در نهادن قصب معمول یعنی بوریای بافته از
نی بالای لحد اختلاف است بعضی گفته اند مکروه نیست زیرا که جلد
پوسیده و خاک میگردد و نزد بعض مکروه است بنا بر آنکه سنت بآن وارد
نیست * ای * تی * نق * نهادن بوریای بافته از گیاه در قبر مکروه است وفاقاً
* تی * جز * خت * نق * بعد از ان شگاف و سوراخ آنرا از گل نرم مسدود
و بند نمایند تا خاک بر مرده نریزد * بر * تی * تنبیه * ای عزیز
در بهار حیات هیچ گل نشگفد که خریف اجل آنرا پژمرده نگرداند و
در کارگاه حدوث هیچ کسوت بافته نه شود که فرسوده دست فنا نگردد

هر طلوعی را غروبی در قفا	هر بهاری را خزانی در پی است
هر بقائی را بود آخر فنا	هر حیاتی را مماتی در عقب
وانکه باشد خوابگاهش بوریا	آنکه بر قصر معلی بوده است
ای دریغا زین مقام بیوفا	جمله را در زیر خاک آمد مقام

فصل سیزدهم در کیفیت ریختن خاک بر قبر * بعد فراغ از نهادن خشت و نی
وغیره مستحب است که حاضران هر دو کف دست جمع نموده از جانب سر
میت سه بار خاک در قبر بریزند * در * زی * عی * در کرت نخستین بگویند *
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ و در بار دوم * وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ و در مرتبه سوم * وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ
تَارَةً أُخْرَى * شت * عي * و بعضی گفته اند در کرت اول بگویند * اللهم جاف
الارض عن جنبيه و بار دوم * اللهم افتح ابواب السماء لروحه و مرتبه سوم * اللهم

زوجه من حور العین * اما اگر میت زن باشد در کرت دوم بجای لروجه لزوجها ود ربار سوم اللهم ادخلها الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین
ودر خبر است که دفن کنندگان وحاضران وقت تدفین میت سه بار بخوانند اللهم انی اسألک بحق محمد رسول الله ان لاتعذب هذا المیت * حق تعالی عذاب قبر از ان مرده بردارد * بعد از ان تمامی خاک را که از کندن گور بر آمده است از سر قبر تا پایان آن اندک اندک بنرمی وسهولت بریزند زیرا که مرده مانند زنده احساس میکند ومتالم میگردد * شت * ذت *

بساتن که او با رصندل نه برد ... که در زیر انبار گل شد جو مرد

ودر وقت ریختن خاک گویند * اللهم اجرها من الشیطان ومن عذاب القبر * شر * وباک نیست باین که خاک قبر را که از کندن بر آمده است بلند یا بیل وبهر چه ممکن باشد در قبر بریزند * جز * در * عی *

دست زمانه بر سر مردم کند بصبر ... این خاک را که مردمش امروز بر سرند

افزودن خاک غیر قبر بر خاکیکه از حفر آن بیرون آید مکروه است * بق * عی * نق *

پاک از عدم آمدیم ونا پاک شدیم ... آسوده در آمدیم وغمناک شدیم
دردا وندامتا که تا چشم زدیم ... دادیم بباد عمر ودر خاک شدیم

فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر ومنع تربیع وتسطیح وترفیع آن ودر پاشیدن آب بالای قبر ونصب شاخی از درخت کنار بر آن * سنت در قبر تسنیم است واخبار وآثار صحیحه درین باب آمده * شت * نب * قبر را مرتفع از زمین بقدر یک شبر مسنم یعنی مانند کوهان شتر سازند * بق * در * زي * عی * وبروایتی اندک زیاده از قدر وجب نیز مباح است وبروایتی آنقدر که پیدا ونمایان واز زمین ممیز باشد * وبعضی گفته اند بقدر چهار انگشت * زي * نق * بعض باستحباب تسنیم قبر قائل شده اند

وبعض بوجوب آن *بق* مر* نق* درین دیار اگرچه تربیع قبور میکنند اما
از جهت رعایت سنت بالای آن مسنم صغیر می سازند *خت* شت* ونزد
ایمهٔ ثلثه تسنیم قبر اولی است زیرا که تسطیح از شعار روافض است *ره*
گور را مربع ساختن مکروه است *عي* قبر را مربع ومسطح نسازند که
پیغمبر خدا عم از تربیع آن منع فرمود *اي* بق *خت* ونزد مالک رح
تربیع قبر سنت است ونزد شافعي رح تسطیح آن اولی چه آنحضرت عم
قبر حمزه وابراهیم رض پسر خود را مسطح ساخته بود *خت*

ای مرگ هزار خانه ویران کردی　　در ملک وجود غارت جان کردی
هر گوهر قیمتی که آمد بجهان　　بردی وبزیر خاک پنهان کردی

پاشیدن آب بالای قبر بعد از ریختن خاک وبرآوردن گور مستحب است
وطریقش اینکه ریزندهٔ آب مستقبل بقبله بوده از طرف سر قبر تا پای آن سه
یا پنج بار آب بر قبر ریزد رسول علیه السلام فرمود پاشیدن آب بر قبر امانست
از عذاب آن *قت* خن *خت* پاشیدن آب بر قبر باك نیست *بق* در*
عی بعد پاشیدن آب شاخی از درخت کنار یا خرما ی هندي بر قبر
نصب کنند چه رسول علیه السلام بعد فراغ از دفن شاخی تر از درخت خرما
بر قبر می نشاند ومیفرمود مادام که این شاخ تازه وتر است الله تعالی از صاحب
این قبر عذاب را رفع کند *خت* کل *

ای ختم رسل چون تو پناهی دارم　　هرچند که نامه پر گناهی دارم
من بنده گدا همچو تو شاهی دارم　　غم نیست که چون تو عذرخواهی دارم

از علی کرم الله وجهه مروی است
که آن حضرت بعد فراغ از دفن میت میگفت *اَللّٰهُمَّ هٰذا عَبدُكَ نَزَلَ بِكَ
وَاَنتَ خَيرُ مَنزُولٍ بِهٖ فَاغفِر لَهٗ وَوَسِّع مُدخَلَهٗ *ست* بعد دفن تکبیر گفتن
مختار بعض مشائخ است ومعتاد بعض بلاد *له* بعد از دفن چهل قدم از

قبر برگردیدن و باز بر سر گور رفته فاتحه خواندن از هیچ یک کتب معتبره مشهوره مستنبط نشده * بعد فراغ از دفن متتبعان جنازه با مور خود و اهل میت بکار خویش مشغول شوند و اجتماع مردم بعد دفن نزد اهل میت برای تعزیت مکروه است * ای * تی * جز * پس روان جنازه را قبل از دفن بغیر اذن ولی میت مراجعت نمودن مناسب نیست و بعد از دفن بدون رخصت ایشان رجوع میرسد * قن * کسیکه اهل مصیبت را بسبب مراجعت وی وحشت حاصل شود او را رعایت خاطر ایشان نمودن لائق بود و الا نه * می * هرگاه میت مدفون شود و مردم مراجعت کنند فرشته که موکل مقابر است مشتی خاک از زمین برگیرد و در پس ایشان اندازد و بگوید بدنیای خود باز گردید و موتای خود را فراموش کنید پس اینهمه فراموشی احیا موتا را از اثر همان خاکست * شح * رسول عم فرمود حق جل و علا در میان آسمان و زمین ابری آفرید است و آن بر اهل مصیبت می بارد و آن حرارتی دارد که با آن متجزع و متفزع می شوند و آخر آن برودت که با آن از میت غافل می گردند * شح * له * عبرت * ای عزیز بر اندیش که در زمین چه طور باشی وقتیکه ترا بزمین جائی نباشد مگر سه ذراع و یک بدست در طول و یک ذراع و یک شبر بعرض و آنان که جد انی ترا مکروه میداشتند ترا تنها اندرون گور بگذارند و چوب و نی و خشت بالای تو بدارند و خاک بسیار بر تو بیفگنند از لحد

دفن می گردند مردی را بخاک	شد حسن در بصره پیش آن مغاک
سوی آن گور و لحد می بنگریست	بر سر آن گور بر خود می گریست
پس چنین گفت او که کار مشکل است	کاندرین ره گور اول منزل است
دل چه بندی در جهان جمله رنگ	کاخرش این است یعنی گور تنگ
مرگ را بر خلق عزم جازم است	جمله را در خاک خفتن لازم است

چون بر آید از تنت این جان پاک ... سرنگون سازد در اندازد بخاک
ما همه از بهر مردن زاده ایم ... جان نخواهد ماند دل بنهاده ایم
گر تو عمری در جهان فرمان دهی ... هم بمیری هم بزاری جان دهی
هم برای بردنت آورده اند ... هم برای مردنت پرورده اند
تو نمیدانی که هرکه زاد مرد ... شد بخاک وهرچه بودش باد برد

فصل پانزدهم در جواز تلقین میت بعد دفن وکیفیت آن* تلقین به محتضر بخوانندن سورۂ یسین وکلمۂ توحید وشهادت سنت است بالاتفاق اما تلقین بمیت بعد دفن نزد اکثر مشائخ مستحب است وهمین مختار *شع* تلقین بعد دفن رخصت است از مشائخ ما ومعمول بعض بلاد *ا ي*ما* اگر بعد از دفن تلقین کنند منع کرده نشوند *زي* مي* بعض مشائخ قول رسول علیه السلام را *لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله بر تلقین وقت حضور اجل حمل نموده اند وبعض بر تلقین وقت دفن وما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن *اي*تي* کد* تلقین وقت احتضار مستحب است بالاجماع اما بعد موت پس در ظاهر الروایة جائز نیست وما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن *عي* سوال در قبر حق است و ثابت وتلقین درین حالت نزد اکثر اهل سنت مشروع زیرا که هرگاه برای میت سوال در قبر محال نشد تلقین محال نخواهد بود *تي*اي* تلقین میت بعد دفن نزد اهل سنت مشروع است زیرا که روح وعقل اوعود میکند وآنرا که بدان تلقین کرده می شود می فهمد *بي*جز*دز* عص* تلقین خاص برای بالغان است پس اطفال مومن بعد از دفن تلقین کرده نشوند زیرا که ایشان در گور مسئول نگردند *در* *شر* نق* وکیفیت تلقین این است که مردی صالح و متقی از اقارب

واصحاب میب بر ابر سینه وی استاده این دعای تلقین بخوانند*یا عبد الله
یا ابن امة الله یا فلان ابن فلانه اذکر ما کنت علیه فی الدنیا واخر جت علیه
من الدنیا شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وان الجنة حق والنار
حق والبعث حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور و
قل رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد علیه السلام نبیا و بالقرآن
اماما و بالکعبة قبلة و بالمومنین اخوانا*ای*جز*سه*در*نق*وبعد تلقین
این دعای تثبیت*اللهم ثبته علی هذا وفسح قبره وسهل علیه المسئلة واکرم
منزله وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین*واگر نام مادر میت
ندانند نسبت بحوا کنند*در*سه*نق*پس بگویند یا فلان بن حوا
گر من گنه جمله جهان کردستم لطف تو امید است که گیرد دستم
گفتی که بوقت عجز دستت گیرم عاجزتر ازین مخواه کاکنون هستم
ودر ابراهیم شاهی گفته که بعد دفن میت کسی از اقربا واحبابی او نزدیک قبر
این کلمات بخوانند*بسم الله الرحمن الرحیم یثبت الله الذین آمنوا بالقول
الثابت فی الحیوة الدنیا والآخرة یا عبد الله هذا بیت الوحشة هذا بیت
الوحدة هذا بیت الغربة هذا بیت الحسرة والندامة هذا اول منزل من منازل
الآخرة وآخر منزل من منازل الدنیا فاذا اتاک الملکان الکریمان المخلوقان
المامور ان لا ینفعانک ولا یضرانک الا باذن الله فیسالانک عن ربک وعن
دینک وعن نبیک فلا تخف ولا تحزن فقل لهما الله ربی ومحمد نبیی والاسلام دینی
والقرآن امامی والکعبة قبلتی والمومنون اخوانی وانا اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له ایمانا بربوبیته واعترافا بوحدانیته واشهد ان محمدا عبده
ورسوله ونبیه وسفیره ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله
ولو کره المشرکون* واگر میت زن باشد بجای یا عبد الله یا امة الله بگویند
وضمائر صیغهای مذکر را بتانیث بدل نمایند بعده سوره فاتحه واخلاص
والم نشرح خوانده مراجعت کنند* در تلقین میت بعد از دفن حدیثی آمده
که نزد شافعیه معمول است که رسول عم فرمود چون یکی از شما بمیرد بعد
از دفن وگور برآوردن یکی از اقربا باستقبال بر وی میت نموده بنشیند و
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
الله اکبر ولله الحمد* یا فلان بن فلانه پس لمحه ساکت شود و میت این قول
او را می شنود ولیکن جواب نمیدهد پس بگوید یا فلان بن فلانه بعده
ساکت گردد چون مرده دوم بار می شنود در قبر می نشیند وجواب نمیدهد
پستر بگوید یا فلان بن فلانه درین نوبت سوم میگوید ارشاد کن مرا
خدای تعالی برتو رحمت کناد ولیکن آنکس این سخن میت را نمی شنود
پستر گوید* اذکر ما کنت علیه فی الدنیا وما خرجت علیه من روح الدنیا
الی مضیق الآخرة من شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وانك
رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد نبیا وبالقرآن اماما* پس چون این را
گفت هر دو فرشته منکر ونکیر یکی دست دیگری را می گیرد ومیگوید از پیش
این بنده بیرون آئیم وما اکنون باوی چه کار داریم که حق تعالی او را تلقین
حجت کرد* شعر* بنور عفو توام هست ای خدای بزرگ
امید تا بشود فضل تو خفیر مرا بزیر خاک بتلقین تو باش گاه سوال
که تا صواب رود پاسخ نکیر مرا در اخبار آمده که دعا بعد دفن برای

شفاعت میت مستحب است مروی است که رسول علیه السلام بعد از دفن میت نزد
گور وی می ایستاد و می گفت اللهم نزل بک صاحبنا خلف الدنیا خلف ظهره
اللهم ثبته عند المسئلة منطقه ولا تبتله فی قبره بما لا طاقة له به * شن * شج *

ای لطف عمیم تو خطاپوش همه وی حلقهٔ بندگیت در گوش همه
بردار خدایا ز کرم بار گناه در روز قیامت ندگی از دوش همه

فصل شانزدهم در نشستن نزد قبر بعد از دفن و خواندن قرآن و تمازو
دعا کردن در حق میت و در تصدق * مستحب است که مردم بعد فراغ
از دفن ساعتی نزدیک قبرش بنشینند و قرآن مجید و سوره ها و کلمه و درود
بخوانند و برای میت استغفار و دعا نمایند * بر * در * شج * شن *
* عی * و اگر بعد از دفن نزدیک قبر ختم قرآن کنند بهتر باشد * شر *

عاقبت راه فدا گیری به پیش منعدم بینی همه اعضای خویش
بعد از آن در خاک پنهانت کنند خود عزیزان ختم قرآنت کنند

متصل قبر ایستاده سورهٔ یٰسین و سورهٔ ملک بخوانند و بعد از آن جانب
سر میت اول سورهٔ بقره که از الم تا هم المفلحون است و نزد پایهای وی خاتمهٔ
بقره یعنی از آمن الرسول تا آخر سوره * شت * و نیز خواندن سورهٔ فاتحه
و معوذتین و اخلاص در آثار آمده * مت * مروی است که چون وقت دفن میت
یا بعد آن بر سر قبر بیان مسئلهٔ فقهی فرمایند یا ذکر مسئله فرائض نمایند
باعث نزول رحمت گردد و سبب امن از عذاب گور شود * تی * * شت * له *

ای رحمت واسعت پناه همه کس لطف و کرم تو عذرخواه همه کس
بر عفو تو اعتماد دارم هرچند بیش است گناهم از گناه همه کس

در خلاصة الفقه گفته وقت دفن دو رکعت نماز بخوانند در هر رکعت
فاتحه یکبار آیت الکرسی یکبار قل هو الله احد ده بار الهکم التکاثر ده بار و بعد

شوا غ ازنماز بر سر گور آمده بگویند ای فلان ابن فلانه ثواب این نماز را
بتو بخشیدم حق تع آن میت را بیامرزد * سبحان الله زهی خدای متعال
واقف همه جا از همه کس در همه حال * بحر کرمش فزون ز دریای قیاس
شهر نعمش برون ز صحرای خیال * سنت آنست که اولیای میت در روز
رحلت قبل از دفن و هم بعد آن پیش از گذشتن شب نخستین بقدر تیسر
برای میت تصدق کنند واز نقد وجنس وطعام بفقیران و مسکینان دهند
زیرا که رسول علیه السلام فرمود نمی آید بر میت شبی سخت وگران تر از
شب اولین پس بدادن صدقه بر مردگان خود رحم کنید * ای * به * ونیز
آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت شب نخستین بعد دفن بر مرده دشوار
است از شبهای دیگر پس برای او صدقه دهید اگرچه بشر مای خام بود * ونیز
باید که در شب نخستین بعد از وفات وبر وایتی شب اولین بعد از دفن مرده
دو رکعت نماز در خانه بگزارند ونیت چنین کنند نویت ان اصلی لله تعالی
رکعتی صدقة المیت متوجها الی جهة الکعبة الشریفة الله اکبر * در هر
رکعت الحمد یکبار وآیت الکرسی سه بار و قل هو الله سه بار و الهکم التکاثر یازده
بار بخوانند وبعد سلام درود خوانده هر دو دست بردارند وبا تضرع و زاری
والحاح بگویند اللهم صلیت هذه الصلوة وانت تعلم بما اردت بها اللهم
ابعث ثوابها الی قبر فلان * الهی این نماز گزاردم وتو نیست مرا میدانی
الهی ثواب این نماز بگور فلان میت برسان حق تعالی ثواب جزیل او را اعطا
فرماید واین نماز بجماعت هم جائز است * به * خت * ودر ابراهیم شاهی
گفته در هر رکعت فاتحه یکبار وآیت الکرسی یکبار و والتکاثر ده بار وبروایتی هر یکی
ده بار و هفت شب برین نماز مواظبت کنند الله تعالی قبر آن میت را منور
وکریت و وحشت گور مندفع گرداند واز عذاب وعقاب برهاند

چون رحمت او از غضبش بیش بود   چون عاصی پر گناه دل ریش بود
هر چند گناه ما ست بی حد اما   مغرور ز گناه ما بسی بیش بود

تنبیه ای عزیز شب گور چیست فرقتی از جان پاك وغربت هرچه تمام تر در زیر خاك * شب گور چیست وداع زن وفرزند وانقطاع از خویش و پیوند * شب گور چیست رحلتی از وطن وحسرت در گور وکفن * شب گور چیست رفتن از ین دار غرور و خفتن تا هنگام ان الله یبعث من فی القبور *

مشهور است که این دریای خاموش   نکرد است آدمی خوردن فراموش
ندارند اعتماد ی بر زر وزور   کسانی را که خوف است از شب گور

عبرت ای برادران دو شب ودو روز که مخلوقات مانند آن ندیده است ونشنیده بر اندیشی اول شبی که در گور گذاری * دوم شبی که صباح آن رستخیز باشد * واول روزی که فرشتهٔ موت از جانب حق تعالی بیاید و بخوشنودی یا بخشم وی بشارت دهد * دوم روزیکه پیش حق تعالی بایستی وکتاب خود را بدست راست یا بدست چپ بگیری

نیندیشی از آن روزی که در وی   جگرها خون ودلها ریش بینی
دهندت نامهٔ اعمال وگویند   بخوان تا کردهای خویش بینی
مکن بد ورکنی باری در آن کوش   که اندر نامه نیکی بیش بینی

رسول علیه السلام فرمود تمامی اعضای میت خاك گردد مگر استخوان زیرین پشت پوسیده نه شود وتا قیام قیامت باقی بماند وآن استخوانی است که خروج نطفه ازان است وابتدای خلقت با آن وهم ترتیب جسم ریخته بر ان

آ نکه ما را ز خلوت نابود   می کشد تا به بارگاه وجود
بار دیگر که از سموم هلاك   رو بپوشیم زیر پردهٔ خاك
هم تواند بامر کن فیکون   کارد از گوشهٔ لحد بیرون

از مرکز هند تا خط ملتانش ‌ تو ز حد عراق یزد تا کاشانش
بر هر معمورهٔ که کردیم گذر ‌ دیدیم اول سواد گورستانش

باب دوازدهم در امور مکروهه وممنوعه وبدعیه متعلقهٔ قبور وآن مشتمل بر شش
فصل است * فصل یکم در منع ارتفاع قبر وسقف وبنای قبه وعمارت یا مسجد

بر آن ودر کراهت تجصیص قبر واختلاف تطیین آن * قبر را پخته ومرتفع
نمودن وبالای آن بنا وعمارت کردن وسقف وگنبد وقبه ومانند آن ساختن
وسایبان وخیمه زدن مکروه است * ای * تی * جز * خت * مر *
گنبدی سازند مردم بر مزار اغنیا * بر سر گور غریبان گنبد گردون بس است
قبر را آن قدر بلند کنند که معلوم شود که این قبر است * ما *
بالای قبر بنای مسجد یا بیت وغیر آن مکروه است * ای * خت *
* عی * چراغ بر سر گورها افروختن ممنوع * ست * زی * له * بنای
مسجد بجوار قبور نظر بتعظیم وتکریم آن حرام است * له * تجصیص قبر
مکروه است * عی * قن * نق * تطیین قبر نزد بعض مکروه است ونزد بعض
با آن باک نیست وهمین مختار ومفتی به * جز * خت * در * اگر قبر را گل
اندود کنند تا شکسته وویران نه شود درست است ونزد شافعی رح مستحب
* ست * اگر قبری شکسته وخراب گردد گل اندود کردن وکهگل نمودن
باک نبود واصح همین است وفتوی همبرین * جز * خت * عی * ودر
خزانة الروایات از نصاب الفقها آورده که قبر را بعد انهدام آن بار دیگر
بستن وتعمیر آن کردن موجب تکرار سوال منکر ونکیر وعذاب میت میگردد *
وصیت میت بعمارت قبر نظر بتزیین آن باطل است وهمچنین وصیت
بتطیین قبر ونهادن قبه بر آن مگر در صورت بودن قبر بجای که بجهت خوف
نبش وجز آن احتیاج با آن افتد * عی * وهمچنین به تجصیص وتزیین * ر *

گور را ز زوائد ورد کردن و رنگ نمودن و منقش ساختن مکروه است *کل*

فصل دوم در وضع سنگ والواح مکتوبه بالای گور وپوشیدن آن بجامهٔ حریر

وچادر و جز آن *سنگ ولوح وجز آن بر قبر نهادن باك نیست تا علامت

ونشان باشد *زي* شن* سنگ مزارها همه سربسته نامها ست

کز آخرت بمردم دنیا نوشته اند نهادن سنگ بر سر قبر ونوشتن چیزي

بران تا علامت بود نزد بعض مضایقه ندارد *بق*تي* قن* اگر خوف

ذهاب اثر باشد در نهادن سنگ یا خشت پخته باك نبود *ما* کتابه بر قبر

بغیر عذر مکروه است ونزد بعض جائز تا علامت بود وبآن شناخته شود *اي*

خواجه را بر کتابهٔ خانه مي نوشتند دي که طال بقاه

بر سر خاك اوکنون امروز تا به بیني نوشته طاب ثراه

بر سنگ وجز آن نام صاحب قبر نگاشتن وآنرا بر سر گور داشتن

مکروه است * جز* شن* برسر لوح مزار همه کس نام کنند

خاکساران ترا نام ونشان پیدا نیست رسول علیه السلام از نوشتن

آیات قران مجید ونام خدای تعالی ونام پیغمبر او بر قبور نهی

فرمود تا خوار وپایمال نگردد* شت* قبر را بچادر پوشیدن

وخیمه زدن وسایبان ایستاده کردن منهی است* نب* جامه

حریر ورنگین وپارچهٔ که دران آیات قرآنی وسورها نوشته باشند بر قبر

وجنازه نهادن ممنوع است*نب* پوشیدن قبر در روز ثالث وغیر آن

از ایام زیارت معهوده غیر مشروع *نب* ورد وریحان وگل و

ضیمران وبرگ سبز درختان ومانند آن بر قبور نهادن نظر بعلم تزیین

حسن است اما تصدق بقیمت آن احسن *مي* کل* از گل تهال

ساختن وگور را بآن بیاراستن مکروه * خة* مچمر نزد یک قبر

داشتن و بخورات و خوشبوها سوختن جائز نیست* بق* زي* مي*
آتش نزدیک قبر افروختن مکروه است مگر براي دفع ددان اگر خوف آن بود
* تي* کد* فصل سوم در منع شمع و چراغ بر قبر و در گورستان
افروختن* در شب متبرکه و شبهای دیگر بقصد تعظیم و احترام چراغ
و شمع بر قبر افروختن و روشني کردن بدعت است* سه* مي* و نزد بعض
حرام از جهت اسراف و تضییع مال اگرچه تعظیم قبر مقصود نباشد اما اگر
بجهت کاری چراغ در مقابر آرند و تعظیم قبر منظور نداند جائز بود
* شت* بقصد تجمل گور روشني کردن بران حرام است و آنرا کار نیک
دانستن و وقت قبولیت دعا پنداشتن کفر* له* روشن کردن چراغان
در شب برات بر قبور و در گورستان و بر دیوار و در خانه و صحن و غیر آنها
و تفاخر بارتکاب آن و اجتماع مردم براي لهو و لعب با آتش بازي که درمیان
مسلمانان در اکثر بلاد و قراي هند شائع و مشهور شده از بدعات شنیعه
و ممنوعات شرعیه است زیرا که براي آن در کتب صحیحه معتبره بلکه غیر
معتبره اصلي پیدا نیست و حدیثي ضعیف و موضوع نیز درین باب
وارد نی و آن در غیر بلاد هند از دیار عربیه و حرمین شریفین و غیرهما معمول
نیست و هم در بلاد عجمیه بجز هند معتاد نی محض ماخذ آن از رسوم
هنود است که در دوالي چراغان روشن میکنند و آن عامه رسوم بدعت
سیئه است که از ایام کفر در هند باقي ماند و در مسلمانان شائع گشت و سبب
آن این است که اکثر مسلمانان بجهت کثرت ظلم هلاکو و دیگر جباران
ببلاد عجم و هندوستان نقل کردند و بت پرستان و آتش پرستان را تحت
تیغ آورده در ربقهٔ اسلام کشیدند و دختران و زنان ایشان را کنیز ساخته
در تحت تصرف آوردند و فرزندان از ایشان متولد شدند اما این ناقصات

کافرات رسوم و عادات جاهلیت را بعد از شرف با اسلام نیز در ایام و لیالی
متبرکه جاری داشتند چنانچه روشن کردن چراغان در الی در شب برات
و پختن سویین سلونود ر عید الفطر وغیر ذلک و مردان نظر برابتدای زمان
اسلام ممانعت و مزاحمت بزدوکوب نمی توانستند نمود و نصیحت لسانی
و موعظت زبانی هر چند میکردند در دل آن ناقصات موثر نبود
رفته رفته بمرور دهور آن بدعات شائع و منتشر گشت چنانچه مردم این
زمان آنرا از جمله لوازمات می شمارند و از تهدید مضمون حدیث نبوی
علیه السلام *من احدث فی امرنا هذا لیس منه فهو رد* فراغت دارند* شت*

فصل چهارم در منع تقبیل قبر و مسح و طواف آن* قبر را بوسه ندهند
و پیش آن تعظیما خمیده نشوند و مسح نکنند که از عادات نصاری است
*ای*تی*می* کل* بوسه دادن در سنت معهود نیست مگر حجر اسود
و رکن یمانی را خاصة*تی*در تقبیل قبر والدین باک نیست*ای*شت
عی نهادن دست بر قبر مکروه است و نزد شمس الایمة المکی بدعت و نزد
بعض از عادات اهل کتاب*تی*عی*می*طواف قبور ممنوع و حرام است
زیرا که این امر مخصوص بکعبه است و از مناسک حج و عمره و از جنس عبادت که
مخصوص بحق جل و علا است پس آنچه که در کتب بعض مشایخ تجویز طواف
برای قبور اولیا و اکابر مذکور گردیده مبنی بر غفلت است و خلاف تحقیق
هرگز بران اعتماد نباید کرد* و در اعراس بزرگان قبر را شستن و غساله آنرا
تبرک دانستن و بر قبر غلاف انداختن مکروه تحریمی است* صوفیان و مشائخ
طریقه عمل صالح را پس پشت انداخته اند و اکابر عظام رسم و غرور
نامستقیم نموده گور پرستی را از بوسه و مسح و انحنا و طواف و جز آن که از
قبیل بت پرستی است طریقه و دین خود ساخته و حج مقرر نموده مقبوله

مسائل این فصل چهارم

ودلایل مردود نامقبوله برعوام فرود آرند که ما از اهل بزرگی وخاندانی
عالی ایم ما را غم نیست زچون شما بر دست ما بیعت کنید هرچند بسیار
از بسیار گنهگار باشید شما را بگذرانیم هرچه از مناهی وملاهی بجا آرید
چون در نظر ما مقبول افتید نظر ما که چون آتش کاسوز است معاصی شما را
خواهد سوخت * وبرین مضمون کفر والحاد اکثر من لایحصی بر زبان رانند
وهم خود را کافر سازند وهم معتمدان ومعتقدان این معنی را * رباعی *

آن فرقه که خویش را ولی میدانند   بیچاره عوام را بخود میخوانند
الله ورسول بر زبان میرانند   چون در نگری خلیفهٔ شیطانند

وبعضی مردود چیزی از مریدان گرفته گناهان ایشان را می بخشند بالله
سند معافی نیز نوشته میدهند   این نه صوفی گری ودرویشی است
تا مسلمانی وکافر کیشی است   دزدی وراهزنی بهتر ازین
کفن از مرده کندنی بهتر ازین   ومسلمانان جاهل این زمانه امید
شفاعت از همچنین پیران بی حقیقت میدارند وسخنان بیهوده
وکلمات بیمعنی ایشان را راست می پندارند وحال آنست که نه مرید
میدانند که مریدی چیست ونه پیر میدانند که پیری چیست خلق
برسمی مجرد قناعت کرده اند وآنرا پیری ومریدی نام نهاده

آثار صفا ز اهل تزویر مخواه   بوی عنبر ز طینت سیر مخواه
از زاهد خشک رمز عرفان مطلب   بینائی از آئینهٔ تصویر مخواه

رقص وسرود نزد قبر حرام است زیرا که چون این چیزها در اصل حرام گشته
پس ارتکاب آنها بر قبر موجب حرمت شدید باشد * نب * دانستنی است
که سماع ورقص فی الحقیقت داخل لهو ولعب است وآیات واحادیث
وروایات فقهیه در حرمت غنا بسیار آمده که احصای آن متعذر مع ذلك

اگر شخصی حدیث منسوخ یا روایت شاذه را دراباحت سرود بیارد اعتبار نباید کرد زیرا که هیچ فقیهی در هیچ وقتی و زمانی فتوی باباحت سرود نداده است ورقص زیا کوبی را مجوز نداشته * اینجا قول امام ابوحنیفه و امام ابو یوسف وامام محمد رحمهم الله معتبر است نه عمل ابو بکر شبلي و ابوالحسن نوری صوفیانِ خام عملِ پیران خود رابها نه ساخته وقول فقها را پس پشت انداخته سرود ورقص راملت خود انگاشته اند وطاعت وعبادت پنداشته

وجود صوفیان کالعدم را　　　توگوئی کز گل بدعت سرشتند

بطومار عملهای شب وروز　　　رقوم ذلت وعصیان نوشتند

بجای طاعت اندر باغ گیتی　　　همه تخم سماع ورقص کشتند

چه میگویند کز اهل بهشتیم　　　چرا دین از پی دنیا بهشتند

سماع ورقص اگر طاعت شماری　　　همه حیوان سزاوار بهشتند

دانستنی است که چون حال گور پرستی از بوسه ومسح وطواف وسجده وانحنا وجز آن باوجود قبر صحیح واقعي معلوم شد واضح گشت که اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است وباعث لعن وتعزیه وضریح ومثال وانصاب وعلم وشده وبیرق ونیزه ومانند آن وتصویر مجسم هر همه داخل قبور کاذبه اند پس پرستش یکي ازینها صریح بت پرستي است العیاذ بالله چه این چیزها را خود مي سازند وبر محض مصنوع خود ارتکاب افعال کفر وشرک بجامی آرند پس مي باید که مردم را از ارتکاب آنهمه امر منع نمایند واز نهادن وآویختن ورد وگل وریاحین وبرگ تر وامثال آن بر قبور کاذبه وگهواره واشیای مذکوره بازدارند زیرا که مروی است که کسیکه بر قبر مسلم ورد وگل وریحان ومانند آن نهد الله تعالی به سبب تسبیح آنها آن میت رابیامرزد وبرای آن شخص

حشفه نویسند وکسیکه بر قبر بلا مقبور ومقتل مسلمی که در آنجا مدفون نیست یا بر مدفن کافر وجز آنها از چیزهای مرقومه بمهد یا بیاویزد سئیات بر و نگارند وتسبیح آنها در حق آنکس وزر باشد قال عم عظموا الورد واحترموا فانه من طیب الجنة * له * در گورستان خرید وفروخت نمودن نباید وخانه ساختن وزراعت کردن نشاید * به * در مقابر خوردن وآشامیدن مکروه بکراهت تحریمی است زیرا که جای عبرت است نه جای لهو وبازی وشهوت قال النبی صلعم من اکل فی المقابر طعاما او شرابا فهو ملعون ومنافق * وایضا قال صلعم الاکل والشرب فی المقابر یقسی القلب * نب * مروی است که هرکه درگورستان بخورد وبیاشامد واشتغال بکلام دنیاری نماید ارواح موتی بر و نفرین کنند وبگویند ای غافل از حال ما عبرت گیر ونصیحت پذیر * شعر

بعبرت نظر کن سوی رفتگان *که فردا شوی عبرت دیگران*

فصل پنجم در منع صلوة بمواجهه قبر وبین القبور ودر کراهت بر کندن وبریدن گیاه وسبزه وجز آن از بالای قبر * نماز جنازه در مواجهه قبر وبالای آن در میان قبور مکروه است * بق * زی * مر * واگر خوانند اعادهٔ آن لازم نباید * تی * وبعضی نماز در مقبره نیز مکروه دارند * ست * کل * در گورستان برهنه پا رفتن وبرای میت دعای مغفرت خواستن مستحب است * خت * پایمال کردن قبور بغیر ضرورت مکروه بود * شت * نعلین وکفش پوشیده در گورستان رفتن مکروه است چه مروی است که رسول عم شخصی را دید که در گورستان نعلین در پا کرده میرفت پس آنحضرت فرمود بکش نعلین را * ست * شعر*

بخاک بر مرو ای آدمی بکشتی وناز که زیر پای تو همچون تو آدمی زاد است

ودر عالمگیری گفته کفش ونعلین در پا کرده در مقابر رفتن نزد ما مکروه نیست * بالای مقابر رفتن مکروه است اما اگر موتی در تابوت باشند نزد بعض

جائز مانند رفتن بر سقف* بق* نق* اگر کسي بقصد قراة قران یا تسبیح یا بجهت دعاي مغفرت اهل قبری که حوالي او دیگر مردگان مدفون اند در مقبره رود و پا یش بر قبور افتد نزد بعض باك نیست* جز* مي*
آنکه پا از سر نخوت نه نهادي بر خاك* عاقبت خاك شد خلق بران میگذرند
اگر کسی درمیان گورستان راهي دید وگمان برد که این راه را از بالاي قبور احداث کرده اند واز قدیم نیست دران راه نرود واگر آن احتمال در دل او نگذرد رفتن بآن راه باك نبود* بق* تي* قن* نق*
بر قبر نشستن وتکیه کردن وخفتن ورفتن وا ستادن وآنرا پایمال نمودن و قضای حاجت انساني از بول وغایط بران کردن وخیو افکندن مجموع هرهمه ممنوع است* بق* تي* قن* نق* اتکا واستناد بمنزلهٔ جلوس است *شم* رسول عم فرمود نشستن مردم براخگر سوزان یا سیف بران بهتر است از نشستن بر قبر مسلم زیرا که جلوس بر قبر موجب عذاب آخرت است وعذاب دنیا از عذاب آخرت آسان تر* زی* شح* شم* نهادن سر بر قبر براي خواب جائز نیست* شح* هرگاه میت بنهادن سر بر قبرش متاذي مي شود بنشستن و پایمال کردن چسان متالم نگردد* نب* اي عزیز در مرور عند القبور بصفت عبرت وحیرت باید بود وراه غفلت نباید پیمود زیرا که چون مردم در گورستان گذرند واز اهل قبور عبرت نگیرند لب بستگان مقابر زبان حال باین مقال بکشایند وخاموشان دیار خاك باین صدای دردناك آواز بآواز درد هند

مکش دامن از ناز بر خاك ما ته خاك بین سینهٔ چاك ما
تو هم روزی از خانه تنها شوي گرفتار این خانه چون ما شوي
بر کندن وبریدن ریاحین ونباتات وسبزه وهیزم تر که بر قبر

رسته باشد مکروه است واگر خشک بود باک نیست * بق * فی *

اگر تو در چمن روزگار هم چو گلی   دمیده بر سرخاک تو خار خواهد بود

چه گیاه وسبزه وجز آن مادام که تر وتازه بود حق تعالی را تسبیح میکند
و به برکت آن تخفیف عذاب مرده می گردد * اي * کد * نب * مقبرهٔ قدیمه
هرچند از آثار آن چیزی دران باقی نمانده باشد مردم را ازان منفعت
گرفتن و دران بنای عمارت کردن نباید و درگیاه وسبزه وریاحین
آن جا رپایه بردن وچیزی ازآنها بریدن نشاید * شع * کد * نب *

* وه که هر گه که سبزه در بستان *   * بدمیدی چه خوش شدی دل من *
* بگذر ای دوست تا بوقت بهار *   * سبزه بینی دمیده از گل من *

فصل ششم در منع ذبح جانور نزدیک قبور ونقل اطعمه واشربه بسوی مقابر *

گوسپند وگاو ومرغ که نذر اولیا ومشایخ وپیران میکنند وبر قبور ایشان
ذبح می نمایند در روایات فقهیه این عمل را نیز داخل شرک ساخته اند
ودرین باب مبالغه نموده واین ذبح را از جنس ذبایح الجن انگاشته اند که
ممنوع شرعی است وداخل دائرهٔ شرک پس ازین عمل که شائبهٔ
شرک دارد اجتناب باید نمود * زي * کد * وفی مرآة الصفا
ما یفعله الجهلة من الذبح عند قبور المشایخ والشهداء وغیرهم
وعند شراء الدار وعلی البناء الجدید وباب البیوت وعند دخول
الامیر وما اشبه ذلک فهذا یوجب الحرمة اذا کان لغیر الله وان ذکر واسم
الله علیه ویکفرون بذلک وهذا امر غفل الناس خواصهم فکیف بعوامهم
وفی الحمادیة فی کتاب الذبایح وآنچه ذبح کنند برای قدوم امیری
یا بزرگی یا در بنای جدید وگورستان حرام است کذا فی الیتیمیة
وفیها براهیم شاهی فی زیارة القبور ولا یجوز ذبح الغنم والبقر والدیک

عند القبور لقوله علیه السلام لاعقر فی الاسلام اي ذبح عند القبور* وفی التتمة لوان رجلا او امراة ذبح طیرا اوشاة فوق قبر ولی اوشهید اوغیر هما یصیر المذبوح میتة والذابح کافرا *اطعمه واشربه وغیرآن بمزارات بزرگان بردن برای تقرب بایشان نه براي حق تعالی بالاتفاق حرام است* بق * نقل طعام بسوی مقابر درمواسم واعیاد وشب برات وغیرآن مکروه است * خت * درعالمگیری درمتفرقات کتاب الاعتکاف مایوخذ من الدراهم والشمع والزیت ونحوها وینقل الی ضرایح الاولیاء تقرباً الیهم فحرام بالاجماع مالم یقصد تصرفها لفقراء الاحیاء قولاً واحداً وقد ابتلي الناس بذلک وهمچنین از مطعومات ومشروبات مانند حلوا وما لیده وپلاو وشیربرنج ودهی وخشکه وشربت وگلاب وبیرهٔ پان وجزآن که پیش قبور کاذبه وتعزیه وضریح وعلم وشده ونیزه وبیرق وجهنڈا وآستانه وتهان ومانند آن مي نهند همه حرام است وممنوع شدید زیرا که این چیزها مانند پرشاد بتان شدند پس تناول آنها حرام گشت* ونان ودلیا که بنام حضرت خواجهٔ خضر دم درماه بهادون میکنند وبدریا مي برند همان حکم دارد*

مردآنانند کز بدگشته اند　　شرع احمد را بخود بربسته اند

شرع احمد راه اورفتن بود　　از طریق وراه بدکشتن بود

علماي وقت را حضرت حق تعالی توفیق دهاد که بتحسین هیچ بدعت لب نکشایند وباتیان هیچ بدعت فتوی ندهند اگرچه آن بدعت در نظر ایشان در رنگ فلق صبح روشن درآید چه مراد از علم علم شریعت وقرآن واحادیث وعلم آخرت وراه حق است نه آن علم که بر در سلاطین وملوک برد یا قاضی ومفتي کند

ای آن که بعلم خویشتن مغروري　　میدان به یقین که از حقیقت دوري

از علم غرض صحت دین مي باید　　چون صحت دین نباشدت رنجوري

پروردگارا بعذاب از چه که بس نزدیکم ‌‌‌ ‌ از در مغفرت خویش مگر دانم دور
گر نه بخشی گنه ما که ظلوم و جهول ‌ ‌ ‌ ز چه دانند خلایق که رحیمی و غفور

باب سیزدهم در آنچه میت را بعد از دفن رو دهد و فوائد دیگر و آن مشتملبر
نه فصل است * فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در مسئول بودن ملائکه و انبیا
و اطفال صغار * سوال منکر و نکیر در قبر حق است برای هر میت از مرد و زن
مومن باشد یا کافر صالح بود یا فاسق اگر چه در آب غرق شود یا در آتش سوزد
یا از صدمهٔ دیوار و ما نند آن میرد یا درندهٔ او را خورد و این عذاب عام است
هر بنی آدم و جن هر گاه می میرد و از دنیا بیرون میرود در قبر سوال کرده
می شود * ای * سوال منکر و نکیر دیگر است و عذاب گور علاحده و ضغطهٔ قبر
جدا گانه * شر * مومنان را سوال از راه کرامت است و کافران را از روی عقوبت
و سوال قبر مختص باین امت نیست بلکه برای سائر امم ماضیه نیز بوده و این
قول علمای متقدمین است * خن * له * بعض معتزله و جهمیه از سوال منکر
و نکیر انکار دارند و گویند سوال از کسی که حیات ندارد محال است و ما
میگوئیم ممکن است با عادهٔ روح در جسد یا خلق حیات در ان بلا روح
بحیثیتی که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود * ای * کذ * فرشتگان نیز
مسئول کرده شده حتی جبرئیل علیه السلام پرسیده شود که چگونه امانت وحی را
بانبیا رسانیدی و امر تبلیغ وحی بجا آوردی پس انبیا را حاضر کنند و از ابلاغ
وحی و ادای امانت رسالت پرسند * اما در مسئول بودن نبی اختلاف
کرده اند و اصح آنست که برای انبیا سوال نبود و اگر بود از توحید و احوال
امت بود زیرا که غیر نبی از نبی سوال کرده می شود پس نبی از نبی چگونه
مسئول خواهد گشت * ای * کذ * و در سوال اطفال صغار و صبیان رضیع
مومنین نیز اختلاف است بعضی بر انند که سوال نکرده شوند و اکثر بر انکه

مسئول گردند لیکن ملائکه بعد از سوال بامر الله تعالی ایشان را تلقین کنند چنانکه پرسند پروردگار تو کیست و بعد ازان گویند بگو الله تعالی پروردگار من است من بعد گویند دین تو چیست پس بیاموزند بگو دین من اسلام است پستر سوال کنند نبي تو کیست و بعد ازان گویند بگو نبي من محمد است علیه السلام * و بعضی میگویند ملك تلقین نمیکنند بلکه حق تعالی بفضل خود او را الهام میفرماید تا هر یکی سوالات منکر و نکیر را جواب میدهد و همین صحیح است * اي * خا * ما * اگر راه تو دشوار است خوش باش * که امداد کرمهای کریم است * و در سوال اطفال مشرکین ضحاك از ابن عباس روایت کرده که ایشان از میثاق اول سوال کرده شوند و در دخول ایشان در بهشت یا دوزخ اختلاف دارند بعضی گفته اند در جنت باشند و بعضی گویند در جهنم و بعضی برین که خدام اهل جنت خواهند بود * و قول بعضی آنکه اگر در روز میثاق یعنی روز اخذ عهد بلی از اعتقاد گفته باشند در بهشت در آیند و گرنه در نار * و ابو حنیفه رح درین مسئله توقف نموده و محمد رح گفته من یقین میدانم که الله تعالی هیچکس را بیگناه عذاب نکند * اي * تي * فر * * مر * نق * و در کیفیت سوال و ثواب مسلمانان جن امام اعظم رح توقف کرده لیکن کافران جنات بالاتفاق معذب باشند * له * فصل دوم در وقت مسئول شدن میت و در کیفیت سوال منکر و نکیر و صفت ایشان * مشایخ در وقت سوال اختلاف کرده اند بعضی گفته بعد آنکه میت مدفون گردد و خاك بر قبر هموار و برابر سازند و نزد بعضی هرگاه میت تحت خشت ونی و جز آن شود و قول بعضی درحینیکه از دستهای مردم جدا گردد اما قول اول مختار است زیرا که در اخبار و آثار آمده که میت بعد دفن در قبر مسئول میگردد * اي * ما * قال النبي علیه السلام ان العبد اذا وضع فی القبر و تولی عنه

اصحابه وتفرقوا اتاه الملكان فيسالانه *اى* واگر ميت بعد چند روز
مدفون شد درينصورت كجا مسئول گردد در قبر يا در خانه مشائخ درين
باب اختلاف كرده اند بعضي گفته تا در قبر مدفون نگردد مسئول نشود
وبعضى بر اينكه در شب موت بخانهٔ خود سوال كرده شود كه زمين گرد او مانند
قبر گردد زيرا كه مرويست كه ميت بعد موت بلا فصل مسئول شود اما
قول اول مختار است *اي* *نق* *مى* *واگر كسي در غربت مرد پس اورا
در تابوت نهادند تا در بلد او برند درينصورت كجا مسئول گردد ودر قبر يا در
تابوت فقيه ابو جعفر بلخى گفته در تابوت سوال كرده شود زيرا كه تابوت
مانند قبر است وابوبكر اعمش گفته در قبر مسئول گردد *اي* *واگر كسى
در آب غرق شد يا در بيابان مرد يا در آتش سوخت در وقت غيبت از نظر
آدميان سوال كرده شود واگر كسي را درندهٔ خورد در شكم وي
مسئول گردد *كل* *ما* رسول صلى الله عليه وسلم فرمود وقتيكه ميت
مدفون شود ومردم از آنجا رجوع نمايند روح او را باز در جسد وى در آرند
انگاه دو فرشته كه يكي را منكر وديگري را نكير گويند در گور در آيند وبانگ
بر مرده زنند واورا فرا گيرند وبنشانند وسوال كنند كه پروردگار تو كيست
ونبي تو كيست ودين تو چيست ومثالى از جمال جهان آراي جناب
رسالت پناه محمد رسول الله صلي الله عيله وسلم را بد ونمايند وگويند در
حق اين شخص چه ميگوئي اگر ميت بندهٔ صالح ومومن باشد بتوفيق و
تعليم حق تعالى در جواب ايشان گويد پروردگار من آفريدگار من است و
محمد رسول الله نبي من واسلام دين من وگواهي ميدهم بجنان وميگويم
بزبان كه اين بندهٔ خاص ومقبول وبرگزيدهٔ خدا وپيغمبر من است
پس فرشتگان ازين جواب شاد شوند وفرشي از بهشت براي او بگسترانند

تو لباس جنت او را بپوشانند وگویند نشستگاه خود از بهشت بنگر پس
مرده گوید مرا بگذارید تا بسوی اهل خود رجوع کنم و ایشان را خبر دهم
فرشتگان او را گویند ساکن باش وخواب کن * اما کافر چون در گور نهاده
می شود روح او را در تن باز می آرند تا عذاب سخت تر و بیشتر بر و کنند پس
دو فرشته می آیند و او را می نشانند و میگویند پروردگار تو کیست و نبی
تو کیست و دین تو چیست و در هر سوال میگوید افسوس و دریغ که نمیدانم
بودن نمی یابم و سوالات ایشانرا جواب نمیگوید پس زمین را حکم می شود
تا بر وی می پیچد چنانکه اضلاع او مختلف می شود و پهلوی راست
جانب پهلوی چپ می آید و همیشه در زمین باین عذاب میماند تا آنکه
خدای تعالی او را می انگیزد عیاذاً بالله منها * شت * بدانکه سوال منکر و
نکیر بر چند نوع است گاه میت را بپرسند در حق آن مرد که میان شما بر
انگیخته شده است چه میگوئی و این اشارت است بآن حضرت علیه السلام
بجهت شهرت وحضور وی در اذهان مردم اگرچه غائب از نظر است پس
اگر میت مومن بود میگوید وی بنده خدا و فرستاده اوست اشهد ان لا
الٰه الا الله واشهد ان محمداً رسول الله مقر شدم که محمد بود رسول بحق
ازین شهادت فردا مگر امان یابم انگاه هر دو فرشتگان گویند چگونه
دانستی که او پیغمبر خدا است جواب دهد که من کتاب حق تعالی را
خواندم وبآن ایمان آوردم وبوی تصدیق کردم بعد ازان فرشتگان گویند
ما میدانستیم که تو چنین گوئی انگاه حکم شود تا برای وی فرشی از فرشهای
بهشت بگسترانند وحله های جنت بپوشانند وقبر او را مقدار مد نظارش
فراخ گردانند ومنور نمایند ودری بسوی بهشت بگشایند تا ازان بوی
خوش فردوس بوی بیاید وروح او بدان بیاساید پس فرشتگان او را به گویند

خواب کن میت گوید باهل خود بازگردم وایشانرا خبر دهم
پستر ملو نکه گویند خواب کن چنانکه عروس خواب میکند که بیدار
نمی‌سازد اورا مگر دوستر اهل وی   یارب تو بهشت اگر بطاعت بخشی
آن مزد بود لطف وعطائی تو کجاست* وگاه بود که فرشتگان میت مومن را
بگویند درحق آن مرد چه میگفتی مرده کلام فرشتگانرا میفهمد وبایشان
میگوید ایا ازان مرد محمد علیه السلام را مراد دارید فرشتگان بر وجه
انکار وامتحان بگویند چه میگوئی میت گوید شما نمی شنوید واصلا خوف
از ایشان نکند پس درین هنگام برای او دری از درهای بهشت بگشایند
وازنزد وی رجوع نمایند *کذ*   گرنامهٔ معصیت سیاهت باشد
غم نیست چو لطف حق پناهت باشد   مرویست که اگر کسی بایکذره
ایمان نیز از دنیا می‌رود روح مطهر آنحضرت علیه السلام اورا مدد میفرماید
وبر جواب فرشتگان تلقین می‌نماید   ای مطلع آفتاب ذات احدی
نور ازل چراغ شام ابدی   کس نیست بجز تو دستگیرم دیگر
ای ختم رسل خذ بیدی خذ بیدی   واگر میت کافر باشد گفته شود که
درحق آن مرد چه میگفتی گوید کدام مرد گویند محمد علیه السلام جواب دهد
خلق میگفتند که او پیغمبر خدا است لیکن نمیدانم که رسول خدا بود یانه
پس فرشتگان گویند ما میدانستیم که تو چنین گوئی پس برای او دری
از آتش تا روز قیامت کشاده گردد *شرح* کذ* واگر میت منافق باشد
گوید من نمیدانم میگفتم آنچه مردم میگفتند وگاه باشد که باحالت
تشکک وعدم تیقن گوید او رسول الله بود پس منکر ونکیر بطریق انکار
اورا گویند تو چه میگوئی آن منافق از قول خود رجوع کرده گوید او رسول الله
نیست پس برای او دری از عذاب شدید کشاده شود العیاذ بالله *کذ*

کشادگي وفراخي گور میت مسلم بعد از تنگي آن وپس از سوال بود اما
برای کافر تنگي گور همیشه باشد *شر* هرگاه میت غسل داده وکفن
پوشانیده وبر سریر برداشته شود روح او بالاي جنازه رود وبهر جانب که
جنازه بگردد روح نیز همان طرف بگردد وهرگاه مرده در گور نهاده شود روح
اوهم در قبر در آورده شود پس فرشتهٔ سوال اورا پرسد *من ربک وما
دینک ومن نبیک* پس اگر جواب با صواب گفت قبرش را وسیع گردانند
تا آنجا که نگاه او کار کند *شر* هرگاه کسی بمیرد صباح وشام
نشستگاه او بار نموده می شود پس اگر آنکس از بهشتیان باشد بهشت
باو نمایند واگر از دوزخیان بود دوزخ باو معاینه کنانند وگویند این است
نشستگاه تو که ترا بروز قیامت دران بنشانند *ايه* شر * ست * منکر ونکیر
دو فرشته اند بصورت آدمیان عظیم ومهیب وسیاه رنگ وکبود چشم و
رواید ه مودند انها چون شاخ چهارپایان از دهن بیرون بر آمده باشد
واز چشم ایشان چون برق آتش میجهد وآواز شان چون رعد می آید
وموبها چون ریشهاي درخت خرما ودستهاي آهني وبدست هریکی
عمودی از آهن بود که اگر همه اهل دنیا خواهند که آنرا بردارند نتوانند
فصل سوم در عذاب قبر مراد از قبر عالم برزخ است که واسطه است میان
دار دنیا ودار آخرت از وقت موت تا هنگام بعث ونشر وعلم میان وجودین
وعذاب برزخ را بسوي قبر اضافت کردند بعلت آنکه قبر اکثر است پس
هرکس که میرد او را عذاب قبر که عبارت از عذاب برزخ است خواهد شد
در قبر دفن کرده شود یا نه اگرچه کسی بردار کشیده شد یا در آب غرق
گردید یا در آتش سوخت حتی که خاکستر گشت یا سباع او را خوردند
یا در باد تیز بر باد دادند *شر* رسول علیه السلام فرمود

عذاب القبر حق * شع * ونیز آنحضرت گفت اهل گور در قبر خویش آنچنان
معذب میشوند که آوازهای ایشان چهارپایان شنوند * شر * شع * در عالم
برزخ مطیعان وصالحان دائم در تنعم و تلذذ باشند و کافران جاوید ان
تا روز قیامت در رنج و عقاب بمانند دنیا چه بود به نیک و بد مزرعه گاه
می بردارند هریکی دانه و کاه آنکس که نکو کشت نکو خواهد دید
بدکاران راست آخر احوال تباه واگر میت مسلم عاصی باشد مر اورا
عذاب گور برانداز گناه تا روز جمعه آینده بود و بعد از آن منقطع شود
وتا روز قیامت عود نکند * خبث * گرچه جرم من از عدد بیش است
سبقت رحمتی از آن بیش است چه عجب گر عذاب ننمایند
پر گنه پیشگان به بخشایند وحال تنگی و گر فتگی گور
همچون حال عذاب گور باشد * بدانکه عذاب قبر بر دو قسم است یکی
دائم و آن برای کافران است و بعض مسلمانان گناهکار را هم می باشد
و دیگر منقطع که بعد از عذاب راحت یابند و ایشان کسانی اند که گناههای
آنان سبک بود و بقدر گناه عذاب کرده شوند بعد از آن عذاب برداشته شود
و گاهی عذاب از آنها مندفع گردد بسبب دعا کردن کسی در حق وی یا صدقه
دادن برای سبکی و آسانی عذاب او و بجهت حج که کسی برای او کند
یا روزه دار دیا نوافل گذارد و ثواب آن را بر روح او بخشد * شر * بدانکه
عذاب قبر بر چند نوع می باشد گاهی از یاز گردانیده شدن روی میت از
قبله و گاهی بگشاده شدن ابواب نار و سوختن او و گاهی بمار
و کژدم که اگر یکی از آنها نیش زند در ساعت خاکستر گردد
و گاهی از گردیدن روی میت مانند روی خنزیر و گاهی بسلاسل
و اغلال و گاهی بضرب عمود آتشین و جز آن نعوذ بالله منها * شر *

یا رب تو بفعل بد من کار مکن ، با من تو همان کن که بدان مغروفی

فصل چهارم در آنکه عذاب قبر بعد از احیای میت است یا بوجه دیگر بود در محل عذاب علما اختلاف کرده اند دربن که عذاب در قبر بعد زنده گردانیدن میت است یا بدخال روح واعادهٔ آن در جسد یا داشتن روح متصل با تن یا خلق حیات دران بلا روح بدان حیثیت که سوال را تعقل کنند و بر جواب قادر شود یا بنوع دیگر که پروردگار خواهد و ما را بدریافت حقیقت آن راه نباشد *شت* اولی آنست که باصل عذاب ایمان آریم و از کیفیت آن سکوت ورزیم و آنرا مفوض بعلم الهی جل شانه داریم خواه باعادهٔ حیات در جسد یا مقابل داشتن روح با بدن یا خلق حیات دران بلا روح بوجهی که سوال را تعقل کنند و بر جواب قادر شود یا بغیر آن بوجهی از وجوه که او تعالی داند و خواهد و واجب بر ما تصدیق چیزی است که منت با آن وارد شده و آن تعذیب بعد موت است پس ایمان آریم با آن و مشتغل نشویم بکیفیت آن که ما را بدریافت کنه حقیقت وی راه نما شده *مه* شر* اگر مومنی و فاجری هر دو در قبری مدفون شوند نعیم و عذاب هر دو دران گور جمع شود نعیم مرمردهٔ مسلم و عذاب مر کافر را بود و اگر زن نصرانیه از مرد مسلم حامله شده بمیرد و دفن کرده شود در گور او نعیم و عذاب هر دو فرود آید نعیم پسر را بود و عذاب بر مادرش *شر* بدانکه در محل عذاب اختلاف کرده اند بعضی گفته عذاب بر روح بود زیرا که حقیقت آدمی روح است نه جسم و ازینجاست که گفته اند بقای ایمان بعد موت با روح است برای باقی بودن آن نه با جسم جهت فانی شدن آن و بعضی گفته اند عذاب بر بدن است وصحیح آنست که عذاب وعقاب و نعمت و راحت بعد موت در قبر و روز قیامت در سقر و جنت ارواح

وابدان مرده دور امی باشد اگرچه جسم خاک گردد باتفاق علمای اهل سنت *واحادیث وآثار واخبار درین باب بیش ازان است که در شمار درآید *شع* شر* قوم مبتدع واهل هوا که اکثر معتزله وبعضی روافض باشند انکار از عذاب قبر دارند ومیگویند که تن بی جان را عذاب متصور نباشد واگر جان در تن میت درآرند وعذاب کنند هم روا نیست زیرا که درینصورت میت زنده می شود پس دوم بار بمیرد وبار دوم مردن نیست پس عذاب گور ممکن نبود وما میگوئیم میت را عذاب گور هست چه تن میت را عذاب میکنند وجان در تن نمی آرند ما جان را متصل با تن وتن را متصل با جان میدارند پس دوم بار مردن نباشد وعذاب جان وتن هر دو روا بود زیرا که چون تن خاک شود آن زمان جان متصل خاک تن ماند پس عذاب هم خاک بدن وهم جان هر دو روا باشد واحادیث مشهوره که قریب بحد تواتر رسیده درینباب ورود یافته * شر* آسوده اند مرده دلان از عذاب قبر این اعتراض بادل بیدار می رود باید دانست علاقهٔ روح با بدن بعد موت هم باقی می ماند اگرچه مانند علاقهٔ حیات متعارفه نمي تواند شد که مقتضی خواب وخورش وموجب دیگر حوائج گردد مگر همچندر که ترتب سماع وعذاب بران تواند شد * موت در عالم دنیا عبارت است از انقطاع تعلق روح ومفارقت آن از بدن مفارقتی که بسبب آن بدن محتاج بخواب وخورش ودیگر امور ضروریه نباشد وتبدل حالی است بحالی دیگر ورفتن از خانهٔ بخانه یعنی از دار دنیا بدار آخرت *وما الموت الا رحلة فيرانه* من المنزل الفاني الى المنزل الباقي* ونزد بعضي موت صفت وجودیه است ضد حیات وبعضي گفته اند موت عدم حیات است از چیزی که ازشان او حیات است *بق* سه* بدانکه از اقوال محدثین ظاهر می شود که

مرده را بعد از جواب و سوال و نمودن جاي از بهشت و دوزخ و فتح باب
مي ميرانند و در حشر ببعث زنده ميگردانند و در گور تا قيامت بعضي متنعم
و بعضي معذب مي باشند * و تواند بود که خداي تعالی با وجود موت و عدم
تعلق روح ببدن شعور و ادراکي پيدا کند که رنج و راحت را دريابد * شعر *
آنروز که جا زير زمين خواهد بود ‌ ‌ يا رب به ازين يا بد از ين خواهد بود
بر روي زمين نيست حلاوت مشکل ‌ ‌ در زير زمين اگر چنين خواهد بود
رسول عليه السلام فرمود قبر اول منزل از منازل آخرت است و آخر منزل
از منازل دنيا پس اگر کسي از جواب و سوال قبر برست چيزي که پس
از وي باشد آسان تر از ان بود * و اگر از عذاب قبر نجات نيافت آنچه پس
از وي او را بيايد دشوار تر و سخت تر از ان باشد * پس چون گنهگار را در
پرسش معذب نشد و رهائي يافت بعد ازان بر وي هيچ عذاب و عقاب نيست و
و اگر نوع ديگر واقع شود هميشه بر وسختي بر سختي پيش آيد * بيت *
نا اميد از در لطف تو کجا شايد رفت ‌ ‌ تاب قهر تو نداريم خدايا زنهار
هر که احوال گور بر و آسان بود احوال آنچه بعد از گور بود آسان تر باشد و هر که
احوال گور بر ود شوار شود احوال آنچه بعد از گور است بر ود شوار تر بود
العياذ بالله منها * رسول عليه السلام فرمود گور باغي است از باغهاي بهشت
براي صالحان يا مغاکي است از مغاکهاي دوزخ براي فاسقان * شعر *
اي آنکه ترا است کبريا و عظمت ‌ ‌ و ز تست بعالم همه جاه و حشمت
گردر عوض کرده جزا خواهي داد ‌ ‌ اندر خور ماست ليک در واز کرمت
* فصل پنجم در ضغطه * ضغطه قبر عبارت است از با هم آمدن هر دو طرف گور
بر بدن مرده و پيچيدن آن بر وي و آن براي هر همه از مسلم و کافر و حق و ثابت است نه
صالح و نيکوکار از ان نجات مي يابد و نه طالح و بدکار ليکن فرق ميان مسلمانان

وکافران این است که کافر آنرا در گور ضغطه وشدت همیشه باشد ومومنان مطیع را در ابتدای ورود آمدن در قبر پستر گشاده شود وتنگی آن رفع گردد *شعر*

روز اجل چون سفر جان شود | جان سوی منزلگه جانان شود
تنگی وتاریکی گور ولحد | خوابگه این تن بیجان شود
از دو طرف گور بگیرد کنار | از کرم حق مگر آسان شود

بعد از سوال منکر ونکیر زمین را حکم می شود تا برمیت می پیچد ومدخل اعضای او مختلف میشود چنانچه بعض آن در بعض می چسپد واستخوانهای پهلوی راست سوی چپ واستخوانهای پهلوی چپ سوی راست برون وبشکنند *واگر میت کافر باشد تا آنکه خدای تعالی اورا برانگیزد همیشه در زمین باین عذاب بماند *قطعه*

ما با سلام گشته ایم عزیز | مردم عاقل این قدر دانند
هر که عزت نه جست از اسلام | کردگارش ذلیل گردانند

رسول علیه السلام فرمود گور را افشاردنی است که مرده را بیفشارد اگر هیچ مومن از ضغطه ونشردن گور وعذاب قبر بسبب عمل خویش نجات یافتی سعد بن معاذ از ان برستي وحال آنکه عرش رحمن بمرگ وی باهتزاز در آمده بدانستني است که آنچه پس از سوال منکر ونکیر وعذاب قبر وضغطه گور بود اول آن نفخه صور است انگاه هول روز قیامت ودرازی وگرمای آن انگاه هول ترازو یا کفه حسنات گران تر یا کفه سیئات انگاه هول مظالم خصمان وجواب ایشان انگاه هول دوزخ وزبانه وانکال واغلال وزقوم ومار وکژدم وعذابهای دیگر *کتب*

فلو انا اذا امتنا ترکنا | لکان الموت راحة کل حي
ولکنا اذا امتنا بعثنا | ونسال بعده عن کل شیء

* هر که از زیر خاک شد منزل * دو فرشته بصورت هائل
* پیش آیند زا یزد متعال * امتحان را ازو کنند سوال *
* که خدا ئی تو و نبی تو کیست * زان همه دین که بود دین تو چیست
* گر بگوید جواب شان بصواب * برهد از غم و عذاب و عقاب *
* فسحت قبر او بیفزایند * روزنی از بهشت بگشایند *
* گرد داورا عیان چه صبح و چه شام * که کجا دارد از بهشت مقام *
* ور نگوید جواب شان درخور * آهنی گرزی آیدش بر سر *
* ناله او بوقت گرزخوری * بشنود غیر آدمی و پری *
* آدمی و پری اگر شنوند * همه از خواب و خور نفور شوند *
* تنگی گورش آنچنان فشرد * که دو پهلوی او زهم گذرد *
* بگشایند روزنی ز سقر * تا دران بنگرد بشام و سحر *
* جای خود زان ببیند از دوزخ * آوخ از حالت چنان آوخ *

فصل ششم در موجبات عذاب قبر و اسباب نجات * در صلوة مسعودی وغیره آورده که بیشتر عذاب قبر بسبب عدم طهارت از بول و ناپاکی جامه و بجهت نمیمه و سعایت است * بگذار از غیبت و سخن چینی * کین دو باشد نشان بی دینی رسول عم فرمود بدن و جامه را از آلودگی بول نگاهدارید که اکثر عذاب گور از عدم احتراز از بول می باشد با طهارت باش و پاکی پیشه کن از عذاب گور نیز اندیشه کن ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود عذاب قبر بسبب عدم اجتناب از آلودگی بول می باشد و از اشد و سخت ترین اسباب عذاب گور است * شیخ * شعر

روزی که ز غمخانه افلاک روی دامان زجهان فشانده درخاک روی
باید که ز آلایش تن باشی پاک حیف است که پاک آئی و ناپاک روی

هر که در هر شب جمعه دو رکعت نماز بکذارد در هر رکعت سورهٔ فاتحه یکبار و اذا زلزلت الارض پانزده بار بخواند و بعد فراغ از نماز بگوید یا حي یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام * از عذاب قبر و ضغطهٔ آن محفوظ ماند * و بروایتي در هر دو رکعت سورهٔ فاتحه یکبار و آیت الکرسي و اذا زلزلت الارض سه بار *شج* کسیکه در ایام مرض موت سورهٔ اخلاص بخواند هر قدر که تواند از فتنه و ضغطهٔ گور ایمن ماند * شج *شر * مداومت تبارک الذي بیده الملک در هر شب بعد نماز عشا موجب امن از فتنه و عذاب قبر است * مت *شر* هر که هر روز صد بار بگوید * لا اله الا الله الملک الحق المبین * در وحشت قبر انیس او بود و درهای بهشت بروکشاده شود * شج * رباعي *

غمناک مرا ز پیش تو باغم نروم | جز شاد و امیدوار و خرم نروم
از حضرت همچون تو کریمي هرگز | غمناک کسي نرفت و من هم نروم

باید دانست که بعض مرده را فتنهٔ گور نمیرسد و سوال منکر و نکیر نمي شود و آن بر سه وجه است یکي مضاف است بسوی عمل که اعمال صالحه مانع فتنهٔ قبر شوند مانند جهاد وغیره و دوم وجه مضاف است بسوي حال بلا که بمرگ فرود آمده چنانچه شدت و کثرت مرض و سختي نزع و طاعون و اطلاق و اسهال وغیره و وجه سوم مضاف است بسوي زمان چنانچه روز جمعه و شب آن و رمضان سیما لیلة القدر و روز عاشورا و رجب خصوصا شبي که در ان رغائب است و یوم الاستفتاح و شعبان علی الخصوص شب برات و عشره ذي الحجه خاص تر یوم الترویه و عرفه و روز عید الفطر و روز عید الضحی * شج * شر *

ما لک این منهج خوف و رجا | *در شر و خیر است ز حق مبتلا*
بود غنیمت ز جهان هر که او | *ماند سلامت ز عذاب خدا*

فصل هفتم در خطاب اعمال قبر

واهل قبور با میت * هرگاه مرده مدفون گردد اول چیزیکه نزد او بیاید اعمال
وی باشند که متمثل بصورتی شده گرد او جمع آیند والله تعالی آنهارا
در سخن آرد پس گویند ای بنده منفرد در گور خود من عمل توام آنگاه
مرده گوید کسان واولاد واقربا ومال وعشائر من وآنچه الله تع مرا مالك
آن گردانیده بود کجا اند عمل وی گوید همه از تو جدا شدند وهریکی
را پس پشت خود گذاشتی وسوای من کسی همراه تو نیامد وامروز بجز من
کسی همدم وانیس ومونس وجلیس تو نیست * آنچه در گور با تو خواهد ماند
عمل نفس تست پاك وپلید * پس مرده گوید ای کاشکی من ترا بر کسان واهل
وعیال خود ومتاع دنیاوی برگزیدمی واز آنچه جز تست دامن برچیدمی * شعر *
دردا که صرف شد بعبث روزگار ما   کاری نکرده ایم که آید بکار ما
رسول عم فرمود اهل ومال وعمل میت اتباع جنازه او میکنند وپس از
تدفین هردو اول باز میگردند اما عمل با او میماند پس اگر عمل میت
خیر بود در احسن صورتی مصاحبت او کند تا میت تا قیام قیامت با آن
انس گیرد * واگر عمل او شر بود در اقبح صورتی مصاحب او گردد که میت از
صحبت او متألم شود * شعر * نفع وضر وخیر وشر ای دوستان چون بر شماست
* اعملوا ما شئتم ان القبر صندوق العمل * اندر خبر است که چون بنده
صالح ومطیع را در گور نهند اعمال صالحه وی گرد وی فرا گیرند و
وی را نگاهدارند وچون ملائکه عذاب آیند کردارهای نیك وی آنهارا
باز دارند پس ملائکه رحمت بیایند وبرای وی فرشی از بهشت بگسترانند
وگور بر وی فراخ گردانند وقندیلی از بهشت بیاویزند تا تا روز قیامت
در نور آن باشد * کت **   در حسن عمل کوش که بعد از مردن
چیزی که بکارت آید این خواهد بود   رسول علیه السلام فرمود الله تعالی

علم عالم با عمل را در گور روي صورتي سازد تا تا روز قيامت با وي بمو انست پردازد و حشرات را از و دفع سازد *شر* قبر منزل وحشت است و عمل صالح از ان نجات مي بخشد پس اگر ميت فاسق و طالح بود قبرش حفرهٔ از حفرهاي نيران گردد و اگر مطيع و صالح باشد روضهٔ از رياض جنان شود *شع*

تابعان را و عدهٔ حسن المآب منكران را هيبت ذوقوا العذاب

رسول فرمود وقتيكه مرده مدفون شود گور او را گويد اي پسر آدم بچه چيز غره و فريفته شدي و چگونه مرا فراموش كردي آيا ندانستي كه من خانهٔ وحشت و خانهٔ غربت و وحدت و كاشانهٔ محنت و ظلمت ام و از صفت هول و تنگي من بسيار با تو گفته بودند پس چه چيز آماده كردهٔ و براي من آوردهٔ

همين چه آوردين دستاويز را *ارمغان روز رستا خيز را*

پستر گويد اي مغرور بر پشت زمين از كسان و خويشان خود كه در شكم من غائب شدند چرا پند نپذيرفتي و عبرت نگرفتي و حالانكه تو ميديدي كه ايشان را در جائي مي برند كه از رفتن بآنجا گزير نيست و از ان مخلصي ني اگر تو در زندگاني خود مرحق را بندهٔ مطيع بودهٔ امروز بر تو رحمت كننده ام و اگر عاصي بودهٔ زحمت دهنده ام *شر*

هر فطيري كه پختهٔ همه عمر *توشهٔ راه تو همان باشد*

رسول صلي الله عليه وسلم فرمود هرگاه بندهٔ مومن مدفون شود گور او را گويد خوش آمدي زود است كه صنعت من به بيني پس گور او بد راز ع نظرش كشاده شود و آنرا دروازهٔ بسوي بهشت باشد و وقتيكه بندهٔ گنهگار يا كافر مدفون گردد گور او را گويد بد آمدي و مبغوض ترين كسان هستي پس زمين بر وي باهم آيد تا آنكه از هر چهار جانب ملاقي شود و استخوان پهلوهاي وي مختلف گردد پس هفتاد اژدها بر وي برانگيخته شود كه اگر

یکی ازان در زمین بدمد تا قیام قیامت چیزی ید ران نروید* شع* شر*

اگر رانی ز راه عدل رانی وگر خوانی ز روی فضل خوانی

مرا باراندن و خواندن چه کاراست اگر رانی وگر خوانی تو دانی

رسول علیه السلام فرمود هر که می میرد پشیمان می شود اگر نیکوکار است

نادم گردد بران که چرا اعمال صالحه زیاده ازان نکرد* بیت*

چون دید نبی است نیک و بد خلق را جزا

ای کاش نیکی از همه کس بیش کردمی

واگر گنهگار بود ندامت خورد ازان که چرا ازارتکاب اعمال قبیحه باز نماند

ای وای ما که از سر غفلت تمام عمر کاری نساختیم که آید بکار ما

در حدیث آمده است که در قبر عاصی هفتاد کژدم واژدها بود که اگر یکی

دم زند تمامی را بسوزد و بحقیقت آن مار وکژدم همه صورت های صفات

ذمیمه و افعال قبیحه و تعلقات دنیاویست که دران عالم بمار وکژدم

متمثل شوند و ذکر عدد هفتاد برای بیان کثرت است یا بجهت اطلاع

شارع بر عدد اصول صفات* تن* بعد مدفون شدن مرده مردگان همسایه

وی بگویند ای واپس مانده در دنیا تو باز پس مانده بودی و ما از پیش

بیامدیم چرا بما عبرت نگرفتی آیا از پیش شدن ما ترا خبری واز مردن خود

فکری نبود ومنقطع شدن اعمال ما را ندیدی و باندیشه ما کار نرسیدی

وحال آنکه تو در مهلت بودی و تدارک مافات ننمودی* شعر* رباعی*

یاران بهوس نفس شمر دند عبث رنج او هام چند بردند عبث

نی برگ عدم بود و نه سامان وجود بیفایده زیستند و مردند عبث

فصل هشتم در علم و ادراک موتا بر احوال و اعمال احیا و بامور واقعه دنیا

وغیر آن و در ملاقات کردن ارواح موتای سابق با روح میت لاحق*

اموریکه در دنیا بوقوع می آید اموات هم ادراک واحساس آنهمه بحسب مشیت ایزدی میکنند گاهی با طلاع ملائکه وگاهی با طلاع میتا می دیگرکه بعد از ایشان بایشان ملحق گردند وگاهی با طلاع الهی بی وساطت دیگری ازان آگاهی یابند * شر * دانستنی است که روح زندگان باروح مردگان در منام ملاقات میکنند ویکدیگررا می شناسند وباهم پرسش حال ومکالمه می نمایند پس حق تعالی روح مرده را مقید وبند کند وروح زنده رابسوی جسد او بازفرستد * شي * براي انسان دو روح است روح ذي سفر وروح ذی حضر روح ذي سفر وقت خواب بیرون رود وروح ذي حضر عند الموت خارج شود * وبعضي گفته اند در بني آدم نفس است وروح ودرمیان ایشان علاقه ایست مثل شعاع شمس * نفس آنست که بآن عقل وتمییز است وروح آنست که بآن تنفس وتحرک است پس هرگاه بنده میخوابد حق تعالی نفس اورا قبض میکند نه روح را وشعاع آن درجسد باقي میماند پس نفس وقت خواب سیر می نماید وچیزی را که حق تعالی میخواهد می بیند وهرگاه بنده از خواب بیدار می شود نفس بسرعت طرف جسد عود میکند * شي * رسول عم فرمود اعمال نیک وبد مردم دنیا در قبور تبائل وخویشان ایشان عرض کرده می شوند پس ازاطلاع بر اعمال صالحه خوش حال وازآگاهی بر کردارهاي نیکوهیده ناخوش میگردند وگویند بارخدایا ایشان راازین اعمال بازداري وبره سلک صواب آری وگناهان ایشان راعفونمای وتوفیق عبادات وطاعات واعمال صالحه وافعال مرضیه عطافرمای * شر * ونیزآنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم درروزدوشنبه وپنجشنبه اعمال بندگان برحضرت حق تعالی واعمال امت بر پیغمبران علیهم السلام ودرروز

جمعه اعمال برادران و خویشان و اولاد و احفاد برادران و قریبان و آبا و امهات عرضه داده میشوند پس بدریافت نیکیهای ایشان خوش وقت و بشنیدن اعمال زشت غمگین میگردند * شر * مردم در خواب غفلت اند چون بمیرند متنبه شوند که بر چنین اعمال در دنیا بودیم قال النبی علیه السلام الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا * مروی است که رسول عم فرمود میت میشناسد و می دریابد که کدام کس او را غسل میدهد و تجهیز میکند و کفن می پوشاند و کدام کس او را می برد و کدام پس روی جنازهٔ او می نماید و کدام در قبرش می نهد * شیخ * خت * ای دکد * موتا با خبار احیا مشتاق تر از آن می باشند که مسافر در سفر بعید آرزومند اطلاع احوال و اصغای اخبار اهل و عیال خود * شیخ * چون کسی بمیرد ارواح اهل و عیال او که پیش از وی مرده اند نزد او می آیند و از احوال کسی که پس از وی مانده است می پرسند اگر بر صلاح ایشان خبر یابند فرحناک و اگر بر فسق و فجور مطلع شوند غمناک گردند * از اینجا معلوم شد که برای ارواح حیات است و ایشان فرحناک و دردناک میشوند * شیخ * و چون ارواح از حال مردی که پیش از مرگ این شخص مرده باشد و با ایشان ملاقات نشد بپرسند که حال فلان چیست روح آن مرده گوید البته آنکس پیش از من مرده با نزد شما نیامد ارواح انا لله و انا الیه راجعون خوانند و گویند که او را بسوی هاویه که جای بد است بردند و من همیشه توقع قدوم و امید ملاقات او میداشتم * شر * و نیز آنحضرت فرمود وقتیکه کسی بمیرد اقربا و خویشان او که پیش از وی مرده اند نزد او جمع آیند و او با ایشان خوشحال گردد و ایشان بوی خوش وقت شوند چنانکه کسی از سفر سوی کسان خود بیاید * شر * مردم که زیکدگر جگر ریش ترند جمعی پستر جماعتی پیشترند

در غربت مرگ بیم تنهائی نیست   یاران عزیز زان طرف بیشترند

فصل نهم در مقام ارواح * ارواح پیش ازان که درون رحم در جسد دمیده
شوند در خزانهٔ از خزاین عرش می باشند * خت * حق تعالی بر صورت
وهیئت هر قالب آدمی روحی آفریده است چنانچه آن قالب روحی غلاف
این روح بود * خت * در تهذیب الصلوة گفته در انسان سه روح است *
یکی جار که آن در وقت خواب بیرون رود * دوم مقیم که آن در حین موت
خارج شود * سیوم امین که همراه وجود باشد وجواب سوال منکر ونکیر دهد *
ودر بحر الکلام وخزانة الروایات آورده که ارواح بر پنج وجه اند * یکی ارواح
انبیا که چون از جسد خود بیرون می آیند مانند صورتهای خود که در
حیات داشتند در لطافت وبوی خوش چون مسک وکافور میگردند ودر بهشت
میباشند میخورند ومی آشامند ومتنعم می شوند ودر شب بسوی قندیلهای
که زیر عرش آویخته شده اند می آیند وجا میگیرند * دوم ارواح شهیدان
که چون از بدنهای خود بیرون می آیند در حوصلهای پرندگان سبز رنگ
که در جنت است داخل می شوند واز نعمتهای بهشت هر چه مطلوب
ایشان باشد میخورند ومی آشامند وبناز وآسایش می مانند ودر شب
طرف قنادیلی که زیر عرش معلق است می آیند وجا میگیرند * سوم ارواح
مطیعان از مسلمانان که پیرامن بهشت باشند نمیخورند ونه بچیزی
فائده میگیرند ولیکن سوی بهشت می نگرند * چهارم ارواح گناهگاران
از مسلمانان که بر حسب مراتب در آسمان دنیا یا درمیان آسمان وزمین
در هوا معلق باشند * پنجم ارواح کافران که در شکم جانوران پرند سیاه
زیر زمین هفتم در سجین باشند وآن ارواح بجسدهای خود اتصال وعلاقه
دارند پس ارواح کفار معذب شوند وبدن ایشان از معذب شدن ارواح

فرد ناک و متالم میگردد مانند آفتاب که در آسمان است و نور وی در زمین باشد انتهی * و امام احمد رح گفته مستقر ارواح مؤمنان بهشت است و قرارگاه ارواح کافران دوزخ * و بعض علما بر انند که جمیع ارواح بمقامی از زمین جمع کرده می شوند پس ارواح مومنان در چاه زمزم باشند و ارواح کافران در زمین برهوت و آن میدانی است در دیار حضرموت * و بعضي گفته اند ارواح مسلمانان در موضع اریحا جمع مي شوند و آن موضعی است در ملک شام و ارواح مشرکان در مکان صنعا فراهم مي آيند و آن قصبهٔ ایست در یمن * و ارواح اولاد صغار مسلمانان که در طفلی مي ميرند در شکم کنجشکان سبز مي باشند و در بهشت هر جا که میخواهند میچرند و از میوجات آن میخورند و از آب هاي آن می نوشند * شر * تنبیه

ای عزیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد در او آنحال یک لحظه اهمال و تاخیر نکنند چنانچه حق جل و علا در کلام مجید می فرماید اذا جاء اجلهم فلا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون *

لا تامن الموت فی طرف و لا نفس *و ان تمنعت بالحجاب و الحرس*
فلا یزال سهام الموت نافذة *فی کل مدرع منها و مترس*

گر ز آهن و پولاد سور و حصن کنند بوقت وعده اجل اندر آیدش از در
از ناوک دلدوز قضا امن مباشید هر چند که در دیدهٔ سوزن بگریزید

پس بر عاقل یگانه لازم و بر کامل فرزانه واجب و متحتم است که بر ولاي و زکار بی وفاي غدار قرار ندهد و بر موهبت بي ثباتش غره نه شود که دنیا داریست بي ثبات و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد

جهان جام و فلک ساقي اجل می خلایق باده نوش مجلس وي
خلاصي نیست هرگز هیچ کس را ازین جام و ازین ساقی ازین مي

درخلق زبس بیخبری بیشتراست — افسوس کہ دلشتگان بدل نیشتراست
بر صورت حال خود کسی وانرسید — عبرت بدو قدم ز هر یکی پیشتراست

باب چهاردهم در مصیبت وسوگ وآن مشتمل بر چهار فصل است *

فصل یکم در جواز سوگ تا سه روز * اهل میت را تا سه روز برای مصیبت در خانه یا در مسجد نشستن باك نیست تا مردم بیایند و تعزیت او نمایند وترک آن احسن * تبي * عي * ما * نشستن اهل میت برای مصیبت وسوگ تا سه روز یا کم ازان درخانه و مانند آن رخصت است ودر مسجد مکروه وترک افضل واولی * بق * تبي * در * فر * نب * نشستن اهل مصیبت بر در سرا وخانه ور اه ومانند آن تا مردم برای تعزیت بیایند اشد مکروه است زیرا که از رسوم اهل جاهلیت بوده وآنحضرت ازان نهي فرموده * اي * بق * شج * نب * ما * نشستن برای مصیبت تا سه روز بغیرار تکاب از امور محظوره وبدون گستردن فرش واتخاذ اطعمه باك نیست * بق * زي * ما * گستردن فرش بر راه وقیام بر قوارع طریق تا مردم بر اهل میت جمع آیند از قبیح قبائح است * بق * عی * نق * *رباعي*

گر کاخ تو از سپهر اعظم سازند — ور کار تو چون سلسله درهم سازند
هم عاقبت این سرای فانی ترا — ترکان اجل سرای ماتم سازند

صاحب مصیبت را اکثر اوقات لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظیم گفتن سنت است * خت * له * زنان را در مصیبت شوهر تا چهار ماه وده روز ایام عدت سوگ داشتن واجب است اما نه برسوم جاهلیت وامور غیر مشروعه بل بترك جمله زینت وعطریات پس در ایام عدت اصلا زینت نکنند و پارچهٔ معصفر ومزعفر وحریر ودیبا ورزبفت ومانند آن نپوشند وسرمه نکنند وحنا نه بندند وازخانهٔ شوهر بیرون نیایند مگر روزانه عند الضرورة

وبرفوت دیگری از عزیزان وبرادران وخویشان همچو مردان زیاده برسه روز سوگ داشتن او را حرام است * کل * به * تسوید لباس در مصیبت مردانرا مکروه است وزنانرا جائز * تي * عی * کل * فصل دوم در منع نوحه وصیاح وجواز گریه بغیر آواز * شیون ونوحه وگریه با آواز بلند مکروه بکراهت تحریمی است * عي * ومویه که دران ندبه وجزع وفزع باشد نامشروع ونامرضي * بر * تی * شت * ما * چرا غم خورد زیرك هوشیار چو از آغاز مید اند انجام کار کسي را که انجام کار این بود پی دیگران از چه غمگین بود روي خراشیدن وموی پریشان کردن وخاك بر سر انداختن ودست بر سر وسینه وزانو وطبانچه بر رخساره زدن ودست ورخ سیاه کردن وگریبان چاك نمودن وجامه دریدن و چادر وردا بر سر ودوش افگندن وسر وپا برهنه عقب جنازه رفتن ونائحه صیاحه را چیزی دادن ودر خانه سیاه کردن وآتش بر قبر افروختن مجموع هر همه از اعمال ورسوم جاهلیت است وحرام ومنهی در اسلام هر که ازینها چیزي در مصیبت کند حق تعالی بسوي او بنظر رحمت ننگرد * ما * تي * بران گروه بخندد فلك که برید نی * که روح دامن از وبر کشید میگریند همه مسافر وانگه زجهل خویش مقیم * بران که پیش بمنزل رسید میگریند حدیث متفق علیه است لیس منا من ضرب الوجوه ولطم الخدود وشق الجیوب ودعي بدعوي الجاهلیة * بق * ست * فر * وایضا قال عم انا بري ممن حلق وصلق وخرق * من بیزارم از کسیکه بستر دموي سر زاد رمصیبت وبلند کند آواز خود را بگریه وپاره کند گریبان را * ست * شت * وایضا قال عم لعن الله الصالقة والحالقة والشاقة * بق * فر * ونیز آنحضرت صلي الله علیه وسلم فرمود من خرق قمیصه

فی المصیبته خرق الله دینه* ای* ونیز فرمود مم النائحة ومن حولها ومعینها
فعلیهم لعنة الله تع والملائکة والناس اجمعین *خت* دانستنی است
که مصیبت یکی است وچون صاحب مصیبت جزع وفزع کند دو
مصیبت شود یکی همین مصیبتی که بلد رسیده است دوم رفتن مزد آن
بزرگترین مصیبت هاست* علی رض فرمود الجزع عند البلاء تمام المحنة
اگر زسهم حوادث مصیبتی رسد ت* درین نشیمن حرمان که موطن خطر است
مکن بدست جزع جامهٔ صبوری چاک* فوات اجر مصیبت مصیبت دگر است
ونیز گفت رضی الله عنه من عظم المصائب ابتلاء ه الله بکبارها
زرزیا گر غمی رسدت تنگدل مباش روشکر کن مباد کزان هم بتر شود
گریستن بر مرده با رقت قلب بغیر نوحه وروان کردن اشک بدون بلند
کردن آواز باک نیست وبران مواخذه نی* بق* تی* عی* فر* ما*
ز آه وناله توان کرد سینه را خالی دل پر آتش وچشم پر آب را چه کنم
گرفتم این که به بندم زبان ز نالیدن طپیدن دل پر اضطراب را چه کنم
ابوداود وترمذی از حضرت عایشه رض آورده اند که رسول علیه السلام
با وجودیکه راضی ترین خلق بقضای آلهی وشاکر وصابر ترین از هر مخلوق
بود بعد از موت عثمان بن مظعون گریه کرد وچشم مبارک وی اشک
میریخت وهر گاه ابراهیم پسر آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک بجان
دادن بود چشمهای آنحضرت بگریه درآمد وفرمود چشم اشک می ریزد
ودل اندوهگین میشود پس عبد الرحمن بن عوف گفت یا رسول الله
تو با این معرفت وجلالت شان گریه میکنی واشک میریزی وحال آنکه
ما را ازان منع میکردی آنحضرت فرمود ای پسر عوف این اشکها اثر شفقت
ورحمت وعلامت رقت قلب است بر مقبوض بمشاهده حال وی که با این

ضعف بنیت بشدت نزع مبتلاست نه از جهت جزع و بی صبری و ناشکیبائی
چنانکه تو خیال کرده و من شما را نهی نکردم مگر از دو آواز فاجره که حضرت
پروردگار آنرا لعنت کرده است یکی آواز سرود هنگام نعمت دوم آواز نوحه
وندبه که مزامیر شیطان اند وقت مصیبت لیکن این گریه اثر رحمت است
که الله تعالی در قلوب رحما نهاده *سن* و نیز آنحضرت عم فرمود خدای
تعالی باشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند بلکه عذاب الهی و رحمت
وی همه مترتب بر فعل زبان میگردد اگر نوحه کرد یا سخنی ناشایسته گفت
مستحق عذاب گردد و اگر حمد خدا گفت و آیة ترجیع خواند مستوجب
رحمت و ثواب شود *شم* و نیز فرمود هر چه از چشم باشد که گریه است
و از دل که غم و اندوه است از خدا است یعنی راضی است از ان و چیزیکه
از دست و زبان باشد از شیطان است یعنی خوش میشود بدان زیرا که
آدمی از ان در معصیت می افتد *شت* رسول علیه السلام فرمود مومن
هرگاه می میرد چهل صباح فصلای او و مصعد عمل او از آسمان و مسکن
او از بقاع زمین بروی میگریند *شج* و نیز آنحضرت فرمود برای
هر مسلمانی در آسمان دو در است دری که از ان اعمال صالحه او بالا می رود
و دری که از ان رزق او فرود می آید پس چون مسلمان می میرد آن هر دو
در بروی میگریند بجهت حرمان ازین سعادت و فقدان این نعمت * بکای
باب صعود از جهت آنکه بدان مشرف میشد و گریه در رزق بسبب آنکه
رزق بر اعمال صالحه معین بود *شت* شج *شر* آنحضرت علیه السلام
فرمود هرگاه مومنی در غربت بمیرد و کسی از گریه کنندگان او در
آنجا نبود الله تعالی او را عذاب نکند و بفرماید تا ملائکه سماوات
و ارضین بروی بگریند *شت* شر* بیکسان را نه پی در کار نیست

*ابو خواهد بر مزار ما گریست مرویست که هرگاه مومن می میرد ملائکه گریه کنندگان او را مساعدت و معاونت میکنند واگر کسی از ایشان نباشد ملائکه خود بگریند و چون کافر می میرد هیچ موضعی بر وي بکا نمیکنند قال الله تعالی فما بکت علیهم السماء والارض *یعنی فرعون وقوم او* شع *له سفیان ثوری روایت کرد که هر خیری که در آسمان می باشد بکای آن بر مومن است برای کرامت او نزد یك الله تقدس وتعالی *شر* فصل سوم در آنکه نوحه و بکای اهل میت موجب عذاب مرده می شود *در احادیث صحیحه آمده *ان المیت یعذب ببکاء اهله علیه *مرده عذاب کرده می شود در قبر بسبب نوحه وگریه کردن اهل وعیال وکسان وي بر وي *نق* ما* ودر روایتی کسیکه نوحه کرده شود بر وي عذاب کرده شود در روز قیامت* وام المومنین عایشه رض این حدیث را بر وجهیکه معنی آن بظاهر در فهم در می آید انکار کرده واستبعاد نموده وگفته آنحضرت علیه السلام هرگز این چنین نگویند کسی بگناه دیگری چرا معذب شود وفرمود شما را قران مجید درین باب بس است بخوانید ولا تزر وازرة وزر اخری *ود ر روایت دیگر آمده که عایشه رض گفت پیغمبر خدا نفرموده که میت عذاب کرده میشود بجهت بکای اهل وي بر وي بلکه حق تعالی عذاب مر کافر را زیاده میکند بجهت بکای اهل وي بر وي پس این امر مخصوص بکافر است که معذب خود اوست و بکای اهل وي سبب مزید عذاب گردد نه آنکه بطریق حکم کلي فرموده *ست* شم *ودر کنز العباد گفته که قول آنحضرت را *ان المیت لیعذب ببکاء الحي *ذو تاویل است اول آنکه در ایام جاهلیت عادت بود که اهل وعیال خود را بنوحه وبکا وصیت میکردند پس پیغمبر خدا اعم از ان منع فرمود *انما یعذب المیت ببکاء اهله اذا اوصي بذلك *در* نق *وثاني

آنکه آنحضرت صلعم بر قبر یهودیه گذشت دید که اهل او برو گریه میکنند
پس فرمود ایشان برو میگریند و حال آنکه او در قبر خود عذاب کرده
می شود * پس راوی این حدیث گمان برد که میت بسبب بکاء اهل خود
معذب می گردد * و این هر دو تاویل مناسب و احوط است تا میان قول نبی
عم و قول الله تعالی ولا تزر وازرة وزر اخری توفیق بود و تناقض مرتفع شود
و در صحیح مسلم و بخاری آمده که رسول عم فرمود میت بچیزی که برو نوحه
کنند تا روز قیامت در قبر با آن عذاب کرده می شود یعنی با آنچه نوحه گران
او را می ستایند و سخنی که صائحان و نائحان آن را برای میت میگویند
مثل واجبلاه و اسیداه و مانند آن پس خدای تعالی بر وی دو فرشته
میگمارد و ایشان بر سینهٔ او مشت میزنند و آن سخنان بطریق استهزاء و
سخریه باو میگویند که ایا تو همچنان بودی و این نیز نوعی از عذاب است
* مروی است که هرگاه نائحه بر میتی نوحه کند پس اگر آن میت
وصیت بآن کرده باشد فرشتهٔ عذاب موهای پیشانی او را بگیرد و بجنباند
و بگوید ایا تو چنین و چنین بودی و اگر وصیت نکرده باشد و گفته شود
باو که ایا تو چنین بودی آن مرده شرم یابد و آن را مکروه دارد * شج *
مرویست که بسبب گریستن زنده بر مرده آب گرم بر وانداخته شود * شج

فصل چهارم در صبر بر مصیبت * با نزول مصائب و حدوث نوائب صبر
ورزند و گرد جزع و فزع نگردند چه صبر رنج مصیبت را مرتفع گرداند و صابر را
بثواب مخلد و سعادت موبد برساند و جزع فائدهٔ مصیبت را باطل نماید
و شخص متوفی از فزع باز نیاید * در بلیت جزع مکن که جزع *
* به تمامی دولت کند رنجور * * هیچ رنجی تمام تر زان نیست *
* کز ثواب خدای مانی دور * صبر آن نیست که اگر بر بندهٔ بلای

ومکروهی برسد ننالد ورضا آنست که چون آفتی ورنجی رسد دلش ناخوش
نگردد * اول سطری که در لوح محفوظ نوشتند این بود که * من لم یرض بقضائی
ولم یشکر علی نعمائی ولم یصبر علی بلائی فلیطلب ربا سوائی * تنبیه ای عزیز
ما بندگان خدائیم بنده وآنچه در دست بنده بود ملک مولی باشد اگر
خواهد نفسها ومالهای ما را با ما باقی دارد واگر خواهد باز ستاند پس جزع
نکنیم بستدن چیزی که ملک اوست بلکه صبر نمائیم که این دلیل بنده
بر رضای باری تعالی است * تدبیر وچاره چیست درین درد غیر صبر *
چون بود بودنی چه توان کرد غیر صبر * امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رض
فرمود اذکروا مصائب رسول الله یذل علیکم مصیبتکم * صاحب مصیبت را
باید که در وقت اصابت مصیبت از مصائب رسول عم یاد آرد که اکثر
فرزندان پیش وی وفات یافتند * ونیز از وفات پیغمبر خدا عم بر اندیشد
وآن مصیبت جگر سوز انفس وآفاق را پیش خاطر آرد تا مصیبت او بر وسهل
ورنج او براحت مبدل گردد واجر جمیل وثواب جزیل او را مدخر ومحصل شود

* کفی بموت محمد لی شاهد * * ان العزیز علی القضاء ذلیل *

اندیشه زمرگ مصطفی باید کرد شادی وطرب جمله رها باید کرد
او با شرف وکمال چون زنده نماند ما را طمع خام چرا باید کرد *

* عبرت * ای عزیز اگر کسی ورقا بعد ورق تصفح جریدهٔ
روزگار نماید دلی بیدرد هجران وسینهٔ بیداغ حرمان نیابد
یکتن درین زمانه بیداغ ماتمی نیست . گردیم بسیر عالم از ماه تا بماهی
واگر احدی در صدد تفحص بلاد وامصار در آید خانهٔ
بی دود آه ماتم زده وسرای بی نوای نوحهٔ غمزده نه بیند
سرای جهان خانهٔ ماتم است بود ماتمی هر که در عالم است

بکن تعزیت اهل مصائب که تخم راحت دنیا و دین است
ثشان گزد غم از روی حزینان که فردا مایهٔ شادیت این است

باب پانزدهم در تعزیت وجزآن وآن مشتمل برچهار فصل است * فصل یکم
در مسنون بودن تعزیت * تعزیت صبر وشکیبای فرمودن است مصیبت زده را
بموعظهٔ حسنه وخرسندی دادن باعلام ثواب جزیل * وعزا بمعنی صبر
* شبت * رفتن نزد اهل مصیبت وتعزیت وتسلیت وترغیب وتحریض
بصبر ورضا بقضای الله تعالی بایشان سنت است * بق * سه * زی * رسول
علیه السلام فرمود کسیکه مصیبت زده را تعزیت کند وتسلی دهد مراورا
اجری است مثل اجر مصیبت وصبر بران * بق * زی * فر * مر *
آباد زلطف ساز دلهای خراب کز رحمت حق دل تو آباد شود
ونیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسیکه مسلمی را بمصیبت تعزیت
کند خدای تعالی او را در قیامت لباس بهشت پوشاند * ونیز فرمود کسیکه
ثکلی را تعزیت نماید وامر بصبر کردن فرماید مراورا جامهٔ بهشت
پوشانیده شود * شت * تعزیت از حقوق اسلام است آنحضرت صلعم
فرمود حق مسلم بر مسلم این است که چون بیکی مصیبتی رسد دیگری
ویرا تعزیت فرماید وبصبر ورضا ترغیب نماید وبزیادت ثواب خبر دهد
وبرای میت برحمت ومغفرت دعا کند * ای * تی * خن * فصل دوم
در مدت تعزیت * تعزیت مر صاحب مصیبت را حسن است ووقت آن از
حین موت تا سه روز وبعد ازان مکروه زیرا که دران تجدید حزن است اما
اگر معزی یا معزی الیه دران سه روز غائب بود بعد سه روز باآن باک نیست
* عی * د ر * مر * وبعضی تا هفت روز نیز گفته اند * ست * تعزیت جز
یکبار نماید پس اگر معزی اهل میت را یکبار تعزیت نمود بار دیگر

تعزیت نمودن نشاید* ای *بق *تی *غی *تعزیت روز اول افضل است *بق *نق *وبعد سه روز مکروه مگر برای غائب *در *اجتماع مردم بر صاحب مصیبت مکروه است *ای *تی *شت *ونزد بعضی اجتماع مردم درخانهٔ میت تا سه روز برسم تعزیت روا ست اما بعد سه روز مکروه وتعزیت بر سر مقابر ونزد یك قبر وبابِ دار مکروه است *بق *شت *نق *تعزیت بعد از دفن اولی است اما اگر معزی جزع وفزع شدید از اهل مصیبت بیند تعزیت را مقدم کند *می *مستحب است که جمیع اقارب میت را از صغار وکبار ورجال ونساء تعزیت نمایند اما اگر صاحب مصیبت زن جوان باشد پس اورا تعزیت نکنند مگر محارم او *عی *افره می *برای تعزیت کسی که نزد او زنان صائحه ونائحه باشند نروند اگرچه قطع رحم گردد *شع *پند *اهل میت را باید که پناه بحبل المتین واصبر وما صبرك الا بالله *بزند ودست اعتصام بعروة الوثقای انا لله وانا الیه راجعون *زده بقضای الٰهی راضی شوند زیرا که صبر وقت کوفت نخستین واول زمان اصابت مصیبت معتبر ومحمود است چه بعد از گذشتن آن وقت خود بضرورت صبر می باید کرد وشکیبائی می باید ورزید رسول عم فرمود *انما الصبر عند اول المصیبة *شم *
اذا انت لم تسل اصطبارا على الدنا سلوت على الايام مثلوا لبها ثم
وللواجد المكروب من زفراته سكون عزاء او سكون لغوب

فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزیت روا بود وآنچه جائز نباشد *مستحب است که معزی صاحب مصیبت را گوید *ان لله ما اخذ وله ما اعطی وکل شیء عنده باجل مسمی *عی *مستحب است که تعزیت کنند ودر تعزیت اهل مصیبت مسلم بمیت مسلم چنین گوید *غفر الله تعا

لمیتک وتجاوز عنه وتغمده برحمته ورزقك الصبر علی مصیبته واجرك
علی موته* ای* تی* شم* عي* کل* یا چنین گوید* اعظم الله اجرك
واحسن عزاك وغفر لمیتك* بق* زي* مر* نق* اما اگر میت مسلم غیر
مکلف باشد غفر لمیتک نگوید* مي* ودر تعزیت کافر بمیت مسلم
بگوید* احسن الله عزاك وغفر لمیتك ونگوید اعظم الله اجرک* عي*
ودر تعزیت صاحب مصیبت مسلم بمیت کافر چنین گوید* اعظم الله
اجرك واحسن عزاك* عي* ونگوید* غفر لمیتک* ودر تعزیت کافر بمیت
کافر این بگوید* اخلف الله علیك ولا نقص عددك* عي* با اهل مصیبت
مصافحه نمودن وکلماتیکه دل اورا تسکین وصبر بخشد گفتن مستحب است
خت اگر معزي معزي الیه را گوید بر تو سخت مصیبتي یا بزرك حادثه
رسید بعضی گفته اند کفر است ونزد بعضی کفر نیست لیکن خطای
عظیم است وبعض فتوی بجواز آن داده اند *شم* واگر معزي اهل
مصیبت را گوید هرچه از جان وعمر او بکاست در عمر وجان تو بیفزاید
کفر است *شت* شم* واگر گفت عمر تو زیاده باد این نیز خطا وجهل
شت واگر گفت فلان مرد وجان بتو پیوست یا بگفت وي مرد وجان
بتو سپرد کافر گردد* کل* فصل چهارم در استحباب اطعام باهل میت
ودر جواز خوردن آن دیگرانرا* خویشان ودوستان وهمسایگان میت
را مستحب است که در ایام مصیبت طعام باهل میت فرستند ودر خوردن
آن الحاح ومبالغه نمایند* وصبر وشکیبائی فرمایند* بر* شن* شع* فر*
زیرا که پیغمبر خدا صلعم عیال عم خود حمزه را در ایام تعزیت وه ه ... ت
طعام داد* زي* شع* فی المشکوة لما جاء نعي جعفر قال النبي علیه السلام
اصنعوا لآل جعفر فقد اتاهم ما یشغلهم* قال الشیخ عبد الحق المحدث

ملا نمرتهم

* خت * شر * لہ * وبعضي گفته اند براي هر ميت جد اگانه صدقه دهند كه روح او خوشنود و روح مرده بيشتر مي باشد *

* فصل دوم در رسيدن ثواب اعمال حسنه بمرده و بمتعلق نيز *

ايصال و بلاغ ثواب اعمال خير از عبادات بدنيه چون نماز و روزه وحج وختم قران ودرود وتسبيح وتهليل واستغفار ودعا وغيره * وعبادات ماليه چون اعتاق وصدقه زر ونقره و پارچه وغله وطعام وجز آن براي موتي واحيا نزد اهل سنت وجماعت جائز وروا ست وثواب هريك از آنها در هر حال بايشان ميرسد بالاتفاق * بق * كذا * ما * وفرقي نيست درميان اين كه بوقت عمل نيت ثواب براي غير خود كنند يا وقت عمل نيت ثواب اين چيزها براي نفس خود نمايند وبعد از ان ثواب آنرا بديگري بخشند مرده باشد يا زنده و منكر آن از اهل سنت نيست * بق * چي * كذا * ما * في البحر الرائق وكذا في الهداية والدر المختار في باب الحج عن الغير الاصل فيه ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلواة او صوما او صدقة او قراة قران او ذكرا او طوافا او حجا عند اهل السنة والجماعة وبهذا علم انه لا فرق بين ان يكون المجعول له ميتا او حيا والظاهر انه لا فرق بين ان ينوي عند الفعل للغير او يفعله لنفسه ثم بعد ذلك يجعل ثوابه لغيره لاطلاق كلامهم * وفي الچلپي حاشية شرح وقايه ان للانسان ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة من الصلوة والصوم والحج والصدقة والتلاوة وغيرها من جميع انواع البر ويصل الى الميت وينفعه * وفي العالمگيري الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة او غيرها كالحج وقراة القران والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم السلام والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع انواع البر * اگر بهم نيت اصابت ثوابش

باموات قران خوانند وصدقه دهند و دعا نمایند ثواب آن عمل چنانچه
برای میت میرسد برای عمل کنندگان هم باقی میماند واز اجر ایشان
چیزی نقصان نمی پذیرد * له * اگر کسی برای پدر خود که مرده است
برده آزاد کند پس ولا برای پسر است وثواب برای پدر بی آنکه از اجر پسر
نقصان گردد وهمچنین صدقات ودعوات برای والدین وجمیع مومنین
وسائر مومنات که از اجر صدقه ودعا کنندگان چیزی نقصان نمی گردد
وباموات هم میرسد * خت * له * باید دانست که صدقه بر دو نوع است یکی
واجبه که محض حق فقر است وگرفتن آن بر بنی هاشم واغنیا حرام چون
زکوة وکفارهٔ یمین وبهشر ومن زمند ورات ند رالله تعالی * دوم صدقه نافله
وتطوع که گرفتن وخوردن آن بر بنی هاشم واغنیا حلال بود چون هدیه
وهمچنین چیزهایی که برای ارواح انبیا علیهم السلام واولیاء صلحا مهیا
سازند بشرط آنکه نزد آنها تقرب بجناب ایشان منظور نباشد * ونیز سابق
باین چیزها ندر نکرده باشند * وتطوع بجای آوردن چیزی است که واجب
نبود ودر دادن وخوراندن این قسم صدقات بتونگران هم ثوابی است اما
کم از ثواب دادن وخوراندن بفقیران * در تحفه حاشیه در مختار می نویسد
صرح فی الذخیرة بان فی التصدق علی الغنی نوع قربة دون قربة الفقیر *

فصل سوم در خواندن قران مجید برای میت * خواندن قران نزدیک قبر نزد
ابوحنیفه رح مکروه است ونزد محمد رح مکروه نیست ومشایخ حنفیه رحمهم الله
قول محمد را اختیار کرده اند وصحیح همین است وفتوی همین است * در *
سه * فر * عي * نسب * ودر منتفع شدن موتا بخواندن قران اختلاف
کرده اند اما مختار آنست که منتفع می شوند والله تعالی به سبب آن تخفیف
عذاب از ایشان میکند * بق * عي * ثواب خواندن قران بهرجا که باشد

بمیت میرسد واجر آن مرخوانند هرا هم حاصل میگردد * و تلاوت قران
برای میت نزدیک قبر یا در خانه مکروه نیست و همین صحیح است و جمهور
متقدمین و امام ابو حنیفه و مالک و احمد و متاخرین اند و مسلمانان
در هر بلاد و قری برای مردگان خود قران میخوانند و هیچکس ازان انکار نکرد
* شت * شح * شر * قال النبي علیه السلام نوروا قبور موتاکم بالقران * یعنی
ثواب خواندن قران بمردگان خود بخشید تا حق تعالی قبر ایشان را منور و مدام
گور منقح گرداند * شح * اجلاس قاریان برای خواندن قران نزدیک
قبر بر مذهب مختار مکروه نیست زیرا که در حق اهل مقابر مفید و سود مند
است چه موجب نزول رحمت و ازاله تکالیف از میت می شود
* در * قر * ما * می * شیخ محمد بن الفضل بره گفته خواندن قران در مقبره
بجهر و با آواز بلند مکروه است اما اگر آهسته و نرم خوانند باک نیست
اگرچه ختم کنند * شت * عی * نت * و از شیخ امام محمد بن ابراهیم مرویست
که سوره ملک بخوانند و فرقی نیست در میان جهر و مخافت * شت * نب
و نیز در خواندن آیة الکرسی و فاتحه و اخلاص و غیرها عند القبور آثار
وارد است * له * شیخ عبد الله نافعی ره در روضة الریاحین آورده که شیخ
عز الدین عبد السلام را در خواب دیدند که گفت ما در دنیا حکم کرده
بودیم که ثواب خواندن قران بمیت نمیرسد و درین عالم بر خلاف آن
ظاهر شد و دریافتم که میرسد * شت * خواندن قران در مصحف
احب است اما ختم قران بجهر بجماعت که بفارسی سیپاره خوانی گویند
بدعت زیرا که صحابه بر نهی تصغیر و تجزی قران شریف اتفاق دارند
مگر متاخرین بجهت تسهیل ختم آنرا مستحسن دانسته اند درینصورت
لائق آنست که قاریان در جای علاحده بنشینند تا بجهت آمد و رفت

بردمان مضطرب شده قیام وحرکت ونقل از جای بجای نشوند وبآواز نرم و
آهسته وحسبة لله خوانند وبرآن اجرت نخواهند * شع * در طلب اجرت
برای قرأت برای میت اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته جائز نیست
وهمین مختار است * نب * چه مدار ثواب بر خلوص نیت است وهرگاه
مقصود عامل از عمل اخذ اجرت بود هرگز مثاب نه شود تا بدیگری چه
رسد * فی البحر الرائق ولم ار حکم من اخذ شیئا من الدنیا لیجعل شیئا من
عبادته للمعطی وینبغی ان لا یصح ذلك * وفی الهدایة الاصل ان کل
طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجار علیه عندنا لقوله علیه السلام
اقرؤا القرآن ولا تاکلوا به * وبعض مشائخنا استحسنوا الاستیجار علی تعلیم
القرآن الیوم لانه ظهر التوانی فی الامور الدینیة ففی الامتناع تضییع حفظ
القرآن وعلیه الفتوی * وصیت میت باین که این قدر از مال او بقاری دهند
تا بر قبر وی قرآن خواند باطل است وبعضی گفته اند اگر قاری معین بود جائز
بوجه صله نه اجرت * ونزد بعض جائز نبود اگرچه قاری معین باشد * عی *

فصل چهارم در احتیاج مردگان بدعا وصدقه وقرأة قرآن * اهل گورستان
منتظر فاتحه ودعا وصدقه می باشند پس اگر کسی از اقربا واحبا بگورستان
گذر کرده وچیزی از آنها بجا آرد شادان وفرحان شوند والا ناخوش گردند

ای اهل حیات مرگ را یاد کنید　　خود را ز غم زمانه آزاد کنید
چون می گذرید بر سر تربت ما　　از فاتحه و زدعا مرا شاد کنید

رسول علیه السلام فرمود مردگان در گور خود بدعا وصدقه محتاج ترند
که زندگان بطعام وشراب * ونیز آنحضرت عم فرمود مرده در گور
مانند غریق وفریاد کننده است وامید وار دعا وصدقه
که از احیا باو رسیده می باشد * پس وقتیکه چیزی از آنها از ایشان باو برسد

از دنیا و آنچه در دنیاست اورا عزیزتر بود * شر * له * مرویست که روح میت در خانهٔ خود هفت شب متصل می آید و بعد ازان در اوقات و ایام و لیالی فاضله و متبرکه * شع * ارواح مومنان در هر شب جمعه و روز عاشورا و در شب نصف شعبان و روزهای عید باذن الهی خلاص میشوند و منتشر میگردند پس اول سوی مقابر خود می آیند پستر هر یکی در خانهای خویش و در ساحت ابواب و فضای بیوت می ایستند و نظر می کنند که از برای وی تصدق میدهند یا نی اگر از صدقه نشان می یابند خوش می شوند و دعای خیر می نمایند و گرنه بصوت حزین و آواز غمین ندا میکنند و میگویند ای اهل و عیال و اقربای ما مارا بدعا و فاتحه یاد کنید و بدادن صدقه و خیرات عطوفت و رحم بر حال ما نمائید و مارا یاد آرید و فراموش نسازید * وای کسانیکه در خانهای ما ساکن شدید و از چیزهای که مادران سعي و کوشش کردیم بهره یافتید و در قصرهای وسیع ما اقامت نمودید و ما در قبر تنگ و زندان سخت رغم دراز و فقر و احتیاج شدیدایم و این همه اموال که حالا در دست شماست بید قدرت و قبضهٔ اختیار ما بود اگر در راه خدا نفقه میکردیم بچیزی از ان مسئول نمی شدیم شما میخورید و می آشامید و ما در معرض حساب گرفتاریم و در عذاب مبتلا پستر گریان باز میگردند و با آواز حزین دعای بد می کنند و میگویند بار خدایا ایشان را از رحمت و بخشایش خود ناامید گردان چنانکه ایشان مارا از دعا و صدقه نومید ساختند * ای * خت * شع * تنبیه * زهی بدبخت طائفهٔ که در اول حال مال دنیا بزحمت بسیار جمع آرند و در آخر عمر بحسرت بیشمار بگذارند

تا کی ای خواجه مال جمع کنی که بمرگ از تو باز خواهد ماند
بر میفروز آتشي که ازو بتو سوز و گد از خواهد ماند

در نوادر الاصول آورده ارواح مومنان بعد از مردن سی سال با قربای خود می آیند * ده سال اول هر روز و شب و ده سال دیگر شب های آدینه و شب برات و عیدین و ایام تشریق و روز عاشورا * و ده سال دیگر ایام اعیاد و بعد از سی سال در گورستان بیایند با میل را انتظار دعای زنانی و آبی و بد آنچه کسی بد ل یاد کند * فصل پنجم در منع ذکر مردگان بدیها *
بد گفتن در حق مردگان نباید و دشنام دادن نشاید زیرا که مردگان را بسبب قوت مدرکه علم بر افعال و اقوال زندگان و خوب و زشت و نیک و بد احیا می شود و بسبب بد گفتن زنده در حق ایشان ایذا می یابند چنانکه انسان را در زندگی ایذا میرسد بعد مردن او را در گور وی ایذا میرساند اگر بد و نیک بود در روی نیفت از پس مرده بد نشاید گفت رسول عم فرمود مردگان را بد مگوئید و دشنام مدهید زیرا که ایشان جزای اعمالی که کردند بیافتند و بسوی آنچه از کردار و افعال پیش فرستادند برسیدند اگر خیر است بدی یاد کردن نشاید و اگر شر است شاید که بخشیده شوند چه الله تعالی اگر خواهد عفو فرماید و اگر خواهد عذاب نماید پس اگر آمرزیده گردند ذکر کردن شما آنرا وقوع در ما لا یعنی است * شعر *
بکشای چشم عبرت و هشدار کان گروه * رفتند اگر ستوده و گر ناستوده اند
در کشت زار دهر بر آب حیات خویش * تخمی که کشته اند بر آن درووده اند
آنحضرت عم فرمود نیکیهای مردگان خود را یاد کنید و بگوئید و از ذکر بدیهای ایشان باز ایستید * شعر * ذکر المیت بعد موته بجز یمته منهی عنه * بر * ذب * و نیز فرمود مردگان خود را جز به نیکی یاد مکنید و زبان خود را به بدی و سب ایشان مکشائید * چه اگر از اهل بهشت اند خود را به بد گفتن وی دا نسبت گناه گار سازید و اگر از اهل دوزخ هستند پس ایشان را

بد آنچه هست بس است * شعر * و در اخبار آمده که اگر کسی میت را بد می
یاد کند مرده ببر و لعنت فرستد و بگوید * اللهم اهتک ستره کما هتک ستری
* شعر * و در خبر است که هر که مرده را دشنام دهد گویا صد و بیست و چهار
هزار پیغمبران را دشنام داده باشد * شعر * فرقهٔ شیعه لعن و تبرای اهل
سنت و جماعت از موتا و احیا بر خود لازم دانند و کسانیکه تازه این مذهب
اختیار کنند بر آبا و اجداد و اسلاف خود که از اهل سنت و متصف بفضائل
علم و عمل بوده اند نام بنام نفرین و لعنت کنند و بجای فاتحه و دعا و دیگر
خیر فحش و دشنام بکار برند و حقوق ایشان باین نهج ادا سازند * رباعی

این رفضیها که امت شیطانند — پر بیدین اند و سخت بی ایمانند
از بسکه خطافهم و غلط بینانند — سنی را نیز خارجی میدانند

در ستنی است که در کفر فرقهٔ شیعه که فی زماننا مذهب ایشان مروج است
شبهه نیست زیرا که ایشان سب صحابه میکنند و اعتقاد بحقیت
خلافت خلفا که خدای تعالی بسبب ایشان دین را تمکین داده ندارند

از بعد نبی خلیفهٔ عهد و ولی — بوبکر و عمر شناس و عثمان و علی
این نکته بجان شنو اگر اهل دلی — اجماع صحابه بهتر از نص جلی

و در کتب فقه مسطور است که هر که انکار خلافت امیر المومنین
ابوبکر صدیق رضی الله عنه نمود منکر اجماع قطعی شد و کافر گشته

هست اجماع صحابه بیخ دین — مطلع انوار و مفتاح یقین
هر که زین اجماع در انکار شد — ز خدا و مصطفی بیزار شد
راندهٔ درگاه مولی گشت زود — عقدهٔ بدبختیش نتوان گشود

در عالمگیری است الرافضی اذا کان یسب الشیخین او یلعنهما العیاذ
بالله فهو کافر و ان کان یفضل علیا علی ابی بکر لا یکون کافرا لکن مبتدع واو[illegible]

عائشة رض کفر باللہ * وفی البحر الرائق فی فصل التعزیز الرافضي کافر
اذا کان یسب الشیخین ومبتدع ان فضل علیا علیهما من غیر سب کما فی الخلاصه
وایضا فیه من انکر امامة ابي بکر الصدیق فالصحیح انه کافر وکذلک من
انکر خلافة عمر رض فی اصح الاقوال ویجب اکفارهم باکفار عثمان وعلی
وطلحة وزبیر وعایشة رضي الله عنهم * وفی الاشباه والنظائر کل کافر تاب
فتوبته مقبولة فی الدنیا والآخرة الا جماعة الکافر بسب النبي او الشیخین او
احدهما * ودر دستور القضاة وابراهیم شاهي گفته الرافضی اذا کان یسب
الشیخین او یلعنهما یکون کافرا * ودر درمختار آورده من سب الشیخین او طعن
فیهما کفر ولا تقبل توبته * ودر تذکرة الابرار آورده من شتم خلفاء
الراشدین رضي الله تعالی عنهم فقد کفر خلود ابحیث ان تاب لم تقبل توبته

ناموس نبي با آن علو شانش   در خاک فگند امت بي ایمانش
امروز نماندست درین هیدیانات   جز دلت دوستان و فرزندانش

پیغمبر خدا فرمود هر که یکي از یاران مرا بد گویند ه باشد الله
تعالی بروي جانوري گمارد که تا قیامت گوشت او را ببردازین
حدیث حال روافض وخوارج خذلهم الله تعالی معلوم گردید که
وعید صریح است مرشا تمان اصحاب آنحضرت را صلعم * شعر *

با صحاب پیغمبرا قتدا کن   طریق اهل بدعت را رها کن
خطرناک است باایشان عداوت   ند انند این حدیث اهل شقاوت

اول آن اولین خلیفهٔ کاز   ثاني اثنین اذ هما فی الغار
دوم آن کز شکوه پایهٔ او   دیو بگریخته ز سایهٔ او
سوم آن جامع جریدهٔ پاک   چاشنی گیر خوان ارسلناک
چارم آن قصر وحي را دهلیز   در علم و کلید خیبر نیز

راه پیغمبر و صحابهٔ گزین   کان رساند ترا بحور و قصور
دست او هرچه محدثاست بدار   که بود محدثات شر امور

باب هفتم در بعض امور غیر مشروعه و رسوم بدعیه و جز آن و آن مشتمل
بر پنج فصل است * فصل یکم در منع رسوم مروجهٔ از سوم یا چهارم و
چهلم و جز آن * پوشیده نماند که آنچه مردم بلاد عجم درین زمانه ارتکاب
تکلفات میکنند مثلاً در روز سوم یا چهارم فرش میگسترند و خیمه میزنند
و گل بر پیالهٔ ارگجه می نهند و خوشبو و طیب و غیر آن تقسیم می نمایند
و صرف اموال از حق یتیمان و بیوگان بی وصیت میت میکنند همه بدعت
شنیع و فعل حرام است نعوذ بالله منها * سنت * شت * شم * بسط الفراش فی
ایام التعزیة من اقبح القبائح * نب * بشرع کوش کزین خانه سوی دار بقا
روند کان ره شرع شادمان رفتند * ارگجه و سودهٔ صندل و گل بعد از
استعمال آن در مقبره بردن و بر قبر پاشیدن برسم بعض کفرهٔ هند می ماند
که ایشان بروز چهارم خوشبو و شیر وغیره برمرگهت می برند و در جای که
مردهٔ خود را سوخته باشند می پاشند   گر نه فرد یک خود مسلمانی
این نه رسم و ره مسلمان است   در نصاب الاحتساب گفته که
مردان را بروز سوم استعمال گلاب و مس طیب تشبه بزنان باشد چه زنان را
همچو مردان در مصیبت موتای اقربا زیاده بر سه روز سوگ و غم داشتن
حرام است و در مصیبت زوج تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب پس
زنان را رخصت است که در ماتم مصیبت اقربا بعد سه روز مس طیب و
استعمال خوشبوها نمایند تا حداد و سوگ ایشان زیاده بر سه روز که
ممنوع است نکشد * مروی است که ام حبیبه رض در مصیبت پدر خود ابن
ابی سفیان طیب خواست و بعد روز سوم بعارض و هر دو ذراع خود را

باتّباع مسیح کرد و گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر ان تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها فانها تحد علیه اربعة اشهر وعشرا *نبت* اجتماع زنان در ایام مصیبت و نوحه نمودن و بزمین خوابیدن و تکلفات دیگر کردن از افعال غیر مشروعه و بدعات مستقبحه است *له* بر اهل میت لازم و متحتم است که مرتکب بدعات و منہیات و مبادرا هری که از ایمهٔ دین ماثور و علمای مجتهدین منقول نبود نشوند و بماتم و نوحه و تجدید مصایب زیاده بر سه روز قیام ننمایند و نگذارند که احدی از زنان بیگانگان و خویشان شب بخانهٔ ایشان بمانند بلکه در شب اول همه را رخصت انصراف دهند واصلاً و مطلقاً بجهت افتخار نفس و شرم قبیله آنچه در سوم یا چهارم و در دهم و بیستم و چهلم وغیر آن معمول بوده باشد بعمل نیارند بلکه هرگاه خواسته باشند حسبةً لله طعامی یا نقدی بقدر استطاعت بفقرا و صلحا ایثار کنند و ثواب آن بروح میت بخشند *بروز چهارم قبر را بستن و درست ساختن و گل اندود نمودن و بچادر پوشیدن ممنوع است* در نصاب الاحتساب آورده که پوشیدن قبر غیر مشروع است در حق رجال عند الدفن و بعد ازان *و در حق زنان بعد ریختن خاک و برآوردن گور* قبر پوش ما غریبان در جهان نایاب نیست *چادری بر تربت ما بهتر از مهتاب نیست* اخراج روح میت بروز چهلم یا روز دیگر چنانکه رسم این دیار گردیده از اقبح بدعات سیئه و خلاف شریعت غرا و از افعال لغو و اعمال بیجا و ارتکاب قبایح و مذلت و ترویج بطلان و ضلالت و استحسان رسوم جاهلیت است العیاذ بالله *بر حال مردم این زمانه باید گریست که یکی خود ببلای موت احبا و مفارقت اقربا مبتلا گردند و علاوه بران خسران مآل و شقاوت آخرت

اند وزند وبوعید یوم لا ینفع مال ولا بنون ماخوذ وگرفتار شوند*
اللهم ثبتنا علی متابعة السنة وجنبنا عن ارتکاب البدعة*

یارب زمنا هیم حذرده   درکوی شریعتم گذرده

فصل دوم در اتخاذ طعام در ایام مقرره ودر وصیت باطعام* اهل مصیبت را
اتخاذ طعام برای فقرا تا سه روز وخوردن ایشان از آن مکروه نیست اما
ترتیب طعام برای اقربا واغنیا وخوردن ایشان آنرا تا سه روز ایام مصیبت
مکروه است وبعد انقضای سه روز عام ازین که برای ارواح موتی باشد یا
بسبیل ضیافت وکذا خوردن آن غنی وفقیر را برابر است که دعوت کرده
شوند یا با یشان فرستاده شود مکروه نبود چه در تصدق با غنیا نیز
ثواب است اما کم از ثواب تصدق بفقرا* شیخ* له* زیرا که صدقه موتا از
قسم صدقات واجبه نیست که مختص حق فقرا باشد وسوای ایشان بدیگری
حلال نبود بلکه از تطوعات است که تصرف آن بدیگران هم جائز باشد
در بحر زخار گفته اتخاذ اهل المیت طعاما للناس فبدعة لم ینقل بها حد
اتخاذ ضیافت در سه روز ایام مصیبت مکروه است زیرا که ایام مصیبت ایام
حزن وتاسف است پس امری که از لوازم سرور باشد ارتکابش دران لائق
نبود اما اگر طعام برای فقرا پزند نیکو باشد بشرطیکه ورثه بالغ غنی وحاضر
باشند وگرنه از ترکهٔ میت نگیرند* بق* تی* فر* قن* ودر عالمگیری
است لا یباح اتخاذ الضیافة عند ثلثة ایام* اجابت طعامی که برای میت
مهیا وآماده کنند مکروه است لما فی الحدیث ان الله ورسوله بریئان من
الذین یاکلون من طعام المصیبة قبل ثلثة ایام* خن* اجتماع مردم بر طعام
موتی مکروه است زیرا که تشبه ببعض کفره دارد* شیخ* له* یکره اتخاذ
الضیافة وعلامة ذلك ان یدعو الاغنیاء والاقرباء ویحرم الفقراء والضعفاء* خمت*

ونیز در آن مذکور است * ان الدعوة للعزاء یوم الثانی ویوم الثالث
قبل عة لم یفعله الصحابة والتابعون * اتخاذ طعام اهل میت را
برای کسانی که بتعزیت حاضر شوند جائز نیست اما نزد بعض
رواست برای جماعتی که از راه دور بیایند ومکث طویل نمایند * ست *
در نوادر است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود بطعامهای عروسی
وتوالد فرزند حاضر شوید وبر طعام مردگان مروید * در انستینی است که
اتخاذ طعام در روز سوم یا چهارم ودهم وبیستم وچهلم وششماهه وسالانه
بطریق ادای رسم ولحاظ حصهٔ برادری وفخر ومباهات میان قبائل وعشائر
چنانکه درین دیار رواج دارد حرام است وبدعت سیئه * وعجب رویداد
اهل این زمان است که اجرای رسوم مذکوره وتقسیم طعام بدین تقریب
های ممنوعه معمول دارند ودر ادای آن اهتمام بلیغ منظور داشته زیاده تر
از مناسک شرعیه تصور می نمایند وبدین تقریبات از ترکهٔ میت حقوق
یتیمان وبیوگان وورثه تلف می سازند وطرفه تر آنکه اگر ترکهٔ میت
در ادای این تقریبات کفایت نکند قرض سودی گرفته در ادای این
رسوم واهیه بملاحظهٔ شرم برادری وبجهت مباهات درمابین خویشان
واقربا اسراف میکنند ومبالغه های بسیار وتکلفات بیشمار بکار می برند و
اگر کسی ایشان را در ادای دیون ووصایا وفدیهٔ صوم وصلوة وسائر حقوق
خدای تعالی وعباد الله تاکید اکید بعمل آرد وو را از ادای این واجبات از
عذاب الهی والم اخروی تخویف شدید نماید بجز حیله های ناموسعه
وعذرهای بارده وتاویلات کاذبه وتسویلات فاسده دیگر شعار خود ندارند
وسوای اظهار فقر وتنگدستی وکثرت عیال وتنگی معیشت وقلت مال
جوابی بر زبان نیارند * وهمچنین در تقریبات اعراس مشایخ وبزرگان

و تولد فرزند از چهتي و چهلا و نمک چشي و اختتان و کدخدائي و غيره
اخراجات بيجا و نا موزونهاي بيهوده معمول و ملحوظ دارند و اگر کسي درين
باب منع نمايد و بموعظهٔ بليغ پيش آيد غيرا ز سرتابي و انکار و طعن
و تشنيع بيشمار حرفي نزنند * مال دنيا صرف کرده بهر فرزندان بسي *
بهر حق اما يکي دل خستهٔ را ننواخته * از عادات شنيعهٔ ما مردم اسراف
است چه در مصايب از سوم و دهم و بيستم و چهلم و ششماهه و سالانه و چه
در افراح از اختراع رسوم بدعيه و اهيه * آنحضرت صلي الله عليه وسلم فرمود
شادي اد و است و ليمه و عقيقه اين هر دو را بايد گرفت و غير آنرا بايد
گذاشت و بر طريق سنت بايد بود نه را ه بدعت که قائد سنت آدمي را
بروضهٔ جنت کشد و داعي بدعت بهاويهٔ ضلالت و شناعت افگند
بگذر از بدع گر مسلماني کين نه از رسم و راه اسلام است
وصيت ميت باتخاذ و تهيهٔ طعام بعد از وفات او براي کسانيکه در تعزيت
بيايند جائز نيست و فقيه ابوجعفر گفته از ثلث مال رواست * سه * غي *
و خوردن آن حلال است مر کساني را که از امکنه بعيده آيند غني باشند يا
فقير و براي مردمانيکه حمل جنازهٔ او کرده باشند اما باشخاصي که مقام
ايشان دور نبود و از مسافت بعيد نيامده باشند خوردن آن روا نيست
* عي * قن * و حد دوري مقام آنست که چون از خانهٔ ميت رجوع کنند
بيتوته ايشان با اهل و عيال ممکن نبود * قن * و صيت ميت با طعام بعد از
موت او تا سه روز باطل است * عي * قن * فصل سوم در منع ارتکاب امر غير
مشروع در صدقهٔ که براي ميت کنند از فاتحهٔ رسمي عرفي و جز آن *
آنچه در بعضي از بلاد عجم تا چهل روز دو تا نان و يک سبوچهٔ آب بنام ميت
بفقرا ميدهند از سلف منقول نيست پس بايد که ازان اجتناب کنند و بر

طعام مقرری خود زیاده نموده آنرا بمسکینان و محتاجان دهند و ثواب آن بروح میت بخشند * در شب برات آنچه از قسم حلوا و نان می پزند و بنام مردگان سورهٔ فاتحه بران خوانده باهم تقسیم میکنند از اکابر دین منقول نیست پس باید که درین شب بنام موتی از طعام و نقد آنچه میسر آید تصدق کنند و بفقرا و مساکین بدهند و هرگز مباشر امری که از ایمهٔ دین ماثور نیست نه شوند * برای پختن طعام صدقه و خواندن فاتحه بران زمین را شپلیدن و آتش از دیگدان نا گرفتن و آن طعام را چهوتا ناه یدن و از دیدن نگرفتن و نخوردن و نچشیدن و تعظیم و آداب آن از سلام و انحنا و سجده و قیام دست بسته بجا آوردن و آنرا تبرک دانستن و بخوردنش ثواب پنداشتن و آنرا جدا جدا حصه کردن و نام بنام بر آنها فاتحه خواندن مثلا گفتن که این طعام برای خدا است و آن برای پیغمبر خدا و آن برای فلان و این برای فلان و فلان چنانکه رسم این دیار گردیده همه بدعت سیئه و حرام شدید و از اقبح رسوم شرک و امارات کفر است که در ایام جاهلیت دستور کفار و مشرکین عرب بوده و تا حال در مشرکین و کفار هند شیوع تمام دارد * بنام نهادن ایصال ثواب قیود بدعیه و رسوم مخترعه مقرر کردن مثلا صحنک حضرت خاتون جنت بتخصیص صنعیات طعام و اوضاع جداگانه و ممانعت خوردن بلکه دیدن آن بمردان و کنیزان و تخصیص آن به نیک زنان یعنی نساء صالحه نمودن و با چهوتا نا مزد کردن و آداب آن بجا آوردن این جمله صور بافعال مشرکین ملاعین ما نا ست که تعظیم اطعمه میکنند تا که بحد پرستش و عبادت میرسانند چنانکه حق سبحانه و تعالی حال خسران مال مشرکان عرب در کلام مجید میفرماید * وقالوا هذه * انعام وحرث حجر لا یطعمها الا من نشاء یعنی و گفتند این چهارپایان و کشت که نصیب آلهه ماست نه چشد و نخورد

آنرا مگر آنکه ما میخواهیم یعني خادمان بتخانه و مردان فقط* در معني لفظ هچز که عربي است واچهوتا که لفظ هندي است فرقي نيست بلد هرد و مترادف اند* وقال الله تعالى وجعلوا لله مما ذرا من الحرث والانعام نصيبا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشركائنا فما كان لشركائهم فلا يصل الى الله وما كان لله فهو يصل الى شركائهم ساء ما يحكمون* ترجمه* مقرر ساختند كفار براى خدا از آنچيز كه خدا پيدا كرده است از كشت و مواشى حصه پس گفتند كه اين چيز براي خدا است بگمان ايشان واين براى شريكان ما است پس چيزيكه براي شريكان ايشان است آميزش نيابد بسوى حصه خدا وچيزيكه براي خدا است پس در آميزد بسوي حصه ايشان خداي تعالى ميفرايد بد است آنچه حكم كنند* دانستني است كه مدار ثواب بر انجاح مقاصد محتاجان است بهر كيف كه باشد وپر ظاهر است كه اكثر اوقات رواي حاجات در نقد منحصر بوده نه در طعام واز خورانيدن رجال حاصل شود نه نساء بلكه گاهي خورانيدن يك لقمه بسگي وگربه گرسنه بهتر وموجب مزيد اجر ميگردد از خورانيدن بمرد صالح پرهيزگار كه مستغني از طعام بود واگر از الحاح واصرار احدى بخورد تخمه وهيضه كند* بالجمله تعدد ثواب امري ديگر است وتشبيه باهل اشراك رخنه كردن ديگر* پس تشبيه مشركين را ترك بايد فرمود وازان بيزاري خود ظاهر نمود وچشم ثواب در محض لله بر حسب احكام رباني نه بر لوث خواهشهاي نفساني بايد داشت* وازهمين تقرير حال تمامي رسوم باطله بدعيه از توشه وسه مني وكونده وغيره انگاشت* بايد دانست كه ازين بيان كسي گمان نبرد كه طعام بفقرا خورانيدن يا بهبوره فاتحه خوانده ثواب آن بمردگان بخشيدن روا نيست چه هر واحد

ازین امرین افضل و احسن است و ایصال ثواب بموتا بالاتفاق نزد
اهل سنت و جماعت روا و جائز اما ثواب طعام در حق میت بر خواندن
درود و الحمد و سورهٔ اخلاص و غیره موقوف و منحصر نیست زیرا که ثواب
طعام علاحده است و ثواب خواندن سور و جز آن جداگانه پس مومنان
باید که از نقد و جنس و اطعمه و اغذیه بحسب میسور بمسکینان و محتاجان
دهند بدین نیت که الهی ثواب این طعام از طرف ما بروح فلان میت
برسان تا ثواب این عمل صالح برای میت و اجر بخشیدن آن برای ایشان
باشد و نیز از شرک و کفران و معاصی و خذلان نجات یابند اللهم وفقهم *
اما زمین را شپلیدن و گل اندود نمودن و جای مجصص را شستن
و اطعمهٔ صدقه را در ظروف نو پیش رو داشتن و آب تازه در آوند گلی
نو پر کرده نزد مطعومات گذاشتن و لوبان سوختن و سلک گل بر سر ظرف
آب و غیره نهادن و قریب آن با ادب نشسته یا ایستاده و دست برداشته سورهٔ
فاتحه و جز آن خواندن و امتناع تصرف آن قبل از ادای رسوم واهیه نمودن
و ایصال ثواب بدون احضار طعام و مراعات آن چیزها ندانستن بدعت
سیئه است و حرام شدید در دایرهٔ کل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار داخل
پس احتراز از ان متحتم و اجتناب از ان لازم زیرا که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرموده من تشبه بقوم فهو منهم * یعنی شخصی که در کاری
یا رسمی مشابهت بگروهی نمود پس او از ان گروه است یعنی در ان زمره محشور
خواهد شد * تنبیه * عالم دیندار و مومن کامل کسیست که احیای سنتی
از سنن متروکه نماید و اماتت بدعتی از بدع مستعمله فرماید و بهمگی
همت و تمامی نهمت متوجه آن بود که ترویج سنتی از سنن نموده آید و رفع
بدعتی از بدع کرده شود زیرا که اقامت مراسم اسلام منوط بترویج سنت است

و تخریب بدعت * و سلامتی ایمان موقوف باتیان سنت است و خرابی آن مربوط بتحصیل بدعت * پس بدعت را در رنگ کنند انگارد که هدم بنیان اسلام می نماید و سنت را مانند کوکب درخشان پندارد که در شب دیجور ضلالت هدایت می فرماید * عالمانی که صاحب دین اند * همه صاحب وقار و تمکین اند * نروند از پی هوا و هوس * نزنند بر خلاف شرع نفس * پیران و معتمدان قبیله باید که اقارب و خویشان و محرمات را بقدر امکان بموعظهٔ حسنه و تنبیه بلیغ از ارتکاب بدعات و مباشرت منهیات باز دارند و بدانچه احادیث سید الانبیا و اقوال فقها و ایمهٔ دین هدایت وارد و ناطق است هدایت نمایند * معهذا اگر ممتنع و منزجر نشوند تادیب و تعذیب شان کنند و بر نقدیر که بر ان قادر نباشند از ایشان بدل بیزار بودن واجب و لازم دانند که این ادنی مرتبهٔ ایمان است * فی نصاب الاحتساب فی الباب الخمسین روی عن ابی سعید الخدری رض قال اذا رای احدکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه و ان لم یستطع فبقلبه و من لم یات بذلک فهو اضعف الایمان

گر همی خواهی که رحمت باشدت بر سرت خود تاج عصمت باشدت
منع بد کن در جهان و راست باش بندهٔ حق را بحق درخواست باش

فصل چهارم در ابطال حجج مردودهٔ متمسکان برسوم کفره * دانستنی است که فعل مسلم هر چند فی نفسه عبادت بود اما بجهت اشتمال برامر معصیت حرام می گردد پس به ترتب ثواب چه رسد تا بدیگری بخشیدن متصور شود چنانچه خواندن قران با توجه بسوی بت * عمل برسوم کافران از اشد معاصی است و مبغوض ترین مردم نزد خدای تعالی متتبع طریقه رسوم جاهلیت است در اسلام * فی المشکوة قال رسول الله صلی الله علیه وسلم *

ابغض الناس الی الله ثلثة ملحد فی الحرم و متبتغ فی الاسلام سنة الجاهلية ومطلب دم امرأ بغیر حق لیهریق دمه * یعني دشمن ترین مردم از گروه مسلمانان بسوي خداسه کس اند * اول الحاد کنند ه در زمین حرم و مراد بالحاد درینجا ارتکاب امریست که ازان در زمین حرم نهی کرده شده است * دوم طلب کنند در اسلام طریقهٔ جاهلیت و شعار آنرا * سوم طلب کننده خون مردي بناحق براي آنکه بریزد خون اورا * بعض علماي این دیار که اباعن جد خوگر و معتاد برسوم و عادات هنود و طریقهٔ جاهلیت اند درین مقام گفتگوي لاطائل بر زبان میرانند و رسوم کفره را که قبح و شنعت آن از نصوص قطعیه بحد تواتر رسیده است در اداي فاتحه جائز میدارند و میفرمایند که تعیین و شپلیدن یا شستن زمین نظر به تنقیح و تنزیه آن بلا شك جائز است و آب نوشانیدن بهرحال درست و روبرو داشتن اشیاي صدقه منافي حکم شرع نیست و ظروف نو آوردن در شرع ممنوع نی و نیز قبل از اداي فاتحه خوردن واجب نیست حتا که نخوردنش حرام باشد * جوابش این که مراد از جواز هر یکی ازین افعال چیست ایا فی نفسها جائز است یا در وقت عبادت بر تقدیر اول از مشروع شدن چیزي فی نفسه لازم نیست که در جمیع اوقات مشروع بود چه بسا امور است که وقتي مشروع می باشد و وقت دیگر غیر مشروع چنانکه نماز فی نفسه عبادت است اما در اوقات مکروهه مکروه و همچنین بیع وقت اذان جمعه و جز آن * اما ثانی پس ظاهر است که رسوم مرقومة الصدر از عادات هنود است که آنرا در وقت عبادت و پند ادادن بارواح موتاي خود بعمل می آرند وانکار این امر انکار بدیهي است * پستر دانستني است که خواندن قران و درود و جز آن عبادت جدا گانه است و صدقهٔ اموال عبادت علاحده و هر یکي ازین دو

دیگری موقوف نیست پس صرف سورهٔ فاتحه واخلاص وجز آن خواندن
وثواب آن بکسی بخشیدن درست است وهمچنین فقط چیزی از زر وسیم
وفلوس و پارچه واطعمه واشربه بنظر ثواب بدون بجا آوردن رسمی از رسوم
بدعیهٔ مذکوره بکسی دادن وثواب آن بغیر خود از احیا وموتی بخشیدن
جائز اما جمع کردن هرد وصورت چنانچه در مسلمانان این دیار جاری
است دو حال دارد* اول التزام جمع درمیان هرد و واعتقاد این که صدقهٔ
ماکولات ومشروبات برای موتی بدون خواندن سورهٔ فاتحه واخلاص
جائز نیست ومثمر ثواب نی قبیح محض وخلاف شرع وحرام مطلق است*
دوم مجرد جمع هرد و ازشی مصدوق به وقراة فاتحه واخلاص بدون ادای
رسوم قبیحهٔ مذکوره وبغیر اعتقاد باطل مرقوم اگرچه در بادی النظر
صورت جواز می نماید اما بعد از تامل شافی وفکر صحیح کالشمس فی نصف
النهار ظاهر میشود که آن طریقهٔ هنود مردود ورسم کفار مستحق النار
است چه ایشان هرگاه چیزی از ماکولات پخته باشد یا خام بنام مردگان
خود پیند امید هند برهمنان پر وهت آنها کلمات مقرره رابران میخوانند
وآنرا از لوازم میدانند* ونیز این بزرگوار میگویند که برای قراة قرآن ودرود
وتکبیر وادعیه وصدقات وقتی از اوقات در شرع معین نیست بلکه فاعل
دران مختار است هر وقتیکه خواهد بکند* پس فاتحهٔ عرفی که عبارت از
هئیت مجموعی خواندن سورهٔ فاتحه واخلاص وتکبیر وغیره بحضور
مصدوق به وبخشیدن ثواب این همه اعمال باموات ودست بر داشته
دعا نمودن به تبلیغ ثواب از محبوب الله عوات است چون هر واحد از
اجزای آن درست است مجموعش که تکثر ثواب دران متصور است
بلا شک جائز باشد یعنی هرگاه اجزای چیزی درست باشد مجموعش

نیز جائز خواهد بود* جواب این توجیه خنک بچند وجوه است* اول آنکه مقدمهٔ ایشان یعنی هرگاه هر واحد از اجزا بانفراد ها درست بود مجموعش نیز جائز باشد یا این را قاعدهٔ کلیه میگویند یا نی* بر تقدیر ثانی اهرگاه خود بعدم عموم آن مقر شدند پس استدلال بر صورت خاص اصلا صحیح نباشد* و بر تقدیر اول پس کلیة این مقدمه بصور کثیره منقوض است مثلا هر واحد از دو خواهر از احد اگانه نکاح کردن یعنی بعد طلاق یا موت اولی جائز است اما نکاح ایشان در یک عقد باطل وهمچنین چهار رکعت نافله در شب یا روز علاحده گزاردن درست است وهشت رکعت بیک نیت در روز مکروه* وهمبرین قیاس بیع وهبه جائز است وجمع بینهما فاسد وعلی هذا النمط غلام خود را بزن بائع وعدهٔ اعتاق او نمودن صحیح است وجمع میان هر دو باطل* دوم آنکه ایصال ثواب بغیر خود چنانچه بصدقهٔ ماکولات پخته مثل نان وحلوا وغیره جائز است بتصدق زر ونقره و فلوس وغله وغیره نیز درست* پس از چه راه است که در قسم اول رسوم باطلهٔ مذکوره بجا می آرند ودر قسم ثانی یکی ازان نیز مرعی نمی دارند پس همانا اتباع برسوم هنود است که هرگاه ایشان برای بتان و دیوان ومردگان خود تصدق بماکولات ومشروبات میکنند رسوم مذکوره بجا می آرند وچون بزر وسیم وفلوس وامثال آن صدقه می نمایند یکی ازان هم ملحوظ نمیدارند* سبحان الله ازینجا ظاهر شد که معترضان منافق سیرت در حقیقت از مقلدیان کفار فجار اند* سوم آنکه چنانکه صدقه به نیت ثواب برای نفس خود رواست بقصد ایصال ثواب بنام مردگان هم جائز ودر شرع میان آن هر دو در فعل وعمل اصلا ومطلقا فرقی نیست مگر در نیت پس چه وجه است که هرگاه بقصد ثواب یا به نیت دفع بلا ومرض چیزی از اطعمه واغذیه وجز آن

صدقه میکنند هرگز چیزی از قرآن و درود و تکبیر بر آن نمیخوانند و هرگاه نیت ایصال ثواب برای اموات میدارند سوره فاتحه وغیره بران میخوانند وبغیر آن ابلاغ ثواب نمیدانند پس هویدا گشت که محض اتباع برسوم هنود است که هرگاه ایشان چیزی از ماکولات خام باشد یا پخته برای مردگان صدقه میکنند برهمن پروهت ایشان کلمات مقرره معهوده را بران میخوانند و چون برای ثواب ودفع بلا وغیره از نفس خود یا اهل وعیال خود از ماکولات صدقه می نمایند هیچ یک از کلمات مقرره بران خوانده نمی شود * تنبیه * ای عزیز در قرن سابق اختلافات علماء عاملی را دربلا انداخت وباعث تخریب بنای دین شد چنانکه گویند تا علمای دنیا پیدا نیامده بودند اسلام تر و تازه بود و چون ایشان پدید آمدند خلل در اسلام افتاد پس از صحبت علمای بدعت شعار و فضلای حیلت و خدعه دثار این روزگار چنان بگریز که از مار و شیر شنیده باشی که بزرگی شیطان را دید بیکار نشسته واز اغوا وافساد بازمانده سر آنرا پرسید گفت علمای این زمان کار ما میکنند و در اغوا و اضلال کافی اند

دید شیطان را یکی مرد زمان	کو نشسته بود فارغ از جهان
گفت درویشش که ای ملعون مست	این چنین بیکار چون داری نشست
در جوابش گفت شیطان کای عزیز	این زمان از عالمان هستند نیز
خود مرا کاری نماند در جهان	کار من ظاهر شود زین عالمان
عالمان از من بسی عالم ترند	به زمن صد نفس را ره میزنند
این همه مکری که دارد نفس شان	نیست آگاهی مرا قطعا از آن
راه جاهل می توانم من زدن	عالمان را کی توانم بردمن

فصل پنجم در منع پیروی طریقه غیر مشروعه اسلاف وبزرگان *

عوام بلکه خواص این ایام تمسک بقلد است و عزم بلدعیه و عادات و اعمال شنیعه آبا و اجداد میکنند و آنرا برای خود دلیل میگیرند و چون سخنی از منهیات می شنوند میگویند که این سخن تازه و نو است گاهی از بزرگوار و اسلاف و پدر و جد خود نشنوده ام خذلهم الله و خیبهم این چه دلیل است که این فجره بطریق کفره بران احتجاج می نمایند چنانچه الله تعالی در کلام مجید در سه پاره هفتم در رکوع سوم میفرماید * اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا ولوکان آباءهم لا یعلمون شیئا ولا یهتدون * یعنی وقتیکه گفته می شود مر این طائفه فسقه را که بیائید بسوی چیزی که فرو فرستاده است خدای تعالی ای قران و بسوی نبی که بیان کننده حکم است گفتند بس است مارا آنچه یافته ایم ما پدران و بزرگان خود را برین چیزها آیا تقلید میکنند اگرچه باشند پدران و بزرگان ایشان که ندانند چیزی را و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بودند و تقلید ایشان باطل است * و نیز در جزء دوم میفرماید * و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا ولوکان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا یهتدون * و جای دیگر میفرماید جل جلاله * و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیه آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون * وقتیکه مرتکب می شوند طائفه فسقه منکری را و کسی از اهل عرفان که عارف احکام دینیه است از کتاب و سنت ممانعت می نماید میگویند یافتیم ما برین پدران خود را و هم طائفه اند که محض از جهالت میگویند خدای تعالی امر کرده است مارا برین چیزها بی اینکه از قول وی تعالی و رسول علیه السلام آنرا استنباط کرده باشند چنانچه در رد قول شان حق تعالی میگوید بگو خدای تقدس امر نکرده

است بمنکرات آیا میگوئید وافترا میکنید بر خدا چیزها که نفهمیده اید از کلام وی ونه دریافته اید از قول رسولش عم* تنبیه* ای عزیز متابعت آبا واجداد واسلاف ومتقدمان درامری باید که خلاف فرموده خدا ورسول اونباشد بس حیف است که کلمهٔ شهادت توحید حق تعالی ورسالت پیغمبر خدا بر زبان رانند وبر طریقهٔ آبا واجداد جهال خود روند ونداند که چنانکه ایشان از روی جهالت وهوای نفس مرتکب منهیات وبدعات وامور شرک می شوند آبا واجداد ایشان نیز از راه نادانی وناواقفیت عامیانه مباشر امور غیر شرعیه ونامرضیه وچیزهای مبتدعه ومحدثه می شدند* علاوه بران ما دین وشریعت پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم داریم وایمان برخدا ورسول او آورده ایم وطریقهٔ آبا واجداد اختیار نکرده وایمان بر آنها نیاورده نا سخن ایشان رابرگزینیم و تبعیت ایشان کنیم* ونیز استدلال من از کتاب الله واحادیث رسول الله است* وایمهٔ دین متین وعلمای شرع مبین قسم شرک ومما نعت از ارتکاب بدعات بقید تحریر وضبط تسطیر درآورده اند هرگز هیچ عالمی دیندار بارتکاب شرک وبدعات ومعاصی ومنهیات رخصت نداده وطلب حاجات ودرخواست مرادات از غیر حق تعالی درست نشمرده* باید دانست که خواننده بسوی هدایت وبازدارنده از طریق ضلالت کلام الله وحدیث رسول الله عم است وایمان در پیروی قران واحادیث رسالت پناهی است ودر خلاف آن ضلالت وگمراهی قال عم من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد* هرکه ایجاد کرد در دین ما یعنی اسلام که دین روشن وهویدا است چیزی را که نیست از ان دین پس آن شخص با آن چیز باطل ومردود است*

سوي گورستان گذر کن يک زمان　　خوش تماشا کن بحال خواجگان
عبرتي در دل نشان باز آ بهوش　　پنبهٔ غفلت برون افگن زگوش

باب هيزدهم در زيارت قبور وامور ممنوعه دران وآن مشتمل بر هفت فصل است * فصل يکم در مسنونيت زيارت قبور وعلم ميت بحال زائر * زيارت قبور مومنين ودعا براي ايشان مستحب است وفاقاً * بق * عي * زيرا که مرگ را ياد ميدهانند واز قساوت قلب ورغبت دنيا ميرهانند وسبب رقت قلب وتذکر موت ميگردد وباعث عبرت ميشود * شت * مرويست که شخصي نيز در سول عم آمد وشکايت قساوت قلب خود نمود آنحضرت فرمود اطلع في القبور واعتبر بالنشور * اي * خت * يکي بحال عزيزان رفته سيري کن * به بين که نقش املها چه باطل افتاده است * ونيز فرمود زوروا القبور فانها تذکرا لآخرة وتذمع العين وترق القلب * بالجمله زيارت قبور از اعمال خير واوضاع دين است وعمل ه دران دعا واستغفار براي مردگان ورسانيدن نفع بايشان بخواندن قران * بشت * آنحضرت صلي الله عليه وسلم فرمود * کنت نهيتکم عن زيارة القبور فزوروها الآن فانها تزهد في الدنيا وتذکر في الاخرة * يعني من در زمان سابق شمارا از زيارت قبور نهي ميکردم اکنون زيارت بکنيد وحکم اول را منسوخ دانيد زيرا که ديدن قبور در دنيا زهد وتقوي مي بخشد وآخرت را بياد ميدهد * ونيز آنحضرت فرمود * نهيتکم عن زيارة القبور فزوروها فانها عبرة * ازينجا معلوم شد که در زيارت قبور بصفت عبرت وحيرت بايد بود وراه غفلت نبايد پيمود.

* بعبرت نظر کن سوي رفتگان *　　* که فردا شوي عبرت ديگران *

حائض وجنب را بزيارت قبور باک نيست * خت * سه * از احاديث واخبار وآثار معلوم مي شود که مردگان را علم بهر چيز مي باشد حتا که

بگفتن طیور و وحوش نیز * مردمان را سز بسزد رهوا نیدا ن
گشت بعد از آنکه او رفت از جهان * رسول علیه السلام فرمود وقتیکه کسی
بر قبر مسلمي که او را در دنیا میدانست بگذرد و بروی سلام فرستد مرده
نیز جواب سلام باز دهد و بشناسد * و زمانیکه کسي بر قبر مسلمي که اورا
در دنیا نه یدانست بگذرد و بروي سلام کند میت هم جواب سلام او دهد
اما سلام کنند ه را نداند * خت * شع * آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بر مودم دگان سلام کردن شما را مي شنوند لیکن طاقت رد جوابیکه زنده آنرا
شنود ندارند * و نیز در حدیث وارد است که مردگان آواز کوفتگي نعلین
شما را مي شنوند پس هر گاه میت آواز نعلین می شنود ماسوای آنرا زیاده تر
شنوا باشد * شر * دانستني است که سائر ارواح مومنان خواه
در جنت باشند یا بر آسمان یا در جای دیگر علی اختلاف الروایات
والاقوال ببدن نهای خود اتصال و تعلق دارند چنانکه آفتاب در آسمان
است و شعاع آن بر زمین مي افتد و بواسطهٔ آن اتصال روح میت سلام
زائر خود را مي شنود و جواب آن میدهد * شر ۲ فصل دوم در مامور بودن
مردان بزیارت و مختلف فیه بودن زنان * مردان در زیارت قبور مامور
و ماذون اند و عامهٔ اهل علم همبرین اما مشایخ در زیارت قبور برای زنان
اختلاف دارند بعضي گفته اند رخصت مردان راست و زنان بر نهي
باقي اند مگر در زیارت قبر حضرت رسالت پناه صلي الله علیه وسلم و آنان
که قائل باباحت اند میگویند که نهي از زیارت قبور که در حق زنان
وارداست پیش از رخصت بود و بعد از آن مردان و زنان هر دو در رخصت
در آمدند * و در جامع الرموز گفته زیارت قبور برای مردان مستحب است
و همچنین برای زنان بر مذهب اصح * و در بحر الرائق و شرح مختصر الوقایه

میگوید* الاصح ان الرخصة ثابتة للرجال والنساء* ودر مالا بد گیری است* لا باس بزيارة القبور للنساء وهو الاصح* ودر لآلی فاخره آورده زیارت قبر بجهت تجدید حزن و ندبه جائز نبود امابرای اعتبار بغیر بکاروا باشد* ودر درمختار گفته* لا باس بزيارة القبور ولو للنساء* وبعضی گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازجهت کمی صبر وبسیاری جزع وفزع که درطبیعت زنان است زیارت قبور برای ایشان مکروه پنداشته* ودر مستملی است که زیارت قبور مردان را مستحب است وزنان را مکروه* ودر بحر زخار ودر بحور ونصاب الاحتساب گفته زیارت قبور مردانرا حسن است وزنان را حرام* وفی نصاب الاحتساب فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص باموراِلی قوله والسادس والعشرون منع النساء عن التبرج والتفرج بالخروج الی النظارات وزيارة القبور* وقاضی شعبی ره را ازجواز خروج زنان سوی مقابر پرسیدند گفت ازجواز سوال مکن بلکه ازچیزی که زنان را در زیارت قبور ازلعن لاحق میشود بپرس* بدانکه هرگاه زنی اراده زیارت قبوری کند درلعنت الله تعالی وملائکه او باشد وهرگاه ازخانه بیرون آید ازهرجانب شیاطین گرد اگرد وی میروند وچون نزدیک قبر میرسد روح میت او را لعنت میکند وهرگاه رجوع می نماید ودرخانه بازمی آید نیز درلعنت حق تعالی می باشد* اه* *تبی* *شخ* *نب* واگر زن را محرم یا شوهرش اذن برفتن داده باشد یا با او رفته درلعن شریک بود* واگر زن قبر را سجده کند کافر گردد و بائنه شود* *شخ* رسول علیه السلام فرمود لعن الله زوارات القبور* لعنت کناد خدای تعالی زنان زیارت کنندها را که در زیارت جزع وفزع ونوحه وبکا وندبه بسیار میکنند* *له* زنان را بزیارت قبور رفتن جائز نبود مگر بزیارت

قبر والدین خود ش اگر در آنجا قبر اجنبي نبود* و نیز براي زيارت قبر
رسول علیه السلام که او پدر امت است* و هم بجهت زیارت قبر ذي رحم
محرم اگر در وقت موت او حاضر نبوده باشد*شع* نب* هر زني که
مرده را در خانه خود دعاي خير کند او را ثواب حج و عمره باشد*نب*

فصل سوم در ايام فاضله براي زيارت قبور* افضل ايام زيارت مقابر چهار
روز است* دوشنبه بعد از صبح صادق تا طلوع آفتاب* و پنجشنبه در اول روز
وبقولي در آخر روز* وشنبه قبل از طلوع آفتاب وبعضي گفته اند تا طلوع
آن* و آدينه بعد ازاداي صلوة جمعه * عي * كد * له* و در شرح
مشکوة گفته براي زيارت قبور روز جمعه افضل است از روزهاي ديگر
خصوصا در اول روز و همين متعارف است در حرمين شريفين زادهما
الله تعظيما و تشريفا که در اول روز بمعلي وبقيع براي زيارت بيرون مي آيند
وآنچه در ديار ما در عامه ناس از منع زيارت قبور در روز جمعه مشهور شده
و سنت ليبوي که در ان نقل ميکنند اصلي صحيح ندارد* و در روايات
آمده که بخشيده ميشود مر ميت را بروز جمعه علم وادراک زياده تر از آنچه
بروزهاي ديگر داده آيد تا اين که مي شناسد زائر را در ان روز زياده
تر از روزهاي ديگر* و در لآلي فاخره آورده مر وبيست كه هرگاه كسي براي
زيارت قبر ميا مي آيد روح ميت بر قبر خود حاضر مي شود ولهذا
بروز جمعه قبل از صلوة سوي مقابر رفتن ممنوع است زيرا که ارواح
دران روز زير عرش حاضر و مجتمع ميگردند و با ملائکه نماز ميخوانند
والله تعالی را سجده میکنند وجبرئيل عم بر منبر ذكر ميکند و وعظ ميگويد
وهمه در شنيدن آن مشغول مي مانند و در غايت سعت عيش و راحت
و ذوق سماع مي باشند* پس هرگاه قبل از نماز جمعه فاتحه خوانده شود

وروح میت مشوش گردد وتا جمعهٔ دیگر برقاری لعنت فرستد پس
تا وقتیکه صلوة جمعه درد نیا اقامت نموده شود زیارت قبور نیکو نبود *
وازینجا معلوم شد که زیارت قبور بعد ادای صلوة جمعه مستحب است
نه قبل آن * ودر خواندن فاتحه در روز جمعه به نیت اموات اختلاف
کرده اند * بعضی گفته خوانده نه شود زیرا که ارواح دران روز مشغول
به تلذذ وتنعم می باشند پس اگر کسی در روز جمعه به نیت میت
قبل از زوال فاتحه خواند یا ختم قرآن کرد روح میت را ازان تنعم باز داشت
وبعضی گفته اند خوانده شود وهمین صحیح است زیرا که خواندن فاتحه
خیر است ودر امر خیر تاخیر نباید کرد * له * زیارت قبور در شبهای
متبرکه خصوصا شب برات مستحب است وهمچنین در مواسم و
ازمنه متبرکه مانند ده روز ذی حجه وروز عید فطر وعاشوراء مستحسن
* عی * کد * روح میت در شب جمعه بخانهٔ خودمی آید ونظر میکند
که برای او صدقه میدهند یانی وازینجاست که در اکثر بلاد وقری
در شب جمعه فاتحه بارواح اموات میخوانند وتصدق بطعام میکنند *

* فصل چهارم در آداب زیارت وسلام باهل قبور واحترام اهل قبور وقت زیارت
در استقبال وقرب وبعد ونشستن وبرخاستن ومراعات ادب بقدر مراتب
ایشان که در حین حیات می کرد واجب است زیرا که صالحان را در حق
زائران خود بر اند ازهٔ ادب ایشان امداد بلیغ است * جز * شت * له *

* بهر زیارت چو روی پیش قبر * قدر بزرگیش تو منظور دار *

واز جملهٔ آداب زیارت این که هرگاه کسی قصد زیارت قبری کند
نخست در خانه درود بر پیغمبر خدا علیه السلام فرستد بعده دو رکعت
نماز بگزارد در هر رکعت الحمد یکبار وآیة الکرسی یکبار وقل هو الله احد

سه بار بخوانند وبعد سلام سر بسجده نهد وثواب این نماز بروح مرده که بزیارت قبرش خواهد رفت بخشد حق تعالی گور آن مرده رامنور گرداند وبرای مصلی ثواب کثیر عطا کند پس بعد فراغ از نماز روان شود ودر راه بامری دیگر مشغول نگردد *شج *عی *مي * وچون بمقبره برسد کفش از پا بر کشد که در مقبره برهنه پا در آمدن مستحب است واز سوي قبله در آید وپشت بجانب قبله کند ومقابل روي میت بایستد وسلام دهد *عي* ودر شرح برزخ گفته از جانب شمال در آید *ودر کنز العباد آورده از طرف پا آید نه از جانب سر وتوجه بروي میت کند یعني رو بجانب قبر وپشت بسوي قبله مقابل روي میت بایستد *وبعضي گویند رو بسمت قبله کند واز پس پشت میت قیام نماید وصحیح اینکه پشت بجانب قبله وروبطرف مشرق دارد وبرابر سینهٔ میت بایستد *مي *بعده بگوید السلام علیکم اهل الدیار من المومنین والمسلمین یغفر الله لنا ولکم وانا ان شاء الله بکم لاحقون انتم لنا فرط ونحن لکم تبع نسأل الله العافیة * بق *شت*

آه که صاحب نفسان رفته اند هیچ کسان مانده کسان رفته اند
چون نه قضا بود که با هم رویم میرسد آن وقت که ماهم رویم

وبروایتي السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا ولکم انتم لنا سلف ونحن بالاثر *شت *عي *کل *وبروایتي السلام علیکم دار قوم مومنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون اسأل الله تعالی لنا ولکم العافیة *بدر *فر *
وبروایتی السلام علی اهل الدیار من المومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات یرحم الله المتقدمین منا والمتاخرین وانا ان شاء الله بکم لاحقون *شت* وبروایتی السلام علیکم اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله *شج *وبروایتي السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین انتم لنا سلف

ولنحن لكم تبع وان شاء الله بكم لا حقون * له * و در زيارت قبر استاذ چنين گويد * السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يا ايها الاستاذ رضي الله عنك وجزاك الله عنا خير ما جزا استاذ اعن تلاميذه * و در زيارت قبر شهيد سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار * و اگر قبور مسلمين با قبور كفار مخلوط باشد اول السلام على من اتبع الهدى بگويد بعده السلام على اهل لا اله الا الله محمد رسول الله * كذ * به * در زاد الارواح گفته چون كسي در گورستان بگذرد وسلام نگويد در حق مردگان استخفاف كرده باشد چنانكه زنده چون بر زنده بگذرد وسلام نگويد * دعا بمقابر عام است خصوصيت بقبور متبركين ندارد * شع * چيزي كه در زيارت قبور از طريقه مسنونه معهود نيست از تكاب آن نزديك قبر مكروه باشد ومعهود از سنت نزديك قبر ايستاد وسلام گفتن ودعا كردن است * بق * عي * مي * نق * فصل پنجم در ادعيه وسور كه در زيارت قبور خوانده شود * بعد از گفتن سلام برابر روي مرده يا بحذاء صدر او بايستد وسوره فاتحه يكبار واخلاص سه بار وبر وايتي هفت مرتبه وبروايتي ده بار وبروايتي يازده كرت بخواند واجر وثواب آن بر روح ميت بخشد * كذ * وبعضي گفته اند فاتحه وآية الكرسي واذا زلزلت الارض والهيكم التكاثر هر يكي سه بار وقل هو الله احد پانزده بار ونزد بعضي هر واحد يكبار * وبعد از ان جانب پشت مرده بايستد وبگويد يغفر الله لنا ولكم انتم سلف ونحن بالاثر * وچون دعا كردن خواهد مستقبل بقبله بايستد * عي * رسول عليه السلام فرمود كسيكه در گورستان درآيد وبخواند الحمد وقل هو الله احد والهيكم التكاثر پس گويد اللهم اني جعلت ثواب ما قرات من كلامك لاهل المقابر من المسلمين

والمسلمات*اهل گورستان درحق او دعا نمایند*شر*سورهٔ فاتحه ومعوذتین واخلاص هفت بار خوانند وثواب آن به اهل قبور بخشیدن در آثار آمده است*شت*له* پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود کسیکه در مقابر گذر د وآیة الکرسی یکبار وسورهٔ اخلاص یازده بار خواند و ثواب آن باهل قبور بخشد بعدد اموات آن گورستان اجر داده شود *دو*شیخ*فر*ونیز فرمود عم هرکه در گورستان سورهٔ یس بخواند حق تعالی عذاب از اهل قبور سبک گرداند وخوانندهٔ را بعدد اموات ثواب بخشد *شر*ودر خبر است که در زیارت مقابر مومنین این دعا بخوانند* بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وعلی ملة رسول الله لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر*الله تعالی آن قبور را منور نماید وخوانندهٔ را ثواب حسنه عطا فرماید*ای*له*وباید که زائر بگوید اللهم آنس وحشتهم وآمن روعتهم وارحم غربتهم وتقبل حسناتهم وتغفر سیاتهم*ومحاذی روی میت ایستاده ودست راست بر تربت نهاده گوید اللهم اغفر له فانه افتقر الیک*ای*ودر خبر است که هرکه در زیارت گور مومنی بگوید* بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وعلی ملة رسول الله اللهم انی اسألک بحرمة محمد وآل محمد ان لا تعذب هذا المیت*حق تعالی تا نفخهٔ صور تنگی وتاریکی گور وعذاب آن از ان مرده بردارد*ای*به*کد* ای ختم رسل تو در بلا هامددی وزخلق حسن شفیع هرنیک وبدی از پای فتاده وپریشان حالم فریاد رسا خدای بیدی خدا بیدی لاینبغی لاحد ان یقول اسألک بحق فلان او بحق انبیائک او رسالک ونحوه*نب*ودر سراجیه جائز گفته

بیت باید که زائر قبور هنگام دعا روبقبله کند و ادعیهٔ و سور با تضرع وابتهال بخواند تا ثواب بیشتر یابد * کد * در زیارت قبور تکبیر روان نگوید بلکه ایستاده بخواند قال علیه السلام من کبر علی الساق عوقب بوجع الساق * نق * فصل ششم در زیارت قبر والدین * افضل زیارت قبور زیارت قبر والدین است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود کسیکه زیارت قبر والدین یا یکي از ایشان در هر روز جمعه کند برای او مغفرت کرده شود و از بر نوشته آید * ای * شت * بر عکس با نیکی کردن با پدر وما در ضد عقوق * قطعه * دو سمت حقوق پدر و ما درت

کرده حق اندر ره دین بر تو دین معني کن از جان که بجا آوریا
آنچه خدا ساخته از فرض عین رسول عم فرمود زیارت قبر والدین

با یکي از ایشان با میدا جر و مرد حجاب از آتش دوزخ مي باشد * ای * هر که بر قبر والدین یا احدهما سورهٔ فاتحه یکبار و اخلاص هفتاد بار بخواند حق تعالی قبر آن هر دو را بهفتاد نور تا روز قیامت منور گرداند و اگر تواند سورهٔ یس و سورهٔ ملک نیز بخواند * کد * له * فرزند صالح در دین و دنیا بکار آید و خیرات و فاتحه و دعاي او سبب نجات ابوین اوست

* فصل هفتم در منع اتخاذ و زیارت قبور کاذبه و آنچه بآن ماند از تعزیه وضریح و انصاب وجز آن * اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است * فی نصاب الاحتساب فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص بامور الی قوله والخامس والعشرون * منع الناس عن اتخاذ القبور الکاذبة وخروج الناس الی زیارة قبر بعض المتبرکین او بعض المساجد ای مشابهة الخروج الی الحج * وایضا فیه فی الباب الرابع والعشرین فی الاحتساب علی من یظهر القبور الکاذبة ویشبه المقابر بالکعبة *

رسول علیه السلام فرمود من زار قبرا بلا مزار فقد ضل واضل *شع* له* وزیارت کننده آن ملعون است کما فی شرح البرزخ من زار بلا مزار فهو ملعون *ودر تفسیر در منشور که تصنیف علامه جلال الدین سیوطی است آورده من زار قبرا بلا مقبور فهو ملعون *رسول عم فرمود لعن الله من زار شبوحا بلا روح *ونیز آنحضرت صلعم فرمود لعن الله من زار بلا مزار *له* ونیز در شرح برزخ از طبرانی وبیهقی وترمذی آورده قال النبی صلعم من زار قبرا بلا مقبور فکانما عبد الصنم *وفی الاشباه والنظائر من کتاب السیر عبادة الصنم کفر ولا اعتبار بما فی قلبه *ودرر درهم الکیس گفته من زار قبرا لیس فیه میت فهو کافر وامراته بائن *مسلمانان را باید که قبور کاذبه را بشکنند ومردم را از زیارت آن منع کنند کما فی شرح البرزخ ویجب علی من اتخذ قبرا کاذبا باسم بعض المتبرکین فیمنع الزائر ویهدم القبور وتسوی الارض *ودر تحفه از عنوان الفتاوی نقل میکند من زار بقبور بغیر میت فهو کافر وامراته بائن *مروی است که بعض مردمان مقتل بعض کشتگان را بفراهم آوردن خاک وخونهای ایشان بلند ساخته بودند وآنرا زیارت میکردند پس پیغمبر خدا عم از ان نهی فرمود وسبب آنرا بیان نمود که گویا آن عبادت اصنام است ونیز مرویست که قومی بطریق زیارت سوی مقتل بعض صحابه رضی الله عنهم رفتند پس امیر المومنین عمر رض ایشانرا بزجر وتهدید باز گردانید وگفت اگر میخواهید که زیارت کنید طرف مقابر ایشان روید ایا مقابد را مقابر میگردانید *شع* له* باید دانست که علت نهی از زیارت قبور کاذبه آن است که زیارت قبور برای عبرت است یا رسانیدن ثواب بمیت بتلاوت قرآن وتسبیح وتهلیل ودرود دعا واستغفار وآن موقوف بر دفن مرده

در قبر است * چون قبر از میت خالی بود هر آئینه آن قبر از انصاب باشد *
دانستنی است که تعزیه و ضریح در قبور کا ذبه داخل است و علم و شده و
بیرق و نیزه و ما نند آن و تصویر مجسم در انصاب * اشقیای ضلالت
شعار این دیار و تیره درونان اکثر قرون وامصار ارتکاب بنای گہوارۀ
واحداث قبور کا ذبه و تعظیم و تکریم قبر بلا مقبور می نمایند و مرتکب
محدثات و مبدعات می شوند و جای و مکانی را بدعت خود آراسته
مشابه کعبه و مساجد در معامله تعظیم و تبجیل میکنند و کارهای غیر
مشروعه که خلاف کتاب و سنت و مجمع انواع ممنودات شرعیه است
بر روی کار می آرند و بوسیله تعزیه داری که صریح بت پرستی است
و مرثیه خوانی و نوحه گری که ممنوع شرعی است خود را از خاصان
ائمهٔ هدی می پندارند و ازینجاست که صدها از تفاخر خود را در زمرهٔ
سادات بنی فاطمه معروف کرده اند بحدیکه درین روزها ارذال
و اجلاف بنا بر نمایش در سادات عظام و آل کرام داخل شده اند

پدر و ما در از نسب عاری   پسر افتاد در نسب داری
وی پدر را زاراذل قروی   پسر امروز سید علوی
ما درش لوای و پدر لالا   او زند دم زحیدر و زهرا
سازد از آل مصطفی خود را   دارد از نسل مرتضی خود را

و این بید عان از ضلالت اختراع در دین محمدی که رسول خدا صلعم
زائر قبر بلا میت را بدی یاد فرمود احترز نمیکنند و از نا فرمانی
رسول الله صلعم که بتوا تر از ابداع و اختراع منع نمود حیا نمی ورزند *
در مملکت هندوستان از ایامیکه اسلام ضعیف گشته و از خلا ترسی
بجز نام باقی نما نده است خلاف رسم عرب که اصل الاصول دین

بی عربی است اکثر مبتلا و فسقه اسلامیه بتقلید مجالس صوفیان و دسهره هنودان تعزیه داری را رواج داده و در عوض قران خواندن مرثیه خوانی اختیار کرده اند و در مقابل مساجد اهل سنت و تها کربا رمه مشرکان امامباره بنا نمایند و در عشره محرم نقل تربت شریف امام حسین رض ساخته مجلس آرائی کنند و انفترا مات جدیدید مد نظر دارند و انواع بدعتها بتقلید کفار و اقتدای مشرکان که زبان قلم از بیانش میسوزد میسازند و از تصاویر و تماثیل و روشنی و غیر ذلک تعزیه خانه و امامباره را تماشا گاه عوام می آرایند و روایات بی اصل و حکایات بی حقیقت و اخبار بی اد بانه بلباس غناوسرود که حرام مطلق است رونق داده شرف اموال می نمایند و خوانند در اذکر امام ملقب میکنند و آن مشاغل و لذتی است برای عوام از فرقه هنود و اسلام و سوء تربیت و باعث آوارگی و ابتری در حق اطفال و نسوان و توضیح این مقال بعید از ادب می نماید* اجتماع مردم و عقد محفل برای اظهار حزن و مصیبت و اعلان ماتم و بکا بدعت سیئه است و از ارتکاب آن همه امر تقرب بحق جستن و یا خوشنودی ارواح حضرات ایمه رضی الله عنهم خواستن کفر شدید زیرا که تقرب ببدعت سیئه و حرام کفر شدید است*

باید دانست که هیچ روایت از صحیح و حسن در ثبوت قدم شریف رسالت مآب هم مروی نیست بلکه روایت ضعیف هم یافته نمی شود پس بوسه دادن و زیارت آن نمودن و آنرا تبرک دانستن و تعظیم کردن هرگز روا نیست بلکه بدعت سیئه است زیرا که انتساب بجناب رسالت مآب است در اثری از آثار ایشان و معلوم است که بدون روایت صحیحه اعتماد کردن در آثار جائز نبود و اگر فی الحقیقت

ذال م شریف آن حضرت صلی الله علیه وسلم می بود د اشتن آن ذ رخانه برای حصول برکت واز غساله آن به نیت شفا نوشیدن ومس بطریق تبرک کردن روا می بود * وهمچنین موی شریف جناب پیغمبر خدا علیه السلام بی ثبوت روایت صحیح وسند معتبر ظاهر ساختن ومراسم تعظیم وزیارت آن بجا آوردن روا نیست * دانستنی است که شرک برد و نوع است یکی آنکه صورتی بنام کسی ساخته پرستش آن کنند وآنرا در عربی صنم میگویند * ودیگر آنکه سنگ یا چوب یا کاغذ یا مکان یا درخت را بنام کسی مقرر نموده پرستش آن نمایند * واین را در عربی وثن می نامند ودر وثن شامل است قبر خواه واقعی بود یا کاذبه وچله ولحد وچهری مدار وسالار وگهوار وتعزیه وعلم وشده وچبوتره امام حسین رض وامثال آن وهمچنین تهان سیتلا وبهوانی وکالی ومانند آن * غرض پیغمبر خدا اعلم خبر داده است که مسلمانان قریب قیامت مشرک خواهند شد وشرک ایشان بدین قسم خواهد بود که پرستش چیزهای مذکوره خواهند کرد * برخلاف مشرکین هند وعرب که صنم پرست اند یعنی پرستش صورت می کنند پس هر دو مشرک اند * تنبیه * مردم مومن وعالم دیندار را باید که اجرای احکام دینیه نمایند وامضای امور شرعیه فرمایند واز گفتن امر حق سکوت نورزند وآنرا پوشیده وپنهان ندارند

*هر که از امر حق سکوت کند * *نتوان گفت خیر بلکه شر است*

وتخم حسنات در مزرع دنیا کارند واز کردار پسندیده وافعال حمیده ذکر خیر ونام نیک بر صفحه روزگار یادگار گذارند

نه نیکان را بد افتاد است هرگز *نه بد کردار را فرجام نیکو*
بد ان گذرند ونیکان هم نمانند *چه ماند نام زشت ونام نیکو*

نیا ید نوحه بر خون شهیدان   که ایشان راست در خلد برین جا
چه باك از جسم شان در خاك غلطد   چو باشد نزد رب العالمین جا

باب نوزدهم در شهید و آن مشتمل بر شش فصل است * فصل یکم در تعریف شهید و اسباب شهادت * شهید بر دو نوع است یکی شهید حقیقی دوم شهید حکمی * شهید حقیقی مسلمانی است مکلف طاهر که اهل حرب یا اهل بغي یا قطاع الطریق او را بکشند * ع ي * یا در معرکه یافته شود بصفتی که اثر قتل برو ظاهر بود چون زخم شمشیر یا خون از چشم یا گوش یا از شکم براه دهان بر آمده باشد نه از بیني که احتمال رعاف دارد * یا بر بدن وي اثر سوختگي بود * یا دابهٔ کافر او را پایمال کرد در حالیکه کافر بران سوار بود یا سائق یا قائد آن * یا آنکه دابهٔ کافر بدندان یا بدست یا بپای تن مسلماني را خسته و کوفته و مجروح کرد * یا آنکه کافران دابهٔ مسلمي را بضرب یا بزجر بو ما نیدند پس آن دابه بر میده و صاحب خود را انداخت و کشت * یا کافران مسلمي را بضرب نیزه در آب یا در آتش انداختند * یا آنکه مسلمي بگرفتن حصار بر دیوار قلعه بر آمده بود که کافران او را از آنجا فرو د انداختند * یا مسلماني نزد یک حصار رفت و کافران بر وی دیوار را انداختند * یا کافران بسوي مسلمانان آتش انداختند چنانکه سوخته شدند * یا بسوي مسلمانان آتش افروختند و باد آنرا بر ایشان رسانید تا به سوختند * یا بند آب را بسوي مسلمانان بکشادند تا راه نجات بر غزات بسته شد و غرق شدند * ع ی * یا مسلمانان در کشتي جنگ بودند و دشمنان آتش در ان کشتي زدند حتا که سوخته شدند * یا دشمنان آتش در یک کشتي مسلمانان زدند و آن آتش بسوي کشتي دیگر متعدي شد و مسلمانان را بسوخت * ع ي *

یا مسلمی را مسلمی ظلما کشد وبه نفس قتل دیت واجب نشود* یا او را
اهل ذمه یا مستامنی از روی ظلم کشته باشند پس اگر دیت واجب شود
بصلح یا بسبب کشتن پدر پسر خود را نا حق بظلم بچیزی تیز مسقط
شهادت نبود بلکه مقتول شهید است زیرا که درین دو صورت نفس القتل
موجب قصاص است اما بعارضهٔ صلح و ابوة ساقط شد* عی* یا در حالت
مدافعت از نفس یا مال خود یا از مسلمانان یا از اهل الذمه کشته گردد بهر
آلتی که باشد با آهن یا سنگ یا چوب درین جمله صورهای مذکوره کلهم
شهید اند* عی* مقتول اهل حرب و اهل بغی و قطاع الطریق شهید اند
بهر آله و چیزی که کشته شوند و حدید شرط نیست سلاح باشد یا غیر سلاح
و بهر نهجیکه کشته گردند بمباشرت یا به تسبیب زیرا که موت مسلم بسوی
دشمن مضاف است پس کسیکه در قتال ثلث بمعنی قتل مضاف بسوی
عدو مقتول شد شهید باشد خواه آن قتل بمباشرت بود یا به تسبیب اما
کسی که بمعنی غیر مضاف طرف عدو مقتول شد شهید نخواهد بود
و نزد ابویوسف ره هر کسی که درین قتال بعمل حرب و قتل مقتول شد
شهید است خواه قتل او مضاف بطرف عدو باشد یا نه* فصل دوم در فوائد
قیود و شروط* نزد ابوحنیفه ره مکلف و طاهر بودن مقتول از جنابت و حیض و
نفاس شرط شهادت است پس اگر صبی یا مجنون یا جنب کشته شدند
ایشان نزد او غسل داده شوند و همچنین اگر حائض و نفسا بعد از انقطاع
خون و پاک شدن از حیض و نفاس و پیش از غسل کشته شوند نزد ابوحنیفه ره
ایشان را غسل دهند و همچنین در صورت کشته شدن ایشان پیش از
انقطاع خون حیض و نفاس* عی* و اگر یکروز یا دو روز خون حیض دید
و بعده کشته شد غسل داده نشود بالاجماع* عی* یافته شدن مقتول

جریح در معرکه شرط است پس اگر قتیل در عسکر مسلمین قبل اقامت
حد و یافته شود شهید نبود زیرا که او مقتول حد و نباشد ولهذا قسامت و
دیت در ان واجب میگردد بخلاف بعد اقامت حد و که آنکس ظاهرا
قتیل ایشان بود وهمچنین جراحت شرط است تا معلوم شود که قتیل است
وبموت خود نمرده وکذا موجود بودن اثر قتل شرط است یعنی علامتی
که با آن بر مقتولیت وی استدلال کرده شود مانند ذبح وطعن
وجرح یا سیلان خون از مواضع غیر معتاده مانند گوش یا چشم
یا خون تازه از حلق پس اگر مسلمی در معرکه یافته شود وبر و اثر
قتل از جراحت یا خفه کردن یا زدن یا بر آمدن خون نبود شهید
نباشد * عی * وهمچنین در بر آمدن خون از جائیکه بی آفت درونی
عادة خون از آنجا بر می آید مانند بینی وذکر ودبر * عی * وقتل
از روی ظلم بآله نیز چون شمشیر وغیره شرط است پس کسی که بحق
کشته شد چون بغاة وقطاع الطریق ومقتول حد یا رجم یا قصاص
یا تعزیر وآنکه بر قوم حمله کرد پس اورا کشتند این همه شهید نباشند پس *

غسل داده شوند * فصل سوم در تعریف مرتث واسباب ارتثاث *

عدم ارتثاث مقتول برای شهادت شرط است پس مرتث غسل داده
شود ومرتث کسی است که از معرکه زنده بر آید وبعضی از مرافق
ومنافع حیات را دریابد وبعد از ان بمیرد * ومنافع حیات آشامیدن وخوردن
وخفتن ومعالجه ودوا کردن وبعد از زخم زنده از معرکه بجای دیگر
نقل نمودن است * عی * هه * اما اگر مجروحی از معرکه برداشته شد
تا زیر پای اسپان پامال نگردد این ارتثاث نیست پس غسل داده نشود
* عی * واگر جریحی در خرگاه یا خیمه آرام گیرد یا آنقدر زنده بماند

که وقت کامل یك نماز فرض برو بگذرد واو با عقل وهوش باشد درین صورت حکم ارتثاث دارد * عی * یا از معرکه با هوش وحواس درجای دیگر برداشته شود و بعد ازان بر دستهای مردم یا در اثنای راه بمیرد یا تا خیمه رسیده فوت نماید * واز جمله ارتثاث است که زخمی خرید وفروخت وتکلم بکلام کثیر نماید * یا بامر دنیاوی وصیت کند * عی * اما در وصیت بامر آخرت اختلاف دارند نزد امام ابو حنیفه وابو یوسف ره آنکس مرتث باشد پس غسل داده شود * ونزد محمد ره مرتث نیست زیرا که وصیت مذکوره از احکام موت است و چون وصیت مطلق است کلام قلیل وکثیر را شامل * وفقیه ابو جعفر گفته اگر وصیت زیاده بر دو کلمه بود شهادت باطل شود اما یك یا دو کلمه مبطل شهادت نیست * قن * اعتبار این جمله موجبات ارتثاث وقتی است که پس از انقضای حرب از مقتول واقع شود اما اگر در حالت حرب که هنوز جنگ قائم است حرکتی از حرکات مذکوره از وی یافته شود موجب ارتثاث ومخل شهادت نبود * عی * فصل چهارم در مقتولانی که غسل شان مختلف فیه است *

اگر دابهٔ مشرکی که کسی بران سوار نیست جست ومسلمی را پایمال کرد یا مسلمی بسوی مشرکین تیرا نداخت وآن تیر بر مسلمی رسید * بی * یا دابهٔ مسلمی از دابهٔ مشرکی رمید بی آنکه مشرك آنرا براند پس سوار خود را انداخت وکشت * عی * کب * یا مسلمانان گریختند پس کفار ایشانرا بسوی آتش یا خندق مضطر گردانیدند پس بعضی از مسلمانان دران افتادند یا مسلمانان حسك در راه وگرد کما فران انداختند پس خود پیاده بران گذشتند وبمردند درین صورتها مقتولان مذکورین غسل داده شوند خلافا لابی یوسف ره * عی *

واگر دابهٔ مسلمی در قتال لغزش خورد پس اورا انداخت وکشت نزد ابوحنیفه رہ غسل داده شود* عی* واگر دابه مسلمی علم های مشرکین را دیدوبد ون رمانیدن ایشان رمید وسوار خود را انداخت وکشت نزد ابوحنیفه ومحمد رہ غسل داده شود* عی* وهمچنین اگر مشرکین در شهری منصور اسلام قلعه گیر شدند ومتحصن گردیدند پس مسلمانان بر دیوار آن قلعه بر آمدند وپای بعضی از ایشان بلغزید وافتادند ومردند نزد ابوحنیفه ومحمد رہ غسل داده شوند خلافا لابی یوسف رہ* می* وهمچنین اگر مسلمانان هزیمت خوردند پس دابهٔ مسلمی مسلمی را پایمال کرد وحال آنکه صاحب آن بر آن سوار است یا اورا از پس میراند یا از پیش میکشد آن مقتول غسل داده شود* عی* وهمچنین اگر مسلمانان حائط مشرکی را نقب زدند پس آن حائط بر ایشان افتاد غسل داده شوند مگر بر قول ابویوسف رہ* وهمچنین اگر مسلمی بر دشمن حمله وتاخت آورد پس از اسپ خود افتاد وبمرد* عی* واگر لشکر فریقین بایکدیگر مقابل شدند اما هنوز مقاتله نکرده اند که میتی یافته شد غسل داده شود مگر در صورتیکه بعد ید ظلما کشته شدن او معلوم گردد* عی* اگر کسی در حال حرب بفعل نفس خود کشته گشت بطوریکه اورا شمشیر یا تیر خودش رسید بر قول محمد رہ غسل داده شود خلافا لابی یوسف رہ* قن* اگر مسلمانان در خندقی که در ان آب یا آتش است پناه بردند وعلم بآن ندارند وهم قدرت نیافتند که خود را از افتادن باندرون آن بازدارند پس بعضی از ایشان غرق شدند یا سوختند نزد ابوحنیفه ومحمد رہ غسل داده شوند* عی* اگر مسلمانی را در شهری کشته یافتند ومعلوم نشد که بحدید ظلما کشته گشته غسل داده شود

عي و اگر بدر یافت آید که ظلماً کشته شده است بچیز تیز چون شمشیر
مثلا و نیز قاتل او بعینه معلوم شود پس آن شخص را غسل ندهند زیرا که
درین صورت قصاص واجب آید *هه* فصل پنجم در احکام شهید حقیقي
حکم او آنست که او را غسل ندهند و خون از بدن وي نه شویند
بالاتفاق و پارچهائي که از جنس کفن است و صلاحیت کفن دارد چون چادر
و ازار از بدن وي نکشند و نماز بر خوانند و همچنان خون آلوده بهمان
پارچه که پوشیده بود دفن کنند *عی* خون شهید مادام که بر بدن
اوست در حق وي طاهر و پاک است و هرگاه از وجدا شد در حق غیر وي
نجس و پلید تا این که اگر بجامهٔ کسي رسد یا در آب بیفتد آنرا پلید
گرداند *خت* اگر در ثوب شهید نجاستي باشد آنرا بشویند و همچو سائر
اموات او را حنوط کنند *عی* و آنچه از جنس کفن نیست مانند سلاح و
پوشش جنگ از پوستین و قبا و جامهٔ پنبه آگنده و کلاه و موزه و تیر و بار و
کمربند و سراویل و آنچه پوشیدنش در غیر حرب حرام است مانند حریر و
غیره ز بدن شهید بیرون آورده شود *عی* *هه* و شافعي ره گفته ثوبي
از بدن او بیرون نیارند* اما در سراویل اختلاف است نزد بعضي بر نیارند
زیرا که در بیرون آوردن آن کشف عورت اوست بلا ضرورت *تي* *عي*
جامهائیکه بر بدن شهید است اگر از قدر کفن سنت کم بود بقدر کمي
زیاده نمایند تا بکفن سنت رسد و اگر از قدر سنت زیاده بود زیادتي را
کم کنند تا عدد کفن مسنون کامل گردد *تي* *عي* فصل ۹ در شهید حکمي *
شهید حکمي شخصي مسلم است که در وبا و طاعون مرد و بصبر بر آن جان
داد یا در تپ یا بعلت اسهال و اطلاق یا استسقا یا انتفاخ بطن یا بشکستن
کشتي و مانند آن در آب غرق شد یا زیر سقف خانه و دیوار یا بنا یا درختي و

تشنگی یا نزد ولادت یا در دزه که ولد وی بیرون نیامد یا عقب ولادت یا در راه حج یا در غربت و سفر یا در طلب علم دین یا در شب جمعه یا در مرض ذات الجنب یا در آتش یا در قحط از گرسنگی * یا دزندهٔ از شیر و گرگ و مانند آن او را خورد یا مار او را گزید یا ظالمی او را کشت در امر معروف و نهی منکر یا جاآوردن یا رهزنان او را کشتند و آنکه قتل او موجب دیت باشد یا کسی او را زهر داد تا هلاک شد یا از برق و صاعقه بمرد یا در عشق جان داد رسول ع م فرمود من عشق وعف وکتم فمات مات شهیدا * و آنکه با وضو بمرد در خبر است من مات مع الوضوء فقد مات شهیدا * این جمله مراتب شهیدان حکمی است فردای قیامت ایشان را اجر شهیدان دهند اگرچه غسل و کفن داده می شوند * تنبیه * ای عزیز خدا را دمی پنبهٔ غفلت از گوش هوش بردار و فرصت وقت را غنیمت انگار * این دنیای دنیه روزی چند است آخر کار با خداوند است * دنیا گذشتنی است و گذاشتنی و روز حساب و کتاب رو بروی رب الارباب پیش آمدنی * اگر امروز این جان سست بنیان در راه رضای ایزد منان بصرف نماید فردا ضائع رفتنی است * و این متاع زندگانی بعوض حیات جاودانی نرفته بچه کار آمدنی است *

هر که از جان بکند تقویت دین نبی * دولت هر دو جهان کسب کند جاویدان
کار دین راست نگردد بجز از جهد و جهاد * کفر کاهد چو مجاهد بکشد تیغ بران
ای خوشا عاقل دیندار که اندر ره دین * پانهد بر سر کفار و زند تیغ و سنان
قوت شرع نبی می شود افزون ز جهاد * پس بود واجب عینی بهمه پیر و جوان
هر که چون مهر کشد تیغ دودم از سر صدق * ظلمت کفر کند یک تنه خالی ز جهان
هر که بندد کمر از بهر خرابی بر کفر * خانهٔ عاقبت خویش کند آبادان
یا ربا آنکس که کند نصرت دین احمد * ناصر و یار و را باش تو در هر دو جهان

در شیوهٔ بتگری گذشتی زآذر * * هر لحظه ز خود بتی گرفتی در بر *
تا کی بتخانهٔ کیش پرستی شرمی * * لا تدع مع الله آلها آخر *

باب بیستم در بعضی از امور شرک و بدعت که بسبب تعظیم و تقرب بموتی و غیرهم واقع می شود و آن مشتمل بر هفت فصل است * فصل یکم در تعریف شرک و بدعت و منع از آنها * شرک عبارت از اشراک غیر است با حق جل و علا در صفات خاصهٔ او تعالی * مرد مومن باید که در امری شرک نکند هر چند نقصان مال یا اولاد یا جان باو رسد حق تعالی در سیپارهٔ پنجم سورهٔ نسا فرموده * ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما
* نیست بر شرک کس رخصت داده * * حکم لا یغفر ان یشرک به *
در باب الکبائر مشکوة آمده که رسول علیه السلام فرمود لا تشرک بالله شیئا و ان قتلت و حرقت * بیت * * یک نفس بر خلاف شرع مکش *
* گرچه باشی در آب و در آتش * * بدعت امریست نو که بعد از نبی علیه السلام و خلفای راشدین رضی الله عنهم پیدا و حادث شده و آن بر دو نوع است حسنه و سیئه * حسنه آنرا گویند که موافق اصول و سنت باشد یا بر اصول و سنت آنرا قیاس کرده اند و رفع سنتی نه نماید * و سیئه آنرا نامند که مخالف اصول و رافع سنت بود * تنبیه * باید که بهمگی همت و تمامی نهمت متوجه احیای سنتی از سنن مصطفویه علی صاحبها الصلوة و السلام باشند و خواهان رفع بدعتی از بدع منکره نامرضیه بوند * سنت و بدعت ضد یکدیگر اند وجود یکی مستلزم نفی دیگری است و احیای یکی مستلزم اماتت دیگری * پس احیای سنت موجب اماتت بدعت است و بالعکس * رسول علیه السلام فرمود شخصی که زنده گرداند سنتی از سنن مرا

که مرده است بعد من براي آنکس اجر است مانند اجر مرد ما نیکه عمل با آن سنت میکنند واز اجر عمل کنندگان کم نمی شود* وکسیکه نو پیدا ماز دبدعتي را که الله تعالی ورسول اوازان راضی نیستند براي او گناه است مانند گناه کسانیکه عمل با آن بدعت میکنند واز گناه عمل کنندگان چیزي نقصان وکم نمیگردد *مث هر طریقي که بدعت آمیز است
* مکن اند رسلوك آن سر مت * * کز پي مردا قتد اي سخن *

بهتر از اجتهاد در بدعت* فصل دوم در منع اعتقاد بعلم غیب و بتصرف با غیر خدا و سجده و حلف بغیر او تعالی* دانستني است که علم غیب مختص بذات باري تعالی است پس انبیا و اولیا وشهدا ونجومي و رمال وکاهن وفال گو وغیرهم را دران شریك دانستن شرك است چه حق تعالی در سورهٔ انعام سیپارهٔ هفتم میفرمايد وعنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الاهو ونیز درسورهٔ نحل سیپارهٔ بیستم فرمود قل لا یعلم من في السموات والارض الغیب الا الله *ودر سیپارهٔ بیست ویکم فرمود ان الله عنده علم الساعة وینزل الغیث ویعلم ما في الارحام وما تدري نفس ما ذا تکسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت* آنکس که بیافرید پیدا و نهان چون نشناسد نهان و پیدای جهان رسول هم فرمود والله لا ادري وانا رسول الله ما یفعل بي ولا بکم سرگشته بود خواه نبي خواه ولی در وادي ما ادري وما یفعل بی در امور عالم باوادت خود تصرف نمودن ومیرانیدن وزنده کردن وفراخي روزي وتنگي آن نمودن وبیمار کردانیدن وصحت بخشیدن وحاجت ومراد بر آوردن ورفع بلا وآفت نمودن وجز آن مختص بذات حق تعالی است وآن را براي هیچ یکی از رسل وانبیا واولیا وشهدا وپیران وبزرگان وغیرهم

نیز دانستن وبدین اعتقاد نذر ونیاز قبول کردن ومقاصد ومطالب
از ایشان درخواستن ودر وقت مصیبت وآفت یاد آوردن شرک است
اینهمه قاعده کافری است   بخدا وند شریک آوری است
حق تعالی درسورهٔ نحل میفرماید* ویعبدون من دون الله مالا یملک لهم رزقا
من السموات والارض شیئا ولا یستطیعون* ونیز درسورهٔ یونس میفرماید*
ولا تدع من دون الله مالا ینفعک ولا یضرک فان فعلت فانک اذا من الظالمین*
بی بهره کسی که چشمهٔ آب حیات   بگذارد وروی نهد بسوی ظلمات
حق تعالی سجده ورکوع وقیام دست بسته وروزه ونذر وطلب
مرادات را برای تعظیم ذات واجب خود خاص گردانیده است پس با
انبیا واولیا وشهدا وپیران وجن وخبیث وقبور واقعی وکاذبه ومانند آن
نیز این چنین معامله کردن شرک است نعوذ بالله منها* حق تعالی در
سورهٔ فصلت سیپارهٔ بیست وچهارم فرمود* لا تسجدوا للشمس ولا للقمر
واسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون* ورسول علیه السلام فرمود
لو جازت السجدة لغیر الله تعالی لامرت الامراة ان تسجد لزوجها* ونیز آنحضرت
هم فرمود* لا ینبغی لمخلوق ان یسجد لغیر الخالق* ودر نصاب الاحتساب گفته
اذا سجد لغیر الله تعالی یکفر لان وضع الجبهة علی الارض لا یجوز الا لله تعالی
سجده جز بهر خدا شرک بود   *شرک بر چهرهٔ جان چرک بود*
ودر فصل دوم کتاب الیقین مشکوة نوشته است* لا تقوم الساعة حتی
تلحق قبائل من امتی بالمشرکین وحتی تعبد قبائل من امتی
الاوثان* لفظ وثن شامل است قبر واقعی وکاذبه وچله ولحد وچهره وعلم دار
وما لار وتعزیه وعلم وشده وغیره را وهمچنین تهان سیتلا وبهوانی وکالی*
قسم بنام غیر الله تعالی خوردن شرک است پیغمبر خدا علیه السلام فرمود

من حلف لغیر الله فقد اشرك * ونیز آنحضرت فرمود * لا تحلفوا
بالطواغی ولا بآبائکم * ونیز گفت صلی الله علیه وسلم ان الله ینهاکم ان تحلفوا
بآبائکم من کان حالفا فلیحلف بالله او لیصمت * وفی نصاب الاحتساب
لا یمین الا بالله فاذا حلف بغیر الله فقد اشرك * وعن ابن مسعود رضی الله عنه
ان الحلف بغیر الله اشراك * فصل سوم در منع نذر برای غیر الله تعالی *
نذر مخصوص برای خدای تعالی است و نذر لغیر الله برای تعظیم منذور له
باطل وحرام * چه نذر عبادتست و آن مختص به معبود حقیقی است *
قال الله تعالی وقضی ربك ان لا تعبدوا الا ایاه * وبر حرمت نذر برای مخلوق
اجماع منعقد است اما اگر ناذر نذر بخدای تعالی کند مثلا گوید
بارخدایا من برای تو نذر کردم که اگر از فضل وکرم خود فلان حاجت مرا
بر آری یا بیمار مرا شفا دهی یا گم شده مرا بمن برسانی ده فقیر گرسنه را
طعام سیر بخورانم یا اینقدر روزه بدارم یا این قدر زر درهم وطعام وجامه
در راه تو بفقیران ومحتاجان بدهم البته جائز است وتعیین مستحقان
خاص ضرر نه دارد * در فتاوی ابو السعود آورده نذر کننده برای غیر خدا
اگر از نذر تقرب بخود بغیر او تعالی مقصود دارد وگمان برد که آن غیر در
جمیع امور متصرف است پس لا محاله نذر وی باطل وارتداد او ثابت
خواهد شد چنانچه در جهلا درین زمان مشاهده میرود واگر از نذر
تقرب بخدا ورسانیدن ثواب باولیا مقصود دارد وبداند که ذره بجز حکم
خدا حرکت نمیکند وانبیا واولیا را برای حصول مطالب وسیله گرداند
درین صورت منذور را حلال بود * پند * مرد مومن باید که اعتقاد جازم دارد
بر آن که متصرف در کارها وبرآرنده حاجتها خدای تعالی است وغیر او را
اصلا تصرفی واختیاری نیست * در همه عالم متصرف خدا است *

نیست در ملک خدا چون و چرا* و امید وار اجابت دعا و حصول مدعا و دفع
بلایا و رفع رزایا از حق جل و علا باشد* الحق بجز خدا کیست که دعای
مضطر را اجابت فرماید و آفات و عاهات مندفع نماید* قوله تعالی ان الله
یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء* ز مخلوق کاری گشایش نگیرد
دل اندر خدا بند اگر کار خواهی* پس بنده هرچند گناهگار باشد
باید که رجوع بدرگاه حق تعالی آرد و حاجت از وی خواهد تا بمقصود
خود برسد* قال الله تعالی لیس لکم من دون الله من ولی و لا نصیر*
از خدا خواه آنچه خواهی ای پسر   نیست در دست خلائق نفع و ضر
بندگانرا نیست ناصر جز اله   یاری از وی خواه و از غیرش مخواه
چه هر که در کارها از خدای تعالی یاری خواهد او تقدس حاجات او را مقضی
و مهماتش را مکفی گرداند   هر که دل بر کرمش بست کشایش بیند
دل در و بند که از کس نگشاید کاری   در صحیح ترمذی آورده که رسول
علیه السلام فرمود اذا سألت فاسئل الله و اذا استعنت فاستعن بالله
از و خواه یاری که یاری ده است   بد و التجا کن کز اینان به است
و در فصل سوم کتاب الدعوات مشکوة آورده که رسول صلعم فرمود* لیسال
احدکم ربه حاجته کلها حتی یساله الملح و حتی یساله شسع نعله اذا انقطع*
یعنی چیز بزرگ و شی محقر نیز از خدا خواهد* هرچه میخواهی از و خواه که او
دهد مت هرچه از وی میخواهی* هرگاه از قرآن و احادیث ثابت شد
که بجز خدای تعالی کسی را قدرت حاجت روای و مطلب برآری نیست
پس ندر و نیاز انبیا و اولیا و پیران و شهیدان و غیرهم قبول نمودن
بالاتفاق حرام و مرادات و حاجات از ایشان خواستن محض شرک بود*
هرچه بجوی ز خدا جوی و بس   هرچه بگوی از خدا گوی و بس

صاحب درمختار در آخر کتاب الصوم بتصریح میفرماید * واعلم ان النذر
الذی یقع للاموات من اکثر العوام وما یوخذ من الدراهم والشمع والزیت
ونحوها الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام مالم
یقصدوا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس بذلک لاسیما فی هذه الاعصار *
ودر بحر الرائق آورده امانذریکه اکثر عوام برای مردگان میکنند باین طور که
هرگاه ایشان را بیماری یا حاجتی وضروریتی لاحق می شود نزد بعضی
از بزرگان وصالحان می آیند و بتضرع وزاری میگویند ای سیده اوای
مولای ما اگر فلان کار من بر آید این قدر از زر و سیم مر تراست و این
قدر طعام بر ذمهٔ ماکه نذر تو میکنیم پس این نذر برای مخلوق است
ونذر برای خالق باید نه بجهت مخلوق * هرکه هست آفریده او بنده است *
بنده در بند آفریننده است * پس کجا بندهٔ که در بند است *
لایق شرکت خداوند است * ودر عالمگیری در متفرقات کتاب الصوم آمده
والنذر الذی یقع من اکثر العوام بان یاتی الی قبر بعض الصلحاء ویرفع
ستره قائلا یا سیدی فلان ان قضیت حاجتی فلک منی من الذهب مثلا
کذا باطل اجماعا نعم لو قال یا الله انی نذرت لک ان شفیت مریضی او نحوه
ان اطعم الفقراء الذین بباب السیدة نفیسة او نحوها او اشتری حصیرا
لمسجدها او زیتا لوقودها او دراهم لمن یقوم بشعائرها مما یکون فیه
نفع للفقراء والنذر لله وذکر الشیخ انما هو لمحل مصرف النذر لمستحقیه
یجوز لکن لا یحل صرفه الا الی الفقراء لا الی ذی علم لعالمه ولا لحاضری
الشیخ الا ان یکون واحدا من الفقراء واذا عرفت هذا فما یوخذ من
الدراهم ونحوها وینقل الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فحرام بالاجماع
مالم یقصد تصرفها للفقراء الاحیاء قولا واحدا وقد ابتلی الناس بذلک

وكذا فی النهر الفائق * در خوردن نا ذر شی منذور را در عالمگیری گفته لیس لصاحب النذر ان یاکل منها شیئا ولا ان یطعم غیره من الاغنیاء سواء کان الناذر غنیا او فقیرا لان سبیلها التصدق ولیس للمتصدق ان یاکل صدقته ولا ان یطعم الاغنیاء کذا فی التبیین فی شرح الملتقی البقر الذی ینذره الکافرون باسم الآباء والاجداد والاولاد حرام لان فیه حرمتین احدهما انه ملک الغیر ولا یجوز للمومن ان یتصرف فی ملک الغیر ویاکل لان حق الغیر حرام والثانی ما یطعم الکافرون باسم الآباء والاجداد والاولاد فهو حرام ولا یجوز للمسلم ان یاکل منه فکذا البقر لانهم ینذرون باسم المیت * تنبیه * علمای زمان را باید که اگر از کسی امری غیر مشروع ببینند او را بدان ملامت کنند واگر منزجر نشود درشتی نمایند وجفا گویند زیرا که اهل فضل را اقامت رسوم مواعظ ونصائح لازم است کسی استماع کند یا نی مدار پند خود از هیچکس دریغ وبگو * اگرچه از طرف مستمع بود تقصیر

* فصل چهارم در منع روزهٔ نذر برای غیر الله تعالی * روزهٔ تمام روز یا یک دو پاس برای غیر خدای تعالی کفر وشرک است * زنان ناقصات ومردان جاهل که چند روز به نیت پیران وبیبیان میدارند واکثر نامها از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها منسوب میکنند ودر وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص ترتیب می نمایند ونیز تعیین ایام از برای آن صیام میکنند ومطالب ومقاصد خود را باین روزها مربوط می سازند وبتوسل این صومها حوایج خود از آنها میخواهند وانجاح مرادات از ایشان میدانند ودر ثواب آن مزخرفات چند در چند نقل می نمایند مثلا روزهٔ من بهره وروزهٔ مشکل کشا وروزهٔ بی بی آس ومراد * هر یکی نامشروع وباطل ومستلزم شرک در عبادت است وبتوسل عبادت غیری

حاجات خود را از ان غیر خواستن * وحال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده * الصوم لی وانا اجزی به * پس شناعت این فعل را نیکو تامل باید کرد * وحیلهٔ محض است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل میگویند که ما این روزها را برای خدا میداریم وثواب آنرا به پیران می بخشیم چه اگر درین امر صادق باشند تعیین ایام از برای صیام چرا است وتخصیص طعام وتعیین اوضاع شنیعهٔ مختلفه در افطار چیست * بسا ست که در وقت افطار را تا به محرمات نمایند وافطار با مر حرام کنند وبی حاجت سوال وگدای نمایند وبآن افطار سازند وقضای حوایج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت است وتسویل شیطان لعین والله سبحانه العاصم * حق تعالی در سیپارهٔ پنجم سورهٔ نسا فرموده * ان یدعون من دونه الا اناثا وان یدعون الا شیطانا مریدا * لعنه الله * بجز الله دیگران را میخوانند ودر خیال خود تصور زنان می بندند چنانچه کسی نام حضرت بی بی قرار میدهد وکسی بی بی آس وکسی لال پری وسیاه پری وجز آن ودر حقیقت نه کسی زن است ونه کسی مرد محض خیال ووسوسهٔ شیطان است * کاش این سرگشتگان بادیهٔ ضلالت بر راه هدایت آیند ونیت روزه خالصا ومخلصا برای الله تعالی نمایند وثواب آنرا بر روح انبیا واولیا وپیران وبزرگان بخشند * لیکن شیطان کی میگذارد که راه راست گیرند ونصیحت پذیرند * درگوش کران خفتگان شب جهل * آیات کتاب حق وافسانه یکی است * فصل پنجم در منع استمداد از اهل قبور وجواز توسل از ایشان وطریقهٔ آن * استمداد از اهل قبور در امور ضروریه وطلب حاجت ومال وفرزند وجز آن از ایشان شرک وکفر است اگر شخصی بصورت مسلم وبسیرت مشرک انبیا واولیا وصلحا وبزرگانرا

موثر حقیقی زعم نموده در حالت حیات یا بعد ممات بتعظیم
ایشان پیش آید یا زیارت قبور آنها نماید موجب کفر و شرک است
ای صاف حقیقت تو زدست کش دُرد   آه از تو که همت خُم تحقیق نخورد
از صحبت زندگان چه حاصل کردی   تا بهره ز خاک مردگان خواهی برد
و در شرح برزخ آورده قال علیه السلام اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا
باهل القبور* نزد اصحاب ظواهر معنی حدیث این است که هرگاه
امری از امور دنیاوی بر شما مشکل شود و شما در آن بهر آن متحیر
شوید باید که زیارت قبور بزرگان کنید و از ایشان در ان استعانت
خواهید کاش در حضرت حق در حق شما شفاعت کنند* اما ارباب
تاویل آنرا بعبرت و ترک دنیا و تذکر آخرت ماوّل کرده اند
گر بر دوش تو باری افتاد ضرور   غافل مشو از زیارت اهل قبور
کاینها همه چون توجهدها داشته اند   حیف است کنی غبار وانگه مزدور
بدانکه استعانت در امور دینیه و دنیاویه از انبیا و اولیا و صلحا
و توسل گرفتن ایشان در استدعای مقاصد خود در حالت حیات
یا بعد ممات شان باین وجه که ای برگزیدگان حق توجه بجناب
باری تعالی فرموده استدعا نمائید و شفیع گردید که مجیب الدعوات
باستدعای شما انجاح مرام دینیه و دنیاویه ما درماندگان بمنصه
ظهور آرد* و نیز بدین طریق که ای حضرت من برای فلان کار در جناب
الهی التجا و دعا میکنم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید و اعانت
فرمائید و از پروردگار بخواهید که حاجت من برآرد* یا باین طور
حاجت و مطلب خود را از جناب الهی بخواهند که بار خدایا ببرکت
فلان بنده که مهربانی کرده بروی و گرامی نموده او را و بلطف و کرمی

که در این حال اوست حاجت من برآرو خواسته من بمن بده که کریم و بخشنده توی درست و جائز است *فصل ششم در جواز ذبح بتقرب الی الله و منع آن بتقرب الی غیر الله خواه نام آن غیر بر ذبیحه گویند یا نام خدا و در صورت حلت و حرمت ذبیحه *ذبح جانور بر سه نوع است* یکی آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی الله تعالی باشد و قصد تعظیم او بود و درین نوع بعضی واجب و بعضی سنت و بعضی مستحب است چون هدایای کعبه و اضحیه عید قربان و عقیقه و جهت دفع بلا در فدیه جان بیماران* دوم آنکه منظور از ذبح گوشت آن بود و ذبح وسیله آن باشد و این قسم مباح است* سوم آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی غیر الله تعالی باشد و نیاز مندی و اخلاص و خوشامد با غیر خدای عزوجل مقصود بود و گوشت مطلوب بالذات نباشد و این قسم حرام است خواه وقت ذبح نام خدا گویند یا نام آن غیر* در اشباه و نظایر در بحث نیت آورده و الذبح قد یکون للاکل فیکون مباحا او مندوبا او للاضحیة فیکون عبادة او لقدوم امیر فیکون حراما او کفرا علی قول* و در عالمگیری در باب اول از کتاب الذبایح آورده الذبح عند مرای الضیف تعظیما له لا یحل اکلها و کذا عند قدوم الامیر او غیره تعظیما له و اما اذا ذبح عند غیبة الضیف لاجل ضیافته فانه لا باس به* و در مطالب المومنین است اگر کسی برای مهمان بزی را ذبح کرد و تسمیه خدا بر و نمود حلال است و اگر برای پیش آمد سردار یا شخصی از بزرگان ذبح کرد و نام خدای تعالی بران ذکر نمود حلال نیست زیرا که در صورت اول ذبح برای خدای تعالی است و منفعت برای مهمان و لهذا آنرا پیش مهمان می نهد و از ان میخورد* و در صورت دوم ذبح

براي تعظيم سردار است نه براي حق عزوجل ولهذا آنرا بحضور آن سردار نمي نهد بلكه بسوي غير آنرا دفع ميكند * ودر فتاوي يتيميه گفته رجل ذبح للضيف شاةً وذكر اسم الله تعالى يحل اكله ولو ذبح لاجل قدوم واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم اكله لانه في المسئلة الثانية كان تعظيما له لا تعظيما لله تعالى ولهذا لايوضع بين يديه ليأكل منه بل يدفع لغيره * پس فارق درميان حرام وحلال تعظيم غير خداي تعالى و تقرب بسوي اوست در ضمن اين ذبيحه پس اگر چنين يافته شود سبب حرمت بود و اگر به نيت تقرب خدا است يا براي اكل خود يا تجارت وغيره حلال بود چنانكه در عقيقه ودعوت وضيافت و وليمه واضحا رطعام براي قادم اگرچه با حصول مرده وسرور واظهار آن باشد اما نه بجهت تعظيم وتقرب بسوي او بلكه مقصود صرف خورانيدن وضيافت بود * ودر قنيه دركتاب الذبايح گفته ذبح لضيف شاة وسمي الله يحل ولو ذبحه لقدوم الامير اوواحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى لايحل * ودر اشباه ونظاير گفته ان الذبح للقادم من حج او غزو وامير او غيره يجعل المذبوح ميتة واختلفوا في كفر الذابح * وايضا في الاشباه في كتاب الذبايح ذبح لقدوم الامير او لواحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى عليه وللضيف لا * وفي التحفة لو ان رجلا او امرأة ذبح طيراً او شاةً فوق قبر ولحد او شهيد او غيرهما او عند شفة ماء او وقت حلق صبي او عند منارة كان به شهيد او وقت وضع الجدوع على الجدار او وقت عمارة قرية يصير المذبوح ميتةً والذابح كافرا * وفي الدر المختار في كتاب الذبايح ذبح لقدوم امير ونحوه لواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله

تعالی علیه و لو ذبح للضیف لا یحرم لا نه سنة الخلیل و اکرام الضیف اکرام الله * والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله فیحرم وهل یکفر ففیه قولان * و فی جامع الرموز وانما قلنا لله لا نه لو سمی و ذبح لقدوم الامیر او غیره من العظماء لا یحل لا نه ذبح تعظیما له لا لله تعالی * و فی الحدیث یعن لعن الله من ذبح لغیر الله رواه احمد * و ایضا ملعون من ذبح لغیر الله رواه ابوداؤد * و در تفسیر نیشاپوری است قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة و قصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد * ذبح بتقرب الی غیر الله را انواع کثیره است چنانکه برای بت یا چلیپا یا برای کعبهٔ معظمه یا جهت قدوم امیری بنظر تعظیم او یا برای آیندهٔ از سفر بجهت تقرب و تعظیم یا برای نمودن مهمان بعلت تعظیم او یا هنگام داخل شدن حاکم نو در قلعه یا وقت فرود آمدن مدافعهٔ عروس بخانهٔ داماد یا بنام جن و پری و خبیث یا برای تعمیر خانهٔ نو یا بیت نو خریدیا برای پیغمبری و ولی و پیری و بزرگی و مردهٔ وغیر آنها تقربا الیهم لغرض من الاغراض و جان کشی جانور مراد ظاهری از و دارند و بسبب ذبح خوشنودی او و خوش اعتقادی خود را به نسبت وی اراده نمایند * و در محیط آورده که ذبح کردن گاو و گوسفند و مرغ در مقابر و بنای مسجد و اقامت آن و وقت ولادت فرزند و هنگام دخول امیر در شهر بخیر و جاوازان و روز آوردن عروس بخانه و وقت مرض و در ابتدای سفر و انتهای آن و وقت نشاندن درخت و آباد کردن ده و بر بنای عمارت جدید و وقت خریدن ارض و بنای حوض و تالاب و چاه و پل و باب البیوت

جائز نیست زیرا که این همه سخن منافقان و یهودان بوده است ذبح کنند و حکم دهند و راضی شوند کافر گردند بوجه مردار و حرام شود*

فصل هفتم در حرمت جانوری که نام غیر خدا برو ذکر کرده شد خواه وقت

ذبح باشد خواه قبل ازان* خوردن گوشت جانوری که برای پیغمبری یا بزرگی یا بتی شهرت داده و نامزد کرده ذبح کنند هرچند عند الذبح بسم الله بران گویند بموجب این آیه حرام شدید و ممنوع غلیظ است قال الله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغیر الله* یعنی مردار و خون و گوشت خوک و جانوری که برو نام غیر خدا ذکر کرده و بنام غیر شهرت داده شد خواه آن غیر بت باشد یا روحی خبیث که بطریق بهوگ بنام او بدهند و خواه برای پیری یا پیغمبری باین وضع جانوری مقرر کنند این همه حرام است بدانکه نام غیر خدا بر جانور بر آوردن دو قسم است* یکی آنکه قبل از ذبح نامزد کردن و مقرر نمودن که این گوسفند حضرت غوث الاعظم است و گاو سید احمد کبیر و بز شیخ سدو و مانند آن* دوم آنکه بوقت ذبح نیز نام آن غیر که برای او آنرا نامزد کرده است گرفتن* چه اهلال در اصل لغت بمعنی بلند کردن آواز است بعد ازان در مطلق ندا و آواز کردن استعمال یافت خواه بلند باشد خواه پست* فی القاموس هل الرجل صاح واستهل الصبی رفع صوته بالبکاء كاهل وكل متكلم رفع صوته او خفض* وفی الصحاح والصراح اهل المعتمر اذا رفع صوته بالتلبية واهل بالتسمية على الذبيحة وقوله تعالى وما اهل به لغير الله اى نودى عليه بغير اسم الله واصله رفع الصوت* وفی شمس العلوم اهل الرجل اذا رفع صوته عند النظر الى هلال وغيره وقوله تعالى وما اهل به لغير الله اى ذكر عليه اسم غير الله* وفی تاج المصادر الاهلال آواز برداشتن

وما اهل به لغير الله اى نودي عليه بغير اسم الله *وفي التفسير الكبير قوله تع
وما اهل به لغير الله قال الاصمعي اصله رفع الصوت الى قوله والذابح مهل
لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها
فمعنى قوله تعالى وما اهل به لغير الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد
وضحاك *وقال ربيع ابن انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا
القول اولى لانه اشد مطابقة للفظ * قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة و
قصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد *وفي معالم
التنزيل اصل الاهلال رفع الصوت وكانوا اذا ذبحوا لآلهتهم يرفعون
اصواتهم بذكرها فجرى ذلك من امرهم حتى قيل لكل ذابح وان لم يجهر
بالتسمية مهل *وقال الربيع وغيره ما ذكر عليه اسم غير الله *پس از كتب
لغات وتفاسير ظاهر شد كه هر جانوري كه بر ونام غير خدا ذكر كرده شود
ومنسوب بدو ومعين ومقرر بار نموده آيد بنيت تقرب بسوي او يا بنظر
تعظيم يا بلحاظ خوشنودي هر ام امستخواه در وقت ذبح نام آن غير
ذكر كنند چنانچه كافران مي نمايند خواه بحسب عادت عند الذبح نام
خدا گيرند چنانچه عمل عوام مسلمانان است زيرا كه چون شهرت
داده شد كه اين جانور بنام فلان است ذكر نام خدا وقت ذبح فائده نكند
چه درينصورت آن جانور منسوب بآن غير گشت وخبثي درو پيدا شد
وهر گاه اين خبث درو سرايت كرد ديگر بذكر نام خدا با وجود ماندن
نيت سابق در دل هرگز حلال نمي شود مانند خوك وسگ كه اگر بنام
خدا ذبح شوند حلال نميگردند *تنبيه* هر چند مردم اين زمانه بر حسب
عادت بوقت ذبح الله اكبر ميگويند مگر پيش از ذبح سواي الله تع نام كسى
ديگري مشهور ميكنند پس هر گاه از اول نيت ناسد شد تسميه حق تعالى

بوقت ذبح اعتبار ي ندارد ودر حديث صحيح وارد شده هر كه بذبح جانوري تقرب بغير خدا نمايد ملعون است پس چون آوازبر آورده‌اند وشهرت داده‌اند كه اين جانور از ان فلاني است وبنام اوست وبراي او ميكنيم ودر وقت ذبح بنام خدا اكتفا نموده‌اند پس تسميهٔ خدا در حلّت اين ذبيحه اعتبار كردن صحيح نيست زيرا كه حديث شريف انما الاعمال بالنيات وان الله لا ينظر الى صوركم ولكن ينظر الى قلوبكم برين معني صادق است* وقول صاحب اشباه ونظاير كه در مبحث تاسع در محل نيت آمده محلها القلب ولا يكفي التلفظ باللسان دونه الى قوله ومن فروع هذا الاصل انه لو اختلف اللسان والقلب فالمعتبر ما في القلب برين مضمون ناطق* آري ذكر نام خدا بران جانور وقتي فائده ميدهد كه قبل ذبح قصد تقرب بغير خدا وتعظيم آن ازدل دور كنند وبخلاف آن شهرت وآواز شهرت وآوازه ديگر دهند كه ما ازين كار بر گشتيم پس اگر آن نيت را قبل از ذبح موقوف كنند وبر طرف سازند همانا آن ذبيحه حرام نباشد زيرا كه علت حرمت مرتفع گشت* بعضي جهال درين مقام كج فهمي ميكنند وميگويند كه گوشت را پخته بنام مردگان دادن بلا شبهه جائز است وما نيز از ذبح كردن جانوري بنام مرده همين قدر قصد مي نمائيم براي فهمانيدن ايشان يك نكته كافي است كه بايشان بايد گفت كه هرگاه شما ذبح كردن جانور بنام غير خدا ميكنيد اگر عوض آن جانور گوشت بهمان مقدار خريده و پخته بفقرا بخورانيد در ذهن شما آن نذر ادا مي شود يا نه اگر مي شود درست ميگوئيد كه مقصود شما از ذبح غير از گوشت خورانيدن براي ثواب آن مرده نبوده والا تقرب بذبح كرده ايد پس شرك صريح لازم مي آيد ونيز خوردن نا ذر وخورانيدن او اهل وعيال خود را از گوشت

جانور منذور دلیل قاطع بر خلاف قول ایشان است یعنی مقصود
از منذور صرف جان کشی است نه تصدق به گوشت آن* بدانکه
چون مشرکین ایام جاهلیت مخلصین فی الکفر بودند عادت
ایشان دران زمان چنان بوده که هرگاه ذبح بهیمه قصد التقرب الی غیر
الله میکردند عند الذبح ذکر اسم آن غیر بروی نمودند چنانکه در
بیضاوی و دیگر تفاسیر قدیمه درمیان آنچه اسم غیر الله بر وی ذکر کرده شود
ودرمیان آنچه بذبح آن تقرب بسوی غیر الله مقصود بود فرق نکرده اند
لهذا در تفسیر قول الله تعالی وما اهل به لغیر الله قید عند الذبح
آورده واین مبنی است بر عادة مشرکین در زمان سابق و مقصود
ازان بیان شان نزول آیة است نه تقیید لفظ چنانچه از تفسیر کبیر
ومعالم التنزیل پر ظاهر است وهم اینمعنی را مولانا شاه عبد العزیز در تفسیر
فتح العزیز بیان نموده* پس باید دانست که محل نزول این آیة اگرچه
خاص است اما لفظ ما اهل عام واعتبار عموم لفظ راست نه محل راچنانچه در
جمیع کتب اصول فقه مسطور است العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب*
بخلاف مشرکین مسلمین که ایشان میان کفر واسلام خلط کنند که وقت
ذبح جانور ظاهرا بر حسب عادت اسم الله تعالی را بر وی ذکر میکنند اما
مقصود بذبح آن تقرب الی غیر الله میدارند پس اول کفر صریح است وثانی
کفر بصورت اسلام چه ایشان می پندارند واعتقاد آن میدارند که برای
ذبح بجز این طریقی دیگر نیست خواه ذبح برای الله تعالی باشد یا برای
غیر خدای عز وجل وهمین عادت در زمان ما جاری است* بعض کسان
که در عوام بفضل وعلم مشهورند درین مقام تقریرات فاسده وتاویلات
بارده می نمایند وعوام را مثل خود گمراه میکنند ضلوا واضلوا*

* خاتمهٔ کتاب * حمد فراوان وشکر بی پایان کارسازی راعز وجل که
جواهر زواهر مطلوب ودرر غرر مقصود بدامن طلب مقید ان ربقهٔ
وجود در می ریزد * وجهت انجاح مرام واسعاف کام سرگشتگان بادیهٔ
شهود طرفه وسیلتی بر می انگیزد * مبین این اجمال ومقوی این مقال
حسن اختتام این کتاب بدیع نظام است که بتوفیق بیغایت وعون
بی نهایتش پیرایهٔ اتمام پوشید * وسر از مکمن بطون بمنصهٔ ظهور کشید *

لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست

آمد آخر زپس پردهٔ تقدیر پدید

بر والا گهران انصاف مند وبزرگ منشان دشخوار پسند روشن باد
که این فقیر حقیر هیچمدان بعروة الوثقای اعانت وتوفیق حضرت
رب الارباب جل شانه وثوق نموده در ترتیب این رساله مدتمدیده
بسر برده است و در تهذیب آن متاعب شدیده کشیده نفائس اوقات
باستخراج مسائل جنائز مصروف داشته است وجواهر انفاس باستنباط احکام
موتا مبذول * تا در روزگار ناپایدار یادگاری باشد ودر دار بیمدار نموداری *
بیادگار نوشتم من این رساله که تا بدین بهانه عزیزان کنند یاد مرا
وچون طبع انسان مجبول بر خطا ونسیان ومفطور بسهو وطغیان است
امید از فضلای روزگار وبلغای سحر آثار آن دارد که اگر جای سهوی
وخطای مشاهده ورود باصلاح آن کوشند وگرنه بدید اغماض بپوشند
بپوش گر بخطای رسی وطعنه مزن که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود
اکنون باختتام کلام می پردازد * وخاتمهٔ کتاب را برین بیت اکتفا می سازد
ختم الله لنا بالحسنی وهو مولانا ونعم المولی
تمام شد کتاب زاد الآخرت

صورة ما كتبه قدوة فضلاء الانام * عمدة النبلاء الاعلام * العلامة الالمعي الامجد الشهير * الفهامة اللوذعي الاوحد النحرير * الحافظ الحاج الامام الهمام مولانا احمد كبير * مد ظله الله الخبير * مقرظا على هذا الكتاب *

الحمد لله والمنه كه بسعي وكد جميل * وكوشش وجهد جزيل * مشيخت پناهي * فضيلت دستگاهي * مشغول بمرضيات حضرت باري * مولوي مولي بخش صديقي بهاري * كتاب مستطاب زاد الآخرت زيور اختتام و پيرايه اتمام پوشيد * واز مكمن بطون بمنصه ظهور رسيد * كتابي است مشتمل بر مسائل جنائز واحكام موتا * ومحتوي بر نفع خلائق وفائده برايا * متضمن بر نبذي از كلمات تنبيه و موعظت * وبرخي از امور شرك وبدعت * مملو از درر غرر فوائد * ومشحون از جواهر زواهر عوائد *

اين نسخه كز وعهد كهن شد تازه   افتاد بهر مقام از و آوازه
جلدش باد از اديم فيروزه چرخ   وز تافته رشتهاي خورشير ازه

الحق از بيان مسائل جنائز واحكام موتا برق خرمن سوز غفلت است * وشمع شبستان عبرت * مستان باده غفلت را نسيم سحر است * ومردگان گورستان بيخبري را صور محشر * درين كتاب نظر كن بچشم عبرت ببين كه نقش صورة ماني ولعبت چينست * كتاب نيست نگه ميكنم كه دريائيست كه دست عقل زاطراف او گهر چينست * واز كلمات تنبيه وموعظت وامور شرك وبدعت چهره گشاي صور حقايقست وبرهم زن هنگامه علائق * سرگشتگان تيه عصيانرا طريق مبين است * وافتادگان چاه تيره بختي را حبل المتين *

* درجي است پر از لآلي وعظ *   * برجي ز شموس نكته داني *
* در ظلمت هر سواد پندش *   * صد چشمه آب زندگاني *

واز اشعار عبرت آگين منشاء نخل سركش حرص و آز * وازهر فرد ومصراع

ابیات حکمت آئین مقراض رشتهٔ آرزوهای دور و دراز * قطعه *
ز پای تا سر او یک بیک تامل کن * به بین چگونه همه شعر عبرت آگین است
ز گونه گونه سخنهای حکمت آئینش * بدست عقل و هنر دستهٔ ریاحین است
و چون این کتاب قالب طبع را جان بخشید سال تاریخش این چنین بخاطر رسید
* سال طبع کتاب نیک انجام * که جهانی از و بکام شده *
* هاتف غیب از سر بهجت * گفت مطبوع خاص و عام شده *

صورة ما کتبه الامام الافضل * الهمام الاکمل * سید العلماء الراسخین *
سند الفضلاء الکاملین * سید السادات * مولانا قاضی القضاة * سید حامد الله
النقوی * مد ظله الملک الولی * مقرظا علی هذا الکتاب * سبحان الله که درین
زمان میمنت اقتران جناب فاضل خبیر و عالم نحریر * فقیه کامل و عالم عامل *
مولوی محمد مولی بخش زادت رفعته * کتابی در احکام امور آخرت تصنیف
فرموده مسمی بزاد الآخرت نموده اند * عجب کتابی است جامع که هیچ
کتابی باین جامعیت بنظر نیامده حاوی و مستوفی مسائل امور آخرت است
چه هیچیک مسئله متعلق بامور آخرت نیست که دران کتاب نباشد * وعبارات
انشایش رائعه و بمثابه نبت و رزانت فائقه در حق آن می توان گفت
در منشوره * و اشعار آن از جمند و خیلی دل پسند کانه در منظومه *
لا یدرک الواصف المطری خصایصه   و ان یکن سابقا فی کل ما وصفا
ففی کل لفظ منه روض من المنی   وفی کل سطر منه عقد من الدر *

صورة ما کتبه العلامة نخبة العلماء * زبدة الفضلاء * البارع النبیل الیلمعی *
المفتی المولوی عباس علی مقرظا علی هذا * بهترین زاد آخرة حمد خالق آسمان و
زمین است و خوشترین توشهٔ عاقبت نعت سید المرسلین و منقبت آل طاهرین
اما بعد مردم مسلمانان دیندار و مومنان شریعت دثار را که درین آوان

سعادت توامان* کاشف استار معانی* جامع کمالات انسانی* فخر اهل دانش وبینش* مولوی مولی بخش* سلمه الله تعالی وابقاه از کمال مساعی جمیله وترددات جزیله کتابی مرغوب ونسخهٔ نادر الاسلوب مشتمل بر مسائل ضروریهٔ جنائز واحکام لابدیهٔ موتا ومتضمن بر بیان بعض امور غیر مشروعه وبدعیه با نکات عبرت آگین واشعار حکمت آئین که سرگشتگان بادیهٔ ضلالت وواماندگان تیه بطالت راه هدایت ودلالت نماید* وسالکان مسلک شریعت ورروندگان طریق صواب وسداد را بصیرت افزاید* بعد وبت بیان وسهولت تبیان با حسن ترتیب بمنصهٔ تالیف در آورد* الحق تا غایت کتابی مفید که جامع مسائل جنائز و حاوی احکام موتا بود بدین نمط بفارسی ننوشته اند* ومبا شران امر وعظ که طبیبان بیمارستان روزگار اند برین نوع نسخهٔ نه بسته* از فرائد فوائد مسائل معتبرهٔ ضروریه وغریبه وموائد عوائد احکام مشهورهٔ لابدیه وعجیبه ابواب هدایت بر روی طالبان راه سداد می گشاید* واز مصقلهٔ مواعظ بالغه وصیقل تنبیهات رائعه زنگ شرک وبدعت از مرایای بواطن اهل هوا وهوس می زداید* طالبان طریق ثواب را سرمایهٔ مسرت وشادمانی است* وهاربان سبیل عذاب را وسیلهٔ حیات جاودانی* راغبان امور شرک وبدعت وهوا را ناوک جگردوز است* وسالکان طریقهٔ غیر مشروعهٔ اجداد وآبا را آتش جان سوز*

صورة ما کتبه الفاضل الجهبذ الالمعی* ذو الفضل البهی* المفتی المولوی وارث علی* مقرظا علی هذا الکتاب* کتابی نام زد بزاد الآخرت که فی الحقیقت زاد آخرت کافی وبسند است هر مسلمانرا اگر بقلاوزی بخت بیدار واه هتدا پویند* وبی ریب سرمایهٔ سعادت است مر حقیقت طلبان صافی

مشربرا اگر بعون توفیقات ایزدی جلت قدرته جمیع مسائل شریفه و
لطیفش را بنظر اذعان و تصدیق درآورند* و بهمین معني وارد است که
الاسماء تنزل من السماء * استخراج اسنادش به نصوص فرقاني و احادیث
صحیحهٔ مشهورهٔ نبوی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که احدي
از دیندارانرا بجز از انقیاد و تلقي بقبول دران مجال اعتراض و انکار
نیست* و استنباط مطالب محققه و مصدقه اش از کتب معتبرهٔ متداوله
بزرگان دین سلف که در راه حق باختن جان عزیز را سهل دانستند و
بکف آوردن زاد آخرت را مقدم * و در هر مقامش بایراد اشعار آبدار پر از
معاني حکمت و درایت عبرت انگیز نصایح آمیز بکمال مناسبت و تمام
چسپیدگي لطفی دیگر بخشیده و حلاوت تازه پیدا کرده* بحسن اهتمام
وسعي بلیغ خدمت مولوی مولی بخش که بسلامت ذهني و ذکاوت فطریه
پیراسته اند و به پیرایهٔ علوم حقیهٔ یقینیه آراسته خصوصا از علمیکه دنیارا
شاید که از وای معاملات بطریق سویه و اعتدال باآن منتظم و عقبی را بکار
آید که نجات اخروی باآن مستحکم حظ وافر و بهرهٔ کامل دارند* بکمال
سلاست و متانت عبارت و خوش اسلوبي تراکیب و تجدید و اختراع
محاسن اسالیب به تصنیف درآمد* هزاران هزار آفرین و تحسین از حضرت
خالق آسمان و زمین عائد بحال مولف باد که بخلوص نیت و صفاي
طینت بي اینکه شمول غرضی از اغراض دنیهٔ دینویهٔ فانیه مدنظر باشد
کتاب نباهت انتساب بپاس حقوق نسبت اخوت که فیمابین مومنین
متحقق است بکمال شرح و بسط و توضیح و تبیین مسائلش و استکشاف
غوامض آن بعرصهٔ تصنیف آورد که هر طالبي صاحب نظري از ان
سرمایهٔ آخرت که باقي و پایدار است بدست آرد* و مرتبهٔ ایجاز را هم

از دست نداده که ملالت انگیز طبایع عالی فطرتان معنی پسند که بقد رضرورت در الفاظ در آویخته سراسر بسوی معانی متوجه گرایند نباشد *

صورة ما کتبه العالم الورع الاکمل * الاجل الامثل الافضل * امام الرشاد * المفتی المولوی محمد مراد * مقرظا علی هذا الکتاب * منتخب ادیرا که شدت سکرات در حق مومنان رحمت خود ساخت * و به تخفیف عقوبت عقبی ازان پرداخت * وصلوات فراوان وتحیات بیکران بر رسول کریم که صراط مستقیم شریعت بما نمود * وابواب تفرقه شرک و بدعت بر روی ما کشود * وبر آل واصحاب او که عمر گرانمایه را با علای کلمة الله صرف ساختند * و در ترویج دین حق پرداختند * بعد ازان بر ضمیر مرآت نظیر صافی منشان صفا طینت و صفا طینتان صافی منش نیکو پرتو اندازاست که درین ایام ناستوده انجام که بنای علم وعمل بیکبارگی از پا در افتاده * وهر کس بترک اوامر وارتکاب نواهی آماده * نه کسی را از روز شمار شماری * و نه از یاد مرگ واحکام میت سروکاری * حاوی دقائق علوم عربیه * و واقف حقائق فنون ادبیه * مشغوف بمرضیات ربانی * مولوی مولی بخش صدیقی قازنی * کتابی محتوی بر مسائل جنائز واحکام موتا باندکی از امور شرک وبدعت وبرخی از کلمات تنبیه و موعظت تالیف نمود * وابواب فوائد وعوائد بر روی خلائق کشود * سبحان الله کتابی است مشحون از اقوال معتبره مشهوره * ومضمون از روایات متروکه مهجوره * جامع کبیر است با حجم صغیر * وکنز معانی است بی بدل ونظیر * اگرش باعث شرح صدور خوانم بجا ست * وگرش زاد آخرت دانم سزا * موجزی است که شفای تب لاعلمی ازو * وقانونچه که دوای مرض نادانی درو * چون خامه را پای

آن نیست که بمیدان توصیفش کام سنج شود * وطوطی ناطقه را یارای آن نی که بتعریفش شکرشکن گردد * همان بهتر که بعجز وقصور گرائیم * وختم کلام بدعا نمائیم * الهی تا صفحهٔ کاینات بمطالعهٔ ثوابت وسیارگان است این صحیفهٔ نامی مطمح نظر ارباب بینش باد بمحمد وآله الامجاد *

صورة ما كتبه الفاضل الفائق فی علوم اللسان * علی اهل الزمان * الكامل الفخيم * المولوی عبد الرحیم * مقرظا علی هذا الكتاب * الحمد لله الذي خلق الموت والحيوة ليبلوكم ايكم احسن عملا * وبعث فی الناس رسولا من انفسهم ارجحهم علما وعقلا * صلی الله عليه صلوة تذكی وتنمی * وعلی آله واصحابه وسلم تسليما * وبعد فبشری لكم ايها الطلاب هذا مولف فاق التاليف كلها نظما وترتيبا * وبرع المولفات باسرها نسقا وتهذيبا * كاشف لدقائق علم الحق وغوامضها وجامع لغرائب الحكم ونفائسها * احكامه مثلت فحكت زهر الخمائل * ومعانيه كسين بلذظ رائق فی المحاسن رافل * هدية للافاضل * ووسلة للاماثل * جدير بان ينافس فی تحصيله * ويرغب اليه عن المال كثيره وقله * منجح للارب * فلنسمحن فی شراه بالذهب * بل خذه وذخره * فانه زاد الآخرة * كيف لا وقد الفه الشيخ الفقيه العلامة النحرير الفهامة وحيد دهره وزمانه * فريد عصره واوانه * صدر الافاضل * بحر الفضائل * المحكم للاصول * الجامع المعقول والمنقول * الشهير الاريب ذو الوجه البهش والبش * المولوي مولی بخش * جزي الله عنا بالنبي الكريم من هدانا لاعلی ولاسني المسائل * وسهل علم الحق حتي لقد غدا * كشربة ماء لذ فی ذوق ناهل * وذكرني بالاسح ما قد نسيته * وكنت به ما بين غمر وغافل *

صورة ما كتبه جامع الفروع والاصول * حاوي المنقول والمعقول * الفاضل اللوذعي * المدرس المولوی فتح علی * مقرظا علی هذا الكتاب * زاد آخرت رهروان منازل

یقین حمد مالک یوم الدین است* وتوشهٔ مرحله پیمایان شرع متین
شکر فاطر السموات و الارضین* هادی صراط مستقیم نعت خاتم
النبیین است* وسائق الی جنان نعیم ثنای آل واصحاب طاهرین*
ما بعد مژدهٔ مرمتهیئان سفر آخرت وآمادگان جوار رحمت را که کتاب
مستطاب زاد الآخرت که بحسن اهتمام وصرف همت علیهٔ مخزن
حسنات دینیه* معدن علوم یقینیه* مشغول فی طاعة الله* مصروف
عما سوی الله* مشغوف مخدرات معانی دلکش* مولوی مولی بخش*
ابقاه الله تعالی صورت تالیف یافته* مختصری است مغنی از مبسوطات*
وموجزی است عاری عن الحشو والزیادات* مقاماتش بتائید
اشعار عبرت آگین چهرهٔ ایضاح افروخته* ومحسنات لطائفش
بامداد ابیات حکمت آئین دیدهٔ نظارگیان بر روی خود دوخته*
تصدیق مسائلش صارف از تصورات واهیه* وتصور اشاراتش قائد
بتصدیق احکام الٰهیه* کسی که عمل بمقتضای مسائلش شعار خود ساخت*
بتهیهٔ زاد آخرت پرداخت* وکسیکه نقد عمر بشغل خلافش درباخت*
سفینهٔ حیات ابدیه در ورطهٔ هلاک انداخت* هر که یکدم جرعهٔ نکاتش
بکام عقل سلیم چشید* تادم مرگ از لذائذ مهلکات روی درهم کشید* الحق
که غواص طبع مولف لآلی آبدار مسائل ضروریه از قعر کتب مبسوطه برآورده
برساحل تسهیل گذاشته* وکوه کن ذهنش صخور عبارات مغلقه را ازسر جواهر
نفیسهٔ احکام لابدیه بریکطرف داشته   یارب این نسخهٔ شرف بنیاد
خلق را مایهٔ هدایت باد   صورة ما کتبه العالم المنطیق
فخر المدققین* عمدة المحققین* المدرس المولوی غیاث الدین* مقرظا
علی هذا الکتاب* الحمد لله الذی تفرد بالکبریاء والبقاء والقدم*

وعلّم الانسان ما لم يعلم * والصلوة والسلام على رسوله الاجل الاعظم
* المبعوث الى كافة الامم * وآله وصحبه الذين درجوا مدارج الحق ببذل
المهج والهمم * ونهجوا مناهج المكارم والنعم * اما بعد فلا يخفى ان
فى هذا الزمان الشهير المشحون * قد اندرس معاهد العلوم ومعالم
الفنون * حتى صارت جداولها ورياضها غائرة الماء * وظلت مياه حياضها
لا ضيقة الرواء * فبينما هي كذلك اذ انزل الله علينا صحيفة مباركا
مشحونا بالمصون * حاويا بالنفائس العلوم والفنون * سر من اسرار انوار
الشريعة البرهانيه * جوهر من جواهر الحقائق العرفانيه * بل هو مشكوة
لمصباح علوم دينيه * يهتدي من استضاء بها الى مسالك ملة احمديه
* ومدارج تحقيقات يقينيه * بل هو فى امثال هذا الزمان الغدار * الذى هو
فى تلاطم المحن والاكدار كالبحر الزخار * مثل سفينة نوح خير الاخيار
والاطهار * من تعلق بها فاز من طوفان الهلاك والبوار * ونجا عن
الغرق فى البحر المدرار * وانتظم فى سلك العلماء الابرار * ومن تأخر
عنها غرق فهرق فى دركات النار * وكتب عند الله سبحانه من الطلحاء
الفجار * لا بل هو آية من آيات ربي الاعلى * فمن صدق وآمن بها واتقى *
فقد وصل الى درجات العلى * وتمسك بالعروة الوثقى * واما من كذب
وتولى * فقد هبط فى حضيض الغى والهوى * واستحب العمى على الهدى
* فمن اقتدى بها فقد تمسك بالحبل المتين * وصار من الراشدين
المهديين * لا بل هو دواء لكل داء به يحصل الفرج والابتهاج * لكل
صحيح الطبع وسقيم المزاج * ولا يحتاج ابدا الى العلاج * [illegible]
من كتاب لا يأتيه الباطل من بين يديه * وكل حق يرجع اليه *
فلا بد لطالب الحق ان يعول عليه * فمن تعلم وعمل به نجا عن النيران

واستقام له بهديه العلم والعمل ومن تركه واد بره خرب رياض دينه واضمحل* وتطرق الى بنيان ايمانه الضعف والخلل* الاذعان بما فيه من المسائل نعم التصديق والايمان* والاقرار باحكامه حبل المنجاة من الضلال والبطلان* والعمل به يفضي على رغم الشيطان* الى رضاء الرحمان* قواعده مركز لاحقاق الحق واليقين* كافية لابطال الباطل ومذهب الضالين* مستنبطة باسرها من السنة والكتاب المبين* وضوابطه هادية الى طريق الرشد والسواء* ماحية لآثار البدع والاهواء* منجية لمن كان غريقا فى بحار الغي والاهواء* مقتديا على مراسم الاجداد والآباء* منحرفا عن الشريعة المحمدية الغراء* مائلا عن الملة الحنيفية البيضاء* هذا* لعمري ان ذلك شئ عجيب عزيز المرام* فى هذه الايام* حري ان يجعل تميمة للخواص والعوام* بل يجب على كافة الانام ان يتخذ ورد شد او امام* ليخرجهم عن مهالك البدعة والحرام* الى مطالع الرشد والسلام* ولقد جاء بحمد الله بحيث يتفجر ينابيع الفقه من مبانيه* وتجري عيون العلم من خلال معانيه* مسائله معقودة على احكام الاموات والجنائز* متكفلة لبيان الموانع والجوائز* رياض صفحاته تدبجت بثمرات الاصول والفروع* لو ذاق احد ثمرة من اثمارها لا يقصما ابدا ولا يجوع* ومن عوقب بحرمانه لا يسمن ولا يغني من جوع* فطوبى لمن تشبث به وتمسك* واستقام على منهاجه وعلى مسلكه سلك* وبشرى لمن آمن به وعمل* واجتهد فى حفظه وعليه توكل* فنجا من وساوس الشيطان والزلل* وبرئ بالانصاف من الاعتساف والخطل والخلل* اما مسائله فتذكرة لاولي الالباب* واما وسائله فتبصرة لذوي الآداب* واما ابوابه فجاءت بامراج العلوم زاخرة* بل هو كاسمه زاد لحيوة الدنيا و

الآخره*قد العه الاجل الامثل الاقدم*الفريد الوحيد الاكرم*السائر ماثره
من الفرش الى العرش*المولوي مولى بخش ابن قاضي اكبر على الصديقي
البهاري لاز الت شمس اقباله طالعة من بروج الحشمة * وبدور دولته
لامعة على آفاق العظمة * اللهم اغفر لمن قال في دعائنا آمين * بحرمة
سيد المرسلين وآله الطاهرين واصحابه الماهرين * والحمد لله رب العالمين *

صورة ما كتبه الفاضل البليغ الفقيه السعيد النبيه المدرس المولوي محمد وجيه
طال عمره * الحمد لله الذي اناز من اتبع احكامه بزاد الآخرة * وتردى
من امتنع من امتثاله في النكبات الوافرة * والصلوة على رسوله الذي يشفع
من سلك ملته الحنيفية السمحة البيضاء * وخاب منها من رغب عن سنته
الى البدع والاهواء * وعلى آله وصحبه الذين هم نجوم الاهتداء * اما بعد
فاعلموا ارباب الهدى * واصحاب التقى * انه في هذا الزمان لما كثر اختلاف
الآراء * وشاع الميل الى البدع ومراسم الآباء * افتقرتم افتقارا اى افتقار الى
الامر الصواب * والقول الحق وفصل الخطاب * فبشرى لكم حصول الغنيمة
البا ردة بلا تعب * وهنيأ لكم وصول النعمة الغير المترقبة بلا نصب * اعنى
صحيفة مذكرة الآخرة * كاسمها زاد الآخرة * تبصرة بمسائلها لمن استبصر *
تذكرة بمواعظها لمن ادكر * عبرة باشعارها لمن اعتبر * محتوية على مسائل
الجنائز * منطوية على ما في هذا الباب من الفاسد والجائز * جامعة لاحكام
الاموات كلها * قامعة للامور البدعيات جلها * كفيلة لابطال ما صنف في تجويز
الامور البدعية من الرسائل * حتى حق ان يقال قد جاء الحق وزهق الباطل
* مشتملة على الموعظات البليغة في النظم والنثر * مصداق قول الصادق
ان من الشعر لحكمة وان من البيان لسحر * غنية للطالبين عن التردد
الى العلماء * ومغنية للعلماء عن المراجعة الى كتب المتاخرين والقدماء *

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶	۱۰	شعا ز	شعا ر
۲۳	۹	نیش	بیش
۳۱	۲۱	مُہر	مہر
۳۲	۳	معادن	معاون
۵۰	۴	بشکنن	بشکنند
۵۱	۱۹	گوهسار	کوهسار
۵۱	۲۱	یکدیگر	یکدیگر
۵۳	۱	آوره	آواره
۵۴	۲۰	وو	و
۵۶	۲	گریمی	کریمی
۵۶	۲	رحمی	رحیمی
۵۶	۵	آنحضر	آنحضرت
۵۶	۱۹	از	ار
۵۷	۸	زسیل	رسیل
۵۸	۱۰	مستجب	مستجب
۶۱	۱	دررد	درود
۶۱	۱	ز	از
۶۷	۶	زنیج	زنخ
۶۸	۱	زنیج	زنخ
۷۶	۱۳	گه	که
۸۶	۳	ساجین	صاحبین
۸۷	۱	قشیلیله	تشلیله
۹۷	۱	درین	دربن
۹۹	۵	گرم	کرم
۱۰۰	۱۷	نو	تو
۱۰۲	۸	ندا شة	نداشته
۱۰۳	۱۴	ذگر	ذکر
۱۰۵	۳	ششم	هفتم
۱۰۷	۲۰	گوده	کرده
۱۰۸	۵	پیس	پیش
۱۰۸	۴	یابکفن دهند*	آنه
۱۱۰	۱۶	که که	که
۱۱۰	۱۹	ثباب	ثیاب
۱۱۰	۲۲	مگروه	مکروه
۱۱۱	۱۴	یکدیکر	یکدیگر
۱۲۰	۵	نرد	نزد
۱۲۵	۸	سزوار	سزاوار
۱۲۶	۱۱	سود	شود
۱۳۴	۱۴	گردند	کردند
۱۳۷	۲۱	نرد	نزد
۱۳۹	۹	گشته	کشته
۱۴۱	۱۶	داشة	داشته

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۹	۱۹	دز	در
۱۴۹	۲۱	جانز	جائز
۱۶۰	۲۲	ملو	بنگر
۱۶۳	۱۴	لرد	نزد
۱۶۴	۴	یکلکر	یکلکر
۱۶۹	۱۵	گنده	کنده
۱۷۳	۳	گرمان	کرمان
۱۷۴	۶	چنانکه	چنانکه
۱۸۰	۱۷	ین	این
۱۸۴	۱۹	آکنون	اکنون
۱۸۵	۱۴	گه	که
۱۸۶	۵	حلت	رحلت
۱۸۶	۲۲	وروحشت	ووحشت
۱۸۷	۱۵	بخران	بخوان
۱۸۸	۱	زمرکز	ازمرکز
۱۸۹	۱۷	سورها	سورتها
۱۹۱	۴	برد	بزد
۱۹۳	۱	اعتبا	اعتبار
۱۹۷	۸	تصرفها	تصرفها
۱۹۷	۱۱	جهندا	جهندا
۱۹۸	۱۴	حیات	حیات
۱۹۹	۵	اسلام	السلام
۲۰۰	۷	گرددرقبر	گرددرقبر
۲۱۳	۱۸	شلو	شو
۲۱۷	۶	گه	که
۲۲۱	۱۶	رزاق	رزق
۲۲۲	۲۱	هرگر	هرگز
۲۲۸	۴	صابحات	وصباحات
۲۳۱	۱۵	داذن	دادن
۲۳۵	۱۵	به‌آمرزیده	آمرزیده
۲۳۶	۲۳	لگن	لکن
۲۳۸	۱۵	گوش	کوش
۲۳۸	۱۳	*می‌برند	می‌برند
۲۶۳	۱۵	ارذال	اراذل
۲۶۷	۱۲	بماشرت	بمباشرت
۲۶۸	۱۴	پس*غسل	پس غسل
۲۶۹	۲۰	خسک	حسک
۲۷۰	۱۷	نیر	تیر
۲۷۱	۱۹	فصل در	فصل ششم در
۲۷۳	۱۶	گرده	کرده
۲۸۱	۲۰	طرر	طور
۲۸۴	۶	الرام	اکرام